

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۱



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- ۱ عوامل مؤثر بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی در مواجهه اولیه با کوید-۱۹
محمود سعیدی رضوانی، فاطمه غلامی، محبوبه ظهوریان
- ۳۵ تعیین‌کننده‌های اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر رفتاردرمانی در مبتلایان به سرطان
حمیده سعیدی، حسین اکبری، مجید فولادیان، فاطمه ورشوئی
- ۷۵ فهم عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی- اسلامی
امید قنبری، سیامک کورنگ بهشتی، علی رشیدپور
- ۱۰۳ مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی رضایت از زندگی در بین شهروندان
فاطمه گلایی، کمال کوهی، فاطمه حاجی محمدی
- ۱۳۷ تجربه بیگانگی در زندگی روزمره: مطالعه موردی فضای شهری تهران
نیلوفر باغبان مشیری، عباس وریج کاظمی، کامران ربیعی، زهرا احمدی‌پور
- ۱۷۱ سنخ‌شناسی ذهنی بانوان درخصوص موانع حضور در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر با استفاده از روش کیو
هادی رازقی مله، محمد گنجی، سیده صباح متولیان
- ۲۰۱ منابع طبیعی و توسعه: تحلیل پانلی شناسایی کانال‌های اجتماعی انتقالی
علی سالار
- ۲۳۹ پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی
فرزانه غریبی، ساره فضلی، عطیه غریبی



دانشگاه فردوسی مشهد
علوم اجتماعی
(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۱

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

سرمدیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر رامپور صدر نبوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیه، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی‌اصغر سیلانیان‌طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویراستار این شماره: عبدالله نوروزی

حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۸۳، نامبر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا - سالانه) ۲۰ دلار (سایر کشورها - سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات:

http://social.um.ac.ir

Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳ - این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۴/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر عهده اسدپور (عضو گروه پژوهشی توانمندسازی خانواده‌های آسیب‌پذیر جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی تهران)

دکتر احمد رضا اصغرپور ماسوله (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر مهناز امیرپور (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان)

دکتر محمود تیموری (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر هادی رازقی مله (دکتری جامعه‌شناسی - بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان)

دکتر علی سالار (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه نیشابور)

دکتر مریم سهرابی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر فاطمه صدرنبوی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر بتول صیفوری طغرالجردی (دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر صمد عدلی‌پور (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز)

دکتر منوچهر علی‌نژاد (استادیار دانشکده علوم اجتماعی - بخش تعاون و رفاه اجتماعی، دانشگاه یزد)

دکتر کوروش غلامی کونائی (استادیار گروه آموزشی علوم اجتماعی و سیاسی، دانشگاه گلستان)

دکتر فردین محمدی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر سید احمد میرمحمدتبار (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اراک)

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

- صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

- متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله، شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

- ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

- در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

- در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کمتر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

- در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

-
- ۱-۳۴ ■ عوامل مؤثر بر پایبندی به رفتارهای ایمنی در مواجهه اولیه با کوید-۱۹
محمود سعیدی رضوانی، فاطمه غلامی، محبوبه ظهوریان
- ۳۵-۷۳ ■ تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتاردرمانی در مبتلایان به سرطان
حمیده سعیدی، حسین اکبری، مجید فولادیان، فاطمه ورشویی
- ۷۵-۱۰۲ ■ فهم عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی
امید قنبری، سیامک کورنگ بهشتی، علی رشیدپور
- ۱۰۳-۱۳۵ ■ مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی رضایت از زندگی در بین شهروندان
فاطمه گلایی، کمال کوهی، فاطمه حاجی محمدی
- ۱۳۷-۱۷۰ ■ تجربه بیگانگی در زندگی روزمره: مطالعه موردی فضای شهری تهران
نیلوفر باغبان مشیری، عباس وریج کاظمی، کامران ربیعی، زهرا احمدی‌پور
- ۱۷۱-۲۰۰ ■ سنخ‌شناسی ذهنی بانوان درخصوص موانع حضور در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر با استفاده از روش کیو
هادی رازقی مله، محمد گنجی، سیده صباح متولیان
- ۲۰۱-۲۳۸ ■ منابع طبیعی و توسعه: تحلیل پانلی شناسایی کانال‌های اجتماعی انتقالی
علی سالار
- ۲۳۹-۲۶۲ ■ پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی
فرزانه غریبی، ساره فضلی، عطیه غریبی
-

علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۱



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

عوامل مؤثر بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی در مواجهه اولیه با کوید-۱۹

محمود سعیدی رضوانی (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی و آموزش دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه

فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

saeedy@um.ac.ir

فاطمه غلامی (کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

fatemehgholami436@yahoo.com

محبوبه ظهوریان (دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی و آموزش دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

mrzohor@gmail.com

چکیده

شیوع گسترده ویروس کرونا، واکنش‌های رفتاری متعددی را درباره میزان رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و رفتارهای ایمنی به همراه داشت؛ از این رو پژوهش حاضر به روش پیمایشی، در پی کشف برخی از عوامل این واکنش‌ها، در مقطع زمانی نیمه اردیبهشت تا نیمه خرداد سال ۱۳۹۹ هم‌زمان با پایان موج اول کرونا در ایران انجام گرفت. جامعه آماری همه افراد بیشتر از ۱۵ سال بود، از نمونه‌گیری دردسترس استفاده شد و تعداد نمونه‌های تحلیل‌شدنی به ۹۳۹ نفر رسید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام گرفت. برای به دست آوردن و تدقیق مؤلفه‌ها از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد. درنهایت، برای اعتبارسنجی و الگوی روابط علی میان متغیرها، از مدل معادلات ساختاری و تحلیل مسیر استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد، جنسیت به نفع زنان، تحصیلات به ضرر

مدارک تحصیلی بالاتر و تطابق روانی به نفع افراد دارای تطابق روانی کمتر و مثبت‌اندیشی اجتماعی به نفع مثبت‌اندیشان، به‌طور مستقیم بر میزان پای‌بندی به رفتارهای ایمنی مؤثر بود. درضمن، افزایش سن از طریق تأثیرگذاری بر تطابق روانی، نگرش مثبت به عملکرد دولت و مثبت‌اندیشی اجتماعی، بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی مؤثر بود. تأهل، نگرش مثبت به عملکرد دولت و استان محل تولد نیز از طریق تأثیر بر مثبت‌اندیشی معنوی - با توجه به تأثیرگذاری متغیر یادشده بر مثبت‌اندیشی اجتماعی - اثر غیرمستقیم بر رعایت رفتارهای ایمنی داشتند.

کلیدواژه‌ها: کوید-۱۹، رفتارهای ایمنی، مواجهه اولیه، واکنش‌های رفتاری.

۱. مقدمه

بحران عالم‌گیر کرونا^۱، به‌تعبیری جهانی‌ترین چالش بشری است (چیت‌ساز قمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۲). کرونا ازجمله بحران‌هایی است که بر تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... تأثیر گذاشته و بسیاری از مفاهیم را نیز دچار دگردیسی کرده و از الزامات و مصادیق اصلی خود تهی کرده است (شکوری، ابراهیمیان و عدالت‌جو، ۱۳۹۹، ص. ۸۴). کوید-۲۰۱۹، تجربه‌ای دردناک برای جامعه و اقتصاد جهانی محسوب می‌شود که هزاران نفر را به کام مرگ کشید و میلیاردها دلار به اقتصاد جهان صدمه زد (غم‌امی، ۱۳۹۹). همچنین ثبات اجتماعی برخی کشورها به‌طور جدی تحت تأثیر قرار گرفت و پیامدهای شیوع این بیماری که بر تمامی جنبه‌های زندگی انسان‌ها تأثیر گذاشته است، همچنان ادامه دارد (فراحتی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۸). بحران کرونا به دلایلی از قبیل استمرار در ماه‌ها و حتی سال‌های آینده و نیز تأثیر آن بر پیدایش تدریجی چالش‌های بنیادی در حوزه زندگی و اندیشه و عمل، می‌تواند زمینه تغییراتی اساسی و تشکیل عصری متفاوت باشد (امید، ۱۳۹۹، ص. ۸۱).

1. Coronavirus
2. COVID-19

بسیاری از کشورها، اقدامات بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با هدف کاهش دادن انتشار ویروس کرونا و بهبود بحران انجام داده‌اند (جادران و یزدانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۶)؛ چراکه جدا از علائم جسمی شناخته‌شده کوید-۱۹، استرس روان‌شناختی، به‌طور مکرر در میان بیماران بستری دیده شده است (قرائتی ستوده و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۲۰۵). فیوریلو و گاروود^۱ (۲۰۲۰) معتقدند، اگر نگرانی‌ها در رعایت نکات بهداشتی طولانی شود، ممکن است موجب خطر جدی و ناتوان‌کننده در سلامت روان شود (ناصری‌نیا و برجعلی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۶). پژوهش بروکس^۲ و همکاران (۲۰۲۰) نیز تأیید کرد که احساسات منفی ناشی از قرنطینه و فاصله اجتماعی به انواع پیامدهای نامطلوب مانند اضطراب و افسردگی منجر شده است (رحیمیان و دشت‌بزرگی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۷). اضطراب شدید و طولانی‌مدت ممکن است به پریشانی روانی ختم شود و این امر به نوبه خود، سوءعملکرد در زندگی روزمره را در پی خواهد داشت (رائسی و همکاران^۳، ۲۰۲۰، ص. ۱).

از سوی دیگر، پارکر^۴ (۲۰۱۳) اذعان می‌دارد، تمام کسانی که در معرض بحران آسیب‌زا قرار می‌گیرند، به درجاتی از آن متأثر می‌شوند (احمدراد، ۱۳۹۹، ص. ۲۷). فیشهوت^۵ (۲۰۲۰) تأکید می‌کند، در زمان همه‌گیری یک بیماری مانند کرونا، ترس از بیماری و ترس از مرگ، در کنار آشفتگی‌های روزمره موجب می‌شود تا افراد سالم نیز با اضطراب بیماری درگیر شوند (علیزاده‌فرد و صفاری‌نیا، ۱۳۹۹، ص. ۳). مطالعات همه‌گیری‌هایی که مردم در طول زمان با آن مواجه شده‌اند نشان می‌دهد، اثرات روانی سرایت و قرنطینه، محدود به ترس از ابتلا به ویروس نیست و برخی از عناصر مرتبط با بیماری همه‌گیر وجود دارد که جمعیت را بیشتر تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ نظیر جدایی از عزیزان، از دست دادن آزادی،

1. Fiorillo & Gorwood

2. Brooks

3. Raesi

4. Parker

5. Fischhoff

بی‌اطمینانی از پیشرفت بیماری و احساس درماندگی (سالادینو^۱ و همکاران، ۲۰۲۰)؛ از این رو نداشتن انعطاف‌پذیری درمورد تغییرات پیشگیری‌ناپذیر موجب افزایش آشفتگی هیجانی می‌شود و این افراد از نظر روان‌شناختی تاب‌آوری کمتری نیز خواهند داشت (رحیم‌زادگان و عطادخت، ۱۳۹۹، ص. ۳۳).

همه‌گیری کوید-۱۹ بر نحوه زندگی افراد در روابط بین‌فردی تأثیر گذاشت. مشخصه این قرنطینه، سازماندهی متفاوت زندگی روزمره، با افزایش زمان در خانه و کاهش فاصله از طریق دستگاه‌های دیجیتال بود (سالادینو و همکاران، ۲۰۲۰). اظهارات مدیرکل مشاوره و امور روان‌شناختی بهزیستی کشور در اوایل سال ۱۳۹۹^۲، افزایش سه‌برابری میزان تماس‌های زوجین را -درخصوص اختلافات خانوادگی- در دوران قرنطینه و کرونا، با صدای مشاور بهزیستی (۱۴۸۰) نشان داد. علاوه بر این، مشکلات ناشی از شرایط و محدودیت‌های کرونایی، در بین کودکان و نوجوانان نیز دیده شد، اما به دلیل تفاوت الگوی رفتاری اضطراب کودکان با بزرگسالان، خود را در قالب بیش‌رفتاری و رفتارهای تکانشی نشان داد.^۳

به بیان دانگ و ژنگ^۴ (۲۰۲۰)، کرونا شرایطی را به وجود آورد تا مردم بیشتر در خانه بمانند و به دلیل شنیدن اخبار و محتوای ناراحت‌کننده مرتبط با ویروس کرونا که ممکن است در سطح اینترنت با آن مواجه شوند، استرس آسیب‌زایی را تجربه کنند (سلیمی و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۸۶-۸۷)؛ چراکه ارائه اطلاعات نادرست درباره واقعیت یک بحران، در شکل افراطی می‌تواند سلامت روان شهروندان و همچنین امنیت اقتصادی و اجتماعی را به خطر اندازد (عباسی، فلاح و کلهرنیا گلکار، ۱۳۹۹، ص. ۱۳). با پیدایش اپیدمی کرونا، در مقوله آموزشی، آموزش عالی جهان و به‌ویژه کشور ما، دچار شوک و بحران بزرگی شد که آن را پیش‌بینی نکرده بود (تقی‌زاده، حاجی و محمدی‌مهر، ۱۳۹۹، ص. ۵۴). به‌علاوه، با طولانی

1. Saladino

۲. هم‌زمان با تکمیل پرسشنامه توسط مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر

3. <https://www.irna.ir/news/83733948/>

4. Dong & Zheng

شدن قرنطینه، به‌خصوص در سطح نظام آموزشی و تفریحی، این شرایط نسلی از فرزندان با مهارت‌های اجتماعی پایین را خلق می‌کند که به‌همراه تأثیرات روان‌شناختی ناشی از رشد در شرایط قرنطینه، توسط والدینی که ممکن است خود دچار افسردگی و استرس شده باشند، مراقبت یا کنترل می‌شوند (شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۵).

رویارویی انسان با بحران کرونا او را واداشت تا از غرور کاذب علم و فناوری و غوطه‌وری در روزمرگی‌های زندگی بیرون آید و درباره پرسش‌های بنیادین خود اندیشه کند (علیپور قربانی‌قمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۳) و آرام‌بخشی معنویت و مذهب، بیش از پیش در جامعه بروز یابد (حسینی و مرزبند، ۱۳۹۹). در این راستا، نتایج نظرسنجی مرکز افکارسنجی ایران (ایسپا) که درباره شیوع ویروس کرونا در سطح ملی و در تاریخ ۲۴ تا ۲۷ فروردین ۱۳۹۹ انجام شده بود، نشان داد که در ۴۷ درصد از مردم ایران، اهمیت دین و خدا بیشتر از قبل شده است (چیت‌ساز قمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۰). افراد مبتلا به کرونا نیز هنگام مواجهه با رویدادهای منفی می‌کوشند تا رابطه‌ای قوی با خدا داشته باشند (نوحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۳۸).

در شرایط بحرانی، ازجمله همه‌گیری کوید-۱۹، دولت‌ها در کشورهای مختلف واکنش‌های متفاوتی را در مواجهه اولیه از خود نشان دادند. در کشور ما نیز بعد از مدتی تعلل، به قرنطینه خانگی اقدام شد. ایران از یک سو به‌دلیل ساختار نظام سیاسی، جایگاه اخلاق در حکومت دینی و مسئولیت‌های اجتماعی حکومت، به کاهش تلفات انسانی کمک کرد و از سوی دیگر، به‌دلیل برخی موانع زیرساختی نظیر ضعف بنیه اقتصادی و ناتوانی دولت در ارائه کمک‌های مالی به صاحبان مشاغل، باعث برخورد ناکارآمد و منفعلانه با بحران شد (شیخ‌زاده، ۱۳۹۸، ص. ۳۱)؛ زیرا ناکارآمدی هریک از ساختارهای هماهنگ‌کننده در سطح کلان، سبب ایجاد اختلال در کارکرد سرمایه اجتماعی در سطوح پایین‌تر یعنی سطح متوسط و خرد می‌شود و راه‌های مقابله با بحران کرونا ویروس را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌کند (جادران و یزدانی، ۱۳۹۹، ص. ۹۱). نتایج پژوهش سعیدی رضوانی و غلامی

(۱۴۰۰) حاکی از آن است، حدود ۵۲ درصد از مردم، دولت وقت را در مدیریت بحران ناشی از شیوع کرونا ناموفق ارزیابی کردند. حدود ۳۷ درصد نظر بینابین و ممتنع در این باره داشتند و تنها ۱۱ درصد، دولت را در مهار بحران کاملاً موفق دانستند. به هر حال، به رغم تمام مشکلات فردی و اجتماعی نشئت گرفته از این پدیده همه گیر، تنها راه مقابله، پایبندی افراد جامعه به دستورالعمل های بهداشتی و جدیت در بروز هر چه بیشتر رفتارهای بهداشتی است تا بتوان در زمینه کنترل و توقف آن موفق شد؛ اما این سؤال اساسی مطرح است که چه عواملی بر میزان کیفیت و کمیت رعایت رفتارهای ایمنی بخش مؤثرند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

در ادامه، برخی از پژوهش ها درباره چگونگی و دلایل واکنش های مختلف رفتاری مردم، هنگام مواجهه با پدیده کرونا ارائه شده است. پژوهش اشواندن و همکاران (۲۰۲۱) در دوره همه گیری کوید-۱۹ و برای پیش بینی رفتارهای پیشگیرانه توصیه شده توسط مقامات بهداشتی به شهروندان، روی ۲۲۵۶ فرد در محدوده سنی ۱۸-۹۸ سال انجام شد. نتایج نشان داد، کنترل رفتاری درک شده، نگرش ها و هنجار ذهنی با هرگونه رفتار پیشگیرانه ارتباط معناداری دارند و این ارتباط در افراد مسن تر قوی تر از جوان ترهاست. براساس نتایج پژوهش آنها، هریک از مؤلفه ها ممکن است در پیش بینی اینکه آیا افراد رفتارهای پیشگیرانه انجام می دهند یا خیر، تعیین کننده باشد. شبیر و همکاران^۱ (۲۰۲۰) مطالعه ای براساس نظرسنجی مقطعی آنلاین، با استفاده از نمونه گیری دردسترس با مشارکت ۳۲۴ شرکت کننده انجام دادند نتایج تحلیل های رگرسیون چندگانه حاکی از آن بود که نگرش ها و هنجارهای ذهنی به طور درخور توجهی، رفتار افراد را در مواجهه با کوید-۱۹ پیش بینی می کند. یو، لائو و لائو^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی با هدف بررسی عوامل مؤثر بر افزایش فاصله گذاری اجتماعی/فیزیکی

1. Shubayr

2. Yu, Lau & Lau

به‌منظور کنترل بیماری همه‌گیر کوید-۱۹، کاربرد نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده را برای سه نوع شاخص فاصله‌گذاری اجتماعی/فیزیکی (یعنی تعداد تماس‌های فیزیکی نزدیک در یک روز در مکان‌های عمومی، دفعات اجتناب از اجتماعات اجتماعی و سطوح)، با ابزار مصاحبه تلفنی در بین ۳۰۰ نفر اجرا کردند. طبق یافته‌های پژوهش، سه عامل نگرش‌های مثبت، کنترل رفتاری درک‌شده و هنجار ذهنی، به‌طور درخور توجهی با سه پیامد فاصله‌گذاری اجتماعی/فیزیکی مرتبط بودند.

افزون بر این، سعیدی رضوانی، غلامی و سعادت‌شاقی (۱۴۰۰) در پژوهشی کیفی به شناسایی عوامل نادیده‌انگاشتن دستورالعمل‌های ایمنی در دوره قرنطینه خانگی پرداختند. آن‌ها عوامل کشف‌شده را که با مشارکت ۲۲۲ پژوهنده به دست آمده بود، در دو بُعد فردی و اجتماعی و هفت مضمون معضلات اخلاق اجتماعی، مشکلات روان‌شناختی، نقص ایمان، نقص دانش و آموزش، مسائل فرهنگی، اقتصاد بیمار و ضعف فرماندهی قرار دادند. نتایج پژوهش محمدی و همکاران (۲۰۲۰) پس از تحلیل ۱۸۸۱ پرسشنامه آنلاین تکمیل‌شده توسط ایرانیان نشان داد، زن بودن، متأهل بودن و داشتن سطح تحصیلات بالاتر، احتمال رفتارهای ایمنی را افزایش می‌دهد و اعتماد عمومی و عملکرد مطلوب رسانه ملی می‌تواند تأثیر منفی همه‌گیری را تنظیم کند. صادقی، خانجانی و مسعودی (۱۳۹۹) پژوهشی با هدف بررسی عوامل پیشگویی‌کننده رفتارهای محافظتی در برابر کوید-۱۹ در بین ۲۸۰ نفر از کارمندان بانک شهرستان سیرجان انجام دادند. نتایج نشان داد، همبستگی قوی معناداری بین حساسیت درک‌شده و شدت درک‌شده وجود دارد و کارایی کاربرد نظریه انگیزش محافظت، در پیش‌بینی رفتارهای پیشگیری‌کننده از ابتلا به کوید-۱۹ مشخص شد.

پژوهش رویترا^۱ و همکاران (۲۰۲۱) تفاوت معناداری را برای برخی رفتارها و عادات دانش‌آموزان، در طول همه‌گیری کوید در مقایسه با قبل از کوید نشان داد و به تغییر رفتارها درخصوص خواب، فعالیت بدنی، مصرف صبحانه، زمان صرف‌شده برای بازی‌های آنلاین یا

ویدیویی و استفاده از موادمخدر اشاره شد. همچنین پاسخ‌دهندگان افزایش درخور توجهی را در اختلال در تمرکز یا تصمیم‌گیری و همچنین تحت‌تأثیر قرار گرفتن و احساس اندوه یا ناامیدی گزارش کردند. نتایج پژوهش موریارتی^۱ و همکاران (۲۰۲۱) که به صورت نظرسنجی آنلاین انجام گرفت نشان داد، در دوره همه‌گیری کوید-۱۹، عواملی نظیر زن بودن، بیکاری و درآمد سالانه کمتر، به طور معناداری با سطوح بالاتر استرس مرتبط‌اند.

با مرور پژوهش‌ها، تفاوت رفتاری انسان‌ها در مقابل پدیده‌های مختلف نظیر کرونا و چگونگی مواجهه با آن، روشن‌تر شد. طبق اظهارهای متخصصان، رعایت نشدن بهداشت و سستی در رفتارهای ایمنی، یکی از دلایل اصلی استمرار این همه‌گیری است و عمده مردم جامعه نیز بر این ادعا صحه می‌گذارند؛ برای مثال، در نظرسنجی کرونا^۲ که از ۱۶ تا ۱۹ فروردین ۱۳۹۹ در تهران انجام گرفت، ۲۶ درصد از مشارکت‌کنندگان، رعایت نشدن بهداشت از سوی مردم را یکی از دلایل شیوع کرونا عنوان کردند (چیت‌ساز قمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۴). از آنجاکه تمام اعضای جامعه به یکدیگر مسئولیت حقوقی و شرعی دارند و باید رفتارهای ایمنی‌بخش و بهداشت فردی و اجتماعی را رعایت کنند تا سبب انتقال آن به دیگران و بروز آسیب‌های متعدد نشوند، انجام مطالعه‌ای درباره عوامل مؤثر بر رعایت رفتارهای ایمنی افراد، اهمیت می‌یابد. کشور ایران نیز همانند اقصی نقاط جهان، پذیرای موج‌های متفاوتی از کوید-۱۹ شد و سویه‌های جدید کروناویروس، یکی پس از دیگری مهمان ایرانیان شد؛ البته از زمان گسترش واکسیناسیون عمومی^۳، تا حد بسیار زیادی از میزان مبتلایان و شدت بیماری کاسته شد، اما به دلیل احتمال ایجاد سویه‌های جدید این ویروس، تا

1. Moriarty

۲. توسط دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران

۳. مرحله گردآوری داده‌های پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۹ و فرایند تحلیل و تکمیل آن در سال ۱۴۰۰ انجام گرفت.

ریشه‌کن‌شدن این بیماری مهلک، به رعایت همه دستورالعمل‌های بهداشتی ملزم هستیم^۱؛ از این رو به دلیل اهمیت رعایت رفتارهای ایمنی در کنترل این پدیده فراگیر، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی عوامل مؤثر بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی کرونایی در مواجهه اولیه با کوید-۱۹ بود و فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تعیین شدند:

- میان ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد و میزان پای‌بندی آن‌ها به رفتارهای ایمنی رابطه معناداری وجود دارد.
- مثبت‌اندیشی معنوی، افزایش پای‌بندی به رفتارهای ایمنی را به همراه دارد.
- مثبت‌اندیشی اجتماعی، افزایش پای‌بندی به رفتارهای ایمنی را به همراه دارد.
- تطابق روانی، افزایش پای‌بندی به رفتارهای ایمنی را به همراه دارد.
- غرب‌ناباوری، افزایش پای‌بندی به رفتارهای ایمنی را به همراه دارد.
- نگرش مثبت به عملکرد دولت، افزایش پای‌بندی به رفتارهای ایمنی را به همراه دارد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

اپیدمی کرونا، آسیب‌پذیری دنیای مدرن را به نمایش گذاشت و بشریت را در معرض بحران جهانی قرار داد که برخی از آن‌ها به‌ظاهر با یکدیگر ناسازگار هستند (جادران و یزدانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۴). با شیوع این بیماری همه‌گیر، در اقتصاد بین‌الملل ویرانی ایجاد شد (چوهان^۲، ۲۰۲۰: ۴) و دومینوی پیامدهای ناخوشایند در اقتصاد، در ساحت‌های مختلف فردی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی جوامع ظاهر شد (عباسی، فلاح و کلهرنیا گلکار، ۱۳۹۹). روان‌شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی در سرتاسر جهان تلاش کردند

۱. بسیار جای خوش‌وقتی است که آخرین مراحل اصلاح و ویرایش مقاله حاضر، هنگامی صورت پذیرفت که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران عزیز، پس از دو سال و صد روز، ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ را نخستین روز بدون فوتی کرونا ثبت کرد؛ با وجود این نیز تا زمان ریشه‌کن‌شدن قطعی ویروس کرونا به رعایت رفتارهای ایمنی ملزم هستیم.

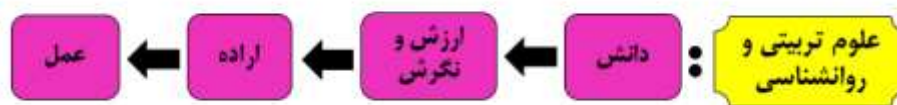
تا راه‌حل‌های مبتنی بر شواهد را برای حل چالش‌های ناشی از ویروس کرونا شناسایی کنند (مرادی و محمدی‌فر، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۰)؛ برای مثال، اشرف و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در کنار راهبردهایی نظیر آموزه‌های اسلامی، مدیریت عواطف و احساسات و حمایت اجتماعی، رعایت بهداشت فردی را از مهم‌ترین راهبردهای حفظ و ارتقای سلامت در جهان اسلام عنوان کردند (حسینی و مرزبند، ۱۳۹۹، ص. ۸۲)؛ از این رو یک راه مهم و همیشگی برای جلوگیری از این بیماری، اجتناب از قرار گرفتن در معرض ویروس، با انجام رفتارهای پیشگیرانه است. مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها^۲، رفتارهای پیشگیرانه مانند شستن دست‌ها، استفاده از مواد ضدعفونی‌کننده، استفاده از ماسک صورت و فاصله‌گذاری اجتماعی را برای کاهش خطر ابتلا یا انتشار ویروس توصیه می‌کند (اشواندن و همکاران^۳، ۲۰۲۱، ص. ۲)؛ با این حال، تفاوت‌های فردی در میزان پایبندی افراد به این دستورالعمل‌ها دیده می‌شود. درک اینکه چرا برخی از افراد رفتارهای ایمنی را رعایت می‌کنند و برخی دیگر توجه کمتری به این امر دارند، اهمیت درخور توجهی دارد.

علت سر زدن یا سر نزدن یک رفتار مشخص از سوی افراد مختلف، همواره به عنوان یک سؤال مهم مطرح بوده و برای تبیین آن نظریه‌های متنوعی مطرح شده است؛ به عنوان مثال، نظریه رفتار منطقی^۴ به عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و مشهور، ساخته و پرداخته آیزن و فیشر^۵ (۱۹۷۵)، مدعی توضیح هر نوع رفتار انسانی است که نسخه به‌روزشده آن نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده^۶ است. سعیدی رضوانی براساس ویرایش و ارتقا بخشی نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده، می‌نویسد:

-
1. Ashraf
 2. Centers for Disease Control and Prevention (CDC)
 3. Aschwanden
 4. Theory Of Reasoned Action (TRA)
 5. Ajzen & Fishbein
 6. Theory of Planned Behavior (TPB)

«انسان‌ها به‌طور دائم تحت تأثیر عوامل مختلف فردی و اجتماعی هستند و تعامل مؤلفه‌های این دو مؤلفه کلان، مولدهای شش‌گانه‌ای را با عناوین «نظام‌های آگاهی‌های فردی»، «نگرش‌های پیام‌مدار»، «نگرش‌های هیجان‌مدار»، «نگرش به پیش‌ران و موانع و قدرت غلبه»، «هنجار ذهنی: پیروی از دیگران وابسته -والدین، بستگان، دوستان، همکاران-» و «هنجار ذهنی: پیروی از دیگران»، ایجاد می‌کند.» (سعیدی رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵)

بر این اساس، مولدهای شش‌گانه یادشده، جعبه سیاه راه زندگی (انتخاب و عمل) را می‌سازند و درنهایت، عمل اراده‌شده براساس پیش‌ران‌ها و موانع آن یا به منصفه ظهور می‌رسد یا به سرمنزل مقصود نمی‌رسد! تلاش‌های صاحب‌نظران به‌ویژه صاحب‌نظران آموزش بهداشت که در پی اثربخشی پیام‌های بهداشتی بودند نشان داد، نسبت دادن رفتار، صرفاً به مدل‌های متداول نظیر تبیینی که در شکل ۱ ترسیم شده است، به‌رغم داشتن پایه‌هایی به‌ظاهر کاملاً مستدل، نمی‌تواند در تبیین و پیش‌بینی رفتارها چندان موفق باشد. از همین رهگذر، جامعه‌شناسان نهضت‌های علمی، علم شکاف دانش و کنش را برافراشتند (توسلی و طالبی، ۱۳۸۳) و روان‌شناسان (گرینسپن^۱، ۲۰۰۱) گاهی قائل به تقدم هیجان بر شناخت شدند (امین‌یزدی، ۱۳۹۱). همچنین براساس نظر ملاصدرا نیز از منظر حکمت عملی، شوق انجام یک عمل، گاهی براساس ادراکات عقلانی و گاهی براساس خواطر نفسانی حاصل از انواع القائات گاهی نفسانی انجام می‌شود (لطیفی، ۱۳۹۶). درواقع، در این موقعیت‌ها، هیجان‌هایی نظیر شهوت و غضب، موجد اصلی یک عمل خواهند بود (سعیدی رضوانی، ۱۴۰۰).



شکل ۱. تبیین «رفتار» در پیشینه علوم رفتاری

مأخذ: سعیدی رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲

با توجه به مطالب پیش گفته، انجام یک مطالعه تبیینی راجع به عوامل مؤثر بر رفتارهای ایمنی مربوط به کرونا می تواند براساس هریک از نظریه های مربوط به تبیین رفتار انجام شود، اما در مقاله حاضر، نظریه خاصی مبنای انجام مطالعه و ساخت پرسشنامه قرار نگرفت؛ بلکه با توجه به انجام دو مطالعه اکتشافی کیفی^۱ در اسفند ۱۳۹۸ و به دست آوردن داده های اولیه در فروردین ۱۳۹۹، مجموعه ای از سؤالات تنظیم شد و طی مراحل که در بخش روش ذکر می شود، فرآوری شد.^۲

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر که در چارچوب پژوهش های کمی قرار دارد، از لحاظ هدف کاربردی است که با روش پیمایشی^۳ انجام شده است. شوکت و پروین^۴ (۲۰۱۷، ص. ۴) سه ویژگی مهم یک تحقیق پیمایشی را توصیف کمی از جنبه های خاص یک جمعیت مشخص، اعتبار ذهنی و خارجی عنوان می کنند. در این پژوهش برای جمع آوری داده ها و سنجش متغیرها از پرسشنامه آنلاین^۵ محقق ساخته استفاده شد. جامعه آماری همه افراد بیشتر از ۱۵ سال ایرانی بود که به فضای مجازی دسترسی داشتند^۶ و از نمونه گیری دردسترس^۷ استفاده شد و دلیل این انتخاب، برخورداری از نمونه هایی با تنوع جنسیتی، تحصیلی، سنی و... از اقصی نقاط

۱. «عوامل نادیده انگاشتن دستورالعمل های ایمنی در دوره قرنطینه خانگی (دهه دوم اسفند ۱۳۹۸ تا دهه سوم فروردین ۱۳۹۹)» و «تجربه مردم از زیست در بحران: کرونا از واکنش دیر هنگام تا تصمیم درست و اجرای ضعیف بحران». ۲. اما در بخش نتیجه گیری نهایی از تطبیق با یافته های مقالات مبتنی بر نظریه رفتار برنامه ریزی شده و سایر مقالات استفاده شد.

3. Survey Research

4. Showkat & Parveen

۵. انتشار در پیام رسانی های ایتا، سروش، بله، گپ، واتساپ، تلگرام و پیامک

۶. داده ها در بازه ۱۸ اردیبهشت تا ۱۸ خرداد سال ۱۳۹۹، هم زمان با پایان موج اول کرونا در ایران جمع آوری شده است.

7. Convenience Sampling

کشور بود. حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر^۱ در نظر گرفته شد که با حذف پرسشنامه‌های تکراری و ناقص، تعداد نمونه‌های تحلیل‌شدنی به ۹۳۹ نفر رسید.^۲

پرسشنامه محقق‌ساخته حاوی ۵۷ سؤال بود که براساس طیف لیکرت از بسیار موافقم (۱) تا بسیار مخالفم (۵) درجه‌بندی شده بود. برای به دست آوردن و تدقیق مؤلفه‌ها از تحلیل عاملی^۳ اکتشافی^۴ و تأییدی^۵ استفاده شد. از آنجاکه ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته بود، برای پاسخ به سؤال‌های تحقیق به مقوله‌بندی سؤال‌های پرسشنامه نیاز بود تا مشخص شود هر یک از مجموعه سؤال‌ها به کدام فرضیه از تحقیق مربوط است؛ از این‌رو از تحلیل عاملی برای مقوله‌بندی و در پی آن، مشخص کردن متغیرهای مستقل و وابسته استفاده شد. به‌منظور تحلیل عاملی اکتشافی، ابتدا براساس آزمون اسکری^۶ اقدام شد که تعداد تقریبی عامل‌های قابل‌استخراج از میان داده‌ها را پیشنهاد می‌کند و همچنین از مقادیر ویژه (مجموع مجذورات ضرایب عاملی گویه‌های موجود در هر عامل) برای استخراج تعداد عوامل استفاده شد. در تحلیل عوامل داده‌ها نیز روش مؤلفه‌های اصلی همراه با چرخش متعامد از نوع واریماکس^۷ به‌کار گرفته شد. روایی پرسش‌نامه نیز براساس

۱. کمری و لی (۱۹۹۲) بر این باورند که در روش‌های آماری مقیاس‌سازی، نمونه ۳۰۰ تا ۵۰۰ قابل‌قبول، بیشتر از ۵۰۰ بسیار خوب و بیشتر از ۱۰۰۰ عالی است.

۲. نمونه‌گیری در فضای مجازی و از طریق پرسشنامه آنلاین صورت گرفت. لینک پرسشنامه در گروه‌های درسی و دانشجویی نویسنده مسئول و سایر گروه‌ها و کانال‌ها قرار گرفت و هم‌زمان از تمام مشارکت‌کنندگان و افراد دیگری که به هر نحوی با نویسندگان در ارتباط بودند، تقاضا شد که در توزیع گسترده این پرسشنامه و افزایش تعداد و تنوع پاسخ‌دهندگان کوشش کنند. تعداد ۱۰۰۰ پرسشنامه تکمیل‌شده مدنظر قرار گرفت و در نهایت پس از دریافت ۱۰۰۶ پرسشنامه در بازه یک ماهه و حذف سؤال‌های تکراری و ناقص، ۹۳۹ پرسشنامه تحلیل شد. درواقع، ترکیب به‌دست‌آمده در این مطالعه از پیش مشخص نبود. تنها نکاتی که سعی شد رعایت شود، افزایش پاسخ‌دهندگان، توزیع در طبقات مختلف دارای خرده‌فرهنگ‌ها و روحیات متنوع بود.

3. Factor analysis

4. Exploratory

5. Confirmatory

6. Scree

7. Varimax

تحلیل عاملی تأییدی تأیید شد. به دلیل ابعاد مختلف پرسشنامه و به منظور برآورد پایایی مؤلفه‌ها، از همسانی درونی استفاده شد. همسانی درونی بر همسانی اجزای تشکیل دهنده یک آزمون دلالت دارد و بیانگر آن است که سؤال‌های آزمون تا چه اندازه با هم ارتباط دارند. برای بررسی این سازگاری، آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد و سؤال‌ها بررسی شد که در این بررسی، هفت سؤال پرسشنامه حذف شد.^۲ نتایج محاسبه ضریب پایایی هر شش عامل نشان داد، تمامی مؤلفه‌ها از همسانی درونی برخوردار بودند؛ بنابراین، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای همه عوامل به شرح زیر تأیید شد: مثبت‌اندیشی معنوی (۰,۸۴)، مثبت‌اندیشی اجتماعی (۰,۷۱)، تطابق روانی (۰,۶۱)، غرب‌ناباوری (۰,۷۳)، پای‌بندی به رفتارهای ایمنی (۰,۶۱) و نگرش به عملکرد دولت (۰,۷۱).

در این مطالعه برای هر یک از مؤلفه‌ها (متغیرهای معادله) شاخص‌های اندازه‌گیری تعیین شد و برای پوشش دادن شاخص‌ها از سؤال‌های متعددی (۵۰ سؤال) استفاده شد که گزارش آن در جدول ۱ آمده است. شاخص‌ها^۳ نشانه‌های عینی قابل شناسایی و قابل اندازه‌گیری ابعاد یک مفهوم هستند (کیوی و کامپنهودت^۴، ۱۳۹۶).

جدول ۱. ساختار پرسشنامه

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	تعداد گویه در پرسشنامه
مثبت‌اندیشی معنوی	تأثیر مثبت کرونا بر توجه بیشتر به اعمال عبادی تأثیر مثبت کرونا بر مرگ‌اندیشی تأثیر مثبت کرونا بر تفکر درباره گذشته خود	۱۲
مثبت‌اندیشی اجتماعی	بهبود روابط مردم با یکدیگر در اثر کرونا تأثیر کرونا بر قدرشناسی نسبت به روابط خانوادگی	۸

۱. Cronbach's alpha

۲. زیرا برخی از سؤال‌های پرسشنامه در هیچ‌یک از دسته‌ها قرار نمی‌گرفتند و به عبارتی باعث کاهش پایایی هر یک از مؤلفه‌ها می‌شدند.

۳. Indicator

۴. Quivy & Campenhoudt

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	تعداد گویه در پرسشنامه
	تأثیر کرونا در اشاعه ساده‌زیستی تأثیر کرونا در افزایش صبر و شکیبایی مردم	
تطابق روانی	دچار نشدن به ناراحتی‌های مداوم بر هم نخوردن آرامش زندگی امیدواری به شکست کرونا	۸
غرب‌ناباوری	تأثیر کرونا در شکسته شدن ابهت غرب ابتلای بیشتر کشورهای پیشرفته به کرونا تأثیر کرونا بر الگوناپذیری از کشورهای غربی	۴
پای‌بندی به رفتارهای ایمنی	عادی نشدن رعایت‌ها با گذر زمان اعتقاد به رعایت رفتارهای ایمنی در هر شرایط باور به ضرورت قرنطینه‌سازی باور به تأثیر عدم رعایت‌ها در مرگ هموطنان	۸
نگرش مثبت به عملکرد دولت	قوی بودن مدیریت مسئله کرونا باور به موفقیت کادر درمان در کنترل کرونا باور به منطقی بودن محدودیت‌های اعمال شده	۱۰

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی انجام گرفت. در بخش آمار توصیفی با استفاده از فراوانی، میانگین، انحراف استاندارد و ضریب همبستگی پیرسون^۱، داده‌ها تحلیل شد. در بخش آمار استنباطی نیز از مدل معادلات ساختاری^۲ به منظور اعتبارسنجی مدل علی پژوهش و از تحلیل مسیر^۳ برای اعتبارسنجی الگوی روابط علی میان متغیرها استفاده شد. به دلیل طراحی مدل تحلیل مسیر^۴ از نوع علی، اثر یک متغیر بر متغیر دیگر براساس فرضیه‌های تحقیق مشخص شد. در

1. Pearson correlation
2. Structural Equation Model
3. Path analysis

۴. تحلیل مسیر، روشی آماری مبتنی بر تحلیل رگرسیونی چندمتغیری است که برای سنجش روابط متغیرها در یک مدل علی استفاده می‌شود.

این روش، از ضریب بتای استاندارد رگرسیون برای تعیین جهت و شدت روابط بین متغیرها استفاده می‌شود. مقدار آماره T نیز معناداری روابط را نشان می‌دهد. هدف از تحلیل مسیر، نشان دادن جهت و شدت روابط متغیرهای تحقیق می‌است و در پژوهش حاضر، تنها مسیرهای معنادار مشخص شد. در راستای پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرهای پیش‌بین بر ملاک و تحلیل مسیر مؤلفه‌ها نیز از رگرسیون چندگانه^۱ استفاده شد (جدول ۴).

۴. یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های توصیفی نمونه‌ها در جدول ۱ ارائه شده است. همان‌طور که در این جدول نمایش داده شده است، با توجه به حجم نمونه ۹۳۹ نفری پژوهش، مردان ۳۷ درصد نمونه را و زنان ۶۳ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. در بین افراد نمونه، حدود ۶۶ درصد متأهل و حدود ۳۴ درصد مجرد بودند. حدود ۱۲ درصد از مشارکت‌کنندگان کمتر از ۲۰ سال سن داشتند. ۲۴ درصد آن‌ها در بازه ۲۰ تا ۲۹ سال، ۳۴ درصد در بازه ۳۰ تا ۳۹، ۱۹ درصد در بازه سنی ۴۰ تا ۴۹ و ۹ درصد بین ۵۰ تا ۵۹ سال سن قرار داشتند و ۲ درصد نیز بیشتر از ۶۰ سال بودند. حدود ۴۰ درصد از مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی بودند و مدارک حدود ۳۰ درصد کارشناسی‌ارشد، حدود ۱۰ درصد دیپلم و حدود ۸ درصد زیردیپلم بود. ۶ درصد دانشجوی مقطع دکتری و حدود ۶ درصد دارای مقطع دکتری و بالاتر بودند. حدود ۲۲ درصد از مشارکت‌کنندگان محصل و دانشجو بودند و حدود ۸ درصد خانه‌دار و بقیه شاغل بودند. مشارکت‌کنندگان از ۳۲ استان مشارکت داشتند که استان خراسان رضوی محل تولد حدود ۶۲ درصد و محل سکونت حدود ۷۰ درصد از آن‌ها بود.^۲

1. Multiple Regression

۲. استان تهران با ۴ درصد و استان خوزستان با ۳ درصد در رده‌های دوم و سوم استان محل تولد بودند و استان خوزستان با حدود ۲,۵ درصد و استان تهران با ۲ درصد در رده‌های دوم و سوم استان محل سکونت قرار داشتند.

جدول ۲. فراوانی مشارکت‌کنندگان به تفکیک اطلاعات جمعیت‌شناختی

شرح	جنسیت		وضعیت تأهل		شغل		
	مرد	زن	مجرد	متاهل	محصل و دانشجو	خانه‌دار	شاغل
فراوانی	۳۴۶	۵۸۸	۳۲۰	۶۱۴	۲۰۸	۷۲	۶۵۹
درصد	۳۷	۶۳	۳۴	۶۶	۲۲	۸	۷۰
شرح	سن		استان محل تولد				
	زیر ۲۰	۲۹-۲۰	۳۹-۳۰	۴۹-۴۰	۵۹-۵۰	بیشتر از ۶۰	خراسان رضوی
فراوانی	۱۱۰	۲۲۴	۳۲۳	۱۷۸	۸۳	۲۰	۶۸۸
درصد	۱۲	۲۴	۳۴	۱۹	۹	۲	۶۲
شرح	تحصیلات		استان سکونت				
	زیر دیپلم	دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دانشجوی دکتری	دکتری و بالاتر	خراسان رضوی
فراوانی	۷۳	۹۵	۳۶۸	۲۷۳	۵۷	۵۷	۷۷۹
درصد	۸	۱۰	۴۰	۳۰	۶	۶	۷۰

میانگین، انحراف استاندارد و واریانس متغیرهای مطالعه‌شده در جدول ۲ ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین میانگین (۳,۸۷) به عامل مثبت‌اندیشی معنوی و بیشترین انحراف استاندارد (۰,۸۶) و واریانس (۰,۷۲) به نگرش غرب‌ناباوری مربوط است. کمترین میانگین (۳,۰۳) به تطابق روانی و کمترین انحراف معیار (۰,۵۰) و واریانس (۰,۲۵) نیز به پای‌بندی به رفتارهای ایمنی اختصاص دارد.

جدول ۳. آمارهای توصیفی برای عوامل پرسشنامه

عامل‌ها/ مؤلفه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس
مثبت‌اندیشی معنوی	۹۰۴	۳,۸۷	۰,۷۰	۰,۴۹
مثبت‌اندیشی اجتماعی	۹۰۸	۳,۵۴	۰,۵۸	۰,۳۴
تطابق روانی	۹۰۸	۳,۰۳	۰,۵۹	۰,۳۴
غرب‌ناباوری	۹۱۳	۳,۷۸	۰,۸۶	۰,۷۲

عامل ها / مؤلفه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس
پای‌بندی به رفتارهای ایمنی	۹۰۵	۳٫۸۲	۰٫۵۰	۰٫۲۵
نگرش به عملکرد دولت	۹۰۸	۳٫۲۹	۰٫۶۵	۰٫۴۲

جدول ۴. نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرهای پیش‌بین بر ملاک

مدل‌های رگرسیون	متغیرهای پیش‌بین	درصد	ضریب استاندارد بتا	مقدار معناداری	متغیر ملاک
۱	مثبت‌اندیشی اجتماعی	۴۶	۰٫۶۷	۰٫۰۰۳	مثبت‌اندیشی معنوی
	نگرش به عملکرد دولت	۱۳	۰٫۳۳	۰٫۰۰	
	غرب‌ناباوری	۳۳	۰٫۵۶	۰٫۰۰	
	تطابق روانی	۳	۰٫۱۰	۰٫۰۰۳	
۲	مثبت‌اندیشی معنوی	۴۷	۰٫۶۷	۰٫۰۰	مثبت‌اندیشی اجتماعی
	نگرش به عملکرد دولت	۱۴	۰٫۳۲	۰٫۰۰	
	غرب‌ناباوری	۲۲	۰٫۴۳	۰٫۰۰	
	تطابق روانی	۵	۰٫۹۱	۰٫۰۰۶	
	پای‌بندی به رفتارهای ایمنی	۵	۰٫۰۸	۰٫۰۲	
۳	مثبت‌اندیشی معنوی	۳۳	۰٫۵۵	۰٫۰۰	غرب‌ناباوری
	نگرش به عملکرد دولت	۱۴	۰٫۳۴	۰٫۰۰	
	مثبت‌اندیشی اجتماعی	۲۱	۰٫۴۴	۰٫۰۰	
	تطابق روانی	۴	۰٫۱۳	۰٫۰۰	
۴	مثبت‌اندیشی معنوی	۱۲	۰٫۳۳	۰٫۰۰	نگرش به عملکرد دولت
	مثبت‌اندیشی اجتماعی	۱۲	۰٫۳۳	۰٫۰۰	
	غرب‌ناباوری	۳	۰٫۳۴	۰٫۰۰	
	تطابق روانی	۷	۰٫۲۴	۰٫۰۰	
	پای‌بندی به رفتارهای ایمنی	۲	-۰٫۰۷	۰٫۰۲۵	
۵	مثبت‌اندیشی اجتماعی	۲	۰٫۰۹	۰٫۰۰۶	تطابق روانی
	نگرش به عملکرد دولت	۷	۰٫۲۴	۰٫۰۰	
	غرب‌ناباوری	۳	۰٫۱۳	۰٫۰۰۲	
	مثبت‌اندیشی معنوی	۳	۰٫۱۰	۰٫۰۰۳	

مدل‌های رگرسیون	متغیرهای پیش‌بین	درصد	ضریب استاندارد بتا	مقدار معناداری	متغیر ملاک
	پای‌بندی به رفتارهای ایمنی	۱۶	-۰,۳۹	۰,۰۰	
۶	مثبت‌اندیشی اجتماعی	۳	۰,۰۷	۰,۰۳۷	پای‌بندی به
	نگرش به عملکرد دولت	۳	-۰,۰۷	۰,۰۰	رفتارهای ایمنی
	تطابق روانی	۱۸	-۰,۳۹	۰,۰۰	

شرح مدل ۱؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر مثبت‌اندیشی معنوی: با توجه به مقدار ضریب تعیین^۱ تنظیم‌شده‌ای که برای هریک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی اجتماعی، نگرش به عملکرد دولت، غرب‌ناباوری و تطابق روانی به‌دست آمد، مشخص شد که با ثابت نگه‌داشتن و کنترل متغیرهای جنسیت، سن، تحصیلات، تأهل و استان‌های محل تولد و سکونت، به‌ترتیب مثبت‌اندیشی اجتماعی ۴۶ درصد، نگرش به عملکرد دولت ۱۳ درصد، غرب‌ناباوری ۳۳ درصد و تطابق روانی ۳ درصد از واریانس مثبت‌اندیشی معنوی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین ضریب بتای به‌دست‌آمده حاکی از آن است که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی اجتماعی، نگرش به عملکرد دولت، غرب‌ناباوری و تطابق روانی، نمره مثبت‌اندیشی معنوی به‌ترتیب ۰,۶۷، ۰,۳۳، ۰,۵۶ و ۰,۱۰ انحراف استاندارد، بیشتر خواهد شد.

شرح مدل ۲؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر مثبت‌اندیشی اجتماعی: با توجه به مقدار ضریب تعیین تنظیم‌شده‌ای که برای هر یک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، نگرش به عملکرد دولت، غرب‌ناباوری، تطابق روانی و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی به‌دست آمد، مشخص شد که با ثابت نگه‌داشتن سه متغیر سن، تحصیلات و تأهل، مثبت‌اندیشی معنوی ۴۷ درصد، نگرش به عملکرد دولت ۱۴ درصد، غرب‌ناباوری ۲۲ درصد، تطابق روانی ۵ درصد و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی ۵ درصد از واریانس مثبت‌اندیشی اجتماعی را پیش‌بینی

1. R2

می‌کنند. همچنین ضریب بتای حاصل شده نشان می‌دهد، با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، نگرش به عملکرد دولت، غرب‌ناباوری، تطابق روانی و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی، نمره مثبت‌اندیشی اجتماعی به ترتیب ۰,۶۷، ۰,۳۲، ۰,۴۳، ۰,۹۱ و ۰,۰۵ انحراف استاندارد بیشتر خواهد شد.

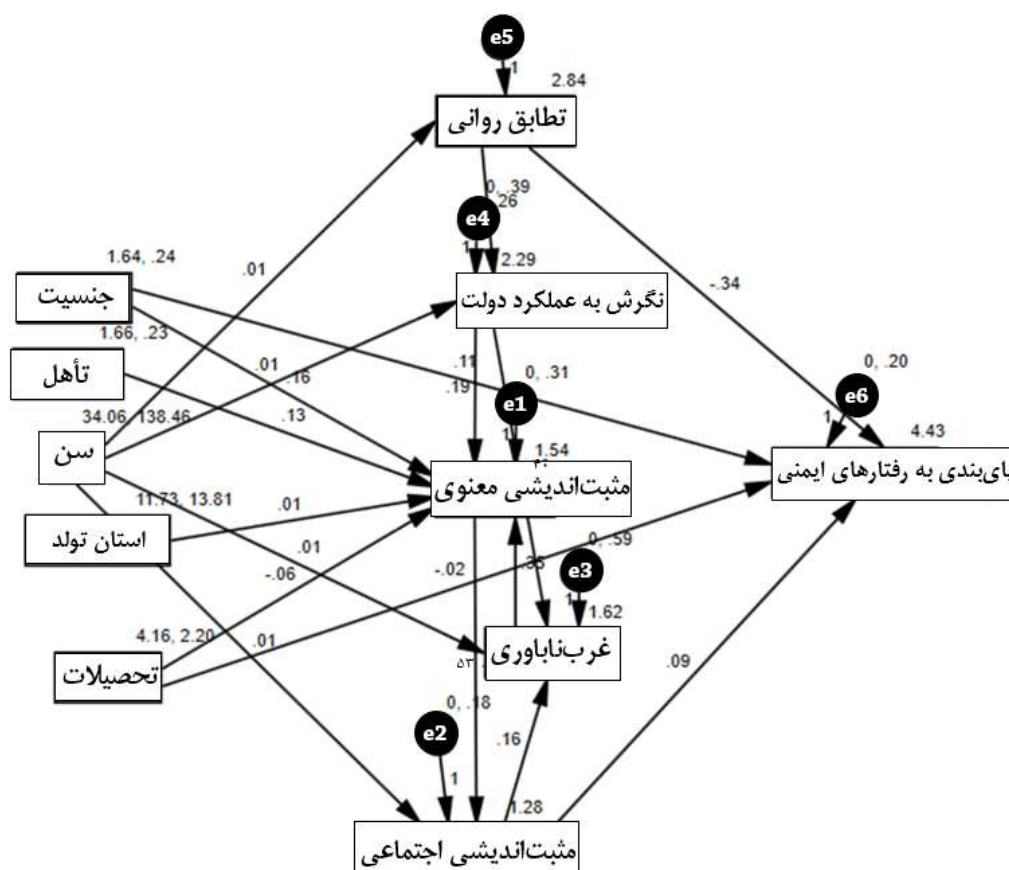
شرح مدل ۳؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر غرب‌ناباوی: با توجه به مقدار ضریب تعیین تنظیم‌شده‌ای که برای هریک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، نگرش به عملکرد دولت، مثبت‌اندیشی اجتماعی و تطابق روانی به دست آمد، مشخص شد که با کنترل چهار متغیر سن، تحصیلات، درآمد و تأهل، مثبت‌اندیشی معنوی ۳۳ درصد، نگرش به عملکرد دولت ۱۴ درصد، مثبت‌اندیشی اجتماعی ۲۱ درصد و تطابق روانی ۴ درصد از واریانس غرب‌ناباوری را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین ضریب بتای به دست آمده حاکی از آن است که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، نگرش به عملکرد دولت، مثبت‌اندیشی اجتماعی و تطابق روانی، نمره غرب‌ناباوری به ترتیب ۰,۳۴، ۰,۵۵، ۰,۴۴ و ۰,۱۳ انحراف استاندارد بیشتر خواهد شد.

شرح مدل ۴؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر نگرش مثبت به عملکرد دولت: با توجه به مقدار ضریب تعیین تنظیم‌شده‌ای که برای هریک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، غرب‌ناباوری، مثبت‌اندیشی اجتماعی، تطابق روانی و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی به دست آمد، مشخص شد که با ثابت نگه داشتن تک‌متغیر سن، مثبت‌اندیشی معنوی ۱۲ درصد، مثبت‌اندیشی اجتماعی ۱۲ درصد، غرب‌ناباوری ۱۳ درصد، تطابق روانی ۷ درصد و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی ۲ درصد از واریانس نگرش به عملکرد دولت را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین ضریب بتای حاصل شده نشان می‌دهد که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، غرب‌ناباوری، مثبت‌اندیشی اجتماعی و تطابق روانی، نمره نگرش به عملکرد دولت به ترتیب ۰,۳۳، ۰,۳۴، ۰,۳۳ و ۰,۲۴ انحراف استاندارد بیشتر خواهد

شد و با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه پای‌بندی به رفتارهای ایمنی، نمره نگرش به عملکرد دولت ۰,۰۷، انحراف استاندارد کمتر خواهد شد.

شرح مدل ۵؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر تطابق روانی: با توجه به مقدار ضریب تعیین تنظیم‌شده‌ای که برای هریک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، غرب‌ناباوری، مثبت‌اندیشی اجتماعی، نگرش به عملکرد دولت و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی به‌دست آمد، مشخص شد، که با کنترل دو متغیر سن و جنسیت، مثبت‌اندیشی اجتماعی ۲ درصد، نگرش به عملکرد دولت ۷ درصد، غرب‌ناباوری ۳ درصد، مثبت‌اندیشی معنوی ۳ درصد و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی ۱۶ درصد از واریانس تطابق روانی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین ضریب بتای به‌دست‌آمده حاکی از آن است که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی معنوی، غرب‌ناباوری، مثبت‌اندیشی اجتماعی، نگرش به عملکرد دولت و نمره تطابق روانی، به‌ترتیب ۰,۱۰، ۰,۱۳، ۰,۰۹ و ۰,۲۴، انحراف استاندارد بیشتر خواهد شد و با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه پای‌بندی به رفتارهای ایمنی، نمره تطابق روانی ۰,۳۹، انحراف استاندارد کمتر خواهد شد.

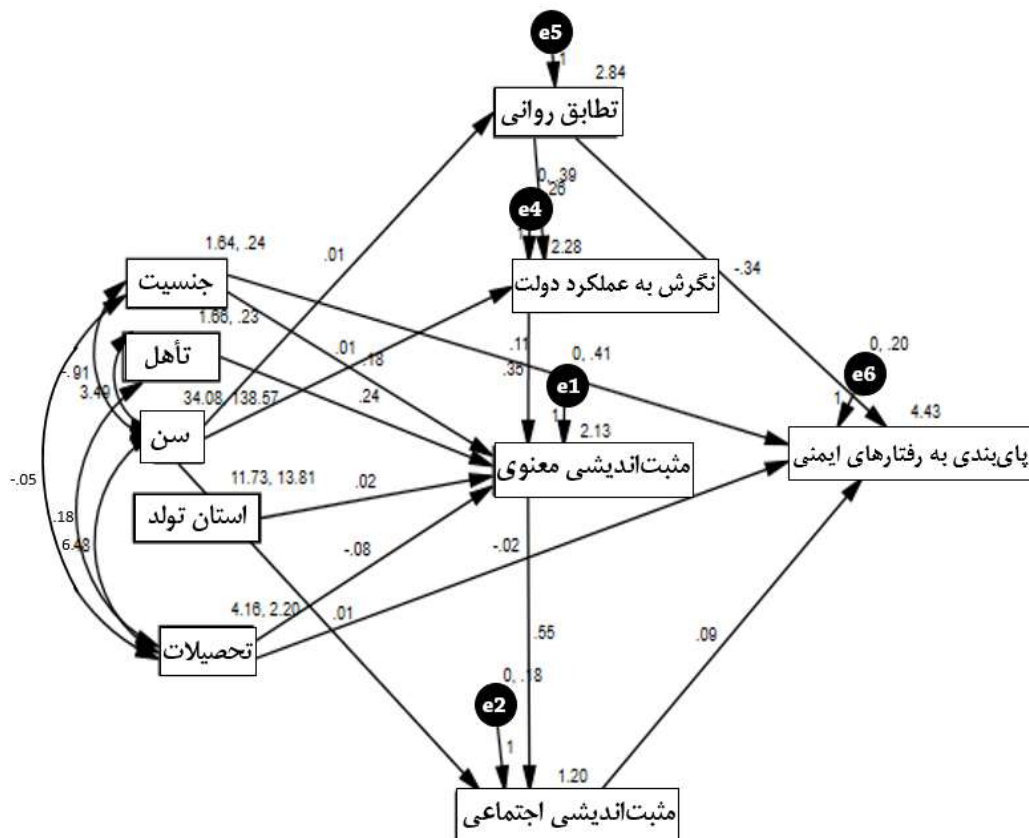
شرح مدل ۶؛ پیش‌بینی اثر مستقیم متغیرها بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی: با توجه به مقدار ضریب تعیین تنظیم‌شده‌ای که برای هریک از مؤلفه‌های مثبت‌اندیشی اجتماعی، نگرش به عملکرد دولت و تطابق روانی به‌دست آمد، مشخص شد که با ثابت نگه‌داشتن و کنترل سه متغیر سن، جنسیت و تحصیلات، مثبت‌اندیشی اجتماعی ۳ درصد، نگرش به عملکرد دولت ۳ درصد و تطابق روانی ۱۸ درصد از واریانس تطابق روانی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین ضریب بتای حاصل‌شده نشان می‌دهد که با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مثبت‌اندیشی اجتماعی، نمره پای‌بندی به رفتارهای ایمنی ۰,۰۷، انحراف استاندارد بیشتر خواهد شد و با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره مؤلفه‌های نگرش به عملکرد دولت و تطابق روانی، نمره پای‌بندی به رفتارهای ایمنی درباره کرونا به‌ترتیب ۰,۰۷ و ۰,۳۹، انحراف استاندارد کمتر خواهد شد.



شکل ۲. مدل تأییدی معادلات ساختاری

برای اعتبارسنجی مدل علی پژوهش از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. این مدل روابط میان متغیرها را نشان می‌دهد. طبق این مدل (شکل ۱)، رفتارهای ایمنی از سوی زنان بیشتر از مردان رعایت می‌شود. زنان و متأهلان، بیشتر از مردان و مجردان از روحیه معنویت‌گرایی برخوردارند. با افزایش سن، میزان تطابق روانی، غرب‌ناباوری و مثبت‌اندیشی اجتماعی افزایش می‌یابد و نگرش به عملکرد دولت نیز مثبت‌تر می‌شود. با افزایش تحصیلات، مثبت‌اندیشی معنوی و پای‌بندی به رفتارهای ایمنی کاهش می‌یابد و نقش استان

محل تولد در میزان مثبت‌اندیشی معنوی مثبت است. اثر تطابق روانی بر نگرش به عملکرد دولت مثبت است و درمقابل بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی اثر معکوس دارد. بین نگرش به عملکرد دولت و مثبت‌اندیشی معنوی، رابطه مثبت و معنادار است. همچنین مثبت‌اندیشی معنوی بر مثبت‌اندیشی اجتماعی مؤثر و مثبت است و مثبت‌اندیشی اجتماعی بر دو عامل پای‌بندی به رفتارهای ایمنی و غرب‌ناباوری مؤثر و معنادار است. درنهایت، نگرش به عملکرد دولت، بر غرب‌ناباوری و غرب‌ناباوری بر مثبت‌اندیشی معنوی تأثیر مثبت دارد.



شکل ۳. مدل تحلیل مسیر

به منظور اعتبارسنجی الگوی روابط علی میان متغیرها نیز تحلیل مسیر انجام گرفت که در شکل ۲ نشان داده شده است. تحلیل مسیر بیان می‌کند که کدام مسیر مهم‌تر یا معنادارتر است. بررسی ضرایب مسیر در نمودار یادشده نشان می‌دهد، جنسیت ($B=.11$) و تحصیلات ($B=-.02$) به طور مستقیم بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی اثرگذار هستند و متغیر سن ($B=.01$) به طور غیرمستقیم، از طریق دو عامل تطابق روانی و مثبت‌اندیشی اجتماعی بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی اثرگذار است. تأهل و استان تولد نیز بر میزان پای‌بندی به رفتارهای ایمنی تأثیری ندارند.

۵. نتیجه‌گیری

با شیوع ویروس کرونا در سراسر جهان و ایران، لزوم تغییر رفتارهای بین‌فردی و اجتماعی و رعایت دستورالعمل‌ها و رفتارهای ایمنی ضرورت یافت. هدف پژوهش حاضر، واکاوی واکنش‌های رفتاری ایرانیان در مواجهه اولیه با کوید-۱۹ و چگونگی میزان پای‌بندی به رفتارهای ایمنی بود. تجزیه و تحلیل یافته‌ها از مواجهه‌های مختلف در مقابل این پدیده و تأثیر عوامل متعدد بر رعایت بهداشت کرونایی حکایت دارد. نتایج پژوهش حاضر بیانگر وجود رابطه معنادار بین جنسیت و میزان پای‌بندی به رفتارهای ایمنی است؛ به گونه‌ای که زنان بیشتر از مردان بهداشت کرونایی را رعایت می‌کنند. این نتیجه با پژوهش محمدی و همکاران (۲۰۲۰) هم‌راستا است که دریافتند، زن بودن احتمال رفتارهای ایمنی را افزایش می‌دهد. در پژوهش حامیان و همکاران (۱۳۹۵) نیز شیوع بی‌دندانی کامل و رعایت کمتر بهداشت با جنسیت رابطه معناداری داشت و در جنس مذکر بیشتر دیده شد. علاوه بر این، نتایج نشان‌دهنده تأثیر جنسیت بر مثبت‌اندیشی معنوی نیز بود؛ به گونه‌ای که زنان بیشتر از مردان روحیه معنویت‌گرایی داشتند. طبق مطالعه جمعیت‌شناختی هاگت^۱ و همکاران (۲۰۱۶)، برخی از دانشمندان علوم اجتماعی استدلال کرده‌اند که زنان در همه جوامع،

1. Hackett

فرهنگ‌ها و مذاهب دین‌دارتر از مردان هستند. طبق پژوهش مدیری و آزاد ارمکی (۱۳۹۲) نیز در ایرانیان تفاوت‌های جنسیتی در دینداری به نفع زنان است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر تأثیر تأهل بر مثبت‌اندیشی معنوی است؛ به این صورت که متأهلان بیش از مجردان از این روحیه برخوردارند. این نتیجه با نتایج پژوهش طبیبی و همکاران (۱۳۹۲) نیز منطبق است که رابطه مثبت و معنادار سلامت معنوی را با تأهل تأیید کردند.

یافته‌ها از اثر متغیر سن بر تطابق روانی حکایت دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش سن، قدرت تطابق روانی بیشتر می‌شود. این یافته می‌تواند با یافته پژوهش یزدانی، خوراکیان و رحیم‌نیا (۱۳۹۶) همسو باشد که اذعان می‌دارند، کارکنانی با سن بیشتر از ۴۰ سال، به سازمان خود بیشتر پای‌بند هستند و تمایل کمتری به بروز رفتارهای انحرافی در محیط کار دارند. پژوهش سپهرمنش (۱۳۸۷) نیز نشان می‌دهد، احتمال افزایش اختلالات روانی بانوان در بازه سنی ۲۶ تا ۳۷ سالگی بیشتر است و در سنین کمتر و بیشتر این احتمال کمتر دیده می‌شود. نتایج حاکی از اثر معنادار و مثبت سن بر غرب‌ناباوری نیز است؛ به شکلی که با افزایش سن، غرب‌ناباوری نیز افزایش می‌یابد. در تأیید این یافته، فرهمند و دامن‌باغ (۱۳۹۶) در پژوهشی مشابه، رابطه مستقیم و معناداری را بین سن و ترجیحات ارزشی با تعلق ملی شناسایی کردند. سن بر مثبت‌اندیشی اجتماعی نیز تأثیر دارد؛ به گونه‌ای که همگام با افزایش سن، این مثبت‌اندیشی افزایش می‌یابد. در این راستا، نتایج پژوهش افشانی و جعفری (۱۳۹۵) حاکی از آن است که بین سن و امید به آینده رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. متغیر سن بر نگرش به عملکرد دولت نیز مؤثر است؛ به این صورت که با افزایش سن، این نگرش مثبت بیشتر می‌شود. مطابق پژوهش غیاثوند (۱۳۹۹) نیز هرچه سن افراد افزایش می‌یابد، میزان اعتماد آن‌ها به نظام سیاسی، نظام سلامت و عملکرد دولت نیز افزایش می‌یابد.

نتایج تجزیه و تحلیل‌ها از تأثیر استان محل تولد بر میزان مثبت‌اندیشی معنوی حکایت دارد؛ این در حالی است که استان محل زندگی بر مثبت‌اندیشی معنوی تأثیر ندارد. تأثیر معکوس تحصیلات بر مثبت‌اندیشی معنوی تأیید شده است؛ به گونه‌ای که با افزایش

تحصیلات، مثبت‌اندیشی معنوی کاهش می‌یابد. طبق یافته‌های پژوهش دستا و همکاران (۱۳۹۹) نیز تأکید افراد با تحصیلات پایین بر بُعد معنوی خرد در جامعه ایرانی، در مقایسه با افراد با تحصیلات بالا، بیشتر است. تحصیلات بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی نیز تأثیر وارونه دارد؛ به‌طوری‌که با بالارفتن سطح تحصیلات، پای‌بندی به رفتارهای ایمنی کاهش می‌یابد. این نتیجه با پژوهش محمدی و همکاران (۲۰۲۰) در تضاد است که سطح تحصیلات بالاتر، احتمال رفتارهای ایمنی را افزایش می‌دهد، اما همراستا با پژوهش‌های کواکبی و همکاران (۱۳۹۵) و آلبوغیش و همکاران (۱۳۹۵) است که نشان می‌دهد رعایت بهداشت دست در پزشکان کمتر از پرستاران گزارش شده است.

طبق تحلیل‌ها، عامل تطابق روانی بر نگرش مثبت به دولت تأثیر دارد؛ به‌نحوی‌که با افزایش تطابق روانی افراد، این نگرش قوی‌تر می‌شود. این یافته با پژوهش حیدری و همکاران (۱۴۰۰) همسوست که نشان دادند، اجرای اصول حکمروایی مطلوب شهری، موجب ارتقابخشی تاب‌آوری اجتماعی شهروندان در برابر کوید-۱۹ می‌شود. طبق پژوهش اولاگوک^۱ و همکاران (۲۰۲۰) نیز اعتماد عمومی به دولت درمورد کوید-۱۹ با پریشانی روانی همبستگی منفی دارد. اما یافته‌ها از اثر معکوس تطابق روانی بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی حکایت دارند؛ یعنی کسانی که تطابق روانی بیشتری دارند، بهداشت کرونایی را کمتر رعایت می‌کنند. نتایج پژوهش حاضر بیان‌کننده رابطه مثبت نگرش به عملکرد دولت و مثبت‌اندیشی معنوی است؛ یعنی آنانی که به عملکرد دولت خوش‌بین‌ترند، مثبت‌اندیشی معنوی بیشتری دارند. این نتیجه با پژوهش پناهی و شایگان (۱۳۸۶) مبنی بر رابطه مستقیم میزان دینداری افراد و اعتماد سیاسی (رابطه مردم و دولت) هم‌راستاست. مطابق با نتایج، مثبت‌اندیشی معنوی بر مثبت‌اندیشی اجتماعی تأثیر دارد؛ یعنی کسانی که مثبت‌اندیشی معنوی بیشتری دارند، مثبت‌اندیشی اجتماعی بیشتری نیز دارند. یافته‌های پژوهش بهپور و همکاران (۱۳۹۶) نیز تأثیرگذاری زندگی معنوی دانشجویان را بر مثبت‌اندیشی آن‌ها تأیید

کرده است. همچنین پژوهش افشانی و جعفری (۱۳۹۵) رابطه مثبت و معنادار دینداری دانشجویان و امید به آینده در آن‌ها را نشان داده است.

یافته‌ها از اثر مثبت مثبت‌اندیشی اجتماعی بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی حکایت دارد؛ یعنی افراد دارای باور اجتماعی مثبت، بیشتر رعایت بهداشت کرونایی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. افزون بر این، نگرش به عملکرد دولت بر غرب‌ناباوری تأثیر دارد؛ به گونه‌ای که هرچه نگرش به عملکرد دولت قوی‌تر باشد، غرب‌ناباوری نیز قوی‌تر است. همچنین نتایج حاکی از آن است که غرب‌ناباوری بر مثبت‌اندیشی معنوی تأثیر مثبت دارد؛ به گونه‌ای که افراد غرب‌ناباور، مثبت‌اندیشی معنوی بیشتری دارند. در پایان نیز مثبت‌اندیشی اجتماعی بر غرب‌ناباوری مؤثر است؛ یعنی کسانی که باور اجتماعی بالاتری داشته‌اند، از غرب‌ناباوری قوی‌تری نیز برخوردار بوده‌اند.

مطالعه حاضر به قصد کاویدن عوامل مؤثر بر پای‌بندی به رفتارهای ایمنی در برابر کرونا و با امید به افزایش این رفتار در جامعه صورت گرفت. نتایج این پژوهش با بسیاری از مطالعات یادشده در مواردی نظیر تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم جنسیت، تأهل، سن و نگاه مثبت به عملکرد دولت و نوعی امید به آینده، به لحاظ سطح معنویت (مثبت‌اندیشی معنوی) و روابط اجتماعی (مثبت‌اندیشی اجتماعی) همخوان بود، اما به‌ویژه در یک مورد، یافته‌های به‌دست‌آمده دور از انتظار بود: افراد دارای تطابق روانی یعنی افرادی که در برابر کرونا به‌نوعی منطقی رفتار کرده‌اند، کرونا تمام فضای ذهنی‌شان را پر نکرده و فعالیت‌های روزانه‌شان کمتر مختل شده است، در مقایسه با افرادی که نگرانی‌ها و دغدغه‌هایشان بیشتر بوده است و حتی گاهی به ترس‌های مرضی دچار شده‌اند، کمتر به رفتارهای ایمنی پای‌بندی بوده‌اند و شاید بتوان گفت نوعی عادی‌انگاری داشته‌اند. به نظر می‌رسد، در آموزه‌های بهداشتی تلاش می‌شود نوعی منطق حکم‌فرما باشد؛ یعنی افراد نباید ترس و اضطراب به خود راه دهند و درعین حال باید دستورالعمل‌ها را رعایت کنند، اما درعمل یکی از عوامل عمده رعایت‌ها، همین ترس و دغدغه‌های گاهی مرضی است. اگر افراد با ابعاد فاجعه

به لحاظ عاطفی-هیجانی مواجه نشوند، تنها با دانش و آگاهی درباره زیان‌های رعایت نکردن رفتارهای ایمنی، اهمیت عملی لازم را درباره بهداشت کرونایی اعمال نخواهند کرد. براساس دیدگاه گرینسپن^۱، مبدع نظریه DIR^۲، هیجان‌ها^۳ عامل پدید آمدن شناخت، تفکر، اخلاق، خودآگاهی و خلاقیت در نظر گرفته می‌شوند. هیجان‌ها با فراهم کردن هدف برای رفتار، قسمت‌های مختلف ارگانیزم را هماهنگ می‌کنند و باعث معناداری تجربیات فرد می‌شوند (امین‌یزدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۵). در همین راستا، سعیدی رضوانی (۱۴۰۰) با بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره ارتباط شناخت و هیجان، رابطه خطی یک‌سویه مبنی بر تقدم شناخت بر هیجان را به چالش کشاند. به‌طور خلاصه، شاید درهم آمیختن و درگیر کردن حیطه شناختی^۴ و عاطفی^۵ -هرچند اگر تاحدی با توجه به تفاوت‌های فردی آحاد مردم، باعث برخی مشکلات روانی نیز شود- یکی از راه‌های تعمیم رعایت رفتارهای ایمنی در جامعه است. علاوه بر این، اگر افراد فکر کنند که انجام احتیاط‌های ایمنی، آسان (کنترل درک‌شده بالا) و مؤثر (نگرش مثبت) است و دیگران آن را انجام می‌دهند (فشار اجتماعی بالا)، ممکن است رعایت بیشتری درباره رفتارهای ایمنی داشته باشند و برعکس (اشواندن و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۲). نکته دیگر آنکه براساس یافته‌های مطالعه حاضر، تحصیلات بالاتر برخلاف انتظار، نتوانسته است تأثیر مثبتی بر رعایت دستورالعمل‌های مقابله با کرونا داشته باشد و حتی تاحدی اسباب کاهش این اثر را فراهم آورده است. چه‌بسا افراد دارای تحصیلات رسمی کمتر، اعتماد بیشتری به مراجع رسمی کشور داشته‌اند و به‌نوعی به خود اجازه نداده‌اند با تفکر انتقادی و خوداجتهادی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

-
1. Greenspan
 2. Developmental, Individual-differences, & Relationship-based
 3. Emotions
 4. Cognitive
 5. Affective

تشکر و قدردانی

۱. مایه خرسندی است که آخرین مراحل اصلاح و ویرایش مقاله حاضر، هنگامی صورت پذیرفت که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران عزیز، پس از دو سال و صد روز، ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ را نخستین روز بدون فوتی کرونا ثبت کرد؛ ازاین‌رو از همه مسئولان کشور، اعضای کادر درمان و مردم شریف ایران که هریک به نوبه خود به این موفقیت بزرگ کمک کردند، قدردانی می‌شود.

۲. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از همه مشارکت‌کنندگان در پژوهش که زمان ارزشمند خود را صرف تکمیل پرسشنامه کردند و با دقت و حوصله به سؤال‌ها پاسخ دادند، تشکر کنند. سپاس ویژه خود را نیز از تمام افرادی که با اشتراک‌گذاری لینک پرسشنامه در فضای مجازی، در پیشبرد پژوهش ایفای نقش کردند، ابراز می‌دارند.

کتابنامه

۱. احمدزاد، ف. (۱۳۹۹). ابعاد روان‌شناختی بحران کرونا و شیوه‌های آموزشی کاهش آن. فصلنامه روانشناسی تربیتی، ۱۶ (۵۶)، ۵۰-۲۵.
۲. افشانی، س.ع.، و جعفری، ز. (۱۳۹۵). رابطه دینداری و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد. فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۶ (۱۹)، ۲۱۰-۱۹۱.
۳. افشانی، س.ع.، و جعفری، ز. (۱۳۹۵). رابطه سرمایه اجتماعی و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۵ (۷۳)، ۱۱۵-۹۲.
۴. آلبوغیش، م.، نیسی، ع.، و بروایه، ه. (۱۳۹۵). بررسی میزان رعایت بهداشت دست توسط کارکنان بخش‌های ICU بیمارستان گلستان اهواز در سال ۱۳۹۲. مجله علمی پزشکی جندی شاپور، ۱۵ (۱۰۲)، ۳۶۲-۳۵۵.
۵. امید، م. (۱۳۹۹). بحران کرونا؛ خاستگاه چالش‌ها و پرسش‌های فلسفی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۴ (۳۱)، ۱۰۷-۷۷.

۶. امین یزدی، س. ا. (۱۳۹۱). رشد یکپارچه انسان: مدلی تحولی - تفاوت‌های فردی مبتنی بر ارتباط. *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۲(۱)، ۱۲۶-۱۰۹.
۷. بهپور، ا.، شیرازی، ع.، و محمدی‌شهرودی، ح. (۱۳۹۶). تأثیر هوش معنوی بر مثبت‌اندیشی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد). *پژوهش‌نامه مدیریت تحول*، ۹(۱۷)، ۷۵-۹۵.
۸. پناهی، م.، و شایگان، ف. (۱۳۸۶). اثر میزان دینداری بر اعتماد سیاسی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۴(۳۷)، ۱۰۸-۷۳.
۹. تقی‌زاده، س.، حاجی، ج.، و محمدی‌مهر، م. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی چالش‌ها و فرصت‌های آموزش عالی در دوران پاندمی کرونا در ایران و جهان. *پرستار و پزشک در رزم*، ۱(۲۷)، ۵۷-۴۷.
۱۰. توسلی، غ.، و طالبی، ا. (۱۳۸۳). تعارض بین کنش‌های اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی نوجوانان. *علوم انسانی الزهرا*، ۱۴(۵۰)، ۳۰-۱.
۱۱. جاداران، ف.، و یزدانی، ح. (۱۳۹۹). شناسایی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی کلان برای مقابله با پیامدهای ویروس کرونا. *علوم مدیریت ایران*، ۱۵(۳۴)، ۹۴-۶۳.
۱۲. چیت‌ساز قمی، م. (۱۳۹۹). کرونا و دینداری: چالش‌ها و تحلیل‌ها. *ارزیابی تأثیرات اجتماعی*، (ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا-کوید ۱۹)، ۱(۲)، ۱۶۲-۱۵۱.
۱۳. حامیان، م.، احسانی، آ.، احسانی، م.، و مؤمنیان، س. (۱۳۹۵). شیوع بی‌دندانی کامل در بیماران سنین ۳۵ و بالای ۳۵ سال مراجعه‌کننده به کلینیک‌های دندانپزشکی منتخب شهر قم، سال ۱۳۹۳. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قم*، ۱۰(۵۶)، ۵۰-۴۴.
۱۴. حسینی، س. ح.، و مرزبند، ر. (۱۳۹۹). راهبردهای حفظ و ارتقای سلامت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در پاندمی کرونا. *دین و سلامت*، ۱(۲)، ۸۹-۷۹.
۱۵. حیدری، م.، رسول‌زاده، ز.، حسنعلی‌زاده، م.، و نصرتی‌هشی، م. (۱۴۰۰). تبیین اثرات حکمروایی مطلوب شهری بر تاب‌آوری اجتماعی شهروندان در برابر اپیدمی کوید-۱۹ (مطالعه موردی: شهر تبریز). *شهر پایدار*، ۴(۴)، ۳۳-۱۷.
۱۶. دستا، م.؛ شکری، ا.، پاکدامن، ش.، و فتح‌آبادی، ج. (۱۳۹۹). فهم خرد در جامعه ایرانی: نقش قومیت، جنسیت، سن و تحصیلات. *پژوهش‌نامه روانشناسی مثبت*، ۶(۲۳)، ۳۲-۱۳.

۱۷. رحیمیان، م.، و دشت‌بزرگی، ز. (۱۴۰۰). اضطراب کرونا در سالمندان: نقش سبک‌های مقابله با استرس و فرانگرانی. *روانشناسی پیری*، ۷(۲)، ۱۳۵-۱۲۵.
۱۸. سپهرمنش، ز. (۱۳۸۷). سلامت روان و عوامل مرتبط با آن در زنان جوان شهر کاشان. *مجله زنان مامائی و نازائی ایران*، ۱۲(۱)، ۴۱-۳۱.
۱۹. سعیدی رضوانی، م.، غلامی، ف.، و سعادت‌شاقی، ن. (۱۴۰۰). عوامل نادیده انگاشتن دستورالعمل‌های ایمنی در دوره قرنطینه خانگی (دهه دوم اسفند ۱۳۹۸ تا دهه سوم فروردین ۱۳۹۹). در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کرونا و زندگی مؤمنانه* (صص. ۵۵۶-۵۲۹). تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. سعیدی رضوانی، م. (۱۴۰۰). *تقلیل‌گرایی در تربیت و پیچیدگی امر جنسی: چالش میان تربیت حادقلی و حداکثری در امر جنسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. سعیدی رضوانی، م.؛ و غلامی، ف. (۱۴۰۰). تجربه مردم از زیست در بحران: کرونا از واکنش دیرهنگام تا تصمیم درست و اجرای ضعیف بحران. در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اخلاق، الهیات و بلائی‌ای فراگیر با محوریت بیماری کرونا* (صص. ۲۲۷-۲۳۳). تهران: دانشگاه بهشتی تهران.
۲۲. سلیمی، ه.، حاجی‌علیزاده، ک.، عامری سیاهویی، م.، و بهدوست، پ. (۱۴۰۰). نقش میانجی استرس کرونا در رابطه بین اعتیاد به اینترنت با تعارضات و خشونت زناشویی و خانوادگی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۲(۴۵)، ۸۳-۱۰۰.
۲۳. شفیعی سیف‌آبادی، م.، و باقری دولت‌آبادی، ع. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی عملکرد دولت ایران و سنگاپور در مقابله با کرونا و آینده پیش روی آن‌ها. *دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶(۲۲)، ۱۷۵-۱۴۱.
۲۴. شکوری، ژ.، ابراهیمیان، ح.، و عدالت‌جو، ت. (۱۳۹۹). اپیدمی جهانی کرونا و تأثیر آن بر حاکمیت ملی در ایران. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۴(۵۲)، ۷۹-۱۰۰.
۲۵. شیخ‌زاده، ح. (۱۳۹۸). نحوه مواجهه دولت‌ها با پاندمی کوید ۱۹ و تأثیر این بحران بر بازتعریف حیطه اختیارات و مسئولیت‌های دولت. *مطالعات قدرت نرم*، ۹(۲۱)، ۶۰-۳۱.

۲۶. صادقی، ر.، خانجانی، ن.، و مسعودی، م. (۱۳۹۹). بررسی عوامل پیشگویی‌کننده رفتارهای محافظتی در برابر کوید-۱۹ در کارمندان بانک. *دو ماهنامه سلامت کار ایران (ویژه‌نامه کوید-۱۹)*، ۱۷(۱)، ۱-۱۱.
۲۷. طبیبی، م.، احمري طهران، ه.، سلطان‌عربشاهی، س. ک.، حیدری، س.، عبدی، ز.، و صفایی‌پور، ر. (۱۳۹۲). ارتباط سلامت معنوی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قم. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قم*، ۷(۲)، ۷۸-۷۲.
۲۸. عباسی، م.، فلاح، م.، و کلهرنیا گلکار، م. (۱۳۹۹). پاندمی کرونا؛ از ملاحظات حقوق بشری تا الزامات شهروندی. *حقوق پزشکی*، ۱۴(۵۵)، ۲۲-۷.
۲۹. علیپور، ا.، و قربانی‌قمی، ا. (۱۳۹۹). خیزش تفکر الهیاتی فلسفی در بحران کرونا (مروری بر معناداری زندگی، مرگ‌اندیشی و معنویت‌گرایی). *قبسات*، ۲۵(۹۶)، ۱۸۱-۲۱۰.
۳۰. علیزاده‌فرد، س.، و صفاری‌نیا، م. (۱۳۹۹). پیش‌بینی سلامت روان براساس اضطراب و همبستگی اجتماعی ناشی از بیماری کرونا. *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۹(۳۶)، ۱۴۱-۱۲۹.
۳۱. غمامی، س. م. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی مدیریت وضعیت اضطراری محل بهداشت و سلامت عمومی؛ مطالعه موردی بیماری کرونا (کوید-۱۹). *تعالی حقوق*، ۱۱(۲)، ۱۶۶-۲۰۱.
۳۲. غیاثوند، ا. (۱۳۹۹). سازوکار اعتماد مردم به عملکرد دولت در شرایط شیوع کرونا. *دولت‌پژوهی*، ۶(۲۲)، ۱-۳۴.
۳۳. فراهتی، م. (۱۳۹۹). پیامدهای روانشناختی شیوع ویروس کرونا در جامعه. *ارزیابی تأثیرات اجتماعی (ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا-کوید ۱۹)*، ۱(۲)، ۲۰۷-۲۲۵.
۳۴. فرهنگند، م.، و دامن‌باغ، م. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین مؤلفه‌های فرهنگی و تعلق ملی در بین شهروندان شهر یزد. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۰(۳۷)، ۱۱۷-۱۴۴.
۳۵. کواکبی، ن.، علی‌آبادی، پ.، پازانی، خ.، اصل‌نژاد مقدمی، ن.، طهماسبی، ز.، عباسیان، پ.، صفری، ف.، و راستگار فرج‌زاده، ل. (۱۳۹۵). میزان رعایت بهداشت دست توسط پرسنل بیمارستان طالقانی شهر تبریز. *مجله تصویر سلامت*، ۷(۳)، ۴۶-۵۳.
۳۶. کیوی، ر.، و کامپنهود، ل. (۱۳۹۶). روش تحقیق در علوم اجتماعی (چاپ ۱۶) (ع، نیک‌گهر، مترجم). تهران: توتیا.

۳۷. لطیفی، ع. (۱۳۹۶). مبانی فلسفی علم تربیت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. مدیری، ف.، و آزادارمکی، ت. (۱۳۹۲). جنسیت و بیداری. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴ (۳)، ۱-۱۴.
۳۹. مرادی، ع.، و محمدی‌فر، ن. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر ارزش‌های اخلاقی بر تمایل مردم به رفتارهای خیرخواهانه در بستر ویروس کرونا (مورد مطالعه: کرمانشاه). *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۸ (۳)، ۱۵۰-۱۸۳.
۴۰. ناصری‌نیا، س.، و برجعلی، م. (۱۳۹۹). اثربخشی درمان متمرکز بر هیجان بر علائم وسواس و اضطراب در بیماران مبتلا به کرونا. *مطالعات روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی*، ۱۰ (۳۹)، ۱۳۵-۱۵۵.
۴۱. نوحی، ش.، میرحسینی، س. ح.، جان‌بزرگی، م.، مهاجر، ح.، و ناصری‌فدافن، م. (۱۳۹۹). نقش سلامت معنوی و مقابله مذهبی در پیش‌بینی اضطراب مرگ در بیماران مبتلا به ویروس کرونا. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱۴ (۲۶)، ۲۹-۴۲.
۴۲. یزدانی، ن.، خوراکیان، ع.، و رحیم‌نیا، ف. (۱۳۹۶). تأثیر پای‌بندی سازمانی بر رفتارهای انحرافی در محیط کار در پرتو تعلق‌خاطر کاری و سرمایه‌های روانشناختی. *فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۸ (۳۱)، ۱۵-۴۱.

43. Aschwanden, D; Strickhouser, J.E; Sesker, A.A; Lee, J.H; Luchetti, M; Terracciano, A; & Sutin, A.R. (2021). Preventive Behaviors During the COVID-19 Pandemic: Associations With Perceived Behavioral Control, Attitudes, and Subjective Norm. *Front Public Health*, 9:662835.
44. Chohan, U.W. (2020). Forecasting the Economic Impact of Coronavirus on Developing Countries: Case of Pakistan. CASS Working Papers on Economics & National Affairs, Working Paper ID: EC016UC (2020), retrieved at 12 Desecmber from <https://ssrn.com/abstract=3563616>.
45. Comrey, A.L; & Lee. H.B. (1992). *A First Course in Factor Analysis*. CASS Working Papers on Economics & National Affairs, Working Paper. retrieved at 12 Desecmber from.
46. Gharaati Sotoudeh, H; Alavi, S.S; Akbari, Z; Jannatifard, F; & Artounian, V. (2020). The Effect of Brief Crisis Intervention Package on Improving Quality of

- Life and Mental Health in Patients with COVID-19. *Journal IRANIAN JOURNAL OF PSYCHIATRY*, 15 (3), 205-212.
47. Hackett, C; Cooperman, A; Schiller, A ; & Cornibert, S.S. (2016). The Gender Gap in Religion Around the World. *Pew Research Center*, March 22, 2016, 202.419.4372 .
 48. Mohammadi, M; Zarafshan, H; Khayam Bashi, S; Mohammadi, F ; & Khaleghi, A. (2020). The Role of Public Trust and Media in the Psychological and Behavioral Responses to the COVID-19 Pandemic. *Iran J Psychiatry*, 15(3), 189–204.
 49. Moriarty, T; Bourbeau, K; Fontana, F; McNamara, S ; & da Silva, M.P (2021). The Relationship between Psychological Stress and Healthy Lifestyle Behaviors during COVID-19 among Students in a US Midwest University. *Int J Environ Res Public Health*, 18 (9), 4752.
 50. Olagoke, A.A; Olagoke, O.O ; & Hughes, A.M. (2020). Psychological Pathways Linking Public Trust During the Coronavirus Pandemic to Mental and Physical Well-being. *Front Psychol*, 11:570216.
 51. Raesi, A; Hajebi, A; Rasoulia, M; & Abbasinejad, M. (2020). The effects of COVID- ۱۹ on mental health of the society: A dynamic approach in Iran (Letter to the Editor). *Journal MEDICAL JOURNAL OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN (MJIRI)*, 34(1), 1-3.
 52. Reuter, P.R; Forster, B.L; & Kruger, B.J. (2021). A longitudinal study of the impact of COVID-19 restrictions on students' health behavior, mental health and emotional well-being. *Peer J*, 9: e12528.
 53. Saladino, V; Algeri, D; & Auriemma, V. (2020). The Psychological and Social Impact of Covid-19: New Perspectives of Well-Being. *Front Psychol*, 11:577684.
 54. Showkat, N; & Parveen, H. (2017). Quantitative Methods: Survey. *Media & Communication Studies*, Module 26.
 55. Shubayr, M.A; Mashyakhy, M; Al Agili, D.E; Albar, N; & Quadri, M.F. (2020). Factors associated with infection-control behavior of dental health-care workers during the covid-19 pandemic: a cross-sectional study applying the theory of planned behavior. *J Multidiscipl Healthcare*, 13:1527-1535.
 56. Yu, Y; Lau, J.T.F; & Lau, M.M.C. (2021). Levels and factors of social and physical distancing based on the Theory of Planned Behavior during the COVID-19 pandemic among Chinese adults. *Transl Behav Med*, 11(5), 1179-1186.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتاردرمانی در مبتلایان به سرطان^۱

حمیده سعیدی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

saeedi@stu.um.ac.ir

حسین اکبری (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

h-akbari@um.ac.ir

مجید فولادیان (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

fouladiyan@um.ac.ir

فاطمه ورشوئی (آنکولوژیست، کلینیک آنکولوژی رضا، مشهد، ایران)

warshoi@gmail.com

چکیده

یکی از علل افزایش مرگ و میر در بیماران مبتلا به سرطان، تبعیت نکردن از دستورالعمل‌های درمانی است. تحقیقات بسیار اندکی در ایران به مسئله رفتاردرمانی این بیماران پرداخته‌اند. این مطالعه به دنبال فهم تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر پذیرندگی درمان است. مطالعه با روش کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های روایتی گردآوری انجام شد و با اصول گرند تئوری و کدگذاری سه مرحله‌ای تحلیل شد. بیست و یک بیمار مبتلا به سرطان پستان که به صورت هدفمند و با شیوه نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شده بودند، نمونه آماری مطالعه را تشکیل دادند. پس از مصاحبه عمیق و کدگذاری چندمرحله‌ای، ۳۶ کد باز در ۱۳ کد محوری جمع‌شد و کدگزینی مفهوم «ساختار محدودکننده تجاری‌شده» به دست آمد. نتایج تحقیق نشان داد، پذیرندگی کامل درمان در بیماران با تشخیص زودهنگام وجود داشت. تشخیص دیر هنگام بیماری به دلیل متاستاز و

۱. مستخرج از رساله دکتری، دفاع شده در دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

سرعت پیشرفت بیماری، بیمار را با شرایط ساختاری روبرو کرده است که اثر بازدارندگی بر پذیرش درمان داشت. مطابق با نتایج، مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعامل با شرایط مربوط به سیستم درمانی، تعیین‌کننده رفتارهای درمانی زنان مبتلا به سرطان پستان است.

کلیدواژه‌ها: رفتار درمانی، سرطان، تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی، تعلق درمانی، پای‌بندی به درمان.

۱. مقدمه

سلامتی، ارزش اجتماعی تعیین‌کننده و یکی از مسائل عمده در توسعه پایدار است. توسعه انسانی با برخورداری از زندگی طولانی همراه با سلامت محقق می‌شود (گریفین^۱، ۱۳۷۵؛ پرکینز^۲، ۱۳۷۹؛ هانت^۳، ۱۳۹۳؛ دیریکسن^۴، ۲۰۱۲). توسعه اقتصادی مرگ ناشی از بیماری‌های عفونی را کاهش داده و امید به زندگی را افزایش می‌دهد، اما از طریق رواج سبک زندگی خاص از قبیل اتخاذ رژیم‌های غذایی، شیوه زندگی بدون تحرک، افزایش سن ازدواج، تأخیر در باروری، تولد اولین فرزند در سنین زیاد، کاهش شیردهی به فرزند توسط مادر و طول عمر بیشتر، سبب گسترش سرطان به‌ویژه سرطان پستان در کشورهای مختلف شده است (گیدنز^۵، ۱۹۹۱؛ کاکرهام^۶، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵؛ پورتر^۷، ۲۰۰۸؛ کلاسن^۸، ۲۰۱۱؛ گینسبورگ^۹، ۲۰۱۳؛ اوگونکورو^{۱۰}، ۲۰۱۷؛ آرنای^{۱۱}، ۲۰۱۷؛ فرانکو^{۱۲}، ۲۰۱۸).

1. Griffin
2. Perkins
3. Hunt
4. Diderichsen
5. Giddens
6. Cockerham
7. Porter
8. Classen
9. Ginsburg
10. Ogunkurode
11. Arena
12. Franco

سرطان پستان را «سرطان رفا» نیز می‌نامند؛ زیرا بروز آن در زنان با طبقه اجتماعی بالاتر و همچنین در جوامع با منابع بسیار، بیشتر است (کلاس، ۲۰۱۱؛ کواگلیا^۱ و همکاران، ۲۰۱۲)، اما در حال حاضر شایع‌ترین سرطان زنان در سراسر جهان است (گینسبورگ، ۲۰۱۳؛ فرانکو^۲، ۲۰۱۸، بلانگر^۳، ۲۰۱۸). بار جهانی سرطان پستان در زنان رو به افزایش است (پورتر، ۲۰۰۸؛ کوگلین و کئومه^۴، ۲۰۰۹، ص. ۳۱۵). بیش از ۵۰ درصد از مرگ و میرهای ناشی از سرطان پستان در مناطق کمتر توسعه‌یافته جهان روی می‌دهد که در آن‌ها سرعت بروز بیماری با افزایش توسعه اقتصادی صورت می‌گیرد. رشد اقتصادی و سیاست‌های پیشگیرانه از سرطان پستان در هر سطح درآمد به کاهش مرگ و میر منجر می‌شود، اما زنان در کشورهای فقیرتر و به‌ویژه زنان کمتر از ۵۰ سال، به‌دلیل کمبود منابع و زیرساخت‌ها در معرض خطر مرگ و میر بیشتری قرار دارند (لئونگ^۵، ۲۰۱۰؛ اسکولینگ^۶، ۲۰۱۲؛ گینسبورگ، ۲۰۱۳؛ استفان^۷، ۲۰۱۵؛ بلانگر، ۲۰۱۸). در این کشورها ماموگرافی غربالگری اغلب در دسترس نیست و سرطان پستان در مراحل آخر شناسایی می‌شود (پورتر، ۲۰۰۸؛ کوگلین، کئومه، ۲۰۰۹؛ بوریسوا^۸، ۲۰۱۱؛ سادانا^۹، ۲۰۱۴؛ فرانکو، ۲۰۱۸).

یکی از علل افزایش مرگ و میر در بیماران، تأخیر در تشخیص و درمان بیماری است. با وجود پیشرفت‌های علمی درخور توجه و بهبود در مدیریت سرطان، در کشورهای با درآمد کم و متوسط، سرطان در مراحل پیشرفته‌تر شناسایی شده که به نتایج درمانی ضعیف منجر

-
1. Quaglia
 2. Franco
 3. Belanger
 4. Coughlin & Keome
 5. Leung
 6. Schooling
 7. Stephen
 8. Borisova
 9. Sathana

می‌شود (اندرسن و بنجامین^۱، ۲۰۰۳؛ کلاس، ۲۰۱۱؛ کواگلیا و همکاران، ۲۰۱۲؛ اوگونکورد و همکاران، ۲۰۱۷). سرطان یک بیماری مزمن همراه با درمان طولانی مدت است؛ بنابراین بهبود بیماری نیازمند تبعیت از توصیه‌های درمانی است. از سوی دیگر، امتناع از درمان باعث کند شدن روند درمان، افزایش هزینه‌های مراقبت (گانش^۲ و همکاران، ۲۰۱۱) و کاهش بقا (مانل^۳ و همکاران، ۲۰۲۰؛ مازئو^۴ و همکاران، ۲۰۱۱؛ لمیعان، ۱۳۸۷) می‌شود. سازمان بهداشت جهانی تبعیت از درمان را پیروی از درمان توسط بیمار، مصرف دارو، پیروی از رژیم غذایی و اجرای تغییرات سبک زندگی مطابق با توصیه‌های ارائه شده توسط پزشک نامیده است (بورخارت و ساباتا^۵، ۲۰۰۳).

تحقیقات اندکی درباره تبعیت نکردن از درمان درباره بیماران مبتلا به سرطان در ایران انجام شده است (میکاییلی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۰۴). این تحقیقات نشان داده است، بیشتر بیماران درمان‌های خود را به‌طور منظم پیگیری نمی‌کنند (حسینی و خالدی‌فر، ۱۳۹۲، ص. ۵۱). نتایج تحقیقات در بیماران سرطانی نشان داده است، بیمارانی که در مراحل اولیه بیماری‌شان تشخیص داده شده‌اند، به درمان‌های دارویی پای‌بند هستند (ردلی و پین^۶، ۲۰۰۹، ص. ۳۱۲)، اما با گذشت سال‌ها از آغاز درمان میزان پای‌بندی آن‌ها کاهش می‌یابد (لو^۷ و همکاران، ۲۰۱۱). این تصمیم‌گیری توسط بیمار که درمان ارائه شده را بپذیرد یا رد کند، در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد که نیازمند انجام مطالعه و بررسی است.

-
1. Anderson & Benjamin
 2. Gansen
 3. Manel
 4. Mazeo
 5. Burkhart & Sabaté
 6. Radley & Payne
 7. Lu

کنترل سرطان یکی از سه اولویت اصلی نظام سلامت در ایران است (عباچی زاده و کرامتی نیا، ۱۳۹۴) و ایران دومین کشور پر مرگ و میر ناشی از سرطان در منطقه مدیترانه شرقی سازمان بهداشت است (نورایی و همکاران، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، هفتاد درصد از بیماران در مراحل پیشرفته بیماری مراجعه می‌کنند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۷) و در حال حاضر میزان بروز سرطان پستان در بین زنان ایرانی در حال افزایش است (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۱؛ عسگریان و همکاران، ۱۳۹۵)؛ با توجه به این مطالب، قصد داریم دریابیم چه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر تصمیم زنان درباره ادامه یا امتناع از درمان سرطان پستان - که ۲۳ درصد از سرطان‌های مربوط به زنان را تشکیل می‌دهد (گزارش کشوری ثبت موارد سرطانی، ۱۳۸۸) - مؤثر است؟ چه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی رفتاردرمانی را با سرعت و سهولت بیشتری امکان‌پذیر می‌کنند؟ هدف اصلی این تحقیق، فهم رفتاردرمانی بیماران مبتلا به سرطان پستان و تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر آن است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

تحقیقات کمی متنوعی در حوزه درمان سرطان در ایران و خارج از کشور انجام شده است. اما تحقیقات کیفی چندانی در این حوزه انجام نشده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در پژوهش روک^۱ و همکاران (۲۰۱۹) با عنوان «چه چیزی هنگام تصمیم‌گیری برای درمان سرطان پستان متاستاتیک مهم است؟ تحلیل کیفی تصمیم‌گیری در بیماران و انکولوژیست‌ها»، فرایند تصمیم‌گیری درباره درمان با موضوعات زیر مشخص می‌شود: اثربخشی درمان، عوارض جانبی هزینه و مسمومیت مالی، مسئولیت‌های شخصی و

1. Rocque

خانوادگی، تأثیر درمان بر فعالیت‌های روزانه، حضور در رویدادهای مهم و پیگیری اهداف مهم. در پژوهشی کیفی که در سال ۲۰۱۴ درباره دلایل روانی اجتماعی و فرهنگی تأخیر در جست‌وجوی کمک و نبود پای‌بندی به درمان در زنان اندونزیایی مبتلا به سرطان سینه انجام شد، هشت مضمون اصلی در رابطه با دلایل تأخیر در جست‌وجوی کمک پزشکی و نبود پای‌بندی به درمان پدیدار شد، عبارت بودند از: نبود آگاهی و دانش، باورهای سرطان، باورهای درمانی، مشکلات مالی، بار عاطفی، عوارض جانبی شدید، سبک ارتباط پدران و نیازهای اطلاعاتی برآورده نشده.

بنابراین بخش عمده مطالعات، با روش کمی انجام شده است که در آن‌ها به نقش عوامل مختلفی در پذیرش یا امتناع از درمان اشاره شده است. در عمده تحقیقات در سال‌های اخیر به مسئله «مسمومیت مالی»^۱ در امتناع از درمان توجه شده است. درمان طولانی‌مدت سرطان سبب افزایش هزینه‌های درمان می‌شود و مسمومیت مالی ایجاد می‌کند و سبب نبود پای‌بندی به درمان می‌شود (کورتنی^۲ و همکاران، ۲۰۲۰). برخورداری از بیمه‌های ضعیف و طرح‌های بیمه‌ای که به اشتراک هزینه زیادی نیاز دارد (چینو^۳ و همکاران، ۲۰۱۷؛ سو^۴ و همکاران، ۲۰۰۹) و پرداخت هزینه بیشتر از جیب (بیلی^۵ و همکاران، ۲۰۲۰؛ چینو و همکاران، ۲۰۱۷؛ ظفر^۶ و آبارنتی، ۲۰۱۵؛ میشل^۷ و همکاران، ۲۰۱۴؛ ال^۸ و همکاران ۲۰۰۹) با خطر بیشتر ترک نسخه همراه‌اند.

1. Financial toxicity

2. Courtney

3 Chino

4. Dsw

5. Bailey

6. Zafer

7. Michelle

8. Ell

برخی از مطالعات به نقش مثبت حمایت اجتماعی در تبعیت از دستورالعمل‌های درمانی پرداخته‌اند (تامپسون^۱ و همکاران، ۲۰۱۳؛ بشیری نژادپیان و همکاران، ۱۴۰۰؛ حسینی، ۱۳۹۳). در بین ابعاد حمایت اجتماعی، دریافت حمایت اجتماعی خانواده بر بهبود روند درمان سرطان پستان تأثیر بسزایی دارد (دیتاآبادی و همکاران، ۱۳۹۲) و نبود حمایت اجتماعی یا حمایت اجتماعی آزاردهنده می‌تواند به افزایش استرس و آشفتگی روانی زنان منجر شود (دراگست^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). سایر عواملی که سبب پذیرندگی ضعیف درمان می‌شوند، در تحقیقات عبارت‌اند از: بی‌اعتمادی به پزشک (موس^۳ و همکاران، ۲۰۱۷؛ بیکل^۴ و همکاران، ۲۰۰۹)، نقش سستی زنان در خانواده و مراقبت از کودکان و همسر (روک^۵ و همکاران، ۲۰۱۹؛ نورساده^۶ و همکاران، ۲۰۱۱) تحریم‌ها (شهابی و همکاران، ۲۰۱۵؛ پارسا و علیزاده نجد، ۱۳۹۳).

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

براساس تعریف سازمان جهانی بهداشت، «سلامت یک وضعیت پویا و دینامیک است که با رفاه کامل جسمانی، روانی، ذهنی و اجتماعی مشخص می‌شود و نه صرفاً با نبود بیماری و ناتوانی جسمی» (امید و نوری؛ ۱۳۹۲، ص. ۴۹). از سال ۱۹۵۰ توجه به نقش عاملیت انسانی در سلامت فردی افزایش یافت، اما شواهد به‌دست‌آمده از تجارب جهانی در دو دهه اخیر، متخصصان را به سمت رویکردی جدید متمایل کرد که سلامت افراد در بستری مدنظر قرار گرفت که در آن زندگی و خدمات سلامت خود را دریافت می‌کنند. از دهه ۱۹۹۰ به‌طور فزاینده‌ای به عوامل اجتماعی-اقتصادی تعیین‌کننده سلامت توجه شده است (فیض‌آبادی و

1. Thompson

2. Drageset

3 mouse

4. Bickell

5 Rook

6. Norsaadah

همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۷). نظریه علل بنیانی لینک و فلان^۱ (۱۹۹۵)، بر ارتباط تنگاتنگ عوامل اجتماعی-اقتصادی با بیماری و مرگ و میر تأکید دارد. بر مبنای این نظریه، «عوامل اجتماعی-اقتصادی با دربرگرفتن مجموعه‌ای از منابع شامل پول، دانش، منزلت، قدرت و روابط اجتماعی پایدار و سودمند به تفاوت بنیانی در کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در بین گروه‌های مختلف اجتماعی منجر می‌شود. منابع شامل پول، دانش، قدرت، اعتبار و انواع منابع بین فردی است که در مفاهیم حمایت اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. متغیرهایی از قبیل وضعیت اقتصادی اجتماعی^۲، شبکه‌های اجتماعی و محرومیت و متغیرهای دیگری چون نژاد/قومیت و جنسیت به منابعی مانند پول، قدرت، اعتبار و ارتباطات اجتماعی وابسته هستند که باید آن‌ها را علل بالقوه اساسی بیماری شناخت (فلان، لینک، ۱۹۹۵، ص. ۸۵).

محققان معتقدند وضعیت اقتصادی-اجتماعی از تعیین‌کننده‌های اصلی در سلامتی یا بیماری افراد هستند؛ زیرا نمایانگر دسترسی یک فرد به منابع دلخواه و مطلوب، پول، قدرت، شبکه دوستی، مراقبت پزشکی، اوقات فراغت و تحصیلات است. کسانی که از بیشترین منابع برخوردارند، این توانایی را دارند که کمتر تحت تأثیر بیماری‌ها قرار گیرند. بر اساس جایگاه اقتصادی اجتماعی، افراد دارای تجربیات متفاوت در کشف و آسیب‌پذیری در وضعیت‌های در معرض خطر سلامتی هستند. از سویی بیماری ممکن است بر موقعیت اجتماعی فرد اثر بگذارد؛ از قبیل مشکلات فرصت‌های شغلی و کاهش درآمد (دیریکسین، ۲۰۱۰، ص. ۵).

یکی دیگر از تعیین‌کننده‌های اجتماعی سلامت، سبک زندگی است. از صاحب‌نظران مطرح در زمینه سبک زندگی، بوردیو است. وی معتقد است، «کنشگران یک جامعه بین دو فضا جای می‌گیرند: فضاهای موقعیت‌های اجتماعی و فضاهای شیوه زندگی. ترکیب هر دو فضا به منزله فضای اجتماعی تعریف و مشخص می‌شود. فضاهای موقعیت اجتماعی مبتنی

1. Link & Phelan

2. Socioeconomic status (SES)

است بر دراختیارگیری متفاوت از طریق سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی برعکس، فضاهاى شیوه‌های زندگی به‌وسیله کارگزارانی خاص مشخص می‌شود که فراتر از شیوه مصرف کالاها، فرهنگ سلیقه‌ای خاص را نشان داده و آن را به‌صورت نماد در می‌آورند» (ویس و ده^۱، ۱۳۸۱، ص. ۵۳۶). بورديو با طرح اهمیت ساختار طبقه در ایجاد سبک زندگی سبب شده است که نحوه ایجاد نابرابری سلامت را درک کنیم.

از تعیین‌کننده‌های اجتماعی دیگر مؤثر بر سلامت، سرمایه اجتماعی است. تاکنون، پژوهش‌های مرتبط با سلامت عمدتاً براساس مفهوم‌سازی پانتام^۲ (۱۹۹۵) از سرمایه اجتماعی انجام شده است. به‌تازگی این مفهوم‌سازی به‌سوی فهم سرمایه اجتماعی به‌عنوان «منابع دردسترس حاصل از عضویت در شبکه‌های اجتماعی» نان لین و نظریه مبتنی‌بر شبکه اجتماعی بورديو تغییر یافته است. سرمایه اجتماعی از راه‌های مختلف بر سلامتی تأثیر می‌گذارد: از راه گسترش مستقیم منابع فرد از طریق مبادلات متقابل (مثلاً کمک مالی)، از طریق اثرش بر رفتارهای بهداشتی و تأثیر آن بر سایر عوامل تعیین‌کننده مانند تحصیل یا اشتغال (توکل و ناصری‌راد، ۱۳۹۱، ص. ۱۷). سرمایه اجتماعی سبب ایجاد حمایت اجتماعی می‌شود. حمایت اجتماعی به امکاناتی اشاره دارد که دیگران برای فرد فراهم می‌کنند. حمایت اجتماعی از طریق تعدیل آثار فشار عصبی حاد و مزمن به سلامتی افراد کمک می‌کند (سارافینو^۳، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۴؛ ویلکینسون^۴، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۴).

از آنجاکه در این مطالعه سلامت زنان مدنظر است، توجه به این مسئله ضروری است که نتایج تحقیقات نشان داده است که هرگونه مطالعه درباره «سلامت زنان نیازمند توجه به خواسته‌های ناشی از نقش‌های اجتماعی زنان است» (فسیونه، ۱۹۹۳، ص. ۱۵۲۷). هر نقش همراه خود وظایف و انتظاراتی را برای حاملان نقش مشخص می‌کند، اما زمانی که فرد

1. Weiss
2. Pantam
3. Sarafino
4. Wilkinson

نقش‌های متعدد دارد، وظایف مترتب بر نقش می‌تواند افراد را زیر فشار قرار دهد که به آن فشار نقش می‌گویند که در آن حاملان نقش بر عهده‌گیری و تعهدات یک یا چند نقش را نوعی تحمیل و فشار می‌دانند (گونتر^۱، ۱۳۸۱، ص. ۳۰۷).

یکی از حوزه‌های ساختارگرایی سلامت، جامعه‌شناسی فمینیستی سلامت است که تمرکز آن بر تجارب سلامت زنان است. از شکل‌های نابرابری جنسیتی، نابرابری در توزیع قدرت بین زنان و مردان است که سبب توزیع نابرابر منابع در خانواده می‌شود (آنگوس^۲، ۲۰۰۶، ص. ۶۳).

صاحب‌نظران در مکتب رئالیسم انتقادی معتقدند، «موضوعات جامعه‌شناسی خرد از قبیل کمبود وقت، مسئولیت‌ها و نبود اعتماد به نفس، ممکن است شالوده اصلی تصمیم‌گیری‌های زنان درباره تشخیص و درمان بیماری‌شان باشند، اما این عوامل با مفاهیم کلان اجتماعی مانند جنسیت یا روابط طبقاتی تبیین نمی‌شوند» (آنگوس، ۲۰۰۶، ص. ۶۳)؛ بنابراین تحقیقات درباره سلامتی زنان ضمن توجه به نقش‌های اجتماعی زنان و مسائل ناشی از آن، باید به مناسبات پیچیده قدرت در زنان نیز توجه کنند.

ساختار اجتماعی و سیاسی شامل تمام مکانیسم‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود که تولید، پیکربندی و حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی از جمله بازار کار، نظام آموزشی، نهادهای سیاسی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، عوامل مؤثر بر سلامت دولت رفاه و سیاست‌های توزیع مجدد آن یا فقدان آن هستند که می‌توانند در ایجاد بی‌عدالتی‌های سلامتی مؤثر باشند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۰، صص. ۵-۶).

مارکسیست‌ها معتقدند، تعاریف تندرستی و سلامتی، ارتباطی نزدیک با منافع و نیازهای سرمایه‌داری به نیروی کار سالم دارد و فرایند تعریف بیماری و اینکه یک علامت، بیماری است یا خیر، از سوی طبقات حاکم در جامعه و در راستای منافع نظام سرمایه‌داری انجام

1. Gunther
2. Angus

می‌شود. پزشکان و بیماران نیز تضاد منافع دارند (مسعودنیا، ۱۳۹۴، صص. ۵۳۴-۵۳۷). رویکرد مارکسیستی نظام سلامت را که مواجهه پزشک و بیمار در آن انجام می‌شود، محل معاملات تجاری می‌داند و پزشکی زیرسیطره سرمایه‌داری را مسئول کشمکش و تعارض‌های موجود در حوزه سلامت می‌شناسد. مفهوم کالایی شدن سلامت و جایگاه پزشکی در ساختار طبقاتی دو ابزار مفهومی هستند که به فهم بهتر تضاد پزشک و بیمار بر سر منافع مالی کمک می‌کنند. کالایی شدن سلامت در جهان‌بینی نئولیبرالی مطرح می‌شود. براساس این جهان‌بینی، به سلامت و درمان به‌مثابه کالای قابل خرید و فروش در بازار نگریسته می‌شود. مشتری جای بیمار را می‌گیرد که باید هزینه سلامت و درمان خود را تأمین کند (آزاد ارمکی، کوششی و پروایی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۸). در حالت کالایی شدن سلامت، سلامت از حقوق اجتماعی به امتیاز طبقاتی تبدیل می‌شود؛ در نتیجه طبقات بالا امکان دسترسی بیشتری پیدا می‌کنند و سلامت به کالایی لوکس تبدیل می‌شود که همه افراد توان دسترسی به آن را ندارند (آزاد ارمکی، کوششی و پروایی، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۳)؛ بنابراین می‌توان با بررسی ادبیات نظری، عوامل مختلفی را به‌عنوان تعیین‌کننده‌های اقتصادی-اجتماعی سلامت مشخص کرد که در مطالعه حاضر به‌عنوان مفاهیم حساسیت‌زا در فرایند تحقیق مدنظر قرار گرفته‌اند.

۳. روش تحقیق

این تحقیق، در رویکرد تفسیری و بر ساخت گرا قرار دارد. به‌دلیل کمبود تحقیقات و فقدان تئوری جامع، استفاده از راهبرد نظریه زمینه‌ای به این دلیل که اجازه می‌دهد پدیده فهم تعیین‌کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتاردرمانی در مبتلایان به سرطان پستان را نه در چارچوب‌های نظری تعیین‌شده، بلکه با توجه به زمینه اجتماعی آن بررسی و تحلیل کنیم، روشی مناسب بود. مشارکت‌کنندگان در تحقیق، ۲۱ بیمار مبتلا به سرطان پستان بودند که به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله‌برفی و با حداکثر تنوع انتخاب شدند. انتخاب تا

زمان اشباع نظری^۱ ادامه یافت. جمع‌آوری اطلاعات با تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختمند صورت گرفت. به دلیل هم‌زمانی انجام مصاحبه‌ها با شیوع کرونا، بیشتر مصاحبه‌ها با استفاده از شبکه‌های اجتماعی (واتساپ) انجام پذیرفت. از مشارکت‌کننده درخواست می‌شد که زمانی را مشخص کند تا از طریق اپلیکیشن واتساپ که دارای امکان تماس صوتی-تصویری است، با وی تماس صوتی-تصویری برقرار شود؛ به این ترتیب امکان مشاهده بیمار و محقق فراهم می‌شد. پروتکل این مطالعه در کمیته اخلاق دانشگاه فردوسی مشهد و با کد IR.UM.REC.1400.246 تصویب شده است. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، ابتدا هدف از مطالعه به مشارکت‌کنندگان اطلاع‌رسانی شد و رضایت آنان برای ورود به مصاحبه جلب شد. همچنین برای مشارکت‌کنندگان، لزوم ثبت و ضبط مصاحبه‌ها و انتشار نتایج حاصل از تحقیق بیان شد. به منظور محرمانه بودن مطالب و گمنامی مشارکت‌کنندگان، در کل متن مصاحبه از اسم مستعار استفاده شد. مشارکت‌کنندگان از حق انصراف از مصاحبه برخوردار بودند. برای روایی و اعتبار از ملاک لینکلن^۲ و گوبا (۱۹۸۵) استفاده شد. درگیری طولانی مدت محقق با داده‌ها، تأیید مصاحبه‌ها توسط مشارکت‌کنندگان و اساتید راهنما، ثبت همه مراحل و روند تحقیق از ابتدا تا انتها و استفاده از مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع، برای دستیابی به روایی و اعتبار انجام شد. در انتها مدل پارادایمی تحقیق براساس چارچوب تحلیلی اشتراوس و کوربین^۳ (۱۹۹۸) استخراج شد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در مطالعه

شماره	سن هنگام تشخیص قطعی بیماری	تحصیلات	شغل
۱	۴۷	کارشناسی	فرهنگی بازنشسته
۲	۴۵	کارشناسی ارشد	فرهنگی

1. Theoretical saturation
2. Lincoln
3. Strauss & Corbin

شماره	سن هنگام تشخیص قطعی بیماری	تحصیلات	شغل
۳	۳۵	پنجم ابتدایی	خانه‌دار
۴	۴۵	سیکل	خانه‌دار
۵	۴۴	دانشجوی دکترا	مدیر در بخش دولتی
۶	۴۵	کارشناسی	کارمند بخش خصوصی
۷	۴۳	دیپلم	فرش فروشی
۸	۴۲	کارشناسی	کارمند بخش دولتی
۹	۴۷	سیکل	خانه‌دار
۱۰	۴۵	سیکل	خانه‌دار
۱۱	۶۳	دیپلم	فرهنگی بازنشسته
۱۲	۵۲	دیپلم	خانه‌دار
۱۳	۴۸	دیپلم	خانه‌دار
۱۴	۴۳	کارشناسی	معلم
۱۵	۴۷	کارشناسی ارشد	خانه‌دار
۱۶	۴۵	ابتدایی	خانه‌دار
۱۷	۳۷	دیپلم	خانه‌دار
۱۸	۵۰	کارشناسی	معلم
۱۹	۶۴	سیکل	خانه‌دار
۲۰	۲۵	کارشناسی	خانه‌دار
۲۱	۲۸	کارشناسی	کارمند بخش خصوصی

۴. یافته‌های تحقیق

درمان بیماری سرطان پستان طولانی مدت است و اشکال مختلفی از درمان را در بر می‌گیرد (جراحی، شیمی درمانی، رادیوتراپی و هورمون درمانی)؛ بنابراین نیازمند درمان‌های گوناگون در دوره‌های درازمدت است. نپذیرفتن رژیم دارویی، باعث کند شدن روند درمان و بهبودی بیماران می‌شود و گاه به پیشرفت بیماری، بستری شدن مجدد و حتی مرگ زودرس بیمار منجر می‌شود. وقتی افراد با احساس جسمانی ناخوشایندی روبه‌رو می‌شوند که حاکی

از بیماری است، باید برای توضیح یا رفع آن اقدام کنند. رفتار بیماری را به مفهوم «تبیین فرایند رسیدن بیماران به پزشک و شیوه‌های مختلف درک نشانه‌ها، ارزیابی و عمل یا عمل نکردن درمورد آن‌ها از سوی افراد گوناگون» (آرمسترانگ^۱، ۱۳۸۷، ص. ۲۹) تعریف کرده‌اند. فرایند رفتار بیماری به‌طور معمول زمانی شروع می‌شود که تغییرات چشمگیری در عملکرد جسمانی فرد ایجاد شود؛ به‌گونه‌ای که این تغییرات نشانه‌های نبود سلامت تفسیر شوند (مسعودنیا، ۱۳۸۹، ص. ۳۱۷). رفتارهای تشخیصی و رفتارهای درمانی دو دسته مهم از رفتارهای مرتبط با بیماری محسوب می‌شوند. رفتاردرمانی به مجموعه کنش‌ها و رفتارهای بیمار در ارتباط با کنترل و بهبود بیماری بعد از تشخیص بیماری اشاره دارد.

۴. ۱. نوع‌شناسی رفتاردرمانی بیماران

الگوی رفتاردرمانی می‌تواند در پیوستاری از «پذیرندگی حداکثری درمان» که شامل پای‌بندی بیمار به دستورالعمل‌های درمانی از قبیل رعایت نحوه مصرف دارو، مراجعه بهنگام به پزشک معالج برای چکاپ ادواری، انجام آزمایش‌ها و... در زمان مقرر و «پذیرندگی حداقلی درمان» که شامل درجات مختلفی پیروی از دستورالعمل‌های درمانی پزشک توسط بیمار تا «امتناع از درمان» که به قطع کامل درمان در یک مقطع زمانی منجر می‌شود، در نظر گرفته شود.

این تصمیم‌گیری توسط بیمار که درمان ارائه‌شده را بپذیرد یا از پذیرش آن خودداری کند، ظاهراً تصمیمی اختیاری و خصوصی است، اما پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان نشان داده است که این تصمیم در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گرفته می‌شود. شایان ذکر است که در این پژوهش فقط یک نفر از مشارکت‌کنندگان (مصاحبه‌شونده شماره ۱۷) به مدت دو سال درمان خود را بدون اطلاع پزشک قطع کرد؛ البته پیشرفت بیماری و درد ناشی از آن سبب پذیرش کامل درمان در این بیمار شد. به‌جز مشارکت‌کننده مذکور، سایر مشارکت‌کنندگان درجات مختلفی از پذیرش را در مقاطع مختلف درمان نشان دادند.

1. Armstrong

۱.۱.۴. پذیرندگی حداکثری درمان

در همه بیماران مشارکت‌کننده در این پژوهش، در ابتدای تشخیص بیماری، پذیرش کامل درمان مشاهده می‌شود. از آنجاکه روند درمان این بیماری طولانی است، پس از طی مراحل از درمان، به‌خصوص بعد از آغاز هورمون‌درمانی میزان پذیرندگی درمان کاهش می‌یابد. شواهدی موجود است که می‌گوید بیماران که در مراحل اولیه بیماری‌شان تشخیص داده شده است، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها بسیار مصمم هستند که به استفاده از درمان‌های دارویی ادامه دهند (ون گرونین و دلی^۱، ۲۰۰۵، به نقل از ردلی و پین^۲، ۲۰۰۹، ص. ۳۱۲). رفتار درمانی بیماران با تشخیص زودهنگام به‌دلیل مراحل درمانی کوتاه‌تر و شناسایی بیماری در مراحل اولیه به پذیرندگی کامل درمان منجر می‌شود (لمیعیان و همکاران، ۱۳۸۷) علاوه‌بر تشخیص زودهنگام، تشخیص دیر هنگام بیماری نیز به‌دلیل آنکه سبب افزایش احتمال مرگ بیمار می‌شود، به پذیرندگی درمان می‌انجامد. تحقیق لو و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد، متاستاز بیماری به‌دلیل ایجاد نگرانی از خطر پیشرفت سرطان سبب پذیرندگی درمان می‌شود.

بیماران با پذیرندگی کامل درمان، به‌دلیل شناسایی و درمان بیماری در مراحل اولیه، فاقد متاستاز هستند. در بیماران با متاستاز بیماری، پذیرندگی درمان به‌دلیل کاهش درد و جلوگیری از گسترش بیماری صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، متاستاز بیماری سبب کاهش اثر بخشی درمان می‌شود و فقدان بهبودی بیمار با وجود مصرف دارو را به دنبال دارد.

«این قدر دارم هزینه می‌کنم و دارو می‌خورم، ولی هیچ اثری روی من نداره. بدترم می‌کنه، ولی بهتر نمی‌شم.» (مصاحبه شماره ۱۲)

تحقیق کالین^۳ و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده است، کشف زودهنگام، ارجاع و درمان سرطان‌ها، بیماران را از پیش‌آگهی بهتری برخوردار می‌کند. درمورد افرادی که بیماری‌شان

-
1. Van Groenen & Deli
 2. Radley & Payne
 3. Klein

به طور زودرس تشخیص داده شده است، درمان ساده تر است و کیفیت زندگی بهتر آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.

«دکتر نگاهی به مدارک انداخت. گفت: آفرین خیلی زود متوجه شدی. نیازی به شیمی درمانی نداری. فقط چند جلسه رادیوتراپی انجام می‌دیم. برای اطمینان از اینکه هیچ سلول سرطانی باقی نمونه باشه.» (مصاحبه شماره ۴)

«ایشون (پزشک آنکولوژیست) بعد از مطالعه جواب پاتولوژی و آزمایش‌ها و سونوها گفتن چون خیلی زود متوجه شدم، نیازی به شیمی درمانی نیست.» (مصاحبه شماره ۶)

۴. ۱. ۲. پذیرندگی حداقلی و امتناع از درمان

در تحقیقاتی که در زمینه رفتاردرمانی انجام شده است، عمدتاً متمرکز بر پذیرندگی حداقلی یا امتناع از درمان‌اند. این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که امتناع از درمان، میزان مرگ و میر در بیماران را افزایش می‌دهد یا حداقل سبب کاهش اثربخشی سایر درمان‌ها می‌شود. امتناع از درمان یکی از حقوق اولیه بیماران است که به موجب آن بیمار می‌تواند بعد از دریافت اطلاعات کامل و کافی از عوارض، خطرهای و مزایای درمان و درمان‌نشدن، براساس حق استقلال فردی از ادامه درمان امتناع کند (فرزندی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۶۴۶)

به زعم پارسونز، امتناع از درمان از سمت بیمار به اندازه پذیرش نقش بیمار از اهمیت اجتماعی برخوردار است. امتناع از درمان را نمی‌توان با رد کردن نقش بیمار (چیزی/نقشی که بیمار بعدها وارد آن می‌شود) یکی دانست، اما این امر نشان‌دهنده یک نقص در ارتباط بیمار با پزشک به طور خاص و با دارو به طور کلی است (ردلی و پین، ۲۰۰۹، ص. ۳۱۱).

«بالاخره تمام این مسائل (اشتباه آزمایشگاه، مشکلات رفت و آمد، بچه کوچیک) همه دست به دست هم داد تا خسته بشم و نخوام دیگه ادامه بدم درمانم را و باعث شد که تصمیم جلدی بگیرم دارو رو قطع کنم. به شوهرم گفتم دیگه نمی‌خوام قرص بخورم و بهش تأکید کردم که به کسی نگه که من دارو هام رو قطع کردم؛ چون می‌ترسیدم اگه برادرهام و خواهر شوهرم بفهمن من رو مجبور به خوردن دارو کنن.» (مصاحبه شماره ۱۷)

بیمارانی که از درمان خودداری می‌کنند، گفته‌اند که این تصمیم را نه براساس اطلاعات پزشک، بلکه براساس درکشان از تجربه‌های زندگی خود، چارچوب معانی و ارزش‌های خود یا نزدیکان‌شان گرفتند. درحقیقت، امتناع از درمان امری است که باید در زمینه اجتماعی خود درک شود (ردلی و پین، ۲۰۰۹، صص. ۳۱۰-۳۱۸)

۴. ۲. تعیین کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتار درمانی

نتایج تحقیقات و مطالعات مختلف نشان داده است که رفتار بیماری منحصراً تحت تأثیر ذهن نیست؛ بلکه نقش‌ها و روابط اجتماعی نیز بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند (مت بیچ، ۲۰۰۶، ص. ۱۹۴)؛ ازاین‌رو رفتار بیماری پدیده‌ای چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که در تعامل با یکدیگر، بیماری، تشخیص و درمان را در وضعیت اجتماعی-اقتصادی خاص تعیین می‌کنند (مسعودنیا، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۲). نتایج مطالعه، ۱۳ کد محوری را در قالب تعیین کننده‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتار درمانی بیماران مبتلا به سرطان پستان نشان داد که خلاصه آن در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. کدهای باز و محوری مستخرج از تحقیق

مفاهیم	مقوله
فقدان حق انتخاب پزشک معالج فقدان حق انتخاب ادامه پیگیری رژیم پزشکی توصیه همسر به قطع درمان به دلیل احساس بهبودی ابراز ناراحتی از هزینه‌های سنگین درمان توسط همسر همراهی نکردن همسر در مراحل درمان پرداخت نکردن هزینه‌های درمان توسط همسر	تبعیض جنسیتی محدود کننده درمان
گرفتاری‌های شغلی و خانوادگی تعهدات شغلی	تعارض تعهدات نقش
اطلاع‌رسانی نکردن پزشک درمورد سایر مؤسسات درمانی با هزینه کمتر معرفی بیمار به مرکز درمانی خصوصی و تحمیل هزینه به بیمار	تجاری‌سازی خاص گرایانه درمانی
توانایی مالی بیمار معیار برخورداری از امکانات درمانی با کیفیت بالا	کالایی شدن درمان

مفاهیم	مقوله
سهولت استفاده از امکانات درمانی به دلیل دسترسی آسان به فرصت‌های درمانی فقیر شدن بیمار به دلیل هزینه‌های زیاد درمان	
کمبود امکانات پزشکی در محل زندگی زندگی در شهر کوچک نیاز به مراجعه به شهر بزرگ‌تر برای دسترسی به خدمات پزشکی بهتر نبود پزشک زن آنکولوژیست در محل زندگی نبود دسترسی به شبکه اجتماعی متخصص	محرومیت از دسترسی به فرصت‌های سلامتی
نبود دسترسی به دارو به دلیل تحریم گران بودن داروها	مشکلات تأمین دارو
هزینه‌بر بودن درمان پوشش بیمه‌ای نداشتن داروها و سایر هزینه‌های درمانی	سمیت مالی
اطلاع‌رسانی نکردن درباره نحوه درمان به بیمار توسط پزشک برخورد غیر حرفه‌ای پزشک (اجازه صحبت ندادن به بیمار، صداقت نداشتن پزشک، صحبت نکردن پزشک و توضیح ندادن درباره روند درمان و...)	پزشکی سالاری غیر متعهدانه
وقوع خطاهای مکرر پزشکی مهارت و تسلط حرفه‌ای ضعیف پزشک در تشخیص و درمان	خطاهای پزشکی تشدیدکننده
خرید دارو بدون نسخه از داروخانه بدون مراجعه به پزشک مراجعه مستمر نکردن یا مراجعه با تأخیر به پزشک وقفه درمانی با نظر شخصی	فردگرایی درمانی
دلسرد کننده بودن درمان بی نتیجه طاف‌فرسا بودن تحمل طولانی مدت بیماری و درمان اثربخش نبودن درمان خستگی از پیگیری مداوم درمانی	فرسودگی درمانی

در ادامه درباره یافته‌های مطالعه شرح داده می‌شود.

تعارض‌های تعهدات نقش: بسیاری از بیماران دارای تعارض‌های تعهدات نقش در درمان بودند. تحقیق نورساده و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد، از عوامل مؤثر بر ادراک منفی نسبت به درمان سرطان، نقش سنتی زنان در خانواده است که می‌تواند درمان را مختل کند.

«خانم دکتر ... مجدداً برای مرداد وقت دادن، ولی مادرم کرونا گرفت؛ چون درگیر مراقبت از ایشون بودم نتونستم برم.» (مصاحبه شماره ۵)

«پزشک آنکولوژیستم فقط همون سه روز اول شیمی‌درمانی رو مرخصی می‌داد. من هر ۲۱ روز ۳ روز نمی‌رفتم کلاس. بچه‌ها درسشون عقب می‌افتاد. می‌رفتن پیش مدیر مدرسه شکایت می‌کردن. مدیر هم می‌گفت مرخصی کامل بگیر.» (مصاحبه شماره ۱)

«من همیشه گرفتار کار و زندگی‌ام بودم. برام رسیدگی به زندگی‌ام اولویت بیشتری داشت. دوست داشتم همه چیز کامل باشه.» (مصاحبه شماره ۱۸)

تبعیض جنسیتی محدودکننده درمان: تبعیض جنسیتی محدودکننده درمان به وضعیتی اشاره دارد که در آن زنان زیر سلطه مردان در خانواده هستند و به دلیل وجود هنجارهای فرهنگی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، زیر نفوذ قدرت مردان‌اند و مردان تصمیم‌گیری‌های خانواده را در اختیار دارند و زنان مورد حمایت همسرشان قرار نمی‌گیرند. تبعیض جنسی محدودکننده با دو کد محوری اقتدارگرایی شوهر و نبود قدرت تصمیم‌گیری در امور مرتبط با سلامت مشخص شده است.

«جلسه دوم یا سوم درمانم همسرم دفترچه بیمه‌ام رو گرفت که بره داروهایم رو بگیره، اما تلفن کرد و گفت قیمت داروها بالاست و فقط ۱۰ تاشو می‌گیره. حتی حاضر نبود هزینه دارو رو بپردازه ... تمام هزینه‌های درمان رو خودم پرداخت کردم. من هیچ‌وقت از اینکه همسرم چقدر حقوق داره خبردار نشدم. از همون ابتدای زندگی همیشه به من می‌گفته ندارم، قسط دارم و من هیچ‌وقت نفهمیدم این قسط‌ها بابت چی بوده. هیچ‌وقت فیش حقوقی‌شو به من نشون نداده و من اصلاً از وضعیت مالی ایشون خبر ندارم، ولی میشه حدس زد که با توجه به اینکه مدرک تحصیلی‌شون دکتراست و چند جا مشغول کار هستن، باید حقوقشون بالا باشه.» (مصاحبه شماره ۵)

خانواده با نظام پدرسالاری علاوه بر استرس مبتلا به بیماری، بی‌قدرتی در خانواده، نبود قدرت تصمیم‌گیری در امور مرتبط با سلامت، نداشتن حق انتخاب پزشک معالج، ابراز ناراحتی از هزینه‌های سنگین درمان توسط همسر و بار مالی آن می‌تواند به آشفتگی بیشتر بیماران منجر شود.

«همسرم گیر داده بود که حق نداری بری پیش پزشک مرد. من فردا به پزشک زن حاذق برات پیدا می‌کنم. بهش گفتم فردا صبح به‌جای پیدا کردن دکتر زن برای من، میری دادگاه و می‌گی زنم گفته من فقط پیش پزشک مرد می‌رم می‌خوام طلاقش بدم.» (مصاحبه شماره ۲)

«شوهرم گاهی وقت‌ها به‌دلیل هزینه بالای داروها غر می‌زنه، ولی من به غرهایش توجهی نمی‌کنم. آخرش مجبور می‌شه پول‌ها رو بده. من این قدر تو این زندگی سهم دارم که بخشی از درآمدش رو صرف سلامتی من کنه.» (مصاحبه شماره ۱۲)

دانیل^۱ و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند، زمینه فرهنگی مردسالارانه‌ای که زنان بیمار مبتلا به سرطان پستان در آن زندگی می‌کنند، می‌تواند به تقویت تأثیرهای روان‌شناختی سرطان بر زنان منجر شود.

تعاملات اجتماعی حمایت‌شونده: تحقیقات درباره سرمایه، شبکه و حمایت اجتماعی اثر مثبت شبکه اجتماعی و حمایت اجتماعی بر روند تشخیص و درمان را تأیید کرده‌اند؛ همچنانکه حسینی (۱۳۹۳) در تحقیقی نشان داده است که دریافت حمایت و تعاملات بیمار با دیگران می‌تواند باعث افزایش رفتارهای پذیرندگی درمان شود. نتایج پژوهش تامپسون و همکاران (۲۰۱۳) نشان داده است که سطح بالاتری از حمایت اجتماعی در بیماران مبتلا به سرطان می‌تواند به نتایج بهتری در سازگاری بیشتر با بیماری و کیفیت زندگی بالاتر منجر شود. در طول دوره درمان، بیماران مبتلا به سرطان استرس زیادی را تجربه می‌کنند؛ بنابراین نیاز به حمایت اجتماعی از سوی اطرافیان بیشتر احساس می‌شود. تحقیق دراگست^۲ و همکاران (۲۰۱۱) نشان داده است که نبود حمایت اجتماعی یا حمایت اجتماعی آزاردهنده

1. Daniel

2. deragest

می‌تواند به افزایش استرس و آشفتگی روانی زنان منجر شود. در تحقیق بشیری نژادپیان و همکاران (۱۳۹۹) مشخص شده است که کاهش حمایت اجتماعی در ابعاد مختلف، انگیزه و توانایی بیماران (مبتلا به سرطان) برای ادامه درمان و امید آن‌ها به نتایج درمانی کاهش می‌یابد که با نتیجه پژوهش حاضر همسوست؛ بنابراین نبود دریافت حمایت اجتماعی از سوی نزدیکان فرسودگی درمانی سریع‌تری ایجاد کند.

«در تمام مدت بیماری‌ام در تمام مراحل درمانم خودم به تنهایی پیگیر کارهای درمانی‌ام بودم. شوهرم هیچ وقت تو مراحل درمانی من حضور نداشته مگره موقع عمل که باید برگه رضایت نامه رو امضا کنه.» (مصاحبه شماره ۱۲)

از سوی دیگر تحقیقات درباره شبکه اجتماعی و حمایت اجتماعی اثر مثبت دسترسی به شبکه اجتماعی متخصص بر روند درمان را تأیید کرده‌اند.

«به شوهرم می‌گفتم آزمایش‌ها و سونو رو برام بنویسه و خودش نگاه می‌کرد و می‌گفت مشکلی نداره.» (مصاحبه شماره ۱)

دسترسی به شبکه اجتماعی متخصص سبب دسترسی بیمار به فرصت‌های درمانی می‌شود که سبب تسریع درمان و تحمل نکردن دشواری‌های مراحل درمان شده و به پذیرندگی درمان منجر می‌شود.

«تمام مراحل درمان به سرعت پیش می‌رفت. برادرم که پزشک بود پیگیر کارهام بود. از طریق اون برای هیچ کاری تو نوبت نمی‌موندم. سونوگرافی و ماموگرافی در همون روز انجام شد.» (مصاحبه شماره ۱۹)

سمیت مالی^۱: بیماران مبتلا به سرطان پیشرفته ناچارند سالیان متمادی دارو مصرف کنند. یکی از مشکلات این بیماران گرانی دارو است. ژنگ و چاگیر^۲ (۲۰۲۲)، بستوینا و همکاران (۲۰۱۹)، فوود^۳ و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که افزایش هزینه‌های درمان با پای‌بندنبودن

1. Financial toxicity

2. Zheng & Chagpar

3. Fouad

به درمان همراه بوده است. از آنجاکه هزینه‌های درمان بیماری سرطان پیشرفته زیاد و غیرمنتظره است، تصمیم‌گیری درمورد نحوه تخصیص منابع مالی برای پرداخت هزینه‌ها دارای اهمیت است.

«هزینه‌های درمان سنگین هست. چون این یک بیماری غیرمنتظره هست، تو حال و هوای دیگری هستی که بیماری می‌آید سری اول خیلی هزینه کردم.» (مصاحبه شماره ۱۳)

نتیجه تحقیق چینو^۱ و همکاران (۲۰۱۷) نشان داده است که نبود آمادگی برای هزینه‌های مربوط به درمان ممکن است بر تصمیم‌گیری آگاهانه هزینه‌کرد در آینده تأثیر بگذارد.

«خواهرهام می‌گن آپارتمان مامان رو می‌فروشیم و هزینه درمانت رو می‌پردازیم، ولی من نمی‌تونم قبول کنم. می‌ترسم یه روزی خواهرهام هم دچار سرطان بشن و اون موقع بیشتر به این پول نیاز داشته باشیم.» (مصاحبه شماره ۲۱)

بخش مهمی از هزینه‌های مراقبت سلامتی در ایران توسط خانوار به صورت پرداخت از جیب^۲ در هنگام مصرف انجام می‌گیرد (راغفر و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۹). بیماران مجبورند داروهای مصرفی خود را با قیمت گران خریداری کنند. بیماران برای مقابله با افزایش هزینه‌های درمان سرطان پستان اقدام به دریافت کمک از سوی خویشاوندان، دریافت وام، استفاده از پس‌انداز و کار بیشتر را بیان کرده‌اند.

«هزینه‌های درمانم بالاست. مجبورم کار کنم که بتونم هزینه‌های درمان رو جور کنم.» (مصاحبه شماره ۱۷)

«برای هزینه‌های درمانم مجبور شدیم ۱۰ میلیون وام بگیریم که داریم اقساط شو می‌پردازیم. با مدارک بیماری‌ام تونستیم یه وام ضروری بگیریم.» (مصاحبه شماره ۱۰)

فعلاً هر سال یک‌بار چکاپ کامل می‌شم. هزینه‌های درمانم رو شوهرم و گاهی وقت‌ها خانواده خودم و شوهرم کمکمون می‌کنن.» (مصاحبه شماره ۳)

1. Chino

2. Out of pocket

کم‌اثر بودن حمایت‌های بیمه‌ای رسمی: بار مالی سرطان حتی برای آن دسته از بیمارانی که از بیمه برخوردار هستند نیز مشکل‌آفرین است. ضعف بیمه درمانی و حمایت نکردن بیمه از درمان از مواردی بود که مشارکت‌کنندگانی که بیمه ضعیف داشتند، به آن اشاره کردند که سبب پرداخت هزینه از جیب بیمار شده است.

«من باید هزینه را به صورت آزاد پرداخت می‌کردم و بعد از ۵ یا ۶ ماه واحد درمان مون می‌تونست این هزینه رو به من برگردونه با کسر ۲۰ درصد فرانشیزش.» (مصاحبه شماره ۵)

«بیمه خدمات درمانی و بیمه تکمیلی دارم، ولی سقفش کم است. مجبور شدم خودم را یک بیمه تکمیلی دیگه هم بکنم. خدمات درمانی داروها را قبول نمی‌کنه.» (مصاحبه شماره ۱۲)

برای تأمین هزینه‌ها از بیمه آموزش و پرورش استفاده نکردم؛ چون پوشش ضعیفی داشت و خیلی از هزینه‌ها رو نمی‌داد.» (مصاحبه شماره ۱۸)

تحقیقات چینو و همکاران (۲۰۱۷) و سو و همکاران (۲۰۰۹) نشان داده‌اند، بیمارانی با بیمه ضعیف، هزینه‌های بیشتری از جیب خود پرداخت کردند که می‌تواند به درمان ناقص منجر شود. براساس نتایج تحقیق نعمانی و یحیوی دیزج (۱۳۹۸)، بیمه‌های درمانی پایه نتوانسته‌اند از ابتلای خانوارهای ایرانی به هزینه‌های کمرشکن سلامت جلوگیری کنند. با وجود آنکه عوامل اجتماعی و اقتصادی دیگری نیز در مواجهه با هزینه‌های کمرشکن ممکن است دخیل باشند، آنچه واضح به نظر می‌رسد، این است که خانوارهای ایرانی دارای بیمه درمانی از خطر مواجهه با هزینه‌های کمرشکن سلامت در امان نبودند.

«خدمات درمانی داروها را قبول نمی‌کنه.» (مصاحبه شماره ۱۲)

«بیمه داروها رو قبول نمی‌کنه؛ حتی داروهای ایرانی رو هم فقط ۳۰ تا میدن برای یک ماه دکتر ۳ ماهه می‌نویسه، ولی اونا فقط یک ماه رو می‌دن.» (مصاحبه شماره ۱۳)

محرومیت از دسترسی به فرصت‌های پزشکی: توزیع متوازن نشدن امکانات پزشکی در نقاط مختلف کشور باعث شده است تا در برخی از نواحی امکان درمان برای بیماران سرطانی وجود نداشته باشد. محرومیت از دسترسی به فرصت‌های پزشکی سبب خستگی بیماران از پیگیری و فرسودگی درمان می‌شود.

«خواف امکانات درمانی نداره. برای درمان باید بیایم مشهد. من تمام کارهای درمانی رو در مشهد انجام دادم. هزینه ایاب و ذهاب هم بر هزینه‌های درمان اضافه شده بود. تو این رفت و آمدها خیلی سختی کشیدیم تو سرما و یخبندان و کرونا می‌اومدیم مشهد. گاهی وقت‌ها پلیس راه ما رو نگه می‌داشت؛ چون راه‌ها بسته بود. الآن هم برای چکاپ اومدم مشهد.» (مصاحبه شماره ۱۱).

تجاری‌سازی خاص گرایانه درمانی و کالایی شدن درمان: دسترسی به امکانات و فرایندهای درمانی مناسب متأثر از جایگاه طبقاتی افراد است که «کالایی شدن درمان» نامیده می‌شود. در چنین شرایطی توانایی مالی بیمار معیار برخورداری از امکانات درمانی با کیفیت بالاست.

«خانم دکتر ... مدارج تحصیلی شون رو از فرانسه دریافت کرده بودند و از جدیدترین متدها استفاده می‌کردن. من شیمی درمانی رو در تهران انجام دادم. به اتفاق مادر و خواهرم که ۹ سال از من کوچک‌تر است، برای انجام شیمی درمانی می‌رفتم تهران و برای اقامت از خوابگاه وزارت نیرو که در نزدیکی محل درمانم بود استفاده می‌کردم.» (مصاحبه شماره ۵)

«این بار هم برای عمل رفتم تهران پیش خانم دکتر ... که در جراحی حرف اول رو می‌زنه.» (مصاحبه شماره ۱۳)

تحقیق دریر^۱ و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد که وضعیت اجتماعی-اقتصادی سبب تفاوت‌های چشمگیری در دریافت درمان‌های مربوط به سرطان پستان می‌شود. کالایی شدن درمان سبب سهولت استفاده از امکانات درمانی جهت طبقات بالا و متوسط می‌شود.

«چون وضع مالی همسرم خوب هست، من احساس مشکل مالی برای تأمین هزینه‌های درمانی و تغذیه نمی‌کردم.» (مصاحبه شماره ۱۱)

مشهد در بیمارستان رضوی عمل شدم. چون بیمارستان خصوصی بود، رسیدگی بیشتری داشتن.» (مصاحبه شماره ۱۳)

کالایی شدن درمان در بین طبقات پایین جامعه، بخش زیادی از بار مالی تأمین هزینه‌های پزشکی و درمانی را بر دوش بیمار و افراد خانواده‌اش می‌اندازد.

«چون شوهرم درآمد خوبی ندارد، رفتم بیمارستان دولتی. شوهرم همه‌اش نگران هزینه‌های درمان و عمل بود.» (مصاحبه شماره ۳)

این خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های درمان به روش‌هایی چون صرف‌نظر از مخارج عمده زندگی یا گرفتن کمک و وام روی می‌آورند.

«یه مقدار شوهرم از اداره وام گرفت. یه مقدار هم یه صندوق خانوادگی داشتیم و از اونجا بهم وام دادن.» (مصاحبه شماره ۴)

درمان طولانی مدت سرطان پیشرفته، بیمار را مجبور به پرداخت هزینه‌های هنگفتی می‌کند که در نهایت وی را به طبقه پایین‌تر از جایگاه طبقاتی می‌کشانند که در آن قرار دارد. لزوم پرداخت از جیب برای خدمات سلامتی موردنیاز در کنار ماهیت گریزناپذیر هزینه‌های مراقبت‌های سلامتی به نوبه خود به افزایش خطر فاجعه مالی و فقر منجر می‌شود (راغفر و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۹).

«پزشک جراح عمومی این دکتر رو بهم معرفی کرده بود. هزینه‌هاش بالا بود. به‌سختی هزینه‌ها رو جور می‌کردیم.» (مصاحبه شماره ۱۰)

«دکتر ... من رو در مطب خصوصی خودشون شیمی درمانی می‌کردن و من هر بار باید هزینه دارو که بالای ۸۰۰ بود رو می‌پرداختم. به‌علاوه ۳۵ تومن بابت ویزیت و ۸۵ تومن هم بابت شیمی‌درمانی.» (مصاحبه شماره ۱۸)

«صرفه‌جویی می‌کنم تا بتونم هزینه‌های بیماریم رو جبران کنم ... هزینه‌های درمانم بالاست. مجبورم کار کنم که بتونم هزینه‌های درمان رو جور کنم. مدتی هست که زیر بغلم و پهلوی و دستهام درد می‌کنه. مثل قبلاً نمی‌تونم کار کنم. شاید هفته‌ای یک تا دو تا لباس رو بتونم بدوزم. برادرهام و خانواده شوهرم چون می‌بینن که من باید تغذیه‌ام با بقیه فرق داشته باشه و سبزی و میوه بخورم ولی بخاطر گرونی میوه‌ها و گوشت نمی‌تونم چیزایی که لازمم هست رو بخورم، خودشون برامون بیارن. درآمدمون دیگه به خرید گوشت و میوه نمی‌رسه.» (مصاحبه شماره ۱۷)

مشکلات تأمین دارو: نتایج پژوهش حاضر نشان داده است که به‌دلیل تحریم‌ها دسترسی به دارو برای بیماران دشوار شده است. بیماران سرطانی برای تهیه داروهای موردنیاز باید

زمان زیادی را صرف می‌کردند. ضمن آنکه دسترسی اقتصادی برای تهیه داروها نیز به دلیل تحریم‌ها و افزایش قیمت دارو دشواری‌هایی را برای این بیماران فراهم کرد که می‌توانست سبب فرسودگی درمانی در بیماران شود.

«داروها به خاطر تحریم‌ها گیر نمی‌یاد. وقتی هم تهیه می‌کنیم، هزینه خیلی بالایی دارند.» (مصاحبه شماره ۱۳)

«بچه‌ها به سختی داروها رو تهیه می‌کنن. داروها خارجی هست و خیلی سخت گیر می‌یاد.» (مصاحبه شماره ۱۹)

«اون زمان ما این داروها رو خارجی شو می‌خریدیم، ولی الآن خارجی نیست و ایرانی رو می‌خریم. دکتر می‌گه ایرانی این قرص هم خوب هست و همه مریض‌ها الآن ایرانی رو ناچاراً استفاده می‌کنن به خاطر شرایط تحریم. شوهرم اول سعی کرد خارجی رو بخره، ولی موفق نمی‌شد.» (مصاحبه شماره ۲۱)

پژوهش‌های شهابی (۲۰۱۵) و پارسا و علیزاده نجد (۱۳۹۳) نیز نشان داده که تحریم‌ها سبب کاهش مراقبت و درمان مبتلا به سرطان شده است. تحریم‌ها بر نظام درمان کشور که شامل تأمین دارو و تجهیزات پزشکی است، اثر منفی گذاشته است. در بسیاری از موارد مانعی برای ورود داروهای خاص شده و همچنین موجب کندی ورود دارو و تجهیزات ورود داروهای تقلبی و بی‌کیفیت و افزایش قیمت بقیه داروها شده است (به نقل از عبداللهی و ابوالحسن شیرازی، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۳).

پزشکی‌سالاری غیرمتعهدانه: پزشکی‌سالاری غیرمتعهدانه از شرایطی است که به پذیرندگی حداقلی درمان منجر می‌شود. پزشکی‌سالاری غیرمتعهدانه مفهومی است که در آن برخورد غیرحرفه‌ای پزشک به صورت اجازه صحبت ندادن به بیمار، بی‌صدافتی پزشک و توضیح ندادن درباره روند درمان و... مشخص شده است.

«وقتی دکتر نتایج آزمایش‌ها رو دید و گفت باید شیمی‌درمانی بشی، احساس کردم شوهرم و دکتر جراح سرم رو کلاه گذاشتن و من رو گول زدن ... دلم می‌خواست بهش بگم خفه شو حرف

زن ... حوصله حرف‌هاش رو نداشتم ... تصمیم گرفتم بعد از اتمام شیمی‌درمانی پزشکم رو عوض کنم.» (مصاحبه شماره ۱)

«دکتر تو مطب شخصی‌اش فردی بسیار مهربان و مؤدب و با حوصله هست، اما تو بیمارستان این طوری نبود. با وجود اینکه اول صبح بود، با عصبانیت و بی‌حوصله صحبت می‌کرد.» (مصاحبه شماره ۲)

«دکتر عصبانی شد و گفت: خانم پس این همه صحبت که الآن کردیم چی بود؟ گفتم من هیچ چی از حرف‌هاتون رو نمی‌فهمم. من اصلاً نمی‌دونم شیمی‌درمانی یا رادیوتراپی یعنی چی. گفت: تحصیلات چقدره و بعد شغلم رو پرسید و گفت چطور تویه خانم تحصیل کرده نمی‌تونی تصمیم بگیری. پس ما چه توقعی از بیماری کم‌سوادمون داشته باشیم؟!» (مصاحبه شماره ۲).

خطاهای پزشکی تشدیدکننده: یکی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت درمانی بیمار و کاهش سطح ایمنی بیمار، خطاهای پزشکی است. خطاهای پزشکی می‌توانند آسیب چشمگیری به بیماران وارد کند. در مصاحبه‌ها خطاهای پزشکی در غالب مصاحبه‌ها گزارش شد. در مصاحبه‌هایی که خطای پزشکی روی داده بود، شاهد آن بودیم که بیماران غالباً خطای پزشکی را به مراجع قانونی اطلاع ندادند و صرفاً با تغییر پزشک معالج خود سعی در تغییر وضعیت داشتند.

«گفتم خانم دکتر این توده که هنوز هست. گفت محاله من هر چی توده بوده درآوردم. معاینه که کردن متوجه شدن هنوز هم توده هست. می‌خواستن در مطبشون بی‌حسی موضعی بززن و توده رو بردارن و نقص عمل رو این طوری برطرف کنن که بعد از بی‌حس کردن موضع ورم کرد. ایشون نتونست اصلاً محل توده رو پیدا کنه. برای همین گفت برو و چند روز دیگه بیا که من همون جا توده رو خارج کنم. من ترسیدم و با اینکه منشی‌شون چند بار تماس گرفتن که بیا و ادامه کار عمل تو به اتمام برسون من دیگه نرفتم.» (مصاحبه شماره ۵)

«اونقدر از پزشک‌ها اشتباه دیدم که دیگه بهشون اعتماد ندارم. این چند بار که عمل شدم می‌تونست اتفاق نیفته؛ اگه جراح اولی که عملم کرد کارشو رو خوب انجام داده بود. اگر دکتر

بعدی/ام به سونویی که خانم دکتر توش نوشته بود توده مشکوک هست توجه می‌کرد و اون رو جدی می‌گرفت، من نیازی به عمل مجدد نداشتم». (مصاحبه شماره ۱۸)

مهارت و تسلط ضعیف پزشک معالج در درمان به خطاهای پزشکی تشدیدشونده منجر شده و سبب بی‌اعتمادی بیمار به پزشک و دلسردی از درمان می‌شود. خطای پزشکی مکرر هزینه‌های اقتصادی زیادی را به خانواده‌ها تحمیل می‌کند و یک مورد (مصاحبه شماره ۱۷) خطای پزشکی موجب امتناع بیمار از درمان شده و به متاستاز بیماری منجر شده است. وجود خطاهای پزشکی بیانگر نیاز به تغییر فرهنگ مراقبت بهداشتی و روابط پزشک-بیمار است.

فرسودگی درمانی: فرسودگی درمانی وضعیتی است که بیمار از درمان بی‌نتیجه دلسرد می‌شود. از سوی دیگر، مراحل طولانی درمان و گاه اثربخش نبودن درمان سبب خستگی بیمار از پیگیری مداوم درمان می‌شود.

«تازگی‌ها پیش خودم می‌گم دیگه درمانم رو ادامه ندم؛ از بس اذیت شدم. این سری خیلی مریضی کشیدم. دلم می‌خواد همه چی رو بزارم کنار. نه دارو بخورم و نه چکاپ برم. دیگه تحمل این همه درد رو ندارم.» (مصاحبه شماره ۱۶)

«از دکتر رفتن خسته شدم. قبلاً هر سه ماه و بعد هر شش ماه یک‌بار باید چکاپ می‌شدم، اما حالا هر سال یک‌بار شده.» (مصاحبه شماره ۲)

«از نظر روحی خسته شدم از پیگیری درمانی. از نظر مالی مشکلی ندارم، ولی مراجعه‌های مکرر برای چکاپ برام خسته‌کننده و ملال‌آور شده است.» (مصاحبه شماره ۵)

نتیجه تحقیق بشیری‌نژادیان و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده است که درمان بیماران مبتلا به سرطان معمولاً دارای فرایندی پیچیده و طولانی مدت است. زیادشدن مدت زمان بیماری و ناتوانی در انجام بعضی کارها به ناامیدی از بهبودی در بیماران منجر می‌شود و درنهایت پیروی از درمان را در بیماران تحت تأثیر قرار می‌دهد.

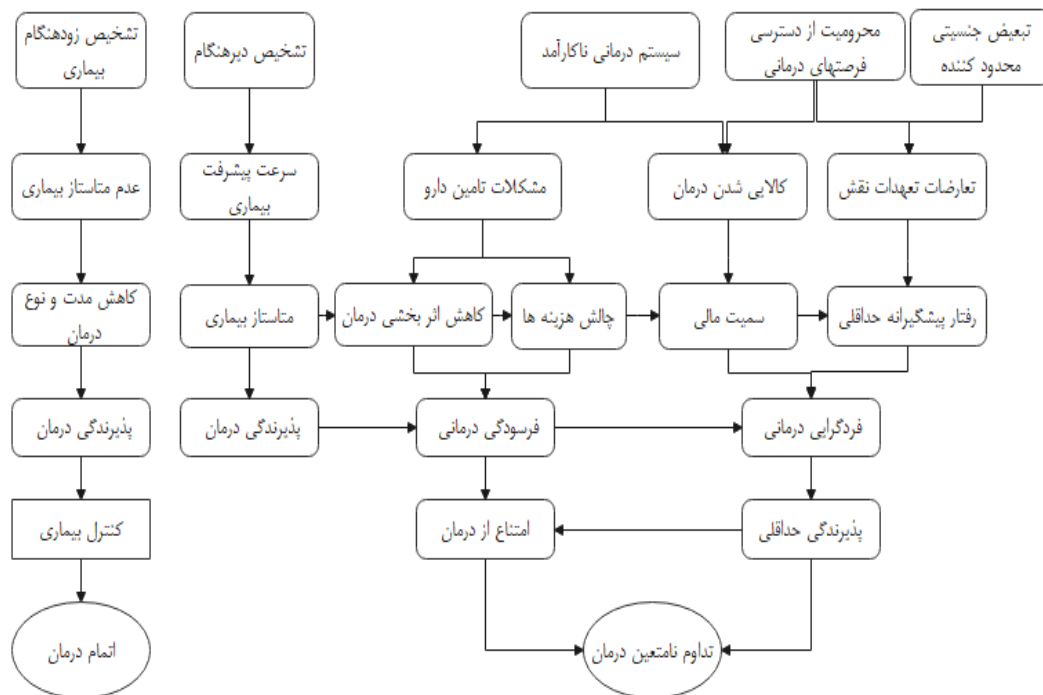
فردگرایی درمانی: نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که استفاده طولانی‌مدت از داروی مشخص بنا به توصیه پزشک، در دسترس بودن دارو، فروش بدون نسخه دارو و کاهش هزینه‌های اضافی (از قبیل مراجعه به پزشک و پرداخت هزینه ویزیت، معطلی و...) سبب می‌شود که بیماران مبتلا به سرطان به خرید داروهای تجویز شده توسط پزشک، بدون نسخه اقدام کنند. همچنین مراجعه مستمر نکردن یا مراجعه با تأخیر به پزشک و وقفه درمانی با نظر شخصی، از دیگر وجوه فردگرایی درمانی در این بیماران است.

«چون باید سالی یه بار چکاپ بشم و دارو رو باید پنج سال بخورم، خودم میرم داروخونه و بدون نسخه دارو رو می‌خرم.» (مصاحبه شماره ۲)

آزمایش‌هام رو که می‌گیرم، با آزمایش‌های قبلی‌ام مقایسه می‌کنم و دیگه نمی‌رم به دکتر نشون بدم.» (مصاحبه شماره ۲)

به دکتر گفتم من خودم تاموکسیفن رو قطع کردم. دکتر گفت: حالا که قطع کردی دیگه نمی‌شه کاری کرد.» (مصاحبه شماره ۱)

نتایج تحقیق پیکار و محمدی (۱۳۹۵) نشان داده است که ارزان بودن دارو فروش بدون نسخه دارو و وضع اقتصادی مردم در رواج خوددرمانی و مصرف خودسرانه دارو مؤثر است. بنابراین آنچنان‌که مشاهده می‌شود، مجموعه‌ای از تعیین‌کننده‌های اقتصادی-اجتماعی می‌توانند در فرایند درمان بیماری نقش مهمی داشته باشند. مدل فرایندی زیر روابط بین مقولات مستخرج از مطالعه را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل فرایندی تعیین کننده های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر رفتار درمانی بیماران مبتلا به سرطان پستان

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

پای بندی به درمان عبارت است از پذیرش دستورالعمل پزشکی تا زمان اتمام درمان. درمقابل این مفهوم، امتناع از درمان وجود دارد و به نقض توصیه های پزشکی اشاره دارد. نتایج تحقیق حاضر نشان داد، در بیماران با تشخیص زودهنگام بیماری به دلیل کنترل بیماری و نیاز نبودن به درمان طولانی مدت، پذیرندگی کامل درمان وجود داشته است. آنچه برای علم پزشکی اهمیت دارد، خودداری بیماران از درمان است. برای فهم مفهوم اجتماعی رفتار درمانی بیماران، در این مطالعه لازم است رابطه بین آنچه را بیماران برای محافظت از خود در برابر این بیماری انجام داده اند و فرصت های سلامتی که در اختیار دارند، درک کنیم. رفتار درمانی پذیرش کامل در بیماران با تشخیص دیرهنگام نیازمند

برخورداری از اعتماد به تشخیص پزشک است. اعتماد نداشتن به پزشک و سیستم درمانی سبب امتناع از درمان به دلیل باور نداشتن به بیمار بودن می‌شود (بیکل^۱ و همکاران، ۲۰۰۹؛ دین^۲ و همکاران، ۲۰۱۷). در تشخیص دیر هنگام، بیماری به سایر نقاط بدن سرایت می‌کند و احتمال کاهش بقای بیمار زیاد است. ظاهراً پذیرش درمان از سوی بیمار برای محافظت از خود در برابر گسترش بیماری است، اما این تصمیم در تمام مصاحبه‌هایی که بیمار دارای فرزند بود، متأثر از نقش مادری و محافظت از فرزندان در برابر پیامدهای فقدان مادر بود، اما گذشت زمان سبب کاهش سطح پذیرندگی درمان می‌شود. تحقیق لو و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد، در سال‌های پنجم و دهم پس از تشخیص قطعی سرطان، میزان تبعیت از درمان کاهش می‌یابد. بیماران با تشخیص دیر هنگام به دلیل آنکه بیماری در مراحل پیشرفته‌تری قرار دارد، نیازمند درمان طولانی‌مدت هستند و تغییر دستورالعمل‌های درمانی را به دنبال دارد. این به معنی وابستگی بیشتر بیمار به سیستم درمانی و نظام سلامت است؛ سیستم درمانی که اقتصاد بازاری در آن نفوذ کرده است و سلامتی مثل یک کالا در آن مبادله می‌شود. در چنین سیستمی دستیابی به امکانات درمانی با کیفیت، به توان اقتصادی بیمار وابسته است. بیماران با سطح اقتصادی بالا، برخوردار از بیمه و بیمه تکمیلی مناسب، این توانایی را دارند که به درمانی باکیفیت‌تر با پرداخت هزینه کمتر از جیب دست یابند. آن‌ها می‌توانند پزشکان متبحر و داروهای نایاب و گران‌قیمت را به دلیل برخورداری از امکانات مالی تهیه کنند؛ فرصت‌های درمانی که بیماران با سطح اقتصادی پایین‌تر از آن برخوردار نیستند. این امر سبب دسترسی بیماران ثروتمند به شبکه اجتماعی متخصص می‌شود. همچنین استفاده طولانی‌مدت از داروها سبب می‌شود که بیمار به جای دریافت نوبت و مراجعه به پزشک معالج، به فردگرایی درمانی روی آورد.

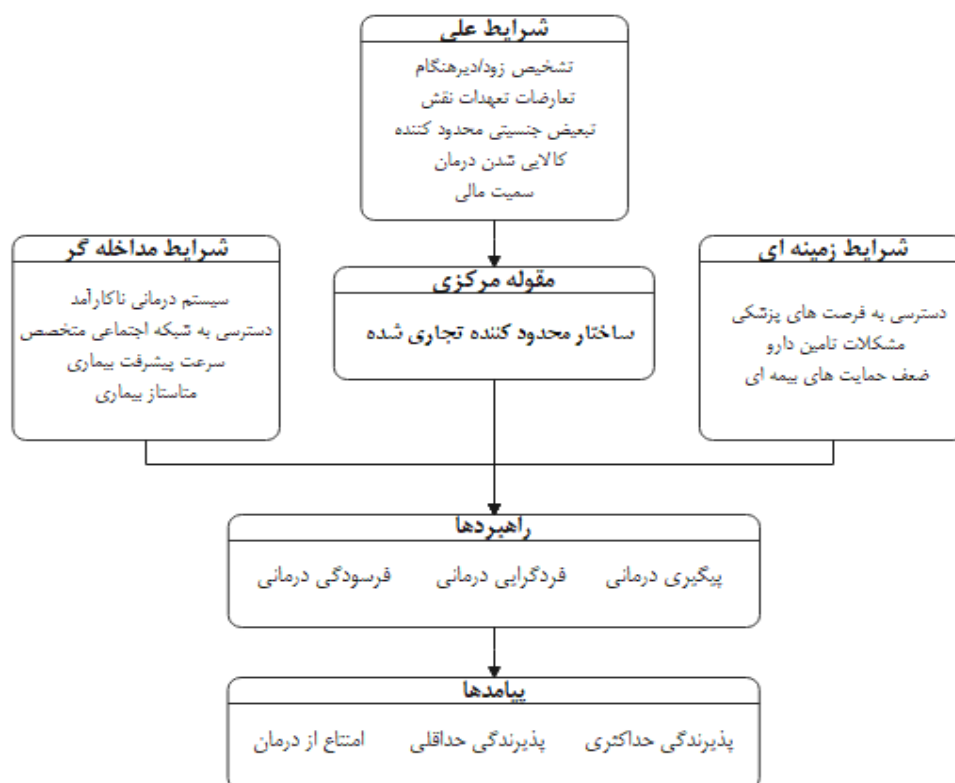
1. Bickel
2. Dean

از سویی، پیشرفت بیماری سبب کاهش اثر بخشی درمان می‌شود و بیمار به داروهای جدید نیاز دارد، اما در شرایط تحریم داروهای مورد نیاز کمیاب هستند و تهیه آنان بیمار را با مشکلات مختلفی روبه‌رو می‌کند؛ ضمن آنکه داروهای جدید گران‌قیمت هستند. این مسئله حتی بیماران با وضعیت اقتصادی سطح بالا را با مشکل مالی روبه‌رو می‌کند. پدیده فقیرشدگی ناشی از درمان، در بیماران طبقات پایین با شروع روند درمان آغاز می‌شود و در بیماران طبقات بالا با تأخیر خود را نشان می‌دهد. بیماران ناچارند با برداشت از پس‌اندازهایشان، کاستن از سایر هزینه‌های زندگی، افزایش ساعات کاری و... هزینه درمان خود را تأمین کنند؛ به خصوص در بیماران فاقد بیمه درمانی یا دارای بیمه درمانی ضعیف، اما حتی بیماران برخوردار از بیمه نیز با مشکل پذیرفتن برخی از داروهای سرطان توسط بیمه یا پرداخت بخشی از هزینه‌ها روبه‌رو هستند که در نهایت فرسودگی از درمان را برای این بیماران رقم می‌زند و به کاهش سطح پذیرندگی درمان منجر می‌شود؛ بنابراین بیمار با شرایط ساختاری روبه‌رو می‌شود که اثر بازدارندگی بر پذیرش درمان دارد.

موانع ساختاری دیگری که سبب می‌شود بیماران به پذیرندگی حداقلی درمان دست یابند، تبعیض جنسیتی است. در خانواده‌ای که مردان از اقتدار بیشتری برخوردارند، تصمیم‌گیری‌های عمده خانواده در اختیار مردان است؛ از جمله تصمیم‌های مربوط به تخصیص منابع اقتصادی خانواده به درمان بیمار. در این خانواده‌ها مردان به تخصیص منابع مالی به همسرشان تمایل ندارند، زنان قدرت کمتری در خانواده دارند و هنگام بیماری نیز حمایت همسرشان را ندارند. این امر انگیزه آنان را برای ادامه درمان کم می‌کند (تامپسون و همکاران، ۲۰۱۳؛ دراگست و همکاران، ۲۰۱۱).

زنان در خانواده دارای نقش‌های مختلفی هستند؛ آنان مسئول نگهداری از فرزندان و سایر اعضای خانواده هستند و گاه دارای نقش‌های شغلی نیز هستند. وظایف مربوط به این نقش‌ها سبب ایجاد تعارضات تعهدات نقش در فرد می‌شود که می‌تواند سبب شود زنان رفتار پیشگیرانه حداقلی درمانی را اتخاذ کنند.

مدل پارادایمی مستخرج از مطالعه در شکل ۲ آمده است. آنچه‌انکه مدل پارادایمی نشان می‌دهد شرایط علی در تعامل بین شروط زمینه‌ای و مداخله‌گر ممکن است سه راهبرد اصلی درمانی در زنان مبتلا به سرطان پستان ایجاد کنند: پیگیری درمان، فردگرایی درمانی یا فرسودگی درمانی. این تعاملات در نهایت سه پیامد رفتاری برای مبتلایان ایجاد می‌کند: پذیرندگی حداکثری، پذیرندگی حداقلی یا امتناع از درمان؛ بنابراین مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعامل با شرایط به سیستم درمانی تعیین‌کننده رفتارهای درمانی زنان مبتلا به سرطان پستان مربوط است.



شکل ۲. مدل پارادایمی رفتار درمانی در بیماران مبتلا به سرطان پستان

پیشنهادهای پژوهش عبارت‌اند از:

- با توجه به آنکه در بیماران دارای متاستاز، علاوه بر رنج بیماری، تهیه دارو به دلیل تحریم و گران بودن قیمتش رنج مضاعفی را ایجاد می‌کند، لازم است پزشکان درباره هزینه‌های درمانی سرطان پستان آگاهی‌های لازم را در اختیار بیماران از آغاز درمان قرار دهند تا بیماران قادر به مدیریت مالی شوند؛
- برای جلوگیری از تجاری‌سازی درمان لازم است در مطب متخصصان زنان و زایمان و جراحان عمومی، آدرس و شماره تلفن مراکز خیریه مانند آنکولوژی رضا نصب شود تا بیماران از خدمات درمانی با کیفیت و هزینه اندک اطلاع یابند؛
- بیماران در آغاز روند درمان، به اتخاذ تصمیم‌های سخت درمانی ناچار هستند؛ بنابراین لازم است خانواده بیمار و مراقبان آنان آموزش‌های کافی برای حمایت از این بیماران را دریافت کنند؛
- خانه بهداشت و غربالگری ادارات نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص زودهنگام این بیماری می‌توانند داشته باشد؛ از این‌رو نیاز است در این حوزه‌ها مداخلات آموزشی صورت گیرد؛
- نقش خانم‌های طلبه در آموزش ارزشمندی توجه به سلامتی از دیدگاه مبانی اعتقادی، حائز اهمیت است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که حوزه‌های علمیه خواهران در این زمینه آموزش ببینند.

تشکر و قدردانی

مطالعه حاضر بخشی از رساله دکتری نویسنده اول در رشته جامعه‌شناسی توسعه و اقتصادی است. از مسئولان کلینیک آنکولوژی رضا و بیمارانی که با همکاری صمیمانه آن‌ها انجام این پژوهش میسر شد، تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

۱. امید، م.، و نوری، م. (۱۳۹۲). مفهوم علیت در پارادایم‌های پزشکی. *اخلاق و تاریخ پزشکی*، (۳)، ۵۳-۴۲.
۲. آرمسترانگ، د. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی پزشکی* (م. توکل، مترجم). تهران: مؤسسه فرهنگی حقوقی سینا.
۳. بخشی، م.، رنجبر، ح.، و حیدری، ع. (۱۳۹۴). رئالیسم انتقادی: یک دیدگاه فلسفی مهم برای تحقیقات پرستاری. *مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه*، (۳)، ۶۲-۵۶.
۴. توکل، م.، و ناصری راد، م. (۲۰۱۲). تبیین نابرابری‌های سلامت و سرمایه اجتماعی غیر مبتلایان و مبتلایان به سرطان مراجعه‌کننده به انستیتو کانسر دانشگاه علوم پزشکی تهران. *مجله پی‌اورد سلامت*، (۱)، ۲۱-۱۰.
۵. حسینی، س. (۱۳۹۳). تأثیر سرمایه اجتماعی بر درد در بیماران مبتلا به سرطان پستان. *بیماری‌های پستان ایران*، (۲)، ۳۵-۲۳.
۶. سارافینو، ا. پ. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی سلامت*. (س. ع. احمدی ابهری و همکاران، مترجمان). تهران: انتشارات رشد.
۷. سجادی، م.، محمدپور، ع.، و محمودی، م. (۱۳۹۶). ارتباط عدم قطعیت در بیماری، عوامل جمعیت‌شناختی و بالینی با تبعیت از رژیم درمانی در مبتلایان به سرطان. *مجله علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، (۳)، ۲۱۰-۲۰۵.
۸. شاکری نیا، ا. (۱۳۸۸). ارتباط پزشک-بیمار و نقش آن در رضایتمندی بیماران از فرایند درمان. *مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی*، (۳)، ۱۶-۹.
۹. شفعتی، م.، و زاهدی، م. ج. (۲۰۱۴). تبیین جامعه‌شناختی رابطه پزشک و بیمار (مطالعه کیفی در شهر اهواز). *مطالعات اجتماعی ایران*، (۸)، ۱۴۰-۱۰۸.
۱۰. شیرینی‌نژادیان، ع.، بیاضی، م. ح.، جوهری فرد، ر.، و رجایی، ع. ر. (۱۴۰۰). رابطه بین دوسوگرایی در ابراز هیجان با کیفیت زندگی مرتبط با سلامت و پیروی از درمان در بیماران مبتلا به سرطان: نقش میانجی افسردگی و حمایت اجتماعی: یک مطالعه توصیفی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، (۲)، ۱۸۶-۱۶۳.

۱۱. فرزندی پور، م.، شیخ طاهری، ع.، و صادقی جبلی، م. (۱۳۹۱). میزان آگاهانه بودن امتناع از درمان در بیمارستان‌های آموزشی شهر کاشان. مدیریت اطلاعات سلامت، (۵)، ۶۵۴-۶۴۶.
۱۲. کاکرهم، سی. (۱۳۹۶). نظریه سبک زندگی سلامت محور و همگرایی عاملیت و ساختار. آتشین صدف، محمد رضا، طعم زندگی، (۶)، ۲۷-۶۰.
۱۳. لمیعان، م.، حیدرنیا، ع.، احمدی ف.، و فقیه‌زاده س. (۱۳۸۷). رفتار کنترل سرطان پستان از نگاه زنان: یک پژوهش کیفی، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، (۳): ۱۰۲-۸۸.
۱۴. مختاری حصاری، پ.، مقدمی فرد، ز.، خدابخشی، ر.، و گوهری، م. ر. (۱۳۹۲). تعیین عوامل مؤثر برپیش‌آگهی بقای بدون بیماری بیماران سرطان پستان. مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، (۴)، ۸۲۹-۸۲۱.
۱۵. مسعودنیا، ا. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی پزشکی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. موسایی، م.، فاطمی ابهری، م.، و نیک‌بین صداقتی، ف. (۱۳۸۹). بررسی عوامل و راه کارهای رعایت حقوق بیمار، رفاه اجتماعی، (۳۹)، ۵۵-۸۴.
۱۷. میکاییلی، ن.، و قاسمی، س. (۲۰۱۹). ابعاد نظری و کاربردی تبعیت از درمان در بیماران: یک مطالعه مروری. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، (۲)، ۱۴۰۳-۱۴۱۹.
۱۸. نوری دلویی، م.، فضیلتی، ح.، و تبریزی، م. (۱۳۹۱). متاستاز سرطان، عامل‌های ژنتیکی و ریز محیطی بافت ثانویه: مقاله مروری. مجله دانشکده پزشکی، (۱۱)، ۶۷۱-۶۸۳.
۱۹. ویس وده، گ. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی برای اقتصاد (صمدی، هادی، مترجم). تهران: سمت.
۲۰. ویلکینسون، ر.، و پیکت، ک. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سلامت، ثروت و عدالت (ش. احمدنیا، و ا. پوررضا، مترجمان). تهران: سمت.
۲۱. یزدی فیض‌آبادی، م.، امامی، م.، و خسروی، م. س. (۱۳۹۶). مروری بر رویکردهای مفهوم سازی سلامت و تعیین‌کننده‌های آن: از رویکرد زیست پزشکی تا سلامت واحد، مجله تخصصی /پیدمیولوژی/ ایران، (۱۳)، ۱۴۵-۱۵۴.

- reconstruction subtype and risk of financial toxicity: A single-institution pilot study. *Plastic and Reconstructive Surgery*, 148(1), 1e-11e.
23. Angus, J., Karen-Lee, M., Pulfer, T., & McKeever, P. (2006). Studying delays in breast cancer diagnosis and treatment: Critical realism as a new foundation for inquiry. In *Oncology Nursing Forum* (Vol. 33, No. 4, p. E62). Oncology Nursing Society.
24. Bickell, N. A., Weidmann, J., Fei, K., Lin, J. J., & Leventhal, H. (2009). Underuse of breast cancer adjuvant treatment: Patient knowledge, beliefs, and medical mistrust. *Journal of Clinical Oncology*, 27(31), 5160.
25. Burkhart, P. V., & Sabaté, E. (2003). Adherence to long-term therapies: Evidence for action. *Journal of Nursing Scholarship*, 35(3), 207.
26. Chino, F., Peppercorn, J. M., Rushing, C., Kamal, A. H., Altomare, I., Samsa, G., & Zafar, S. Y. (2017). Out-of-pocket costs, financial distress, and underinsurance in cancer care. *JAMA Oncology*, 3(11), 1582-1584.
27. Cockerham, W. C. (2008). *Social causes of health and disease*. London: Polity Press.
28. Daniel, S., Venkateswaran, C., Singh, C., Hutchinson, A., & Johnson, M. J. (2022). "So, when a woman becomes ill, the total structure of the family is affected, they can't do anything..." Voices from the community on women with breast cancer in India: A qualitative focus group study. *Supportive Care in Cancer*, 30(1), 951-963
29. Dean, L. T., Moss, S. L., McCarthy, A. M., & Armstrong, K. (2017). Healthcare system distrust, physician trust, and patient discordance with adjuvant breast cancer treatment recommendations. *Cancer Epidemiology and Prevention Biomarkers*, 26(12), 1745-1752
30. Drageset, S., Lindstrøm, T. C., Giske, T., & Underlid, K. (2011). Being in suspense: Women's experiences awaiting breast cancer surgery. *Journal of Advanced Nursing*, 67(9), 1941-1951.
31. Dreyer, M. S., Nattinger, A. B., McGinley, E. L., & Pezzin, L. E. (2018). Socioeconomic status and breast cancer treatment. *Breast Cancer Research and Treatment*, 167(1), 1-8.
32. Ell, K., Xie, B., Wells, A., Nedjat-Haiem, F., Lee, P. J., & Vourlekis, B. (2008). Economic stress among low-income women with cancer: effects on quality of life. *Cancer: Interdisciplinary International Journal of the American Cancer Society*, 112(3), 616-625.
33. Elwyn, G., Frosch, D., Thomson, R., Joseph-Williams, N., Lloyd, A., Kinnersley, P., ..., & Barry, M. (2012). Shared decision making: A model for clinical practice. *Journal of General Internal Medicine*, 27(10), 1361-1367.

34. Facione, N. C. (1993). Delay versus help seeking for breast cancer symptoms: A critical review of the literature on patient and provider delay. *Social Science & Medicine*, 36(12), 1521-1534.
35. Ganesan, P., Sagar, T. G., Dubashi, B., Rajendranath, R., Kannan, K., Cyriac, S., & Nandennavar, M. (2011). Nonadherence to imatinib adversely affects event free survival in chronic phase chronic myeloid leukemia. *American Journal of Hematology*, 86(6), 471-474.
36. Greenup, R. A., Rushing, C., Fish, L., Campbell, B. M., Tolnitch, L., Hyslop, T., & Hwang, E. S. (2019). Financial costs and burden related to decisions for breast cancer surgery. *Journal of Oncology Practice*, 15(8), e666-e676.
37. Klein, W. M., Bloch, M., Hesse, B. W., McDonald, P. G., Nebeling, L., O'Connell, M. E., ..., & Tesauro, G. (2014). Behavioral research in cancer prevention and control: a look to the future. *American Journal of Preventive Medicine*, 46(3), 303-311.
38. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Thousand Oaks, CA: Sage.
39. Lindbladh, E., Lyttkens, C. H., Hanson, B. S., Östergren, P., Isacson, S. O., & Lindgren, B. (1996). An economic and sociological interpretation of social differences in health-related behaviour: An encounter as a guide to social epidemiology. *Social Science & Medicine*, 43(12), 1817-1827.
40. Link, B. G., & Phelan, J. (1995). Social conditions as fundamental causes of disease. *Journal of Health and Social Behavior*, 51, 80-94.
41. Lu, W., Jansen, L., Schaapveld, M., Baas, P. C., Wiggers, T., & De Bock, G. H. (2011). Underuse of long-term routine hospital follow-up care in patients with a history of breast cancer? *BMC Cancer*, 11(1), 1-7.
42. Männle, H., Siebers, J. W., Momm, F., & Münstedt, K. (2021). Impact of patients' refusal to undergo adjuvant treatment measures on survival. *Breast Cancer Research and Treatment*, 185(1), 239-246.
43. Martin, M. Y., Fouad, M. N., Oster, R. A., Schrag, D., Urmie, J., Sanders, S., & Pisu, M. (2014). What do cancer patients worry about when making decisions about treatment? Variation across racial/ethnic groups. *Supportive Care in Cancer*, 22(1), 233-244.
44. Mazzeo, F., Duck, L., Joosens, E., Dirix, L., Focan, C., Forget, F., ..., & De Grève, J. (2011). Nonadherence to imatinib treatment in patients with gastrointestinal stromal tumors: the ADAGIO study. *Anticancer Research*, 31(4), 1407-1409.
45. Norsadad, B., Rahmah, M. A., Rampal, K. G., & Knight, A. (2012). Understanding barriers to Malaysian women with breast cancer seeking help. *Asian Pacific Journal of Cancer Prevention*, 13(8), 3723-3730.

46. Phelan, J. C., Link, B. G., & Tehranifar, P. (2010). Social conditions as fundamental causes of health inequalities: theory, evidence, and policy implications. *Journal of Health and Social Behavior*, 51(1-suppl), S28-S40.
47. Radley, A., & Payne, S. (2009). A sociological commentary on the refusal of treatment by patients with cancer. *Mortality*, 14(4), 309-324.
48. Rocque, G. B., Rasool, A., Williams, B. R., Wallace, A. S., Niranjana, S. J., Halilova, K. I., ..., & Knight, S. J. (2019). What is important when making treatment decisions in metastatic breast cancer? A qualitative analysis of decision-making in patients and oncologists. *The Oncologist*, 24(10), 1313-1321.
49. Sewell Jr., W. H. (1992). A theory of structure: Duality, agency, and transformation. *American Journal of Sociology*, 98(1), 1-29.
50. Thompson, T., Rodebaugh, T. L., Pérez, M., Schootman, M., & Jeffe, D. B. (2013). Perceived social support change in patients with early-stage breast cancer and controls. *Health Psychology*, 32(8), 886.
51. Williams, C. P., Gallagher, K. D., Deehr, K., Aswani, M. S., Azuero, A., Daniel, C. L., & Rocque, G. B. (2021). Quantifying treatment preferences and their association with financial toxicity in women with breast cancer. *Cancer*, 127(3), 449-457.
52. Zafar, S. Y., & Abernethy, A. P. (2013). Financial toxicity, part I: A new name for a growing problem. *Oncology (Williston Park)*, 27(2), 80-149.
53. Zheng, C., & Chagpar, A. B. (2022). Contribution of cost to treatment nonadherence in the US breast cancer survivors: A population-based analysis. *Breast Cancer Research and Treatment*, 192(2), 369-373.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

فهم عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی

امید قنبری (دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی، گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران)

omid_gh_1367@yahoo.com

سیامک کورنگ بهشتی (استادیار، گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان،

ایران، نویسنده مسئول)

sk.beheshti@khuisf.ac.ir

علی رشیدپور (دانشیار، گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران)

rashidpoorali@khuisf.ac.ir

چکیده

الگوی مصرف کنونی در جامعه ما با الگوی مصرف مطلوب از دیدگاه اسلامی فاصله دارد. این تحقیق با هدف اصلی فهم عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی انجام شده است. این تحقیق با استفاده از روش کیفی، تحلیل تماتیک و با انجام مصاحبه طراحی شد. روش‌شناسی این تحقیق از حیث نتیجه، جزو تحقیقات کاربردی توسعه‌ای، از حیث هدف جزو تحقیقات اکتشافی و از حیث روش اجرای کار براساس روش کیفی انجام شده است. جامعه مطالعه‌شده در پژوهش، ۱۷ نفر از خبرگان و کارشناسان متخصص در حوزه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی و علوم ارتباطات (عمدتاً) از استان اصفهان بودند که با هماهنگی‌های لازم، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با آنها انجام گرفت و از نمونه‌گیری هدفمند و به‌طور هم‌زمان از روش گلوله‌برفی برای دسترسی راحت‌تر به نمونه‌های مدنظر و از معیار اشباع نظری برای تصمیم‌گیری درمورد تعداد نمونه مورد مطالعه برای انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد، هشت

مضمون اصلی به عنوان عوامل زمینه ساز فرهنگی مؤثر در سبک زندگی ایرانی-اسلامی به دست آمد: دارایی های فرهنگی، عوامل تعاملی، مصادیق خانواده محور، مصادیق دین محور، عوامل محیطی، عوامل فردی، مصادیق فرهنگی و مصادیق اخلاق اجتماعی. هر یک از این مضامین اصلی، مضامین فرعی خاص خود را دارد. سبک زندگی ما در بسیاری از موارد از آداب و رسوم غیراسلامی تأثیر می پذیرد؛ بنابراین ضروری به نظر می رسد که سیاست گذاران و برنامه ریزان فرهنگی، تمرکز جدی بر سبک زندگی اسلامی، به ویژه برای نسل جوان و کودکان داشته باشند.

کلیدواژه ها: الگوی مصرف، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، فرهنگ.

۱. مقدمه

سبک زندگی با مفهوم عقل معاش که همان «شیوه زیستن» است، یکسان است؛ یعنی عقل به انسان می گوید که چگونه باید زندگی کرد. کارکرد این عقل در راستای چگونگی تدبیر زندگی، چاره اندیشی درباره مشکلات زندگی، تلاش برای هماهنگی با قوانین شرعی و سازگاری با آن ها در سامان دهی زندگی مناسب و مطلوب قرار دارد تا انسان را به حیات پرهیزگارانه رهنمون کند. این نوع عقل همان عقل معاش است (پورامینی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸).

نظریه سبک زندگی اسلامی-ایرانی باید دارای شرایط ذیل باشد: ۱- تأیید شده دین اسلام باشد، ۲- با یافته های مسلم علمی هماهنگ باشد، ۳- از هیچ کدام از ابعاد مادی و معنوی انسان غفلت نکند، ۴- سبک زندگی در تمدن اسلامی-ایرانی را رعایت کند، ۵- یکپارچگی بین گذشته، حال و آینده فرد را تضمین کند، ۶- به اهداف نهایی انسان (حیات طیبه) توجه داشته باشد، ۷- با فطرت انسانی انطباق داشته باشد، ۸- از به کارگیری یافته های علوم انسانی به ویژه (روان شناسی و جامعه شناسی) استفاده کند و ۹- انعطاف پذیری لازم را برای تحولات، فناوری و اطلاعات با حفظ فرهنگ و تمدن خویش داشته باشد (کاویانی، ۱۳۹۱). موضوع مصرف فرهنگی را می توان به لحاظ نظری و کاربردی دارای اهمیت دانست: از یک سو تحقیق در این زمینه بنیادی است؛ زیرا سبب شناخت بیشتر این بعد از دانش جامعه شناسی

می‌شود و از سوی دیگر می‌توان آن را تحقیقی کاربردی دانست؛ چون می‌توان با شناخت متغیرهای مؤثر بر مصرف فرهنگی از نتایج آن در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری استفاده کرد. جامعه ایران در سالیان اخیر همراه با گسترش شهرگرایی، رشد صنعت، و تولید انبوه کالاها با پدیده مصرف‌گرایی به‌طور عام و مصرف کالاهای فرهنگی به‌طور خاص مواجه شده است (وودجان^۱ و همکاران، ۲۰۱۴)؛ به‌طوری‌که با بالارفتن سطح زندگی و رفاه، نیازهای تفریحی و فرهنگی برای گذران اوقات فراغت پدیدار شد؛ تاجایی‌که به‌تدریج دولت نیز که در آغاز مداخله و مشارکت در امور فرهنگی و تفریحی را از وظایف خود نمی‌دانست، به‌دنبال مداخله در امور اقتصادی، به سیاست‌گذاری در امور فرهنگی پرداخت. این امر، ابتدا در کشورهای توسعه‌یافته صورت گرفت، اما به‌تدریج دولت‌های کشورهای در حال توسعه نیز از جمله ایران از آن‌ها تقلید کردند. مجموعه نمایشگاه کتاب، جشنواره فیلم، نمایش، موسیقی، مطبوعات، و نظایر آن از یک طرف نشان‌دهنده میزان تمایل دولت به دخالت در مصرف کالاهای فرهنگی و از طرف دیگر نشان‌دهنده پیوست بسیاری از احاد ملت، به خصوص جوانان به صف مصرف‌کنندگان فراورده‌های فرهنگی در ایران است. در حال حاضر، در ایران دستگاه‌های گوناگونی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صداوسیما، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، و وزارت آموزش و پرورش به همگانی کردن فرهنگ می‌پردازند که با مرور برخی آمارها، سیر تحول مصرف کالاهای فرهنگی مشخص خواهد شد؛ باین‌حال، مسئله پژوهش اینجاست که امروزه مردم معمولاً در اسارت الزامات زندگی فناورانه هستند. رسانه‌های سمعی‌بصری، اوقات فراغت آنان را به‌صورتی ویژه پر می‌کنند. فرهنگ مصرف‌گرایی، رنگ و بوی زندگی مردم را تغییر داده و شیرینی کاذب و مجازی برای آنان به تصویر کشیده است (شریفی، ۱۳۹۱)؛ از این‌رو اقشار پیش‌تاز جامعه مانند عالمان،

اساتید برجسته دانشگاه‌ها و... در شکل‌دهی به سبک زندگی بسیار مؤثرند. در این میان، جامعه همیشه و در همه جای دنیا مرکز تحول فکری و جنبش عقیدتی، اخلاقی و رفتاری است. ضرورت وجود فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان ضرورتی ملی و جهانی است. مردم و جوانان، آینده‌سازان جامعه‌اند و تهاجم برنامه‌ریزی‌شده فرهنگی دشمن نیز این گروه را هدف گرفته است؛ از این رو توجه جدی‌تر به نحوه زندگی آنان (سبک زندگی) شامل رفتارها، ترجیحات و نگرش‌ها و انگیزه‌های رفتار، ضرورت و نیاز انکارناپذیری است. سبک زندگی، بستری است که تمام رفتارهای پایدار اجتماعی در درون آن صورت می‌گیرد. منظور از بستر، محیط غیرمادی ساخته‌شده انسانی است که شامل ارزش‌ها، باورها، آداب و رسوم و... است و مهم‌ترین ویژگی آن پایداری و چسبندگی است؛ بدین صورت به رفتارهای پایدار انسان شکل می‌دهد. درحقیقت، رفتارهای پایدار انسان نتیجه فرهنگ خاص اوست. تفاوت رفتارها نتیجه تفاوت فرهنگ‌هاست؛ بر این اساس، تغییر رفتارهای پایدار، فقط در صورت تغییر فرهنگ ممکن است. رفتارهای مصرفی در بلندمدت رفتارهایی پایدار شمرده می‌شوند. تغییر این رفتارها بدون تغییر فرهنگ ممکن نیست؛ بنابراین اگر به دنبال تغییر رفتار مصرفی در جامعه خود هستیم، باید برای عامل فرهنگی اعتبار خاصی قائل باشیم. متأسفانه در مطالعاتی که تاکنون درباره مصرف انجام شده، به جنبه‌های فرهنگی آن به‌طور مستقیم اشاره‌های مختصر شده است؛ درحالی‌که تمام رفتارهای اجتماعی انسان در درون فرهنگ شکل می‌گیرد و چسبندگی و نبود آن، به‌طور کامل به فرهنگ، سبک زندگی و الگوی فرهنگی جامعه وابسته است. با توجه به اهمیت مسئله، در پژوهش حاضر درصدد «فهم عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی» هستیم. هدف این است که نقش و اهمیت جنبه‌های فرهنگی الگوی مصرف و اثرش بر اصلاح الگوی مصرف روشن شود تا به این جنبه از ریشه‌های الگوی مصرف در سیاست‌گذاری‌ها توجه کافی شده و الگوی پارادایمی طراحی شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. سبک

سبک، ابزاری است که هویت فرهنگی و جایگاه اجتماعی از طریق آن مذاکره و ابراز می‌شود (فیسک، ۱۳۸۹، ص. ۳۸۹)؛ بنابراین سبک‌ها جزو جدانشدنی از مجموعه‌ای از قواعد، کدها و قراردادهایی هستند که شکل‌های تعامل، ارتباط و هویت اجتماعی‌مان را سازمان می‌دهند (اسولیوان، ۱۳۸۵؛ ص ۳۹۰). با این توصیف، سبک در معنای سوم به مثابه رسانه هویت است. نگاهی به تعاریف سبک زندگی که در ادامه می‌آید، بیانگر آن است که در بیشتر آن‌ها، سبک به معنی الگو^۱ بکار رفته است؛ بنابراین با اینکه جنبه زیبایی‌شناختی و هویتی را نمی‌توان از زندگی روزمره تفکیک کرد، در مقاصد پژوهشی، سبک به معنی اول کاربرد وسیع‌تر و کارایی بیشتری دارد.

۲.۲. سبک زندگی ایرانی-اسلامی

سبک زندگی ایرانی-اسلامی، به‌طور کلی به سبک‌های گوناگون زندگی همه ایرانیان مسلمان گفته می‌شود که تعریف مشخصی ندارد. از نگاه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، گونه‌ای سبک زندگی است که برپایه آمیختگی دو فرهنگ ایرانی و اسلامی باشد و درواقع، زیستن به خواست دیدگاه آنان از اسلام، زندگی و ایرانی‌بودن باشد؛ به‌طور ویژه فقه شیعه آن را تبیین می‌کند، از سوی سازمان تبلیغات اسلامی بیان می‌شود و به‌طور گسترده در سخن‌سران سیاسی آن کشور و سیاست‌مداران فرهنگی مهم انگاشته می‌شود. شکل‌گیری این سبک از دهه ۱۳۷۰ آغاز شد که برپایه این باور است که «آموزه‌های دینی اسلام بیگانه با سبک زندگی نیست» و «هیچ موضوعی در زندگی وجود ندارد که در دین اسلام نکته و آموزه‌ای در مورد آن نداشته باشد». ویژگی‌های این سبک تنها از سوی رسانه‌ها و کتاب‌های حوزوی تعریف شده و بررسی دانشگاهی نشده است. معارف اسلامی ما دربردارنده همه

نیازهای انسانی است و سبک و فرهنگ زیبایی ارائه می‌دهد. این سبک در قالب مجموعه‌ای کامل بر همه مسائلی دست می‌گذارد که متن زندگی انسان را در دنیا تشکیل می‌دهد؛ به عبارتی، وقتی از چگونگی زیستن پرهیزکارانه سخن می‌گویند، تمامی مسائلی را باید مدنظر قرار داد که آدمی در متن زندگی با آن مواجه است و از این گستره، سبک زندگی عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، خانواده، جامعه و حتی طبیعت را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین نوآوری سبک زندگی اسلامی این است که به آموزه‌های اسلامی و کلیت اسلام نگاه شده است (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰). عناصر سبک زندگی دینی در جوامع اسلامی دربردارنده مهم‌ترین عناصر مذهبی و اجتماعی هستند که در آن جامعه توده مردم از آن پیروی می‌کنند. اگر در جامعه مذهبی، سبک زندگی براساس عناصر دینی و مذهبی شکل گیرد، وجود عناصر ملی در این جامعه بر کلیت و تمامیت سبک زندگی دینی لطمه‌ای نخواهد زد و وجود عناصر کلان دینی بر دیگر عناصر غیردینی و ملی سایه خواهد انداخت و بر آن حاکم خواهد بود (موسوی گیلانی، ۱۳۹۲). مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی شامل اجتماعی، اخلاق، خانواده، سلامت، عبادی، تفکر و علم، دفاعی-امنیتی و باورها و عقاید است. مؤلفه اجتماعی به وظایفی اشاره دارد که فرد در ارتباط با دیگران، فراتر از خود و خانواده انجام می‌دهد. اخلاق به صفات و رفتارهای درونی‌شده‌ای از فرد گفته می‌شود که وظیفه رسمی و قانونی او شمرده نمی‌شود و با ترک یا انجام آن کسی را مؤاخذه یا تشویق نمی‌کنند. سلامت شامل اموری است که در سلامت جسمی و روانی فرد ایفای نقش می‌کنند. مؤلفه عبادی به وظایفی اشاره دارد که رابطه بین فرد و خداوند را به‌عنوان عبد و مولا نشان می‌دهد و اعم است از عبادات مشخص مثل نماز، روزه، تلاوت قرآن و... و رفتارهایی که به‌طور رسمی عبادت نام ندارند، اما فرد به نیت اطاعت از خداوند آن‌ها را انجام می‌دهد (طولابی و همکاران، ۱۳۹۲).

۳.۲. فرهنگ

فرهنگ از ابتدای پیدایش، مفهومی متحد و مشخص نداشته است، اما ظاهراً از اواخر قرن هجدهم که مستشرقین و تاریخ‌دانان مطالعاتی در باب تمدن جوامع داشته‌اند، این مفهوم شکل گرفته و ظاهر شده است. واژه فرهنگ که به‌عنوان ترجمه «culture» از فرانسه گرفته شده، در قرون وسطی به معنی پرستش مذهبی بوده و سپس به معنی پاشیدن بذر در زمین، به کار رفته است و سرانجام در قرن هجدهم در مفهوم تربیت روح به کار گرفته شد. در این دوران در اروپا از جمله آلمان، واژه «فرهنگ» در معنای بیان تکامل در پیشرفت به کار می‌رفت (گرامی، ۱۳۹۲). فرهنگ کلیت پیچیده‌ای است که شامل دانش، باورها، هنرها، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم و هر قابلیت و عادتی است که توسط اعضای جامعه کسب می‌شود (تیلور^۱، ۱۹۷۴، ص. ۱). از دیدگاه میلنر و براویت (۱۳۹۲)، فرهنگ به طیف وسیعی از نهادها، مصنوعات و عملکردهایی اشاره دارد که دنیای نمادین ما را می‌سازد. کفلاس^۲ معتقد است که فرهنگ، سیستمی معنایی است که کنش را هدایت کرده و بافتی را برای تجربه انسانی فراهم می‌کند (کفلاس^۳، ۲۰۰۴). گیرتز در نگاهی مردم‌شناسانه، فرهنگ را شبکه‌ای از نمادها و معانی و تحلیل آن‌ها می‌داند (گیرتز^۴، ۱۹۷۳). الگزندر فرهنگ را سیستمی از قواعد نمادین تعریف می‌کند (الگزندر^۵، ۲۰۰۶).

مصرف فرهنگی به شدت با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی یک فرد و خاستگاه خانوادگی‌اش مرتبط است. دلیل اصلی وجود ارتباط مذکور این واقعیت است که مصرف فرهنگی به منابع فرهنگی نیاز دارد که از نسلی به دیگری منتقل می‌شوند. منابع فرهنگی،

-
1. Tylor
 2. Keflas
 3. Kefalas
 4. Geertz
 5. Alexander

همچنین به عنوان سرمایه فرهنگی نام برده می‌شوند که معمولاً شامل دانش فرهنگی و هنری، آداب مناسب و شایسته، پیچیدگی شناختی و ذائقه خوب هستند (بورديو^۱، ۱۹۸۴).

۲. ۴. الگوی مصرف^۲

الگوی مصرف در جامعه عبارت است از آن نوع چارچوب مصرفی که بیشتر افراد جامعه هنگام مصرف، از آن الگو تبعیت می‌کنند و شکل و میزان مصرف خود را بر آن منطبق می‌کنند (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۲). مصرف فرهنگ و کالاهای فرهنگی، فعالیتی اجتماعی و کرداری روزمره است و به واسطه همین کردارهایی که ما مصرف فرهنگی می‌نامیم، فرهنگ تولید و بارور می‌شود. در مصرف فرهنگی است که هم خلاقیت خود را در ساختن فرهنگ و هم تعلقات خود را به صنایع فرهنگی که ابزارهاست و هم شرایط ما در بروز خلاقیت‌های مان هستند، نشان می‌دهیم، مصرف فرهنگی که سبک خاص زندگی ما را شکل می‌دهد، نیازها و تمایلات ما را سامان می‌بخشد، مواد لازم برای تولید تخیلات و رؤیاهای مان را فراهم می‌کند، نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و نمایانگر تولیدات ثانویه ما در به‌کارگیری ابزارهای موجود است (استوری، ۱۳۹۵). اشتري فر و صالحی امیری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی رابطه مدیریت فرهنگی با سبک زندگی ایرانی-اسلامی» دریافتند که بین مدیریت فرهنگی و سبک زندگی ایرانی-اسلامی آنان، رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه مثبت و ضعیف است. همچنین از میان مؤلفه‌های پنج‌گانه مدیریت فرهنگی، ارتباط برنامه‌ریزی فرهنگی، سازمان‌دهی فرهنگی، بسیج منابع و امکانات فرهنگی و هدایت و رهبری فرهنگی، با متغیر سبک زندگی ایرانی-اسلامی رابطه مثبت و مستقیم داشتند. در تحقیقات تجربی نیز به این پدیده توجه شد که در ادامه به چند نمونه به‌اختصار اشاره می‌شود؛ ریاحی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تأثیر شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان من و تو بر فرهنگ ایثار و مقاومت، سبک زندگی و هویت ایرانی، اسلامی نسل

1. Bourdieu

2. Consumption pattern

جوان» دریافتند که سه مؤلفه (سبک زندگی، هویت اسلامی و هویت ملی) و هر مؤلفه با ۱۸ شاخص، چگونگی ارتباط شبکه ماهواره‌ای من و تو با فرهنگ ایشار و مقاومت را اثبات کرده‌اند. در این بین، تأثیرگذارترین شاخص‌ها عبارت بودند از: مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی، ترویج سکولاریسم، ترویج فرهنگ غربی و تغییر ارزش‌های ملی. حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تبیین سبک زندگی اسلامی (رضوی)؛ راهکارهایی در جهت تداوم آن در جامعه ایران» با بررسی میدانی و استفاده از پرسشنامه در میان جامعه استادان جامعه‌شناسی شهر تبریز به جمع‌آوری اطلاعات پرداختند. آن‌ها با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، مشکلات و موانع استقرار و تداوم سبک زندگی اسلامی (حیات طیبه) را بررسی کرده و راهبردهای پیشنهادی ارائه کردند. ابتدا اینکه به تنوع الگوهای سبک زندگی دینی توجه شود و همچنین به تلاش‌های احیاگران دینی در دوره‌های معاصر برای تحقق سبک زندگی اسلامی بیشتر در مراکز سیاست‌گذاری فرهنگی توجه شود. رویس و دی وریس^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «آیا مصرف فرهنگی می‌تواند درآمد آینده را افزایش دهد؟ بررسی بازده اقتصادی به سرمایه فرهنگی» بررسی پانل در سطح فردی در انگلستان انجام دادند. آن‌ها دریافتند افرادی که تعداد بیشتری از فعالیت‌های فرهنگی را مصرف می‌کنند، در آینده دستمزد بیشتری می‌گیرند و به موقعیت اجتماعی بالا ارتقا می‌یابند. بنابراین مصرف فرهنگی می‌تواند به عنوان سرمایه فرهنگی در برخی از بازارهای بازار کار کند و این امر به طور بالقوه به تولیدمثل نابرابری درآمدی بین نسل‌ها کمک کند. گوانگ مین و شین^۲ (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان «اثربخشی عوامل آشکار مصرف فرهنگی شهروندان جدید» بر ۳۴۶ نفر از کارگران مهاجر انجام دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که محرومیت اجتماعی عامل محرک مهمی برای مصرف فرهنگی آشکار شهروندان جدید است و سازوکار درونی این

1. Reeves & de Vries

2. Guang-Ming & Shen

است که محرومیت اجتماعی احساس تعلق و احساس کنترل آن‌ها را تضعیف می‌کند و امیدوارند این دو را دوباره به دست آورند.

۳. روش تحقیق

مطالعه حاضر تحقیق کاربردی-توسعه‌ای است که به لحاظ هدف اکتشافی و به لحاظ شیوه اجرا کیفی محسوب می‌شود. در این پژوهش با استفاده از تحلیل تماتیک و انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به کشف عوامل زمینه‌ساز فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی پرداخته شد. با انجام مصاحبه کدهای باز، انتخابی و محوری مشخص شد و مدل پارادیمی پژوهش به دست آمد. خبرگان و کارشناسان متخصص در حوزه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی و علوم ارتباطات استان اصفهان جامعه آماری پژوهش را تشکیل دادند که برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند و به‌طور هم‌زمان از روش گلوله‌برفی برای دسترسی راحت‌تر به نمونه‌های مدنظر استفاده شد. نمونه‌گیری هدفمند که به آن نمونه‌گیری غیراحتمالی، هدفدار یا کیفی نیز می‌گویند، به معنی انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. از معیار اشباع نظری برای تصمیم‌گیری درمورد تعداد نمونه مورد مطالعه استفاده شد و با مشاهده تکرار صرف اطلاعات قبلی در مصاحبه‌های جدید، گردآوری اطلاعات متوقف شد و ۱۷ نفر برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. بعد از نمونه‌گیری نظری، جمع‌آوری داده‌ها و هم‌زمان با آن‌ها، کدگذاری و تحلیل آن‌ها آغاز می‌شود و تا مرحله اشباع نظری ادامه می‌یابد. در مرحله اشباع نظری، مدل یا نظریه ساخته می‌شود. پس از ساخته شدن نظریه، باید از اعتبار آن مطمئن شد؛ بدین‌گونه که نمونه بررسی‌شده نظریه یا مدل به‌دست‌آمده را تأیید کند. مصاحبه‌ها به‌صورت فردی و برخط برگزار شد و مدت هر مصاحبه به‌طور متوسط حدود ۶۰ دقیقه بود. پس از اتمام مصاحبه‌ها و پیاده‌کردن آن‌ها تلاش شد مفاهیم به‌دست‌آمده مرتب و دسته‌بندی شوند. در تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر، مراحل مختلف فرایندهای ذکرشده با

دقت انجام شد. ابتدا همه اظهارات حاصل از مصاحبه با شرکت‌کنندگان پیاده شد، پس از چندین بار بررسی مطالب مهم استخراج شد و به‌طور مجزا در مورد هر مصاحبه‌شونده دسته‌بندی شد. در این تحقیق واحد تحلیل پاراگراف بود؛ یعنی پس از حذف گفته‌های نامرتبط با موضوع تحقیق، اطلاعات در قالب ده‌ها پاراگراف دسته‌بندی شدند. در مرحله بعد مفاهیم حاصل از اظهارات استخراج و کدگذاری شد و سپس در سطوح مختلف در دسته‌های هم‌مفهوم قرار گرفت (کدگذاری باز). هم‌زمان با انجام همه این مراحل، به‌صورت رفت و برگشتی (زیگراگی) به جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها پرداخته شد و متناسب با آن به انتخاب مصاحبه‌شونده و سؤال‌های جدید و جمع‌آوری اطلاعات تا حد اشباع پرداخته شد. در این تحقیق اشباع نظری پس از ۱۷ مصاحبه به دست آمد. در انتخاب افراد تلاش شد افرادی انتخاب شوند که با حوزه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی، فرهنگ، رسانه و جامعه‌شناسی آشنا باشند. جدول ۱ تفکیک جمعیت‌شناختی این افراد را نشان می‌دهد. برای به دست آوردن پایایی کدهای باز مستخرج از متون و کدهای کشف‌شده از روش هولستی استفاده شد و درصد توافق خبرگان بر کدهای باز این پژوهش ۰/۹۱ به دست آمد که نشان می‌دهد نتایج به میزان زیاد قابل اعتمادند.

جدول ۱. مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان تحقیق

کد مشارکت‌کننده	سن	تحصیلات	شغل
۱	۴۲	دکتری ارتباطات	استاد دانشگاه
۲	۴۷	دکتری ارتباطات	استاد دانشگاه
۳	۳۹	دکتری ارتباطات	استاد دانشگاه
۴	۵۱	دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۵	۳۷	دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۶	۴۴	دکتری علوم ارتباطات	استاد دانشگاه
۷	۴۹	دکترای مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۸	۳۹	دکتری ارتباطات	استاد دانشگاه

کد مشارکت کننده	سن	تحصیلات	شغل
۹	۴۰	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۰	۴۶	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۱	۵۰	دکتری علوم ارتباطات	استاد دانشگاه
۱۲	۳۸	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۳	۴۲	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۴	۵۱	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۵	۳۸	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۶	۴۲	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه
۱۷	۴۹	دکتری مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی	استاد دانشگاه

۴. یافته‌های تحقیق

هشت مضمون اصلی به دست آمد که در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. مضامین استخراج شده

مضامین	مفاهیم
دارایی‌های فرهنگی	مناسب بودن منابع اسلامی برای استخراج منابع فرهنگی
	تصفیه منابع فرهنگی
	ایجاد یک نهاد واحد فرهنگی
	تعدد فرهنگی
زمینه‌های تعاملی	همکاری و مشارکت شرکت‌های خصوصی فرهنگی
	تهیه گزارش‌های دوره‌ای و ارائه به مردم و ذی‌نفعان
	همکاری دوستانه و مستمر رسانه‌ها
	افزایش تعاملات فرهنگی بین‌المللی
	وفا به عهد و پیمان
	ارتباط بین بخش‌ها
	ترویج روحیه تعاون و همکاری

مضامین	مفاهیم
مصادیق خانواده‌محور	تعامل با سایر بخش‌ها
	تقویت روابط بین‌الملل و در سطح جهانی
	میزان روابط اجتماعی در جامعه
	توجه به پیشرفت علمی و افزایش میزان سطح ارتباطات
	تعریف و نهادینه‌سازی روابط درست بین دو جنس زن و مرد
	تبدیل خانواده‌ها و نهایتاً جامعه و کشور به شجره طیبه
	ذائقه فرهنگی خانواده‌ها
	تأثیر ذائقه فرهنگی غالب افراد جامعه بر ذائقه خانواده‌های ایرانی
	تشکیل خانواده خوب
	میزان روابط خانوادگی
	قابل تأمل بودن نقش خانواده و مهدهای کودک
	شناخت خدا
مصادیق دین‌محور	رسیدن به خدا
	حس رسیدن از احساس نیستی و پوچی به بودن و هستی
	پرورش نفس مطمئنه
	الگوهای پوششی مردم
	رسیدن به باورهای اعتقاد دینی
	روان‌شناسی اسلامی
	مطالعه اسلامی
	تفکر اسلامی
	تدبر اسلامی
	سیره ائمه اطهار سلام‌الله علیها
	البسه با اسامی مقدس و اعتقادی خاص
	مطالعه و تدبر در آیات قرآن و کتب اسلامی
	زندگی مؤمنانه و شرافتمندانه
	عمل کردن به تعالیم اسلام به‌ویژه در حوزه مصرف فرهنگی
	ارزش‌های دینی

مضامین	مفاهیم
	نگاه مذهبی‌ها و تربیون‌های مذهبی
	ایجاد مدینه فاضله و واقعی
	مطالعه کتب مذهبی
	برگزاری اعیاد دینی با الگوهای خاص ایرانی
	تبعیت از آموزه‌های دینی اسلام
	وسیع بودن نقش نهادهای مذهبی در حیات اجتماعی
	تعریف و نگرش خاص مبتنی بر اتفاقات محیطی
زمینه‌های محیطی	تعاریف صورت پذیرفته و زیرساخت‌های موجود
	پیدایش و به وجود آمدن محیطی سالم و پویا
	وجنات جامعه
	محیط دوستان
	محیط آموزشی و پرورشی
	محیط آموزش عالی
	محیط فرهنگی مدرسه
	محیط فرهنگی خانواده
	محیط فرهنگی دوستان
	شرایط زیستی و بومی و جوی یک منطقه
زمینه‌های فردی	رفتاری و کنشی
	ذهنیت فکری
	سبک زندگی ایرانی-اسلامی
	تفاوت فهم شخصی از ساختار مصرف فرهنگی
	رفع نیازهای انسان
	افزایش خودباوری
	پیشرفت در زندگی انسان
	جنس و سن افراد جامعه
	تحصیلات
	مجموعه رفتارهای افراد جامعه

مضامین	مفاهیم
	فردیت مدرن
مصادیق فرهنگی	جهاد
	فرهنگ شهادت
	صداوسیما
	نشریات
	حوزه رسانه جمهوری اسلامی ایران
	کتاب‌های نوشته شده
	سینماها
	تئاترها
	هنرهای دستی
	هنرهای تجسمی
	تهیه کالاهای فرهنگی
	سرانه مطالعه و کتاب‌خوانی
	استعمال عمومی از گالری‌های هنری
	خرید آثار هنری
	اقبال و رویکرد مردم از سینما و تئاتر
	شرکت در کنسرت‌های موسیقی
	خرده‌فرهنگ خانواده
	خرده‌فرهنگ مدرسه
مصادیق اخلاق اجتماعی	عقیده و شعور اجتماعی
	ایجاد روحیه همیاری
	ایجاد روحیه نوع‌دوستی در بین شهروندان

۴. ۱. دارایی‌های فرهنگی

یکی از مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، دارایی‌های فرهنگی است. منظور از دارایی‌های فرهنگی در پژوهش حاضر، مناسب بودن منابع اسلامی برای

استخراج منابع فرهنگی، تصفیه منابع فرهنگی، ایجاد یک نهاد واحد فرهنگی و تعدد فرهنگی است. به گفته مشارکت‌کنندگان، دارایی فرهنگی از مقولات مهم سبک زندگی ایرانی-اسلامی است.

«زمانی که می‌گوییم اسلامی منظور قرآن، احادیث، سخنان بزرگان و مسئولان مذهبی است. منبع این می‌تونن باشند متون دینی اجماع علما و غیره منبع استخراج این‌ها خواهد بود کتاب استخراج دکتر شریعتی راه‌گشاه است؛ به عبارتی باید استخراج و تصفیه منابع فرهنگی رو بخونیم و جوری استخراج کنیم که به درد بخور جوان امروزی باشه و به درد جامعه اسلامی ما بخورد. کتاب خانواده در اسلام یا مدیریت اسلامی یا سیاست اسلامی و... پس این کتاب‌ها ناشی از کارهای فرهنگی مناسب است.» (کد ۱۰)

در هر صورت، عموم صاحب‌نظران بر این باورند که فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌ویژه از قرن سوم هجری به بعد، دوران نوینی را شروع کرده و ایرانیان در این میان نقش ممتازی ایفا کردند. اگر در قرن‌های پیشین، بین اسلام و ایران به‌جای تعامل و همکاری تدافع و تضاد وجود می‌داشت، هرگز چنان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. اسلام، فرهنگ و تمدن ایرانی را دستخوش تحول کرد و آن را غنی کرد و به عصر زرینش رهنمون شد.

۲.۴. زمینه‌های تعاملی

دیگر مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، زمینه‌های تعاملی است. منظور از زمینه‌های تعاملی، همکاری و مشارکت شرکت‌های خصوصی فرهنگی، تهیه گزارش‌های دوره‌ای و ارائه به مردم و ذی‌نفعان، همکاری دوستانه و مستمر رسانه‌ها، وفای به عهد و پیمان، ارتباط بین بخش‌ها، ترویج روحیه تعاون و همکاری، تعامل با سایر بخش‌ها، میزان روابط اجتماعی در جامعه، توجه به پیشرفت علمی و افزایش میزان سطح ارتباطات است.

براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، زمینه‌های تعاملی سهم مهمی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی دارند:

«ازجمله راهبردهای مؤثر بر الگوی مصرف فرهنگی در سبک زندگی ایرانی، اصلاح قوانین و مقررات در سطح کلان، پرهیز از هرگونه سلیقه‌گرایی در تصمیم‌های اتخاذشده در رابطه با ایجاد یک ساختار نظام‌مند و هدفمند و متناسب با نیازهای جامعه و خواسته‌های مردم است. همچنین اجرای دقیق قوانین و مقررات با استفاده از اهرم‌هایی همانند فرهنگ‌سازی و تقویت بخش‌های خصوصی با ایجاد رقابت و تعامل با سایر بخش‌ها و نیز جلوگیری از دخالت دولت‌هاست.» (کد ۱)

بررسی تاریخ زندگی انسان حاکی از وجود گرایش فطری به همکاری و تعاون برای رفع نیازهای اساسی و تأمین زندگی سالم اجتماعی است. درواقع، تعاون به مفهوم همکاری و همیاری، بخشی از فرهنگ ملت است و برای گسترش فرهنگ تعاون در سطوح مختلف جامعه راهکارهای متعدد و متنوع آموزشی و ترویجی پیشنهاد شده است، اما برای نفوذ ریشه‌ای فرهنگ تعاون در ساختار اجتماعی هر جامعه، شرکت‌های تعاونی با عملکرد مبتنی بر اصول و ضوابط فلسفه تعاون بهترین کانون و منبع خواهند بود. در هر صورت زمانی که هدف ارتقای فرهنگ تعاون باشد، باید به راهکارهایی اندیشید که بتوانند اندیشه، مکتب یا نهضت را به‌عنوان یک ارزش در فرهنگ ملی نهادینه کنند. امروزه عموم جامعه‌شناسان و اقتصاددانان وجود نابرابری‌های فزاینده اقتصادی-اجتماعی در جوامع را ناشی از نبود مشارکت کافی مردم در فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند؛ این در حالی است که اگر مشارکت مردم در سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع از طریق دخالت آن‌ها در برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجرای طرح‌های توسعه بیشتر شود، این نابرابری‌ها کاهش خواهد یافت.

۴.۳. مصادیق خانواده‌محور

از دیگر مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، مصادیق خانواده‌محور است. منظور از مصادیق خانواده‌محور، تعریف و نهادینه‌سازی روابط درست بین زن و مرد، تبدیل خانواده‌ها و جامعه و کشور به شجره طیبه، ذائقه فرهنگی خانواده‌ها، تأثیر ذائقه فرهنگی غالب افراد جامعه بر ذائقه خانواده‌های ایرانی، تشکیل خانواده خوب، میزان روابط خانوادگی، قابل تأمل بودن نقش خانواده و مهدهای کودک است.

درباره مصادیق خانواده‌محور یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار کرد:

«پژوهش فرهنگی در استفاده از راهبردها باید از سوی روان‌شناسان و دانشمندان فرهنگی خلاق و متعهد پایه‌ریزی شود و دولت‌ها در مسیر ایجاد فضای مناسب برای فعالیت افراد متخصص فرهنگی فعالیت داشته باشند. ابتدا باید طرح جامع کشوری الگوی مصرف فرهنگی توسط متخصصان ایجاد شود و وظیفه هریک از ارگان‌های متولی امور فرهنگی تعیین و ابلاغ گردد. در این مسیر باید از راهبرد تشویق زیاد برای فعالیت‌های فرهنگی آغاز کرد و آرام آرام جامعه را به سوی هدف نهایی تعیین‌شده طرح جامع کشوری پیش برد. نقش خانواده و مهدهای کودک می‌تواند در این مسیر قابل تأمل باشد.» (کد ۵)

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده» در اهمیت نهاد خانواده ریشه دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است؛ تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. قرآن کریم به‌عنوان برترین نسخه زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخشی عظیم از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی می‌تواند انسان را برای دستیابی به بهترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند. برخی از نور قرآن به‌صورت خاص مسائل خانواده را بیان می‌کنند؛ مانند سوره‌های نساء، انسان، تحریم، طلاق و... . اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که پایه‌گذاران آن یعنی زن و شوهر در تحکیم و پایداری این بنا نهایت سعی خود را کنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. خانواده بنیادی‌ترین نهاد در جامعه انسانی است که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسان‌ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی با ایمان در آن پرورش دهند، نمی‌توانند جامعه‌ای ایده‌آل برای نسل

آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود جا می‌مانند و به اهداف متعالی خود نمی‌رسند. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده به تعبیر قرآن «سکونت و آرامش اعضا» است، لازم است که همه رفتارها و تعامل‌ها در راستای تحقق این هدف باشد.

۴.۴. دین‌محوری

از دیگر مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، دین‌محوری است. منظور از مصادیق دین‌محور، شناخت خدا، رسیدن به خدا، رسیدن از نیستی به هستی، پرورش نفس مطمئنه، الگوهای پوششی، رسیدن به باورهای اعتقاد دینی، روان‌شناسی اسلامی، مطالعه اسلامی، تفکر اسلامی، تدبیر اسلامی، سیره ائمه اطهار سلام‌الله علیها، البسه با اسلامی مقدس و اعتقادی خاص، مطالعه و تدبیر در آیات قرآن و کتب اسلامی، زندگی مؤمنانه و شرافتمندانه، عمل کردن به تعالیم اسلام به‌ویژه در حوزه مصرف فرهنگی، ارزش‌های دینی، نگاه مذهبی‌ها و تربیون‌های مذهبی، ایجاد مدینه فاضله و واقعی، مطالعه کتب مذهبی، برگزاری اعیاد دینی با الگوهای خاص ایرانی، تبعیت از آموزه‌های دینی اسلام، وسیع بودن نقش نهادهای مذهبی در حیات اجتماعی است.

دین‌محوری از موضوعاتی بود که مدنظر پاسخگویان بود:

«ساختار کلی الگوی مصرف فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی چارچوبی است که در آن، افراد جامعه بر مبنای آن یک روند را در پیش می‌گیرند و سبب بهبود آن جامعه در مسیر رشد و تعالی جامعه که همان شناخت خدا و رسیدن به اوست می‌شوند. و هدفمان در آن، رسیدن از نیستی به هستی است؛ یعنی خدا که مقدمه راه، پرورش نفس صحیح و شایسته است.» (کد ۷)

سبک و شیوه زندگی بر ویژگی‌هایی دلالت دارد و به شخصیت و ترجیحات انسان‌ها مربوط می‌شود. سبک زندگی به الگوهای فکری و رفتاری التزام‌شده گروه‌های اجتماعی معطوف است. در فرایند مدرنیته، شرایطی به وجود آمد که شهرنشینی گسترش پیدا کرد و گروه‌های اجتماعی مختلفی در شهرها و خاستگاه‌های فرهنگی مختلف زندگی کردند.

به تدریج بر اثر مجاورت و همنشینی گروه‌های اجتماعی مختلف یک سبک زندگی خاص به وجود آمد. این سبک زندگی با بسیاری از عرصه‌های حیات جمعی در ارتباط بود و افراد را به نوع خاصی از شیوه تأمین معیشت و برآورده کردن نیازها و سازگاری با نیازها و اقتضائات وادار کرد. این شرایط باعث شد که آدم‌ها با سبک‌های زندگی مختلف در شهر زندگی کنند و نیازهای خود را برآورده کنند. سبک زندگی به شیوه پوشش، معماری، شیوه گذراندن اوقات فراغت، برآورده کردن نیازهای تغذیه‌ای و نوع مناسبات اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود و همه این موارد زیر پوشش سبک زندگی قرار می‌گیرد و رابطه نسبتاً شدید و معکوسی میان سطح دینداری افراد در جامعه و سبک زندگی مصرفی آن‌ها وجود دارد؛ به عبارتی، هرچه دینداری بیشتر شود، سبک زندگی مصرفی و تمایل به رفتارهای مصرف‌گرایانه در افراد کاهش می‌یابد و هرچه سطح دینداری افراد کمتر باشد، بیشتر به سبک زندگی مصرفی توجه نشان می‌دهند و افراد مذهبی، بیشتر به دنبال انباشت سرمایه هستند.

۴. ۵. زمینه‌های محیطی

زمینه‌های محیطی نیز یکی از مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی است. منظور از عوامل محیطی، تعریف و نگرش خاص مبتنی بر اتفاقات محیطی، تعاریف صورت گرفته و زیرساخت‌های موجود، پیدایش و به وجود آمدن محیطی سالم و پویا، وجنات جامعه، محیط دوستان، محیط آموزشی و پرورشی، محیط آموزش عالی، محیط فرهنگی مدرسه، محیط فرهنگی خانواده، محیط فرهنگی دوستان، شرایط زیستی و بومی و جوی یک منطقه است.

از زمینه‌های محیطی نیز به عنوان مضامین مهم و تأثیرگذار نام برده شد:

«استفاده از راهبردهای مؤثر در الگوی مصرف فرهنگی سبب به وجود آمدن پیشرفت در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده و سبب ارتقای جامعه در تمامی ابعاد و سطوح می‌شود. به ویژه در زمینه‌های علوم پایه و دانش بنیان، تقویت روابط بین‌الملل و در سطح جهانی،

ترویج فرهنگ غنی و سازنده در بین جامعه، صادر کردن این فرهنگ به سرتاسر دنیا می‌شود که در نهایت سبب کاهش محرومیت‌زدایی و فقرگرایی در جامعه و دنیا می‌شود. همچنین موجب پیدایش و به وجود آمدن محیطی سالم و پویا خواهد شد.» (کد ۱۷)

فرهنگ شامل عکس‌العمل‌های مردم در برابر موقعیت‌هایی است که در طول زمان آموخته می‌شود. هر قدر این عکس‌العمل‌ها زودتر فراگرفته شود، تغییر آن مشکل‌تر است؛ برای مثال، سلیقه‌ها در یک فرهنگ با فرهنگ دیگر تفاوت دارند و اثر مهمی بر محیط بازار می‌گذارند. ترجیح برای عناصری مانند رنگ و مد است که تحت‌تأثیر فرهنگ قرار دارند؛ برای مثال، در کشورهای اسلامی رنگ سبز بسیار مدنظر است، اما در کشورهای جنوب شرقی آسیا علامت بیماری است و مردم به آن علاقه ندارند. رنگ سفید که نشانه خلوص و پاکیزگی در غرب است، در بعضی از کشورهای آسیایی علامت مرگ است. رنگ قرمز که در اغلب نقاط جهان مدنظر است، در بعضی از کشورهای آفریقایی، مردم به آن علاقه ندارند. پیشرفت هر کشوری بر دو عنصر علم و تولید، یعنی عمل و کار براساس دانش متکی است و رونق تولید یکی از دو عامل اساسی موفقیت یک کشور است. زاویه دیگر پرداختن به اهمیت و ضرورت تولیدات داخلی، نگاه به آن از منظر آثار و پیامدهایی است که بر آن مترتب است. شکل‌گیری و سامان یافتن تولید، به تحولات مثبت در رفاه و معیشت مردم و حل مسائل و مشکلات اقتصادی زندگی آنان منجر می‌شود؛ باین حال، رشد و توسعه تولید ملی در یک کشور، نیازمند تأمین بسیاری از شرایط و حمایت از آن‌هاست. یکی از این موارد، جلب حمایت مصرف‌کنندگان و اصلاح رفتار خرید آنان است. متأسفانه در جامعه ما ترجیحات مصرف‌کننده، به‌طور غالب بر کالاهای خارجی و وارداتی استوار است و این‌دست ترجیحات دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی است؛ بنابراین اصلاح رفتار خرید مصرف‌کنندگان مستلزم انجام اقدامات زیربنایی، ساختاری در بخش‌های فرهنگی و اجتماعی است. از آنجاکه آموزش و پرورش هر کشور مظهر فرهنگ، آگاهی، رشد و توسعه اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رود، تصحیح و تغییر فرهنگی و آموزش یک جامعه باید از آنجا آغاز شود.

۴.۶. زمینه‌های فردی

زمینه‌های فردی یکی دیگر از مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی است. منظور از عوامل فردی، رفتاری و کنشی، ذهنیت فکری، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، تفاوت فهم شخصی از ساختار مصرف فرهنگی، رفع نیازهای انسان، افزایش خودباوری، پیشرفت در زندگی انسان، جنس و سن، تحصیلات، مجموعه رفتارهای افراد جامعه است.

درباره زمینه‌های فردی مصاحبه‌کننده‌ای بیان کرد:

«مهم‌ترین نتیجه مردم‌نهاد کردن الگوی مصرف فرهنگی کشور، ارتقای سطح فرهنگ مردم، افزایش خودباوری و پایدار کردن الگوهای مصرف مناسب است؛ البته مردم نهاد کردن به معنی کم شدن وظیفه‌ی دولت در آموزش مردم نیست؛ بلکه به معنی تغییر نقش دولت از مستقیم به غیرمستقیم است.» (کد ۶).

یکی از خصیصه‌های بنیادین انسان، نیازمندبودن و بر همین اساس مصرف‌کننده بودن اوست. انسان برای تداوم حیات خویش، نیازمند مصرف کالاها و خدماتی است که نیازهای اولیه او را برآورده کنند؛ بنابراین نیاز و مصرف، همراهان همیشگی انسان در طول تاریخ بشر بوده‌اند، اما امروزه مصرف و نیاز از هم فاصله گرفته‌اند و شکافی بین آن‌ها پدید آمده است؛ به نحوی که دیگر مصرف انسانی مطابق با نیازهای انسانی نیست؛ بلکه چیزی بیش از آن است. مصرف در پایان قرن بیستم به واقعیتی چندبعدی تبدیل شد که در کنار ابعاد و الزامات اقتصادی، معانی فرهنگی و الزامات اجتماعی بسیار با خود دارد. افراد علاوه بر نیازهای زیستی مشترکی که با سایر اقشار جامعه دارند، سلسله نیازهای روانی و عاطفی ویژه‌ای نیز دارند که ارضانشدن آن‌ها مسائل و مشکلات زیادی برای جامعه به بار می‌آورد. ازجمله پیامدهای تأمین نشدن نیازهای روحی و روانی افراد، پیدایش خلأ فکری و فرهنگی است که زمینه‌ساز نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه و هجوم فکری و تبلیغی فرهنگ‌های بیگانه است؛ برای مثال، الگوتلبی که از ویژگی‌های مهم دوره جوانی و نوجوانی است. جوان در مسیر کسب کمال به‌طور طبیعی مایل است از طریق

پیروی از منش و رفتار افرادی که آنان را مظهر کمالات می‌داند، خود را به فضایل و ارزش‌های اخلاقی آراسته کند. روشن است که اگر جوان به الگوی مناسبی در جامعه خود دست نیابد، به الگوها و ارزش‌هایی گرایش پیدا می‌کند که بیگانگان با استفاده از ابزارهای تبلیغی به تمجید از آن‌ها می‌پردازند؛ بنابراین ضرورت دارد که در محیط زندگی جوان الگوهای مناسبی وجود داشته باشد که با فرهنگ و ارزش‌های پذیرفته‌شده جامعه سازگاری دارند تا این نیاز اصیل انسانی به صورت شایسته با توجه به مبانی اعتقادی و ارزشی او تأمین شود و زمینه هرگونه کشش به سوی الگوهای تحمیلی و زیان‌بار از بین برود.

۷.۴. مصادیق فرهنگی

از دیگر مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، مصادیق فرهنگی است. منظور از مصادیق فرهنگی، جهاد، فرهنگ شهادت، صداوسیما، نشریات، حوزه رسانه جمهوری اسلامی ایران، کتاب، سینما، تئاتر، هنرهای دستی، هنرهای تجسمی، تهیه کالاهای فرهنگی، سرانه مطالعه و کتاب‌خوانی، استعمال عمومی از گالری‌های هنری، خرید آثار هنری، اقبال و رویکرد مردم از سینما و تئاتر، شرکت در کنسرت‌های موسیقی، خانواده، مدرسه است.

در مصاحبه‌ها مصادیق فرهنگی به صورت زیر عنوان شد:

«کتاب، سینما، تئاتر، موسیقی، هنرهای دستی و تجسمی، تهیه کالاهای فرهنگی و مجموعه آموزش‌ها از مصادیق بارز و روشن در عرصه «مصرف فرهنگی» است. یکی از مختصات بسیار تأثیرگذار بر مصرف فرهنگی، نگرش فرهنگی آحاد جامعه است. حجم این نگرش در میزان شرکت مردم در برنامه‌های هنری، سرانه مطالعه و کتاب‌خوانی، استعمال عمومی از گالری‌های هنری و خرید آثار هنری، اقبال و رویکرد مردم از سینما و تئاتر، شرکت در کنسرت‌های موسیقی و ... نمود پیدا می‌کند.» (کد ۳)

فرهنگ، بستری است که تمام رفتارهای پایدار اجتماعی در درون آن صورت می‌گیرد. منظور از بستر، محیط غیرمادی ساخته‌شده انسانی است که شامل ارزش‌ها باورها، آداب

رسوم و... می‌شود و مهم‌ترین ویژگی آن پایداری و چسبندگی است و به رفتارهای پایدار انسان شکل می‌دهد. درحقیقت، رفتارهای پایدار انسان نتیجه فرهنگ خاصی است که دارد. تفاوت رفتارها نتیجه تفاوت فرهنگ‌هاست؛ بر این اساس، تغییر رفتارهای پایدار فقط در صورت تغییر فرهنگ ممکن است. رفتارهای مصرفی انسان در بلندمدت رفتارهایی پایدار شمرده می‌شوند. تغییر این رفتارها بدون تغییر فرهنگ ممکن نیست؛ بنابراین اگر به‌دنبال تغییر رفتار مصرفی جامعه هستیم، باید برای عامل فرهنگ اعتبار خاصی قائل باشیم. الگوی مصرف، رفتار اجتماعی است؛ در آن صورت باید بپذیریم که تغییر اصولی آن، نیازمند تغییر در فرهنگ است و نمی‌توان فقط با متغیرها و تعیین‌کننده‌های اقتصادی به تغییر الگوی مصرف از وضع موجود به وضع مطلوب پرداخت. درحقیقت، برای تغییر الگوی مصرف لازم است افزون‌بر تغییر در متغیرهای اقتصادی مؤثر بر الگوی مصرف، به تغییر فرهنگ مصرفی نیز پرداخت؛ زیرا پدیدکردن رفتار پایدار جدید در حوزه مصرف (تغییر الگوی مصرف) بدون پدیدکردن فرهنگ ممکن نیست و برای پدیدکردن این تغییر پایدار، فقط پدیدکردن تغییر در تعیین‌کننده‌های اقتصادی کافی نیست.

۴. ۸ مصادیق اخلاق اجتماعی

درنهایت، یکی دیگر از مضامین اصلی زمینه‌ساز در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، مصادیق اخلاق اجتماعی است. منظور از مصادیق اجتماعی، عقیده و شعور اجتماعی، ایجاد روحیه همیاری، ایجاد روحیه نوع‌دوستی در بین شهروندان است.

در مصاحبه‌ها مصادیق اخلاق اجتماعی این‌گونه بیان شد:

«این درست که تبلیغات و دخالت‌های دولت می‌تواند بر سلیقه جامعه در جهت تمایل به یک کالای فرهنگی اثر بگذارد، اما به همان اندازه می‌توان ادعا کرد که در جهان مدرن مخاطب نیز صاحب عقیده و شعور اجتماعی است و خود جهت‌گیری فرهنگی خود را در قالب «فردیت مدرن» تعیین می‌کند؛ پس با محدود کردن دخالت دولت در تولید محصولات فرهنگی و سپردن آن به

نهادهای فرهنگی متولی این امر، می‌توانیم این‌گونه جهت‌گیری‌ها را کاهش داده و مصرف فرهنگی‌مان را به سمت و سوی سبک زندگی ایرانی-اسلامی سوق دهیم.» (کد ۱۱)

بعضی از مؤلفان تلاش می‌کنند تا ابعاد و سوابق رفتارهای اخلاقی یا سازگار با اجتماع را بشناسند؛ برای مثال، «نظریه فعال‌سازی-هنجار» شوارتز اظهار می‌کند که رفتارهای اخلاقی نتیجه هنجار شخصی برای انجام عمل به شیوه‌ای خاص هستند. طبق نظر شوارتز، این هنجارها در نتیجه آگاهی از پیامدهای اعمال خود شخص و توانایی و تمایل او برای پذیرش مسئولیت در برابر آن پیامدها به وجود می‌آیند. مشهورترین اثر درباره ابعاد اخلاقی رفتار به پاول اشترن و همکارانش متعلق است. نظریه ارزش-باور-هنجار آن‌ها تلاش می‌کند تا زنجیره‌ای را شرح دهد که در آن تأثیر باورها و مجموعه ارزشی افراد موجب ظهور هنجار مشخصی شود که باعث می‌شود فرد به شکل خاصی عمل کند. اهمیت این اثر در بینش آن درمورد پایه ارزشی رفتارهای مختلف و نیت‌های رفتاری است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

برای شناسایی عوامل مؤثر فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، از روش کیفی و تحلیل تماتیک استفاده شد و این پژوهش جزو طرح‌های تحقیقی اکتشافی است. در تحقیق حاضر براساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، هشت مؤلفه به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز الگوی مصرف فرهنگی در سبک زندگی ایرانی-اسلامی شناسایی شد که عبارت‌اند از: ۱. دارایی‌های فرهنگی، ۲. عوامل تعاملی، ۳. مصادیق خانواده‌محور، ۴. مصادیق دین‌محور، ۵. عوامل محیطی، ۶. عوامل فردی، ۷. مصادیق فرهنگی و ۸. مصادیق اخلاق اجتماعی.

جامعه و فضاهای آموزشی محیط‌های یادگیری و رشدند و از نگاه دین اسلام، رسالت این‌گونه مراکز، انسان‌سازی و پرورش انسان‌های الهی است. مسلم است که برای دستیابی به چنین هدفی، نیازمند انجام وظایف و مراعات آداب و اخلاقیات هستیم. افراد در محیط با شکل‌های متنوعی از تعاملات سروکار دارند؛ بنابراین تعالی علمی و معنوی افراد را باید در

نحوه زندگی آنها یا به عبارت کلی‌تر، در سبک زندگی آنها بررسی کنیم؛ از این رو باید میان سبک زندگی و دستورات اسلام پیوند برقرار کنیم. اگر قرار است الگویی بدهیم، باید آن الگو در چارچوب تعالیم اسلامی باشد؛ چراکه هر جامعه‌ای زمانی می‌تواند ثمره جهان‌بینی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی‌اش با باورها و ارزش‌هایش شکل‌یافته متناسب باشد. جامعه کنونی ما متأسفانه نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند. سبک زندگی ما در بسیاری از موارد متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی است؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی بر سبک زندگی اسلامی، به‌ویژه برای نسل جوان و کودکان تمرکز جدی داشته باشند.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود، بستری مساعد به‌منظور ارتقا و بهبود سبک زندگی افراد و ارتقای بینش و شناخت مسائل فرهنگی برای پرکردن خلأ ناشی از افول نهادهای سنتی متولی جامعه‌پذیری افراد، توسط نهادهایی چون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، رسانه‌های ارتباط جمعی و... مطابق با ارزش‌های جامعه فراهم شود. همچنین پیشنهاد می‌شود، رسانه ملی به‌منظور شکل‌گیری هویت مقاومت و جریان‌های قوی ضدفرهنگی براساس هویت اسلامی-ایرانی، اقداماتی مانند اعتمادسازی و آگاهی‌بخشی انجام دهد و به تولید برنامه‌های ایجابی اقدام کند تا زمینه‌ساز اصلاح روابط خانوادگی و ترویج ارزش‌های اخلاقی باشد. با توجه به اینکه در این تحقیق استخراج مضامین سبک زندگی اسلامی در حوزه مصرف تنها از طریق مصاحبه انجام شد، پیشنهاد می‌شود محققان در پژوهش‌های دیگری شاخص‌های سبک زندگی اسلامی در حوزه مصرف را از دیگر منابع اصلی دینی مانند قرآن و روایات استخراج کرده و الگوی مربوط را ارائه کنند.

کتابنامه

۱. استوری، ج. (۱۳۹۵). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه* (چاپ سوم) (ح. پاینده، مترجم). تهران: نشر آگه.
۲. اسولیوان، ت.، هارتلی، ج.، ساندروز، د.، و فیسک، ج. (۱۳۸۵). *مفاهیم کلیدی ارتباطات*. تهران: فصل نو.
۳. اشتیری، فرح.، و صالحی امیری، ر. (۱۳۹۵). طراحی الگوی رابطه مدیریت فرهنگی با سبک زندگی ایرانی-اسلامی. *مدیریت منابع در نیروی انتظامی*، ۳(۴)، ۳۱-۶۰.
۴. پورامینی، ب. (۱۳۹۲). *سبک زندگی منشور زندگی در منظر امام رضا (ع)*. مشهد: انتشارات قدس رضوی.
۵. حسین پور، ر.، بلالی اسکویی آ.، و کی‌نژاد م. ع. (۱۳۹۶). تبیین سبک زندگی اسلامی (رضوی): راهکارهایی در جهت تداوم آن در جامعه ایران. *فرهنگ رضوی*، ۵(۱۹)، ۹-۳۹.
۶. ریاحی، ج. (۱۴۰۱). تأثیر شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان من و تو بر فرهنگ ایثار و مقاومت، سبک زندگی و هویت ایرانی، اسلامی نسل جوان. *شاهد/اندیشه*، ۶(۲۵-۵۴).
۷. سلیمانی، ک.، و شهسورای، ح. (۱۳۹۲). چرا ایرانی‌ها همه چیز را زیاد مصرف می‌کنند؟. *نشریه شجره طیبه صالحین*، ۲(۳)، ۱۲۱-۱۲۰.
۸. شریفی، ا. ح. (۱۳۹۱). *اخلاق و سبک زندگی اسلامی*. قم: معارف.
۹. طولابی، ز.، صمدی، س.، و مطهری‌نژاد، ف. (۱۳۹۲). بررسی نقش میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در رابطه بین سبک زندگی اسلامی و سازگاری اجتماعی جوانان شهرم شهد. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۹(۳)، ۱۱۵-۱۳۲.
۱۰. فیسک، ج. (۱۳۸۹). *اصول و مبانی ارتباطات* (م. غبرایی، مترجم). تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
۱۱. کاویانی، م. (۱۳۹۱). *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. کجباف، م. ب. (۱۳۹۰). رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی و رضایت از زندگی. *ماهنامه علمی تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران*، ۷۰(۱۱)، ۲۲-۲۹.

۱۳. گرامی، غ. (۱۳۹۲). مهندسی فرهنگی، بایسته‌ها و راهبردها. ماهنامه معارف، (۲۵)، ۱۲-۱۷.
۱۴. موسوی گیلانی، س. ر. (۱۳۹۲). چیستی و چرایی سبک زندگی و نسبت آن با دین و مهدویت. فصلنامه مشرق موعود، ۲۵، ۱۲۳-۱۳۸.
۱۵. میلنز، آ. و براویت، ج. (۱۳۹۲). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. تهران: ققنوس.
16. Alexander, J. C. (2006). *The meanings of social life: A cultural sociology*. Oxford: Oxford University Press.
17. Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. New York: Routledge.
18. Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures* (Vol. 5019). New York: Basic Books.
19. Kefalas, M. (2004). *Labor for love: Rethinking class and culture in the case of single motherhood*. In M. D. Jacobs, & N. W. Hanrahan (Eds.), *The Blackwell companion to the sociology of culture*. Malden: BlackwellPublishing.
20. Reeves, A., & de Vries, R. (2019). Can cultural consumption increase future earnings? Exploring the economic returns to cultural capital. *British Journal of Sociology*, 70(1), 214-240.
21. Tylor, E. B. (1974). *Primitive culture: Researches into the development of mythology, philosophy, religion, art, and custom*. New York: Gordon Press.
22. Wojdan, W., Wdowiak, K., Witas, A., Drogoń, J., & Brakowiecki, W. (2021). The impact of social media on the lifestyle of young people. *Polish Journal of Public Health*, 130(1), 8-13.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی رضایت از زندگی در بین شهروندان

فاطمه گلابی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، عضو مؤسس قطب علمی جامعه‌شناسی سلامت، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول)

f.golabi@tabrizu.ac.ir

کمال کوهی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

k.koohi@tabrizu.ac.ir

فاطمه حاجی محمدی (کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

hjm74@gmail.com

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی تعیین‌کننده‌های اجتماعی رضایت از زندگی شهروندان ۱۸ سال و بیشتر شهرستان خوی بود. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بود. جامعه آماری تمام شهروندان بیشتر از ۱۸ سال شهرستان خوی بود که حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۳۹۸ نفر برآورد شد. برای تبیین مسئله از دیدگاه‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی و برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. برای سنجش متغیرها از پرسشنامه استاندارد استفاده شد. آنومی در پنج بعد و احساس امنیت در سه بعد بررسی شد. براساس یافته‌های توصیفی تحقیق، میانگین رضایت از زندگی شهروندان برابر با ۵۰/۹۴ (بین ۲۰-۸۴)، آنومی برابر با ۷۴/۳۷ (بین ۳۲-۱۵۲)، امنیت اجتماعی برابر با ۶۶/۱۴ (بین ۲۵-۱۱۱) و امید به آینده برابر با ۴۳/۳۴ (بین ۱۵-۵۹)

است. طبق یافته‌های استنباطی، بین آنومی و میزان رضایت از زندگی ($r=-0/623$) رابطه منفی و بین امید به آینده ($r=0/645$) و امنیت اجتماعی ($r=0/676$) با میزان رضایت از زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در بین ابعاد آنومی، آنومی سیاسی و در بین ابعاد احساس امنیت، امنیت روانی دارای بیشترین شدت رابطه با رضایت از زندگی بودند. نتایج رگرسیون نشان داد، متغیرهای امید به آینده، امنیت اجتماعی و آنومی $0/692$ درصد از واریانس رضایت از زندگی را تبیین می‌کنند. نتیجه تحلیل مسیر حاکی از آن است که متغیر آنومی با ضریب تأثیر $0/617$ مهم‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بینی کننده تغییرات رضایت از زندگی است. این امر نشان می‌دهد که شرایط آنومیک در جامعه در ابعاد مختلف آن می‌تواند رضایت شهروندان از شرایط زندگی‌شان و به طبع احساس امنیت و امید به آینده آنان را در جامعه متأثر کند.

کلیدواژه‌ها: رضایت از زندگی، امنیت اجتماعی، امید به آینده، آنومی.

۱. مقدمه

امروزه موضوع رضایت از زندگی^۱ از مباحثی است که توجه و علاقه بسیاری از صاحب‌نظران و فیلسوفان را به خود جذب کرده است؛ به‌طوری‌که پایه انجام بسیاری از پژوهش‌ها در سرتاسر جهان قرار گرفته و در میان مباحث و مطالعات گوناگون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (سجودی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰). رضایت از زندگی ترکیبی از شرایط فردی و اجتماعی است و درواقع نشانه‌ای از نگرش‌های مثبت نسبت به جهان و محیطی است که فرد را فراگرفته است و در آن زندگی می‌کند (رفیعی بهابادی، ۱۳۹۱، ص. ۵۴). مفهوم رضایت از زندگی که در قرن هجدهم عصر روشنگری گنجانده شده بود، در قرن نوزدهم به‌عنوان وسیله‌ای برای فراهم کردن زندگی خوب به مردم گسترش یافت و بر توسعه دولت رفاه تأثیر گذاشت. در اواخر قرن بیستم، روشنفکران تلاش کردند تا تعریف مناسبی از رضایت از زندگی بیابند و اجزای زندگی خوب و اندازه‌گیری آن را در نظر

1. Life satisfaction

بگیرند. اصطلاح «کیفیت زندگی»^۱ در دهه ۱۹۶۰ معرفی شد؛ بااین حال، شاخص‌های اجتماعی در اواسط دهه ۱۹۸۰ جایگزین معیارهای اقتصادی سنتی رفاه و رضایت شدند که بیان می‌کردند با پول نمی‌توان شادی را خرید. استفاده اولیه از این ایده سرزنش بود که بیان می‌کرد، روش زندگی انسان چیزی بیشتر از رضایت مادی است. چندین کتاب مهم درباره رضایت از زندگی منتشر شده است؛ از جمله کیفیت زندگی آمریکایی (کمپل^۲ و همکاران، ۱۹۷۶)، شاخص‌های اجتماعی بهزیستی (اندروز و ویتنی^۳، ۱۹۷۶) و پیشرفت اجتماعی ملل. این کتاب‌ها بر روابط اجتماعی، سلامت، شرایط مرتبط با کار، رفاه شخصی، آزادی، ارزش‌های اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی به عنوان منبع رضایت از زندگی تأکید داشتند (پارسون^۴ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲۴). رضایت از زندگی با شاخص‌های سلامت روان و جسم، امید به زندگی، شادکامی و کیفیت زندگی همراه با شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی مانند سلامت و جرم مرتبط است (سواری و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۸۴). رضایت از زندگی سازه‌ای پیچیده و چندبعدی است و تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مختلف فردی و اجتماعی قرار دارد؛ به همین دلیل معانی و تعاریف متفاوتی از آن وجود دارد. برخی آن را به عنوان قابلیت زیست‌پذیری یک ناحیه، برخی دیگر به عنوان اندازه‌ای برای میزان جذابیت و برخی به عنوان رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی و مواردی از این دست تعبیر کرده‌اند (چیت‌ساز و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۸). مفهوم رضایت از زندگی به میزان رضایت شخصی اشاره دارد که فرد از زندگی خود احساس می‌کند. طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت (WHO)، رضایت از زندگی شامل باورهایی است که فرد در پرتو نظام فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، درمورد زندگی، اهداف، انتظارات و علایق خود دارد. این، مفهوم گسترده‌ای است که تحت تأثیر سلامت جسمانی افراد و وضعیت روانی،

1. Quality of life

2. Campbell

3. Andrews & Withey

4. Parsoon

روابط اجتماعی و ارتباط آن‌ها با تمام اجزای محیطی است که در آن زندگی می‌کنند (المحیره^۱ و همکاران، ۲۰۲۱، صص. ۳۰-۳۱). اصطلاح «رضایت از زندگی» یک شاخص مهم از سعادت روان‌شناختی مثبت (بهزیستی روان‌شناختی) است که به‌عنوان ارزیابی شناختی از حوزه‌های زندگی به‌طور کلی یا از حوزه‌های مهم زندگی مانند خانواده و مدرسه تعریف شده است (هابر^۲ و همکاران، ۲۰۰۳، ص. ۱۶). رضایت از زندگی یکی از عوامل مهم در رفاه یک فرد است و بررسی آن در سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی به‌دلیل ارتباط نزدیک بین سلامت جسمی و روانی و رضایت از زندگی، حیاتی است (سواری و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۸۴).

رضایت از زندگی، منعکس‌کننده احساس و نظر کلی مردم یک جامعه درباره جهانی است که در آن زندگی می‌کنند. رضایتمندی از زندگی پیامدهای زیادی دارد؛ ازجمله اینکه رضایت از زندگی زمینه‌ساز تسری رضایت به حوزه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و برعکس کاهش رضایت از زندگی، آثار فراوانی در سطوح خرد، میانه و کلان خواهد داشت. افزایش تنش‌ها و مشکلات رفتاری، اضطراب، افسردگی و... ازجمله آثار منفی نارضایتی از زندگی در سطح خرد است. در سطوح میانه و کلان نیز پیامدهایی چون کاهش روحیه مشارکت‌جویی، تعاون، اعتماد کنندگی، عام‌گرایی و... خواهد داشت (ایمان و کاوه، ۱۳۹۱، ص. ۳). هر جامعه‌ای برای برقراری نظم وفاق اجتماعی، نیازمند افرادی است که بتوانند هنجارها و ارزش‌های جامعه را بپذیرند و براساس این ارزش‌ها و هنجارها به انجام کنش اقدام کنند. در صورتی می‌توان از افراد جامعه انتظار تبعیت از هنجارها را داشت که افراد از زندگی خود رضایت داشته باشند و از انگیزه کافی برای زندگی برخوردار باشند. همچنین رضایت از زندگی نگرش مثبت افراد جامعه را به هم افزایش خواهد داد و این نگرش مثبت به همدیگر باعث نزدیک شدن دل‌ها به یکدیگر و

1. Almahaireh

2. Huebner

افزایش روحیه تعاون و همکاری در جامعه می‌شود (باقری و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۹۳). در رویکردهای جامعه‌شناسی عمدتاً رضایت از زندگی را در تعاملات نظام جامعه و شخصیت بررسی می‌کنند. طبق دیدگاه کارکردگرا، در صورتی که چهار نظام بتوانند پاسخگوی نیازهای فردی انسان باشند، می‌توانند رضایت از زندگی را فراهم کنند. نظام اقتصادی با فراهم کردن نیازهای معیشتی افراد، سلامت و احساس آسایش مادی، نظام سیاسی با تأمین نیاز امنیت و عدالت، نظام اجتماعی با کاهش نابرابری‌ها و ایجاد تحرک اجتماعی و درنهایت نظام فرهنگی با تأمین حس عزت‌نفس و ایجاد هویت فردی، رضایت و خشنودی افراد را به ارمغان می‌آورد (هزارجریبی و فعلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۸). وجود و تداوم نارضایتی در زندگی مردم برای هر نظام اجتماعی مشکل‌آفرین است؛ زیرا تداوم گسترش آن باعث کم‌رنگ شدن تعهد افراد به نظام ارزشی و اعتماد آنان به دیگر اعضای جامعه می‌شود. با افزایش نارضایتی گرایش افراد برای انتخاب گزینه انقلابی در جهت تغییر وضع موجود بیشتر می‌شود؛ درحالی‌که اگر رضایت از زندگی بیشتر باشد، گرایش به حفظ وضع موجود بیشتر خواهد بود (هزارجریبی و فعلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۹). علاقه‌مندی به بررسی عوامل مؤثر بر رضایت و رفاه انسان پیشینه‌ای طولانی در تاریخ زندگی بشر دارد. درواقع اینکه چگونه باید و می‌توان زیست که بهترین منفعت را از زندگی کسب کرد، شاید به قدمت توانایی آدمی برای اندیشه درباره آینده و عبرت گرفتن از گذشته باشد. در توسعه انسان‌محور، مفهوم رضایت از زندگی نشانه رفاه در همه ابعاد فیزیکی، اجتماعی، روحی و روانی، جسمانی، محیط‌زیست زندگی افراد قلمداد می‌شود (باقری، ۱۳۹۳، ص. ۹۲). به نظر محققان، عوامل مختلفی می‌توانند بر رضایت از زندگی افراد اثرگذار باشند که نامور مقدم (۱۳۹۴) تحقیقی در این باره انجام داده و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار را عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی و... تعیین کرده است. امنیت اجتماعی به معنای امنیت خرده‌نظام‌های درونی جامعه و امنیت نظام درونی جامعه است. عدالت، مفهومی است که هیچ‌کس درباره اصالت و حقانیت آن تردیدی ندارد و دستیابی به آن به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول نظام‌های اجتماعی طی دوره‌های مختلف

حیات فکری و اجتماعی بشر مطرح بوده است. همچنین باقری (۱۳۹۳) دین‌داری، احساس محرومیت نسبی، احساس آنومی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی را متغیرهای تأثیرگذار تعیین می‌کند. در کنار عوامل ذکرشده، حمایت خانواده تأثیر بسزایی بر میزان رضایت از زندگی دارد؛ چراکه یکی از اساسی‌ترین عوامل محسوب می‌شود.

پایپر^۱ (۲۰۱۹) درباره اینکه که خوش‌بینی یکی از متغیرهای مرتبط با رضایت از زندگی است، استدلال می‌کند که اگر ادراکات انسان با مفهوم مثبت از خود و کنترل شخصی و خوش‌بینی همراه شود، حتی اگر این خوش‌بینی نادرست باشد، چشم‌اندازهای آینده مثبت‌تر خواهند بود؛ زیرا زندگی فقط در مورد کنترل مسائل زندگی روزمره نیست، بلکه کمک به دیگران در مواقع استرس شدید و حوادث تهدیدکننده زندگی نیز است. خوش‌بینی و بدبینی به آینده به‌طور معناداری بر رضایت از زندگی تأثیر می‌گذارد (سواری و همکاران ۲۰۲۰، ص. ۸۶). نل و راسمن^۲ (۲۰۱۸) به بررسی دینداری و امید با رضایت از زندگی پرداختند. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری، تأثیرات مستقیم دینداری بر امید و تأثیرات غیرمستقیم دین‌داری بر رضایت از زندگی را نشان داد؛ اینکه امید با نقش میانجی باعث افزایش تأثیر بیشتر دین‌داری بر رضایت از زندگی می‌شود (نل و راسمن، ۲۰۱۸، ص. ۲۵۳). شوافه و المحیره (۲۰۱۹) اشاره کردند که استفاده از فناوری بر رضایت از زندگی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند آن را از ابعاد مختلف بهبود بخشد (شوافه و المحیره^۳، ۲۰۱۹، ص. ۱۴۶). یافته‌های تحقیق ابوبدر^۴ و همکاران (۲۰۰۳) نشان داد، سلامت جسمانی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده رضایت از زندگی است. همچنین گردتام^۵ و همکار (۱۹۹۷) رابطه بین شادی و وضعیت سلامت را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که بین وضعیت سلامتی بالاتر با شادکامی

1. Piper

2. Nell & Rothman

3. Shawafeh & Almahaire

4. Abu-Bader

5. Gerdtham

بیشتر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. رضایت از زندگی یا شادی مفهومی است که تعریف یا سنجش آن آسان نیست.

در ادبیات اقتصاد راه‌های مختلفی برای تعریف شاخص‌های شادی وجود دارد. مطالعات اقتصادی به بررسی روابط بین شادی و متغیرهای خاص پرداخته‌اند؛ به‌ویژه، برخی از محققان تلاش زیادی برای ارزیابی رابطه بین درآمد و شادی کرده‌اند. آرگیل^۱ (۲۰۰۲) در سنجش رابطه «درآمد و شادی» نتایج متناقضی را به دست می‌آورد؛ به‌عنوان مثال، او مشاهده کرد که افزایش درآمد بر رضایت از زندگی تأثیری نداشته است و برنده شدن در قرعه‌کشی گاهی اوقات تأثیر منفی دارد. علاوه بر این، او دریافت که ثروتمندان همیشه شادتر از مردم عادی نیستند. همچنین آرگیل دریافت که در سطح فردی، افراد بسیار فقیر کمتر خوشحال هستند؛ باین‌حال، در سطح کلان، کشورهای ثروتمندتر سطوح بالاتری از شادی گزارش شده در مقایسه با کشورهای فقیرتر دارند (هسو و وو^۲، ۲۰۲۰، ص. ۲۱). نتایج تحقیق زارعی و همکار (۱۴۰۰) نشان داد، میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان شهر تبریز در حد متوسط است و از میان ابعاد سه‌گانه امنیت اجتماعی، امنیت جانی، مالی و سیاسی به‌ترتیب بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بین رضایت از زندگی با احساس امنیت اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و میزان احساس امنیت اجتماعی برحسب سطح تحصیلات متفاوت است، اما برحسب جنسیت متفاوت نیست. نتایج تحقیق المحایره و همکاران (۲۰۲۱) نشان داد، دانشجویان مطالعه‌شده از امنیت فکری و رضایت از زندگی متوسطی برخوردار هستند و همچنین بین امنیت فکری، رضایت از زندگی اجتماعی و رضایت از زندگی شخصی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین در مقایسه بین جنسیت‌ها امنیت فکری بین جنسیت‌ها تفاوت ندارد، ولی رضایت از زندگی زنان بهتر از مردان است. به‌علاوه، امنیت فکری و رضایت از زندگی براساس سال تحصیلی تفاوت ندارد.

1. Argyle

2. Hsu & Wu

با توجه به بحث‌های مطرح شده، این تحقیق به مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی میزان رضایت از زندگی شهروندان بیشتر از ۱۸ سال شهرستان خوی پرداخته است؛ بر این اساس، این سؤالات مطرح می‌شوند: میزان رضایت از زندگی شهروندان شهر خوی در چه حدی است؟ چه عواملی بر میزان رضایت از زندگی مؤثرند؟ سهم هریک از این عوامل در تبیین رضایت از زندگی چقدر است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

در بررسی ادبیات مربوط به این حوزه مشخص می‌شود که تعاریف مختلفی از رضایت از زندگی ارائه شده است. جامعه‌شناسان درمورد مفهوم رضایت و نبود رضایت نظریه‌های مختلف ارائه داده‌اند. تعدادی از آنان نارضایتی را موجب تضادهای اجتماعی دانسته‌اند که به تغییرات اجتماعی منجر می‌شود؛ عده‌ای آن را ناشی از خواسته‌های وسیع انسان دانسته‌اند که پیوسته رو به افزایش است؛ از نظر بعضی، این نقش و منزلت‌های اجتماعی هستند که بر رضامندی افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد؛ برخی دیگر آن را در قالب نظم اجتماعی مطرح می‌کنند. بحث مبادلات اجتماعی، منفعت‌کنشگران و پاداش و خسارت‌های ناشی از آن نیز دیدگاه‌های دیگری از جامعه‌شناسی درخصوص بررسی میزان رضایت‌کنشگران در سطوح خرد و کلان است (عباس‌نیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۷). رضایت از زندگی با احساس ذهنی رضایت، لذت، رفاه، احساس موفقیت، سودمندی و تعلق و همچنین فقدان اضطراب، ناامیدی یا نگرانی مرتبط است. برخی از مفاهیم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اولیه مبتنی بر رضایت از زندگی، هدف نهایی زندگی ما را نشان می‌دهند (کیرمانی^۱ و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۲۶۴).

رضایت از زندگی را می‌توان براساس عملکرد عاطفی کلی مشخص کرد که در ساختار بهزیستی ذهنی کلی مفهوم‌سازی شود که توسط دو ویژگی شکل می‌گیرد: (الف) داشتن سطح بالای اثرات مثبت و سطح پایین اثرات منفی و (ب) تجربه منظم این احساسات در

1. Kirmani

طول زمان. رضایت از زندگی به شدت با ویژگی‌های شخصیتی مرتبط است و درگیر شدن در فعالیت‌های فیزیکی یا ذهنی باعث می‌شود که رضایت از زندگی افراد برای مدت زمان طولانی‌تری ماندگارتر شود. مؤلفه‌های نظری رضایت از زندگی اغلب برحسب رفاه یک فرد ارزیابی شده‌اند. ترکیب استانداردهای عینی زندگی و توانایی‌های عملکردی افراد مفهومی با عنوان رضایت افراد از زندگی را تشکیل می‌دهد (ریورا^۱، ۲۰۲۱، ص. ۵). رضایت از زندگی به منزله بعد شناختی شادی یا بهزیستی ذهنی، موضوع مطالعه شاخه‌های مختلف علمی بوده است. به‌طور کلی، در متون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی، از مفاهیم شادی، بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی برای بیان مفهوم مشترکی استفاده می‌شود. داینر^۲ (۲۰۰۲) بهزیستی ذهنی را ترکیبی از بعد شناختی (رضایت از زندگی) و بعد عاطفی (مثبت و منفی) می‌داند. در تعریف دیگری، رضایت از زندگی، مفهوم ذهنی و منحصر به فردی برای هر انسان است که جزء اساسی بهزیستی ذهنی را تشکیل می‌دهد و عموماً به ارزیابی‌های شناختی از زندگی اشاره دارد. این مفهوم شامل یک ارزیابی کلی از زندگی و فرایندی مبتنی بر قضاوت فردی است. رضایت از زندگی، شاخصی برای اندازه‌گیری رفاه، رضایت از روابط با دیگران و توانایی برای کنار آمدن با زندگی روزمره ارزیابی شده است (شجیرات و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۹).

درباره عوامل مهم مؤثر بر میزان رضایت از زندگی به نظریه‌های مختلف می‌توان اشاره کرد. یکی از این متغیرها، امید به آینده است. بیلی^۳ و همکاران (۲۰۰۷) معتقدند، دو سازه نظری که در چارچوب‌های نظری ارزیابی و پیش‌بینی رضایت از زندگی توجه زیادی به خود جلب کرده است، امید و خوش‌بینی هستند. امید و خوش‌بینی، هر دو نیازمند فرایندهای شناختی مبتنی بر نتایج ارزشمند و درک شده هستند؛ بنابراین امید دارای ادبیات پژوهشی

1. Rivera
2. Diener
3. Bailey

فراوان، تاریخی، عاطفی و شهودی است که در سطوح معنوی، وجودی و اخلاقی نیز توسعه یافته است (ریورا و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۵). مفهوم امید حداقل در بیست سال گذشته توجه محققان و دست‌اندرکاران روان‌شناسی، پزشکی و جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده است و توافق نسبتاً جهانی درمورد ویژگی‌های اساسی مفهوم امید حاصل شده است. اگرچه بیشتر محققان امید را چندبعدی تلقی می‌کنند، بیشتر مطالعاتی که این مفهوم را به کار می‌برند، امید را به عنوان ظرفیت شناختی می‌دانند که هم تفکر عاملی یعنی اراده برای موفقیت و هم تفکر مسیری را در برمی‌گیرد؛ یعنی توانایی درک‌شده برای شناسایی و پیگیری مسیر موفقیت؛ بنابراین امید با تحقیق و مفهوم‌سازی این تصور همراه است که فرد می‌تواند به اهداف مدنظر برسد.

اسنایدر^۱ (۲۰۰۲) نیز نظریه امید^۲ را مطرح کرد. مشاهده اهداف به عنوان اصل سازمان‌دهی اصلی در پشت رفتار انسانی، ستون فقرات نظریه امید را تشکیل می‌دهد. از نظر شناختی، امید در مدل اسنایدر از دو عنصر مجزا تشکیل شده است. اولین عنصر، ظرفیت فردی برای ایجاد مسیرهای موفق است که از طریق آن‌ها می‌توان به اهداف دست یافت؛ با این حال، تنها با ایجاد مسیرها نمی‌توان به اهداف دست یافت. عنصر دوم، مؤلفه انگیزشی است؛ زیرا افراد باید در انتخاب مسیرهای مناسب برای رسیدن به اهداف مدنظر خود اطمینان داشته باشند؛ بنابراین افکار امیدوارکننده منعکس‌کننده این باور هستند که مسیرهای انتخاب‌شده به سمت اهداف مدنظر را می‌توان برای توسعه، حفظ یا افزایش انگیزه دستیابی به کاربرد. براساس نظریه امید، مؤلفه انگیزشی عاملیت است که به ادراک توانایی استفاده از مسیرهای خود برای دستیابی به اهداف دلخواه اشاره دارد. اتفاق نظر وجود دارد که افراد امیدوار مستعد استفاده از عبارت‌هایی مانند «من می‌توانم این کار را انجام دهم» و «من تسلیم نمی‌شوم» هستند؛ یعنی زمانی که امید به دست می‌آید، بهتر می‌توان با موقعیت استرس‌زا کنار آمد؛ زیرا انتظار، نتیجه

1. Snyder

2. Hope theory

مثبت امیدوارکننده است. با توجه به چنین انتظاری، فرد انگیزه می‌یابد تا در مواجهه با نبود اطمینان عمل کند. افرادی که دارای سطوح بالایی از امید هستند، ممکن است عوامل استرس‌زا را چالش‌برانگیزتر ببینند (به جای تهدیدکننده)؛ بنابراین تمایل و انگیزه بیشتری برای حل مسائل استرس‌زا به نفع راه‌حل‌ها دارند (ریورا، ۲۰۲۱، صص. ۳-۴).

استوتلند در تئوری امید، با تمرکز بر عوامل مؤثر بر دستیابی به هدف مطرح می‌کند که «هرچه احتمال دسترسی به هدف بیشتر باشد، تأثیر مثبت آن بر فرد بیشتر خواهد بود.» او در ادامه منظورش تأثیرات مثبت را این‌گونه بیان می‌کند: «هرچه یک فرد برای رسیدن به هدف احتمال کمتری بدهد، ولی اهمیت آن هدف برای وی مهم‌تر باشد، اضطراب و نگرانی آن فرد بیشتر خواهد بود.» استوتلند بر این باور است که تعامل و ارتباط با دیگران در بروز روحیه یأس یا امید در زمینه‌های متعدد اجتماعی عامل تعیین‌کننده‌ای است؛ بنابراین امید یا ناامیدی می‌تواند رضامندی فرد از شرایط فردی و اجتماعی را مشروط کند. براساس این تئوری، رضامندی تابعی از احتمال دستیابی به هدف است و برعکس، نارضایتی تابعی از احتمال دست‌نیافتن به اهداف یا اهدافی است که از نظر فرد بااهمیت تلقی می‌شود (بهابادی و حاجیانی، ۱۳۹۱، ص. ۶۰).

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی افراد، وجود آنومی در جامعه است. تئوری‌های مختلفی درباره وضعیت آنومی مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها نظریات دورکیم و مرتون در این باره است. دورکیم، در تئوری خود بر اهمیت حوزه اقتصاد و بحران‌های اقتصادی و پیامد این بحران‌ها بر آشفتگی‌های اجتماعی و ضعف و انحطاط اخلاق عمومی تأکید دارد. او با تأکید بر تغییرات سریع اقتصاد، اظهار می‌کند که اگر تغییرات به‌کندی و آرامی صورت گیرد، انسان می‌تواند با آن انطباق پیدا کند و با آن هماهنگ شود، اما هنگامی که تغییرات، سریع و ناگهانی اتفاق می‌افتد و جامعه دچار بی‌تعادلی شدید می‌شود، انسان نمی‌تواند خود را با آن تطبیق دهد و این باعث نارضایتی و مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌شود (معیدفر و همکاران، ۱۳۹۶، صص. ۱۵-۱۶). همچنین به نظر

دورکیم، انسان‌ها موجوداتی با آرزوهای نامحدودند. در جوامع خوب تنظیم شده، نظارت‌های اجتماعی بر گرایش‌های فردی محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند. هرگاه شیرازه تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته شود، نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارایی‌اش را از دست می‌دهد و افراد جامعه به حال خود رها خواهند شد. دورکیم چنین وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند (کوزر، ۱۳۹۴، صص. ۱۹۱-۱۹۲). با ازهم‌پاشیدگی هنجارها (و از میان رفتن کنترل آرزوها)، آنومی یا یک وضعیت آرزوهای بی‌حد و حصر به وجود می‌آید. از آنجاکه این آرزوهای بی‌حد و حصر طبعاً نمی‌توانند ارضا و اشباع شوند، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می‌آید (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص. ۳۵). آنومی در معنای مرتونی این‌گونه پدیدار می‌شود که نظام فرهنگی-ارزشی با تبلیغ روزافزون ارزش‌های مادی سبب شده است که تمایل به این ارزش‌ها در توده مردم بیشتر شود و در نتیجه دستیابی به ارزش‌های مادی و پول تبدیل به یک ارزش و در نتیجه نیاز شود. این نیاز روزه‌روز تشدید می‌شود و مردم به دنبال ارضای آن هستند، اما وسایل دستیابی به این ارزش با وضع اقتصادی موجود امکان‌پذیر نیست؛ از این رو نوعی احساس ناکامی و نارضایتی در افراد به وجود می‌آید. طبقات پایین در معرض سطح بالای فشار ناشی از بی‌هنجاری قرار دارند. این فشار بر اثر انفکاک میان رؤیای برابری جامعه و موفقیت برای همه از یک سو، و نابرابری حقیقی در توزیع فرصت‌ها برای تحقق آن رؤیا از سوی دیگر، ایجاد می‌شود. این نابرابری برای اعضای طبقه پایین، محرومان و گروه‌های اقلیت بیشترین شدت را دارد. آن‌ها که همچنان در معرض رویای زندگی باکیفیت هستند و از وسیله‌های مشروع محروم شده‌اند، به وسایل نامشروع متوسل می‌شوند؛ در نتیجه از میزان رضایت از زندگی کمتری دارند (باقری و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۹۴).

اینگلهارت در کتاب خود با عنوان *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته و صنعتی*، آرای خود در این باره را مطرح می‌کند. او به تجربه کشورهایی مثل بلژیک و هلند اشاره می‌کند. کشورهایی که به لحاظ اقتصادی به مراتب پایین‌تر از آلمان، فرانسه و ایتالیا هستند، اما همیشه

در نظرسنجی‌ها درباره رضایت از زندگی، مردم این کشورها رضایت از زندگی خود را در سطح بالا ارزیابی می‌کردند، تا اینکه پس از افزایش نرخ تورم و سیاست‌های اقتصادی در چند ساله اخیر در کشورهای مذکور، این احساس خوشبختی به یک باره کاهش یافت. اینگلهارت با استفاده از این تجربه با مقایسه آن‌ها به این نتیجه رسید که رابطه تقریباً زیادی بین نوسان‌های کوتاه‌مدت رضایت از زندگی و تجربه‌های اقتصادی جوامع مذکور وجود دارد (اینگلهارت، ۱۳۷۳، صص. ۲۹-۳۰). اینگلهارت درباره احساس امنیت می‌گوید: «هرچه احساس امنیت از ارضای نیاز شخصی بالاتر باشد، رضایت وی از زندگی بیشتر خواهد بود؛ هرچند امنیت ابعاد متعددی دارد. به نظر او، امنیت از نظر اقتصادی بیشتر از هر عامل دیگری رضایت افراد را متأثر می‌سازد: امنیت اقتصادی احساس عمومی رضایت از زندگی را در جامعه افزایش داده و به تدریج باعث پدید آمدن یک هنجار فرهنگی نسبتاً عالی می‌شود» (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص. ۷۵).

۲.۱. پیشینه تحقیق

پژوهشگران بسیاری، عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی را شناسایی کرده‌اند. مطالعات انجام‌شده در سایر کشورها از سال ۱۹۶۰ به بعد، سبب شناسایی برخی از عوامل مؤثر بر شادمانی شده که بر ۱۰ عامل تأکید شده است: شخصیت، عزت‌نفس، اعتقادات مذهبی، سرمایه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، تأهل و جنسیت (شجیرات و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۷). در داخل کشور نتایج پژوهش نیازی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد، بین عوامل بررسی‌شده (عدالت اجتماعی، مصرف‌گرایی، امنیت اجتماعی) و میزان رضایت از زندگی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بین عدالت رویه‌ای و رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین نتایج رگرسیون این پژوهش نشان می‌دهد، عدالت توزیعی و امنیت اجتماعی به ترتیب ۰,۳۵ و ۰,۴۰ درصد از تغییرات متغیر رضایت از زندگی را تبیین می‌کند. در پژوهش سجودی و همکاران (۱۳۹۴)، رضایت از زندگی به عنوان متغیر وابسته و پذیرش اجتماعی، امید و خوش‌بینی، ویژگی‌های شخصیتی، جنسیت وضعیت تأهل به عنوان

متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند. نشان پژوهش آن‌ها داد، رضایت از زندگی ۵۰,۳ درصد از پاسخگویان در حد متوسط بود، درمقابل ۱۲,۴ درصد از پاسخگویان رضایت کمی از زندگی داشتند و ۳۷,۳ درصد از پاسخگویان رضایت زیادی از زندگی خود داشتند. همچنین بین متغیرهای پذیرش اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی وضعیت تأهل با رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود داشت. باقری و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رضایت از زندگی در میان شهروندان شهر اهواز» به این نتایج دست یافتند که تمامی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته رابطه معنادار دارند. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد، تنها دو متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و احساس انومی معنادار بودند که درمجموع ۳۰ درصد از تغییرات مربوط به رضایت از زندگی را این دو متغیر تبیین کردند. نتایج پژوهش بهابادی و حاجیانی (۱۳۹۱) نشان داد، میانگین رضایت از زندگی شهروندان ایرانی در سال ۱۳۸۴ به‌طور معناداری از حد متوسط کمتر بود. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد، متغیر امید به آینده بیشترین قابلیت را برای تبیین متغیر رضایت از زندگی در بین متغیرهای پژوهش داشت. بعد از آن به ترتیب متغیرهای اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، پایگاه اقتصادی اجتماعی و احساس عدالت توزیعی قرار داشتند.

رونالد اینگلهارت^۱ (۱۳۷۳) تحقیقات گسترده‌ای درمورد متغیر رضایت از زندگی در کشورهای مختلف انجام داده است. او معتقد است، رضایت از زندگی و خوشبختی با سطوح بالای توسعه اقتصادی متناسب است. او بر این باور است که باید انتظار داشته باشیم ملل مرفه سطوح بالاتر رضایت از زندگی را در مقایسه با ملل فقیر نشان دهند. وی همبستگی بین تولید سرانه ملی و رضایت از زندگی را ۰,۶۷ گزارش کرد. او همچنین با مقایسه رضایت از زندگی در ۱۶ کشور جهان رابطه مستقیم بین دینداری و رضایت از زندگی را اثبات کرد. ارسلان^۲ (۲۰۱۹) مقاله‌ای با عنوان «نقش واسطه‌ای عزت نفس و تاب‌آوری در انجمن

1. Ronald Inglehart

2. Arslan

محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی در نوجوانان» انجام داده است. یافته‌های مدل معادلات ساختاری این پژوهش نشان داد، محرومیت اجتماعی به‌طور مستقیم تاب‌آوری و عزت‌نفس را پیش‌بینی می‌کند. محرومیت اجتماعی با مداخله تاب‌آوری و عزت‌نفس رضایت از زندگی را پیش‌بینی می‌کند. این نتایج حاکی از آن است که تاب‌آوری و عزت‌نفس واسطه‌گرایی بین محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی در نوجوانان است. جovanovic^۱ (۲۰۱۹) مقاله‌ای با عنوان «رضایت از زندگی در بزرگسالان: نقش وقایع منفی زندگی ویژگی‌های شخصیتی پنج‌گانه» انجام داد. نتایج نشان داد، ارتباط بین وقایع منفی زندگی و رضایت از زندگی در نوجوانان، مستقل از ویژگی‌های شخصیتی است و از این نتیجه‌گیری حمایت می‌کند که سهم نسبی ویژگی‌های شخصیتی در رضایت از زندگی در نوجوانان دارای فرهنگ خاص است. جانگ^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «مسیرهای رضایت از زندگی دانش‌آموزان دوره متوسطه در فقر: بررسی نقش خودکارآمدی و حمایت اجتماعی» نشان داد، حوادث منفی کنترل‌شدنی، رضایت از زندگی را کاهش می‌دهد؛ درحالی‌که خودکارآمدی و حمایت خانواده رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، خودکارآمدی به‌عنوان یک متغیر میانجی^۳، ارتباط بین وقایع کنترل‌شده پایه و تغییر در رضایت از زندگی را تقویت می‌کند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

در ادبیات نظری این تحقیق بیشتر به تئوری‌های دورکیم، اشنایدر و استوتلند و اینگلههارت اشاره شده است. امید به زندگی یعنی رسیدن به شادی و خوشبختی و مرحله‌ای از زندگی است که فرد را شاد می‌کند و به او احساس امنیت و آرامش می‌دهد؛ زیرا بدون شادی و رضایت، امیدواری ممکن نمی‌شود. امید به زندگی یکی از شاخص‌های توسعه تلقی

1. Jovanovic

2. Jhang

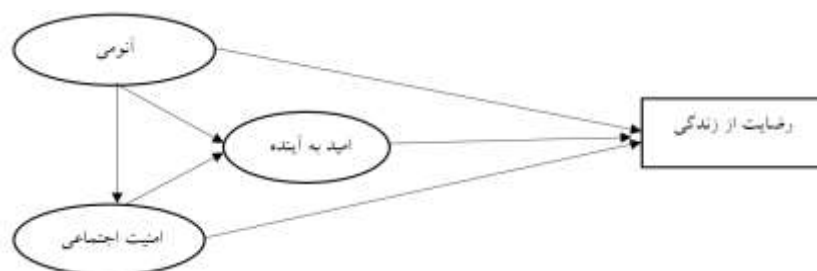
3. buffering

می‌شود و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شناخته‌شده حیات و سلامت انسان به شمار می‌رود و انسان‌ها به طرق مختلف سعی در گسترش آن دارند. این یکی از اقدامات ویژه سلامت جمعیت است. مقادیر و روند تغییرات آن در طول زمان نتیجه اصلی عملکرد نظام سلامت را نشان می‌دهد. براساس نظریه امید، رضایت از زندگی با مشاهده رفتارهای مفید افزایش می‌یابد و رضایت از زندگی زمانی کاهش می‌یابد که امید به دستیابی به آنچه را انتظار داشتیم از دست دهیم. همچنین احساس امنیت یکی از نیازهای اساسی، ضروری و پایدار اجتماعی است؛ بنابراین ایجاد، حفظ و توسعه آن یکی از اهداف، وظایف و اعتقادات دولت‌هاست. احساس امنیت بخشی جدایی‌ناپذیر از افکار و احساسات افراد درمورد امنیت است؛ به عبارت دیگر، احساس امنیت بخش ذهنی امنیت است. کارشناسان مفهوم امنیت را با مفاهیم مختلفی توصیف کرده‌اند. آنچه از مبانی نظری می‌توان نتیجه گرفت این است که احساس امنیت یک مفهوم چندبعدی است. احساس امنیت در ارتباط با افراد و موقعیت‌های اجتماعی مختلف به اشکال مختلف ظاهر می‌شود. منابع تأمین‌کننده احساس امنیت برای افراد و گروه‌های مختلف جامعه متفاوت از همدیگر است. درنهایت، احساس امنیت در امان بودن یا در امان احساس کردن جان، مال، هویت و اعتقادات خود از تهدید، صدمه، آسیب و نداشتن دغدغه و نگرانی در برآورده کردن نیازهای منطقی زمان حال و آینده است. احساس امنیت به‌عنوان متغیر مستقل برای رضایت از زندگی مطرح شده است؛ زیرا سطح امنیت درک‌شده با رضایت از زندگی مرتبط است. داشتن احساس امنیت در افراد باعث می‌شود که آن‌ها احساس آرامش کنند و نگران جان و مال خود نباشند و آرامش آن‌ها باعث رضایت آن‌ها از زندگی می‌شود. با توجه به تئوری‌های مختلف ارائه‌شده در زمینه آنومی (بی‌هنجاری)، به‌طور کلی بی‌هنجاری را می‌توان به دو سطح تقسیم کرد: بی‌هنجاری در سطح فردی و سطح اجتماعی. بی‌هنجاری در سطح فردی به وضعیت ذهنی یک فرد اشاره دارد که با حس خود او اندازه‌گیری می‌شود. چنین حالتی همراه با اختلافات و نابسامانی‌هایی در سطح فردی است و فرد نوعی احساس پوچی و ضعف غیرمعمولی را تجربه می‌کند. بی‌هنجاری اجتماعی،

نوعی اختلال و بی‌هنجاری جمعی است. جوامعی که در آن‌ها آنومی وجود داشته باشد، در خطر متلاشی شدن قرار می‌گیرند؛ زیرا اعضای آن جامعه هیچ دستورالعملی برای دستیابی به یک هدف مشترک ندارند. در شرایط آنومی، افراد دچار اضطراب، استرس، بی‌انگیزگی، درماندگی، انزوا، ازخودبیگانگی و بی‌معنایی می‌شوند که مسلم است بر رضایت آن‌ها از زندگی تأثیر می‌گذارد. همچنین در ارتباط با پیشینه تجربی تحقیق می‌توان گفت، مرور تحقیقات گذشته در ارتباط با رضایت از زندگی و عوامل و متغیرهای مرتبط با آن نشان می‌دهد، متغیرهای مدنظر به صورت جداگانه در هر یک از تحقیقات با رضایت از زندگی سنجیده شده است، ولی مطالعه‌ای افت نشده که متغیرهای مذکور را به طور هم‌زمان بررسی کند. در این تحقیق، هدف محقق بررسی روابط متغیرهای امید به آینده، امنیت، آنومی با میزان رضایت از زندگی شهروندان بوده است.

فرضیه‌ها و الگوی پژوهش براساس مبانی نظری و تجربی بررسی و آورده شده است. فرضیه‌ها عبارت‌اند از:

- به نظر می‌رسد، بین آنومی و ابعاد آن با رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین امنیت اجتماعی و ابعاد آن با رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین امید به آینده و ابعاد آن با رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد.



شکل ۱. الگوی نظری پژوهش

۳. روش تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی و پیمایش است. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. جامعه آماری آن‌همه شهروندان بیشتر از ۱۸ سال شهرستان خوی در سال ۱۳۹۸-۹۹ به تعداد ۲۲۲۶۷۹ بود. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۹۸ نفر تعیین و انتخاب شدند. واحد تحلیل فرد و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. ابتدا براساس منطقه‌بندی‌های شهرداری شهرستان خوی، محله‌ها مشخص شده و از هر منطقه چند محله به صورت تصادفی انتخاب شدند. از بین محلات به صورت تصادفی خانه‌هایی انتخاب شد و پرسشنامه در اختیار افراد آن خانه‌ها قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. برای سنجش اعتبار ابزار پرسشنامه از اعتبار محتوایی و برای سنجش پایایی ابزار پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شد. پس از تهیه و تنظیم گویه‌های پرسشنامه، مطالعه مقدماتی بر نمونه‌ای ۳۰ نفری از شهروندان انجام شد و سپس آلفای کرونباخ متغیرها مشخص شد. متغیر امید به آینده با ۱۰ گویه، متغیر امنیت اجتماعی با ۲۲ گویه و متغیر آنومی با ۳۰ گویه در قالب طیف لیکرت شش درجه‌ای (کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) طراحی شدند. همچنین متغیر وابسته یعنی رضایت از زندگی با ۱۴ گویه در قالب طیف لیکرت شش درجه‌ای تنظیم شد.

جدول ۱. ضریب پایایی رضایت از زندگی و امید به آینده

متغیر	تعداد گویه	گویه‌ها	ضریب پایایی
رضایت از زندگی	۱۴	۱. به فعالیت‌هایی که در زندگی روزمره‌ام انجام می‌دهم علاقه‌مندم. ۲. این ایام بهترین سال‌های زندگی من است. ۳. با خود می‌گویم که ای کاش به دنیا نمی‌آمدم. ۴. چیزهای زیادی است که دوست داشتم در زندگی‌ام داشته باشم، اما ندارم. ۵. احساس می‌کنم که در زندگی‌ام رو به پیشرفت هستم. ۶. من در زندگی خود ناتوان هستم و نمی‌توانم کارهایم را انجام دهم.	۰/۸۷۴

متغیر	تعداد گویه	گویه ها	ضریب پایایی
		۷. من در طول زندگی به خیلی از آرزوهایم دست یافته‌ام. ۸. کارهایی که در حال حاضر انجام می‌دهم، نتایج زیادی در بر دارد. ۹. از اینکه یک ایرانی مسلمان هستم، احساس غرور می‌کنم ۱۰. قانون اساسی طوری تنظیم شده است که هم دین مردم حفظ می‌شود و هم دنیای آن‌ها. ۱. امکانات و خدمات رفاهی در جامعه به‌صورت عادلانه توزیع می‌شود. ۲. با توجه به شرایط زندگی احساس می‌کنم که از ثروت ملی سهمی عادلانه دریافت می‌کنم. ۳. از نوع فعالیت‌های روزانه که انجام می‌دهم، راضی هستم. ۴. فرهنگ جامعه ما طوری است که من می‌توانم نظرات و عقاید خود را بیان کنم.	
امید به آینده		۱۰	۰/۸۲۱

جدول ۲. ضریب پایایی متغیرهای آنومی و امنیت اجتماعی

متغیر	ابعاد	تعداد گویه	ضریب پایایی	ضریب پایایی کل
آنومی	فردی	۵	۰/۵۹۹	۰/۸۹۲
	اجتماعی	۷	۰/۷۲۰	
	سیاسی	۵	۰/۷۷۵	
	فرهنگی	۷	۰/۷۰۱	
	اقتصادی	۶	۰/۷۳۸	
امنیت	امنیت جانی	۳	۰/۷۹۴	۰/۸۶۹
	امنیت مالی	۶	۰/۷۷۱	
	امنیت روانی	۱۰	۰/۸۷۲	

۴. یافته‌های تحقیق

در این تحقیق، بازه سنی شهروندان بیشتر از ۱۸ سال است، بیشترین سن ۸۵ و کمترین سن ۱۸ سال است. بیشترین فراوانی مربوط به بازه سنی (۱۸-۲۹) با ۴۶/۷ درصد و کمترین فراوانی (۶۱ سال و بیشتر) با ۷/۸ درصد است. از لحاظ وضعیت تأهل، ۳۶/۹ درصد از پاسخگویان مجرد، ۴/۵ درصد مطلقه و ۴/۳ درصد فوت همسر هستند و بیشترین فراوانی با ۵۴/۳ درصد متأهل است. از نظر وضعیت شغلی، ۱۳/۳ درصد کارمند، ۷/۵ درصد بازنشسته، ۹/۸ درصد بیکار، ۱۶/۳ درصد خانه‌دار، ۱ درصد سرباز و ۱۰/۳ درصد سایر هستند و بیشترین فراوانی با ۲۰/۹ درصد شغل آزاد و دانشجو است. از لحاظ میزان تحصیلات، ۴/۳ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۱۰/۶ درصد ابتدایی، ۸ درصد راهنمایی، ۹/۳ درصد دبیرستان، ۲۱/۶ درصد دیپلم، ۱۰/۸ درصد کارشناسی ارشد، ۲/۳ درصد دکتری و ۱/۳ درصد حوزوی هستند و بیشترین فراوانی با ۳۱/۹ درصد کارشناسی است. از نظر درآمد ماهیانه خانواده پاسخگویان، درآمد ۳/۵ درصد کمتر از یک و نیم میلیون، ۹/۸ درصد یک میلیون و ۶۰۰ تا دو و نیم میلیون، ۱۷/۱ درصد دو میلیون و ۶۰۰ تا سه و نیم میلیون، ۱۹/۶ درصد سه میلیون و ۶۰۰ تا چهار و نیم میلیون، ۱۸/۹ درصد پنج میلیون و ۶۰۰ تا ۶/۵ میلیون و ۱۰/۱ درصد بیش از ۶/۵ میلیون است و بیشترین فراوانی با ۲۰/۹ درصد چهار میلیون و ۶۰۰ تا پنج و نیم میلیون است. رضایت از زندگی متغیر وابسته پژوهش است که برای سنجش این متغیر از ۱۴ گویه استفاده شد که به صورت طیف شش قسمتی بود که نمره ۲۰ بیانگر رضایت از زندگی به میزان خیلی کم و نمره ۸۴ بیانگر رضایت از زندگی به میزان خیلی زیاد است. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، میانگین این متغیر ۵۰/۹۴ است. این میزان نشان می‌دهد، میزان رضایت از زندگی نسبتاً کم است. همچنین نتایج توصیفی مرتبط با متغیرهای اصلی تحقیق نشان می‌دهد، میزان آنومی کم و میزان امید به آینده شهروندان و میزان احساس امنیت اجتماعی آن‌ها نسبتاً کم است.

جدول ۳. توزیع پراکندگی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
امید به آینده	۴۳/۳۴	۷/۳۹	۵۹	۱۵
امنیت اجتماعی	۶۶/۱۴	۱۵/۹۳	۱۱۱	۲۵
آنومی	۷۴/۳۷	۱۹/۱۳	۱۵۲	۳۲
رضایت از زندگی	۵۰/۹۴	۱۱/۵۳	۸۴	۲۰

برای آزمون رابطه و همبستگی بین آنومی و میزان رضایت از زندگی آزمون r پیرسون استفاده شد. نتایج جدول زیر حاکی از آن است که بین این دو متغیر با مقدار معناداری ($p=0,000$) و ($r=-0,623$) رابطه معنادار وجود دارد و شدت رابطه متوسط به زیاد و جهت رابطه منفی است. در بین ابعاد آنومی، کمترین شدت رابطه به آنومی اقتصادی ($r=-0,332$) و بیشترین شدت رابطه به آنومی سیاسی ($r=-0,587$) مربوط است. همچنین بررسی نتایج ارتباط بین متغیر احساس امنیت و ابعاد آن با رضایت از زندگی نشان داد، بین دو متغیر با مقدار معناداری ($p=0,000$) و ($r=0,676$) رابطه معنادار وجود دارد. شدت همبستگی متوسط و جهت رابطه مثبت است. در بین ابعاد متغیر امنیت، امنیت جانی دارای کمترین شدت رابطه و امنیت روانی بیشترین شدت رابطه را با رضایت از زندگی دارد.

جدول ۴. نتایج رابطه بین آنومی و امنیت و ابعاد آن‌ها با رضایت از زندگی

متغیر	رضایت از زندگی
فردی	-۰/۴۹۵
سیاسی	-۰/۵۸۷
اجتماعی	-۰/۴۷۲
فرهنگی	-۰/۴۷۵
اقتصادی	-۰/۳۳۲
آنومی	-۰/۶۲۳

متغیر	رضایت از زندگی
امنیت جانی	۰/۱۵۵
امنیت مالی	۰/۴۷۵
امنیت روانی	۰/۶۷۳
امنیت اجتماعی	۰/۶۷۶

* مقدار معناداری برابر با ۰,۰۰۰

* همبستگی بین امید به آینده و رضایت از زندگی: برای آزمون رابطه این دو متغیر مدنظر نیز از آزمون T پیرسون استفاده شد. نتایج نشان داد، بین دو متغیر با مقدار معناداری ($p=0,000$) و ($r=0/645$) رابطه معناداری وجود دارد. شدت همبستگی متوسط و جهت رابطه مثبت است.

جدول ۵. نتایج رابطه بین امید به آینده با میزان رضایت از زندگی

متغیر	رضایت از زندگی
امید به آینده	۰/۶۴۵

برای آزمون تفاوت میانگین رضایت از زندگی شهروندان برحسب متغیرهای زمینه‌ای، از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد. نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد، میزان رضایت از زندگی شهروندان براساس وضعیت تأهل، وضعیت شغلی، وضعیت تحصیلات، وضعیت درآمد متفاوت است و این تفاوت با توجه به نتیجه آزمون، معنادار است ($p=0,000$). جنس نیز به‌منزله یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای تحقیق در مقیاس اسمی دو‌حالته سنجیده شد. و برای آزمون رابطه آن با میزان رضایت از زندگی آزمون T مستقل استفاده شد. یافته‌ها نشان داد، بین میانگین رضایت از زندگی شهروندان زن و مرد تفاوت معنادار وجود ندارد ($p>0,05$)

جدول ۶. مقایسه رضایت از زندگی شهروندان براساس وضعیت تأهل، وضعیت شغلی، تحصیلات و وضعیت درآمد

متغیرها	طبقات	میانگین	F	مقدار معناداری
وضعیت تأهل	متأهل	۵۳/۶۶	۱۴/۰۱۶	۰/۰۰۰
	مجرد	۴۷/۳۵		
	مطلقه	۴۲/۹۴		
	فوت همسر	۵۶/۶۴		
وضعیت شغلی	کارمند	۵۸/۲۲	۱۳/۷۲	۰/۰۰۰
	بازنشسته	۶۰/۱۷		
	آزاد	۵۰/۷۵		
	بیکار	۴۱/۲۱		
	دانشجو	۴۹/۳۹		
	خانه دار	۵۱/۸۴		
	سرباز	۳۳/۲۵		
	سایر	۴۸/۲۲		
تحصیلات	بی سواد	۵۳/۱۴	۶/۷۲	۰/۰۰۰
	ابتدائی	۵۲/۴۸		
	راهنمایی	۴۳/۲۷		
	دبیرستان	۵۱/۲۲		
	دیپلم	۴۸/۳۸		
	کارشناسی	۵۱/۹۳		
	کارشناسی ارشد	۴۷/۵۰		
	دکتری	۴۷/۷۸		
	حوزوی	۵۲/۵۰		
درآمد	کمتر از یک و نیم میلیون	۴۷/۳۵	۱۷/۶۱	۰/۰۰۰
	۱,۶۰۰ تا ۲,۵۰۰ میلیون	۴۰/۲۸		
	۲,۶۰۰ تا ۳,۵۰۰ میلیون	۴۶/۳۵		
	۳,۶۰۰ تا ۴,۵۰۰ میلیون	۴۸/۸۹		

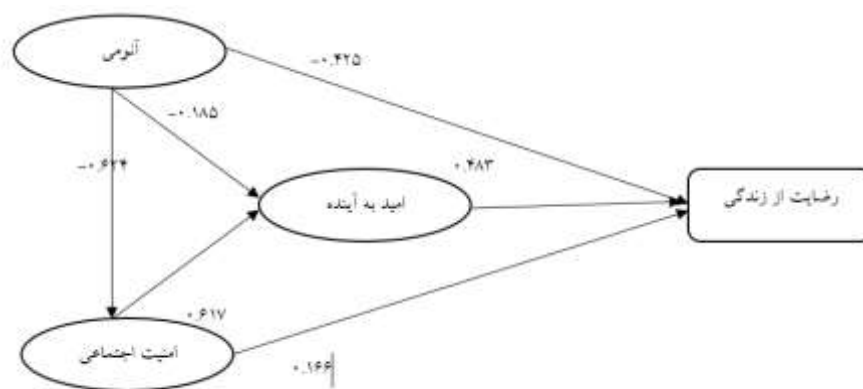
متغیرها	طبقات	میانگین	F	مقدار معناداری
	۴,۶۰۰ تا ۵,۵۰۰ میلیون	۵۴/۹۷		
	۵,۶۰۰ تا ۶,۵۰۰ میلیون	۵۴/۸۸		
	بیش از ۶,۵ میلیون	۵۸/۷۴		
جنسیت	زن	۵۱/۲۶	T	مقدار معناداری
	مرد	۵۰/۵۷	-۰/۵۸۴	۰/۵۵۹

برای تعیین تأثیر هریک از متغیرهای امید به آینده، امنیت اجتماعی و آنومی بر میزان رضایت از زندگی شهروندان از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. براساس نتایج جدول ۷، مقدار کمیت F معنادار است ($p=0,000$) و متغیرهای مستقل حدود ۶۹ درصد از واریانس رضایت از زندگی مدنظر را تبیین می‌کنند. همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، با توجه به نتایج جدول، امید به آینده با بتای ۰/۴۸۳ بیشترین و امنیت اجتماعی با بتای ۰/۱۶۶ کمترین مقدار واریانس رضایت از زندگی را تبیین می‌کنند.

جدول ۷. رگرسیون چند متغیری برای پیش‌بینی رضایت از زندگی

متغیر پیش بین	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	P
	SE	B	Beta	
مقدار ثابت	۲/۲۴۴	-۸/۹۱۲	-	۰/۰۰۰
امنیت اجتماعی	۰/۰۳۲	۰/۱۲۰	۰/۱۶۶	۰/۰۰۰
امید به آینده	۰/۰۵۴	۰/۷۵۱	۰/۴۸۳	۰/۰۰۰
آنومی	۰/۰۲۴	۰/۲۶۱	-۰/۴۲۵	۰/۰۰۰
آماره‌ها	R	R Square	دوربین-واتسون	
	۰/۸۳۲	۰/۶۹۲	۱/۷۳	

در تحلیل مسیر تمام متغیرهای ذکر شده (امنیت اجتماعی، امید به آینده، آنومی) به روش هم‌زمان^۱ وارد رگرسیون شدند و نتایج به شرح زیر است.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش

با توجه به نتایج تحلیل مسیر، تأثیر میزان آنومی بر میزان رضایت از زندگی شهروندان به میزان $0/61$ و معنادار است که به صورت معکوس بر متغیر وابسته تحقیق اثر می‌گذارد. میزان این اثر بر متغیر وابسته به صورت مستقیم $0/425$ درصد بوده که این نشان می‌دهد، متغیر آنومی 42 درصد از تغییرات متغیر وابسته رضایت از زندگی را به صورت مستقیم و 19 درصد تغییرات را متغیر رضایت از زندگی را به صورت غیرمستقیم تبیین می‌کنند. تأثیر غیرمستقیم متغیر آنومی را می‌توان این گونه تبیین کرد که با افزایش میزان آنومی در جامعه میزان امید به آینده شهروندان و میزان امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد و متعاقب آن، میزان احساس رضایت شهروندان از زندگی کاهش می‌یابد. همچنین بین امنیت اجتماعی و میزان رضایت از زندگی شهروندان رابطه معناداری در حدود $0/464$ درصد وجود دارد که به صورت مثبت بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد. این اثر بر متغیر وابسته به صورت مستقیم

1. Enter

۰,۱۶۶ درصد است که نشان می‌دهد، متغیر امنیت اجتماعی ۱۶ درصد از تغییرات متغیر رضایت از زندگی را به صورت مستقیم و ۲۹ درصد تغییرات متغیر رضایت از زندگی را به صورت غیرمستقیم تبیین می‌کنند. تأثیر غیرمستقیم امنیت اجتماعی بر رضایت از زندگی را این گونه می‌توان توضیح داد که با افزایش میزان امنیت اجتماعی، میزان امید به آینده در شهروندان افزایش می‌یابد و متعاقب آن میزان رضایت از زندگی آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. همچنین بین امید به آینده و رضایت از زندگی رابطه معنادار حدود ۴۸ درصد وجود دارد که به صورت مستقیم متغیر وابسته تحقیق را تحت تأثیر قرار داده است.

جدول ۸. اثرات مستقیم، غیرمستقیم، کل

اثرات متغیرها	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	اثرات کل
امنیت اجتماعی	۰/۱۶۶	۰/۲۹۸	۰/۴۶۴
امید به آینده	۰/۴۸۳	-	۰/۴۸۳
آنومی	-۰/۴۲۵	-۰/۱۹۲	-۰/۶۱۷

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف تحقیق حاضر، بررسی و مطالعه تعیین‌کننده‌های اجتماعی رضایت از زندگی شهروندان شهر خوی بود. به‌طور کلی، نتایج تحقیق نشان داد، کافراد حوزوی از زندگی رضایت بیشتری دارند. این یافته با یافته‌های تحقیق تمنایی‌فر و منصوری نیک (۱۳۹۳) مطابقت دارد. به نظر می‌رسد، دین و نگرش‌های دینی که افراد حوزوی دارند، از طریق مکانیسم‌های مسئله‌مدار و هیجان‌مدار به سازگاری و رضایت بیشتر از زندگی منجر می‌شود. دین به نگرش مثبت، معنادار و هدفمند به خود، دیگران و رویدادهای زندگی منجر می‌شود. مسائل دینی و الهی در چندین زمینه مانند هدف و معنای زندگی، نگرش ذهنی مثبت به زندگی و شادی معنوی بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. درواقع، احساس معنا به زندگی هدفمند می‌انجامد و احساس ارزشمندی فرد را افزایش می‌دهد و البته احساس رضایت از

زندگی را افزایش می‌دهد. همچنین از راه درک معنای زندگی انسان را از احساسات زمینی رها می‌کند و رضایت او را افزایش می‌دهد (رحمتی و همکاران، ۱۳۹۷).

همچنین نتایج نشان داد، میانگین رضایت از زندگی زنان بیشتر از مردان است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش متولیان و همکاران (۱۳۹۶) مطابقت دارد. در تبیین علت رضایت کمتر مردان می‌توان به شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور اشاره کرد؛ زیرا از یک طرف مردان با مسائل شغلی و کاری درگیر هستند و به دنبال درآمد مناسب برای اداره خانواده و زندگی هستند و بیشتر از زنان احساس مسئولیت می‌کنند و وقتی شرایط اقتصادی و اجتماعی این اجازه را به آنان نمی‌دهد و آن‌ها بیشتر احساس فشار می‌کنند، ولی زنان نگرانی‌های درآمد و مسائل اقتصادی و... ندارند و بیشتر احساس رضایت دارند.

درباره جنسیت نتایج نشان داد، میانگین رضایت از زندگی افراد متأهل بیشتر از دیگر افراد است. این نتیجه با تحقیق ابراهیمی و همکار (۱۳۹۳) مطابقت دارد. برای روشن شدن مطلب باید گفت که ازدواج و تأهل با برآورده کردن نیازهای روانی، جنسی و عاطفی و... باعث ایجاد احساس شادکامی و رضایتمندی در افراد متأهل می‌شود. از نظر علمی و روان‌شناسی، انسان از آمیزه‌ای از غرایز مختلف تشکیل شده است که هر کدام باید به‌طور طبیعی و صحیح ارضا شوند و نیازهای او را برآورده کنند تا انسان به آرامش برسد. یکی از راه‌های برآوردن این نیازها ازدواج است. نتایج پژوهش نشان داد، میانگین رضایت از زندگی افراد با درآمد بالا بیشتر است. درآمد یکی از عوامل تأثیرگذار بر مصرف خانوار است؛ بنابراین افراد با درآمد و پول بیشتر می‌توانند کالاها و خدمات بیشتری خریداری کنند؛ بنابراین فرض این است که درآمد بیشتر سطح مصرف بالاتری را فراهم می‌کند و در نتیجه به رفاه بیشتر منجر می‌شود و باعث می‌شود فرد از زندگی احساس رضایت کند. درواقع، درمورد تأثیر درآمد بر میزان رضایت از زندگی می‌توان گفت که با افزایش درآمد به دلیل تأمین شدن بیشتر انتظارات، خواسته‌ها و رفع نیازهای اولیه افراد، متعاقب آن میانگین رضایتمندی از زندگی افزایش می‌یابد.

همچنین بین متغیرهای اصلی تحقیق (امنیت اجتماعی، امید به آینده، آنومی) و میزان رضایت از زندگی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. مازلو در نظریه سلسله مراتب نیازها، مفهوم «رضایت» را مترادف با «ارضای نیاز، تأمین نیاز و رفع نیاز» می‌داند. او نیز درباره پیامدهای مثبت ارضای نیاز بیان می‌کند که مقولات روانی بسیاری در نتیجه ارضای نیاز بروز می‌کند؛ از قبیل احساس ایمنی، آرامش و امنیت. بعد از ارضای نیازهای جسمی، نیاز به ایمنی برای او مطرح می‌شود. همچنین محسنی تبریزی و حیدری (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر امنیت اجتماعی بر میزان رضایت از زندگی در میان دانشجویان» انجام دادند. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد، بین امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود دارد. طبق نظریه استوتلند، امید یا ناامیدی می‌تواند رضامندی فرد از شرایط فردی و اجتماعی را مشروط کند.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد، بین امید به آینده و رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود دارد. طبق نظریه تطابق آرزو-وضعیت، دورکیم، افزایش آرزوها را یکی از علل ناراضی‌ت می‌داند؛ از این رو پیوند فرد با جامعه را برای مهار آرزوها مطرح می‌کند. وی بیان می‌کند: رضایت ذهنی فرد از هر جنبه خاص زندگی بازتاب شکاف بین سطح آرزوی او و وضعیت عینی وی است، اما سطوح آرزوهای فرد به تدریج با وضعیت او تطابق می‌یابد. این نتایج با نتایج تحقیق سواری و همکاران (۲۰۲۰) همخوانی دارد. در دوره دگرگونی‌های مداوم، سطح رضایت در حال تغییر است. سطح درآمد فرد نسبت به ویژگی‌هایی چون سواد، جنس، مذهب و... متغیر است؛ به همین دلیل، نوسانات آن بر سطح رضایت مؤثر است. سطح تحصیلات برای تعیین موقعیت اقتصادی اجتماعی مهم‌تر از درآمد محسوب می‌شود و روی هم‌رفته برای بیشتر نگرش‌ها تحصیلات پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری از درآمد است. در این تحقیق نیز نشان داده شده است که بین درآمد ماهیانه خانواده و رضایت از زندگی و همچنین بین میزان تحصیلات و رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود دارد. این نتایج با نتایج تحقیق هسو و وو (۲۰۲۰) مطابقت دارد.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد، بین آنومی و ابعاد آن با رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود دارد. کارل مارکس برای «شیوه تولید و شرایط زندگی مادی» انسان‌ها در جریان تحولات تاریخی-اجتماعی، نقشی بنیادین و زیربنایی قائل است و عامل اصلی در تعیین پایگاه و موقعیت افراد را سرمایه اقتصادی اعم از ابزار تولید و زمین می‌داند. همچنین رونالد اینگلههارت (۱۳۷۳) تحقیقات گسترده‌ای درمورد متغیر رضایت از زندگی در کشورهای مختلف انجام داده است. او معتقد است، رضایت از زندگی و خوشبختی با سطوح بالای توسعه اقتصادی متناسب است. دهقانی و همکاران (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اقتصادی بر شادی جوانان شهر بابل» انجام دادند. رز^۱ (۲۰۱۹) تحقیقی با عنوان «آیا رضایت از زندگی دوباره اشتغال را پیش‌بینی می‌کند؟» انجام داده است. در این تحقیق نیز نشان داده شده است که بین وضعیت شغلی و میزان درآمد ماهیانه با رضایت از زندگی رابطه معنادار وجود دارد.

دشواری اجرای پرسشنامه و صداقت پاسخگویی افراد نمونه از محدودیت‌های این پژوهش بود؛ البته سعی شد با ارائه توضیحات لازم توسط پرسشگر در زمینه هدف پژوهش اعتماد افراد جلب شود و از این طریق زمینه صداقت پاسخگویی آنان فراهم آید. به رغم اینکه روش پیمایشی روش قدرتمند و مناسبی برای جمع‌آوری اطلاعات و نظرات اشخاص است، شاید به‌کارگیری سایر روش‌های تحقیق همچون تحقیقات میدانی، گروه‌های متمرکز، مصاحبه‌های شخصی و روش‌های تحقیق کیفی دیگر، به‌صورت جداگانه یا در کنار این روش، کمک شایانی به گردآوری داده‌های غنی‌تر و مفیدتر در این زمینه کند. در تحقیق حاضر با در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها در زمینه زمان، امکانات، منابع در اختیار و...، تمرکز محقق بر تعداد معدودی متغیر بود. این متغیرها به نظر نگارنده، عوامل درخور توجهی بودند، اما قطعاً عوامل تأثیرگذار دیگری نیز وجود دارد و انجام تحقیقات دامنه‌دار بیشتری را

طلب می‌کند. همچنین به دلیل محدودیت‌هایی که ذکر شد، این مطالعه تنها قادر به بررسی موضوع در یک جامعه (شهروندان شهرستان خوی) بود؛ از این رو باید در تعمیم نتایج آن به سایر افراد جامعه احتیاط شود. پیشنهاد می‌شود، که در تحقیقات آینده مطالعه‌ای در بین شهروندان سایر شهرها انجام شود. به نظر می‌رسد، مطالعه موضوع کنونی به صورت انجام تحقیقات تطبیقی در بین شهروندان یا به تفکیک جنسیت و همچنین در سایر شهرها می‌تواند کمک شایانی به توصیف، تفسیر و بررسی جامع و هرچه بهتر موضوع رضایت از زندگی کند. به منظور آشنایی با سیاست‌ها و راهکارهای توزیع برابرانه فرصت‌ها و امکانات همگانی برای افزایش میزان رضایت از زندگی و همچنین مقایسه این موارد با تجارب کشورهای پیشرفته و موفق در عرصه غلبه بر پیامدهای منفی و تقویت نتایج مثبت آن، پیشنهاد می‌شود مطالعاتی اسنادی در این زمینه انجام شود.

کتابنامه

۱. ابراهیمی، ف.، و میرزاحسینی، ح. (۱۳۹۳). رابطه جهت گیری مذهبی و رضایت از زندگی در بین زنان مجرد و متأهل شهر قم. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۲ (۳)، ۸۷-۹۹.
۲. ایمان، م. ت.، کاوه، م. (۱۳۹۱). سنجش میزان رضایت از زندگی در میان ساکنان مسکن مهر فولاد شهر اصفهان. *مطالعات جامعه شناختی شهری*، ۲ (۵)، ۳۱-۱.
۳. اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی* (م. وتر، مترجم). تهران: نشر کویر.
۴. باقری، م.، حسین زاده، ع. ح.، حیدری، س.، و زالی زاده، م. (۱۳۹۳). بررسی جامعه شناختی رضایت از زندگی در میان شهروندان شهر اهواز. *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۳ (۳)، ۹۱-۱۰۸.
۵. تمنایی فر، م.، و منصوری نیک، ا. (۱۳۹۳). ارتباط ویژگی‌های شخصیتی، حمایت اجتماعی و رضایت از زندگی با عملکرد تحصیلی دانشجویان. *پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۲۰ (۷۱)، ۱۴۹-۱۶۶.

۶. رحمتی، ا.، مصلحی، ج.، فرهوش، م.، رضاییان بیلوندی، ح.، و نصر اصفهانی، م. س. (۱۳۹۷). نقش عوامل شخصیتی و جنسیت در رابطه بین جهت گیری دینی و رضایت از زندگی در دو گروه طلاب و دانشجویان قم. *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، ۱(۱۰)، ۱۴۵-۱۶۵.
۷. رفیع پور، ف. (۱۳۷۷). *آنانومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. رفیع پور، ف. (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. رفیعی بهابادی، م.، و حاجیانی، ا. (۱۳۹۱). بررسی رضایت از زندگی و عوامل مؤثر بر آن با استفاده از نتایج پیمایش ملی. *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، ۲(۵)، ۷۸-۵۴.
۱۰. ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۱. سجودی، ع.، معصومی راد، ر.، آوردیده، س.، و عبدی، ف. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رضایت از زندگی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور واحد شفت. *رویش روان شناختی*، ۴(۱۲)، ۱۹-۳۰.
۱۲. شجیرات، د.، انصاری سامانی، ح.، و مکیان، س. ن. (۱۴۰۰). تأثیر اخلاق پولی بر میزان رضایت از زندگی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۲، ۴(۸۴)، ۱۱۹-۱۴۰.
۱۳. عباس نیا، پ. (۱۳۹۱). بررسی میزان رضایت از زندگی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر ایلام) (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.
۱۴. کوزر، ل. (۱۳۹۴). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۵. متولیان، س. م.، نوری، ز.، و حسینی شیروانی، س. م. (۱۳۹۶). رابطه ابعاد دینداری، جنسیت و تأهل با میزان رضایت از زندگی در میان دختران و پسران دانشجوی دانشگاه مازندران. *اسلام و علوم اجتماعی*، ۹(۱۸)، ۱۳۹-۱۵۹.
۱۶. معیدفر، س.، نایی، ه.، سراج زاده، س. ح.، و فیضی، ا. (۱۳۹۶). *تئوری آنومی دورکیم و مرتون؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری*. *رفاه اجتماعی*، ۱۷(۶۶)، ۵۱-۹.

۱۷. هزارجریبی، ج.، و فعلی، ج. (۱۳۹۴). احساس امنیت اجتماعی و رابطه آن با رضایت از زندگی، مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه. *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۷(۲۷)، ۱۱۸-۱۴۴.

18. Abu-Bader, S. H., Rogers, A., Barusch, A. S. (2003). Predictors of life satisfaction in Frail Elderly. *Journal of Gerontological Social Work*, 38(3), 3-17.
19. Almahaireh, A., Alzaben, M., Aladwan, F., & Aljahani, M. (2021). The Level of intellectual security and its relationship with life satisfaction among Mutah University Students. *Journal of Social Studies Education Research*, 12(3), 46-28.
20. Arslan, G. (2019). Mediating role of the self-esteem and resilience in the association between social exclusion and life satisfaction among adolescents. *Personality and Individual Differences*, 151, 109514.
21. Hsu, Y., & Wu, Ch. (2020). Frailty, socioeconomic factors, and life satisfaction of the elderly. *Journal of Psychology and Behavioral Science*, 8(1), 20-31.
22. Jhang, F. H. (2019). Life satisfaction trajectories of junior high school students in poverty: Exploring the role of self-efficacy and social support. *Journal of adolescence*, 75, 85-97.
23. Kirmani, N. M., Sharma, P., Anas, M., & Sanam, R. (2015). Hope, resilience and subjective well-being among college going adolescent girls. *International Journal of Humanities & Social Science Studies*, 2(1), 262-270.
24. Nell, W., & Rothman, S. (2018). Hope, religiosity, and subjective well-being. *Journal of Psychology in Africa*, 28(4), 253-260.
25. Piper, A. (2019). Optimism, pessimism and life satisfaction: An empirical investigation. *International Institute of Management*, 22, 135-146.
26. Prasoon, R., & Chaturvedi, K. R. (2016). Life Satisfaction: A literature review. *International Journal of Management Humanities and Social Sciences*, 1(2), 25-32.
27. Rivera, M., Shapoval, V., & Medeiros, M. (2021). The relationship between career adaptability, hope, resilience, and life satisfaction for hospitality students in times of Covid-19. *Journal of Hospitality, Leisure, Sport & Tourism Education*, 29, 100344.
28. Sevari, K., Pilram, P., & Farzadi, F. (2020). The causal relationship between perceived social support and life satisfaction through hope, resilience and optimism. *International Journal of Psychology*, 14(1), 83-113.

29. Shawaqfeh, B., & Almahaire, A. (2019). Techno wellness and its relationship with happiness and optimism among University of Jordan Students. *Journal of Social Studies Education Research*, 10(2), 145-167.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تجربه بیگانگی در زندگی روزمره: مطالعه موردی فضای شهری تهران^۱

نیلوفر باغبان مشیری (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

n.b.moshiri@gmail.com

عباس وریج کاظمی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات فرهنگی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت

علوم تحقیقات و فناوری، تهران، ایران)

av3kazemi@gmail.com

کامران ربیعی (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

k.rabiei@modares.ac.ir

زهره احمدی‌پور (استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ahmadyz@modares.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر در رویکردی مردم‌نگارانه و انتقادی و با استفاده از رهیافت هانری لوفورد تحلیل فرایند تولید فضا، به مقایسه طبقاتی این تجربه در میان زیست‌کنندگان فضای شهری تهران پرداخته است. تجربه بیگانگی به مثابه رابطه‌ای مختل شده و ابزاری در برابر رابطه‌ای به منزله هدف فی‌نفسه و به معنای تملک در برابر مالکیت تعریف شد. سه فضای بازار بورس، مجموعه دریاچه خلیج فارس و باملند و محله خلایق به مثابه نمایندگانی از فضاهای انتزاعی و انضمامی و سه گانه‌های فضایی لوفورد انتخاب شدند. داده‌های چندگانه شامل مشاهده، عکس، مصاحبه‌های شخصی، داده‌های پژوهش‌های قبلی و مردم‌نگاری‌ها، مستندهای ویدیویی، اسناد سازمانی، گزارش‌های مطبوعاتی و پیمایش آنلاین درباره هر فضا جمع‌آوری شد، به شیوه تفسیری و استقرایی تحلیل، کدگذاری و

۱. مستخرج از رساله دکتری؛ دفاع شده در دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقوله‌بندی شد و در تحلیل فرمی، کارکردی و ساختاری استفاده شد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، تجربه بیگانگی با دیگری، خود، کار، فضای شهری و زندگی روزمره، تجربه مشترک میان زیست‌کنندگان این فضاها و با نظم فضایی مرتبط است، اما در مرکز و حاشیه معانی متفاوتی می‌یابد و به شیوه متفاوتی در آگاهی روزمره ادغام می‌شود. تجربه بیگانگی در مناسبات تولید، به بی‌معنایی کار، بازار رقابتی و کالایی‌شدن مربوط می‌شود و تجربه‌ای در مقیاس جهانی است؛ درحالی‌که تجربه بیگانگی مرتبط با ساختار سیاسی و فرهنگی به ویژگی‌های خاص شهر تهران وابسته است. جلوه‌های متنوع زندگی روزمره در کنار ممنوعیت‌ها، هراس‌ها و شکاف‌ها، مانع از شکل‌گیری آگاهی جمعی و در نتیجه تلاشی جمعی برای بیگانگی‌زدایی می‌شود. مومنت‌های زندگی روزمره در سطوح متفاوتی از واقعیت اجتماعی ممکن است رهایی‌بخش عمل کنند و در سطحی بالاتر عقیم بمانند.

کلیدواژه‌ها: تهران، بیگانگی، تولید فضا، زندگی روزمره، هانری لوفور.

۱. مقدمه

در «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و ادیان، پایگاه صدور انقلاب اسلامی از طریق کالاهای فرهنگی جذاب، با تراز جهانی علمی، دانش‌بنیان در برابر تولیدبنیان، با اصالت و هویت ایرانی-اسلامی، سبز، ایمن، پایدار، عادلانه و حداقل یکی از سه شهر برتر آسیای جنوب غربی توصیف شده است؛ با این حال، براساس گزارش مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، تا هشت سال پس از تنظیم سند چشم‌انداز، تهران برخلاف همتهای خویش در کشورهای مسلمان، در تحقق رویکرد مشخصی در توسعه شهری - اعم از بوم‌گرا یا جهان‌گرا - ناکام مانده است و همچنان ساخت‌وسازهای بی‌برنامه در آن ادامه دارد (مهدوی‌نژاد و مولایی، ۱۳۹۲). از دهه ۱۳۸۰، مفهوم محله، حس تعلق، کوچک کردن دایره مدیریت و دست‌یافتن به «شهر زیست‌پذیر، شهروند مشارکت‌پذیر» به دغدغه رسمی تبدیل شد. تشکیل شورایی‌ها و سرای محلات توسط شهرداری تهران با همین هدف صورت گرفت، اما پژوهشی که در سال

۱۳۹۷ از سوی معاونت برنامه ریزی شهرداری تهران انجام شد، نشان داد که بسیاری از ساکنان محلات، حتی از محل ساختمان سرای محله نیز بی اطلاع بودند. بدبینی مردم به شهرداری و نهادهای دولتی، ممنوعیت‌های اخلاقی و سیاسی، فرایندهای اداری طاقت‌فرسا، تعریف‌نشدن جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد، تلاش شهرداری برای یکسان‌سازی محلات، فعالیت‌های آمرانه و گزارش‌محور و محدودیت‌های مالی، عملکرد سرای محلات را عقیم کرد (شهرداری تهران، ۱۳۹۶). درحالی‌که آرای مدیران، پژوهشگران و برنامه‌ریزان شهری عامل تعیین‌کننده در سازمان‌دهی فضای شهری است، این پرسش‌ها مغفول باقی می‌مانند که کنشگران شهری چگونه این فضا را در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند؟ کسانی که در شهر راه می‌روند، خرید می‌کنند، معاشرت می‌کنند، زندگی می‌کنند، شهر را با تمام خاص‌بودگی‌های جنسیتی، سنی و طبقاتی‌شان تجربه می‌کنند و هیچ نقشی در تصمیم‌گیری راجع به آن ندارند. تجربه آنان از «دیگری» در فضای شهر چگونه شکل می‌گیرد؟ نظم حاکم و سلسله‌مراتب اجتماعی چگونه فهمیده شده و در آگاهی زندگی روزمره ادغام می‌شود؟ بیگانگی در زندگی روزمره شهری چگونه تجربه می‌شود و به لحاظ طبقاتی چه تفاوتی دارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

بخشی از ادبیات پژوهشی درباره تجربه بیگانگی در چارچوب فضای انتزاعی (به معنای لوفوری آن) اتفاق افتاد. فضا متعلق به گروه‌های فرادست تعریف شد. بیگانگی معادل با احساس بی‌قدرتی این گروه‌ها در مواجهه با جرم و آلودگی و تخریب فضای شهر، توصیف شد و در برابر آن، امنیت، پاکیزگی، اجرای قوانین و کنترل اجتماعی قرار گرفت (گیس^۱، ۱۹۹۸؛ راس^۲ و میروسکی^۱، ۲۰۰۹). در سرمایه‌داری پیشرفته، تجربه بیگانگی محصول

1. Geis
2. Ross

پیشرفت عقلانیت ابزاری و تکنولوژی، شهرسازی اتوموبیل محور در مقیاسی غیرانسانی (نیکسون^۲، ۲۰۱۴) و تقسیم تخصصی حیات اجتماعی از همان کودکی به گتوها و جزیره‌های پراکنده و درونی کردن این نظم (راسل^۳، ۲۰۱۲) است. مقاومت عموماً آمیخته با هنر و بدن و خلاقیت است که فضاها را به «مناطق به طور موقت خودمختار» تبدیل می‌کند (براون^۴، ۲۰۱۸). نمونه‌های دیگر مقاومت در سرمایه‌داری‌های پیشرفته، تغییر شکل و ماهیت فضاها (هانا^۵، ۲۰۰۴)، پرکتیس‌های فیزیکی خرده‌فرهنگ‌های جوانان است که از کدهای رفتاری فضا و خصلت کارکردی آن مقاومت می‌کند (اسمیت^۶، ۲۰۱۸) و درهم‌ریختن مرز فضای عمومی و خصوصی است؛ برای مثال، در ژاپن فضای عمومی را به فضای فعالیت، سوژگی، عدم قطعیت و جمع کردن تجربیات فردی و در اختیار تخصیص‌های لحظه‌ای افراد تعبیر می‌کنند (ایکالویچ^۷ و رادویچ^۸، ۲۰۱۸).



شکل ۱. مقاومت در برابر تجربه بیگانگی در فضای شهری سرمایه‌داری پیشرفته، با هنر، خلاقیت، موسیقی و بدن آمیخته می‌شود (ایکالویچ و رادویچ، ۲۰۱۸؛ وین‌رایت^۹، ۲۰۱۶؛ بی‌بی‌سی^۱، ۲۰۱۳)

1 Mirowsky

2. Nixon

3. Russell

4. Brown

5. Hannah

6. Schmit

7. Ikalovic

8. Radovic

9. Wainwright

مطالعات تجربی در جوامع پسااستعماری مثل آفریقای جنوبی، الجزایر، هنگ کنگ، آرژانتین و... استمرار نقش نابرابری‌های فضایی و شکاف مرکز-پیرامون را در تجربه بیگانگی نشان می‌دهند. استراتژی‌های دولت استعماری، فضای شهری را واسطه‌ای میان زندگی روزمره و نظم اجتماعی کلان قرار می‌دهد (کیپفر^۲ و گونواردنا^۳، ۲۰۱۳) که اثر بیگانه‌ساز آن تا مدت‌ها پس از فروپاشی دولت استعماری بر جای می‌ماند (دلپورت^۴، ۲۰۱۶).



شکل ۲. زباله‌گردان‌های حاشیه‌نشین شهر بوئنوس آیرس بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ از «قطار سفید» برای دسترسی به فضاهای شهری استفاده می‌کردند (فریزر^۵، ۲۰۱۵)

در شهرهای خاورمیانه مثل آنکارا، تهران و بغداد شهرسازی کمالیست و مدرنیزاسیون آمرانه با نظم پدرسالار و دینی پیشین درآمیخت (هوستون^۶، ۲۰۱۴) و به عامل مهم تجربه بیگانگی در فضای شهر تبدیل شد. تلاش برای برخورداری از حق تصمیم‌گیری درباره فضا، حرکات توده‌ای در نقاط استراتژیک شهر بود که با سرکوب‌های خشونت‌بار روبه‌رو می‌شد.

1. BBC
2. Kipfer
3. Goonewardena
4. Delport
5. Fraser
6. Houston

نقش تاریخی میدان تقسیم در استانبول (زمانی^۱ و مهان^۲، ۲۰۱۹) و میدان آزادی در تهران (کویمولو^۳، ۲۰۱۳) مشابه با نقش میدان تیئانان من در پکن، میدان رابین در تل آویو و پلازا دومایو در بوئنوس آیرس بود (بایکان^۴ و هاتوکا^۵، ۲۰۱۰) که به کانون‌های مقاومت در برابر تجاری‌سازی فضای شهر و حاکمیت اقتدارطلب تبدیل می‌شدند.



شکل ۲. تلاش برای دست‌یافتن به سهمی از تصمیم‌گیری راجع به فضای شهر در تجربه خاورمیانه، با حرکت‌های توده‌ای و سرکوب‌های شدید همراه می‌شود (سلیک، ۲۰۱۳؛ بیوک، ۲۰۲۰)

تجربه شهرهای حاشیه خلیج مثل دوبی و دوحه (ویدمن^۶ و همکاران، ۲۰۱۲) را می‌توان در عقیق‌ماندن جنبش‌های اصلاح‌طلبانه برای تخصیص فضای شهر خلاصه کرد که با کشف ناگهانی ذخایر نفتی و گازی رخ داد. فضاهایی که در کمتر از نیم قرن از روستایی کوچک به

1. Zamani
2. Mehan
3. Kuymulu
4. Baykan
5. Hatuka
6. Wiedmann

شهری پرجمعیت تبدیل شدند. خیل عظیم کارگران خارجی از جنوب آسیا برای پیشبرد مدرنیزاسیون سریع وارد شدند و دولت-خاندان حاکم به عنوان مدافع ناسیونالیسم قومی در برابر این تهدیدهای خارجی، خود را بازتعریف کرد، پروپاگاندایی جذاب برای توسعه گردشگری تدارک دید و ساختار سلسله مراتبی و کنارگذاری های قومی و طبقاتی را از مرکز توجه بیرون راند (کانا^۱، ۲۰۱۱؛ سالاما و ویدمن، ۲۰۱۳).



شکل ۳. بالا: برج خلیفه، مرتفع ترین سازه جهان (تراول بلاگ^۲، ۲۰۱۹)، پایین: کمپ های کارگری در دوبی (کرنرال^۳)

پژوهش های تجربی در فضای شهری تهران از نظر تولید فضا و نیروهای تخصیصگر آن (امیری، ۱۳۹۷)، مرگ هویت محله های قدیمی زیر هجوم منطق بازار (محمدی و همکاران، ۱۳۹۵) و تصاویر ذهنی از شمال و جنوب شهر (شالچی و همکاران، ۱۳۹۵)، شیوه های مقاومت مردم عادی (بیات، ۱۳۹۳) و زندگی روزمره تهیدستان شهری (صادقی، ۱۳۹۷) انجام

-
1. Kana
 2. Travel Blog
 3. Crandall

شده‌اند. در تهران، مدرنیزاسیون آنچنان‌که رضاشاه مایل بود پیش نرفت و مدرنیته هرگز به جایگزین مناسبی برای فرهنگ دینی و سنتی تبدیل نشد؛ بااین‌حال، تهران به شهری خودرئوس‌محور و پیاده‌ستیز تبدیل شد. هم‌زمان که جمهوری اسلامی در برابر فرهنگ جهانی مقاومت می‌کرد، به لحاظ اقتصادی در تقسیم کار جهانی ادغام می‌شد. هراس‌های رسمی از اختلاط فرهنگی و ضعف گردشگری، بین جهان درون و بیرون دیوار محکمی کشید. ممنوعیت‌های مربوط به هنر، موسیقی، رقص و بدن و بی‌ریشگی هنر مدرن در زندگی روزمره تهرانی‌ها، فرصت خرج خلاقیت هنری برای بیگانگی‌زدایی و غلبه بر شکاف‌ها را به شیوه مدرن آن سلب کرد؛ نتیجه آنکه تهران به لحاظ مصرف‌زدگی در تجربه کشوری مثل هنگ‌کنگ (لمنات^۱، ۲۰۲۰)، از نظر طبقاتی در تجربه کشورهای فقیر با نابرابری اجتماعی و به لحاظ مدیریت اقتدارگرای فضا، در تجربه همسایگان شمالی (ژلنینا^۲، ۲۰۱۲) و عربی سهیم شد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

بیگانگی در فلسفه پیشاسقراطی و پس از آن، در الهیات، ادبیات و انسان‌شناسی حضور داشت (سیرز^۳، ۲۰۱۱)، (اشمیت^۴، ۲۰۱۸). در جامعه‌شناسی، وبر، دورکیم، زیمل (سیلور^۵، ۲۰۱۹) و بیش از همه مارکس بر آن تأکید کردند. مارکس در *دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴*، بیرونی‌شدن محصول، بی‌قدرتی کارگر و عواقب کار بیگانه‌شده را شرح داده بود که در نتیجه مالکیت خصوصی به وجود می‌آمد (مارکس، ۱۳۹۴). پس از مارکس، ایده وجود خودی اصیل و طبیعی و وحدتی اولیه و مطلوب که در جریان اجتماعی‌شدن و متمدن‌شدن پنهان شده، تحریف شده، به بند کشیده شده و از خود بیگانه شده است، توسط آلتوسر، فوکو و

1. Lam-Knott

2. Zhelnina

3. Sayers

4. Schmitt

5. Silver

دریدا به عنوان تعریفی ذات‌گرا، اومانستی و اسطوره‌ای به آن حمله قرار شد (اسکمپتون^۱، ۲۰۱۰).

هانری لوفور در تشریح نظریه تولید فضا، تجربه بیگانگی را در مرکز تحلیل قرار داد، آن را بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره دانست و موضع خود را در برابر چند جریان رقیب تعریف کرد. از سویی، مارکسیسم ارتدوکس و استالینیستی بود که نماینده ساختارگرایی آن، لویی آلتوسر بر شکست معرفت‌شناسی در اندیشه مارکس تأکید می‌کرد و آرای مارکس اومانست را مردود می‌شمرد. لوفور به چنین شکستی اعتقاد نداشت و مسئله اومانستی بیگانگی را در آثار مارکس عنصر ثابتی می‌دانست که به تدریج غنی‌تر و دقیق‌تر می‌شد. در طرف دیگر پسامدرنیسم قرار داشت که به امر کلی بی‌اعتنا بود، به اشکال فرعی مقاومت توجه می‌کرد و عاملیت سیاسی را نادیده می‌گرفت. لوفور واقعیت را تمامیتی باز، پراکنده و منسجم و در رابطه هم‌زمانی با ساختار و عاملیت می‌دید؛ تمامیتی سرشار از تفاوت که در آن گروه‌های حاشیه‌نشین شیوه‌های متفاوتی از زیستن را برمی‌گزیدند (باتلر^۲، ۲۰۱۲، صص. ۲۳-۱۳).

لوفور بیگانگی را به مثابه مفهومی طبقاتی و در متن زندگی روزمره تعریف کرد. برای استفاده از آن به مثابه ابزاری برای نقد اجتماعی، بیگانگی را تجربه‌ای هم مرتبط با شرایط عینی و هم دارای مؤلفه‌ای در حوزه احساسات، آگاهی و کنشگری تلقی کرد که می‌تواند بین دو نفر، در یک گروه یا اجتماع، در سطح ملی یا جهانی و نسبت به دیگری، اشیاء، فضا، زمان و زندگی تجربه شود؛ شبیه به شیوه متأخر و پدیدارشناسانه راهل یگی در بررسی اشکال صوری تجربه بیگانگی که رابطه ابزاری را در برابر رابطه به‌مثابه هدفی فی‌نفسه قرار می‌دهد. تملک^۳ که یگی آن را بدیلی برای بیگانگی و راهی برای برقراری رابطه موفق با جهان می‌داند، به معنای فعالانه چیزی را از آن خود کردن، به بخشی از خود تبدیل کردن و

1. Skempton

2. Butler

3. Appropriation

در برابر اثری از خود بر آن به جای گذاشتن است؛ رابطه‌ای که نه بر مالکیت و تصاحب که مبتنی بر خلق و آفرینش بنا می‌شود (یگی، ۱۳۹۵، ص. ۷۱). لوفور برای درامان ماندن از دام انتزاع و برای نگاه داشتن انواع روزافزون بیگانگی در دایره توجه، گزاره‌هایی کلی برای توصیف تجربه بیگانگی وضع کرد. او بیگانگی و بیگانگی‌زدایی را فرایندهایی تاریخی، سیال، دیالکتیک، ناآگاهانه و متکثرند نامید. انواع جدید بیگانگی (سیاسی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک، بوروکراتیک و شهری) که رواج نفس‌گیرش، آگاهی را نسبت به آن بی تفاوت می‌ساخت (لوفور، ۱۹۷۱): شیء‌شدگی فعالیت و سلطه اشیاء بر آن، بیگانگی سیاسی درون و توسط دولت، بیگانگی اقتصادی توسط پول و کالا، بیگانگی زن، بیگانگی کودک، بیگانگی پرولتاریا با احساس ناکامی و محرومیت، بیگانگی بورژوا و طبقه حاکم با نیازها و آرزوهای ساختگی، بیگانگی ناشی از هم‌نوایی، بیگانگی تکنولوژیک و بیگانگی به دلیل برخورداری از سطح پایینی از تکنولوژی، بیگانگی توأم با گریز از واقعیت و بیگانگی در اثر التزام به واقعیت و همچنین بیگانگی از جنبه ارتباط با دیگران (تحت امر قرارداد)، ارتباط با جامعه به عنوان یک کل (شکاف‌ها و دوگانگی‌ها) و در ارتباط با خود (شکست‌ها و ناکامی‌ها). درنهایت، بیگانگی را نتیجه تمایزی میان «دیگری» و «دیگربودگی»^۲ و رابطه دیالکتیک این دو دانست. لوفور این تمایز را از زندگی روزمره استخراج کرد. «دیگری» برای فرد هر آن چیزی معنا می‌شد که به اندازه کافی نزدیک بود تا بتوان آن را همدست خود قلمداد کرد. آنچه دوستانه و در دسترس به نظر می‌رسید، ممنوعی که حضورش آزاردهنده یا تهدیدکننده نبود. در برابر، «دیگربودگی» قرار داشت که ناشناخته و تهدیدکننده بود و افراد را به خود جذب و از خویش جدا می‌کرد (لوفور، ۲۰۰۲). تفاوت بیگانگی پرولتر و بورژوا در شکل رابطه‌شان با پول بود که برای اولی تهدید و برای دومی فرصت به حساب می‌آمد. علاوه بر این، کارِ کارگر برخلاف بورژوا بیگانه‌ساز بود و برای او حکم تنبیه داشت. در برابر، آگاهی

1. Lefebvre

2. Other & Otherness

او می‌توانست از فریب رهایی یابد، اما بورژوازی و خرده‌بورژوازی برای انسانی شدن چاره‌ای جز انکار خود نداشتند (لوفور، ۱۹۹۱ الف).

لوفور امکان بیگانگی‌زدایی را در دل مومنت‌های زندگی روزمره جست‌وجو می‌کرد که با فرم، محتوا، طول مدت و فضا-زمان مخصوص به خود از تاروپود زندگی روزمره برمی‌خاستند و ابتذال امر روزمره را به حالت تعلیق درمی‌آوردند. مومنت‌ها ممکن است تفاوت‌های القایی یا تولیدی تولید کنند که دسته نخست تحت قاعده و منطق کلی رخ می‌دهد و دسته دوم در حرکتی دیالکتیک به دنبال ازهم‌پاشیدن نظام است (لوفور، ۱۹۹۱ ب، ص. ۳۷۲). ماهیت تولیدی یا القایی تفاوت‌ها تا اندازه زیادی به سطحی از واقعیت اجتماعی بستگی دارد که موضوع توجه قرار می‌گیرد. ممکن است تفاوتی در یک سطح نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، اما در سطح فراتر تغییری ایجاد نکند؛ بنابراین قدرت فروپاشی مومنت‌ها تا اندازه زیادی به انتظار و افقی وابسته است که تخیل می‌شود و در بلندپروازانه‌ترین حالت، مربوط به تغییری می‌شود که می‌توانند در امر کلی ایجاد کنند.

درنهایت اینکه لوفور، هم‌زمان به امر روزمره و تولید فضای شهری توجه کرد و با استفاده از مفهوم فضا-زمان و معرفی تکنیک ضرباهنگ‌کاوی، مسیر را برای چنین پژوهشی هموار کرد. او به رابطه ضرباهنگ حیات روزمره با فضا و زمان، درساژ و انقیاد کاربران فضا، قاعده حاکم بر این ضرباهنگ‌ها، استخراج امور عقلانی و غیرعقلانی از آن، کشف منطق حاکم بر آن، تقسیم‌کار و سلسله‌مراتب، ریتم غالب و درنهایت نقش سه قدرت پنهان پول، دولت و فرهنگ توجه کرد که در رابطه‌ای رفت‌وبرگشتی تجربه زندگی روزمره را شکل می‌داد.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، علاوه بر روشی که لوفور برای تأکید و دریافت ضرباهنگ‌های شهری به‌کار می‌برد، از تکنیک‌هایی استفاده شده است که پژوهش را به روایتی مردم‌نگارانه نزدیک

می‌کند. پدیده مرکزی پژوهش، تجربه بیگانگی است که وجهی رفتاری و عینی و وجهی ذهنی، حسی و در حوزه آگاهی دارد. در توصیف وجوه عینی و رفتاری، الگوهای فرهنگی، پرتیس‌های فضایی، نقش بدن، فرم‌ها و کدها و نشانه‌ها، از روش مردم‌نگاری استفاده شده است. اگرچه به‌دشواری می‌توان میان برخی رشته‌های مردم‌نگاری و انسان‌شناسی اعم از انتقادی، تفسیری، متعهد و... مرز دقیقی رسم کرد، با اندکی تسامح روش پژوهش به مردم‌نگاری انتقادی نزدیک می‌شود که گاه «نظریه انتقادی در عمل» نیز نامیده می‌شود. مردم‌نگاری انتقادی، پژوهشگر را جدا از موضوع پژوهش، یا ارزش‌ها و تجربه زیسته او نمی‌داند و ادعای بی‌طرفی علم را به رسمیت نمی‌شناسد و در برابر، رویکردی سیاسی را در پیش می‌گیرد که دغدغه مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی و شنیدن صدای گروه‌های به‌لحاظ اجتماعی حاشیه‌نشین را مدنظر دارد (توماس^۱، ۱۹۹۳).

در این پژوهش در مرحله اکتشافی با استفاده از رویکرد «تور بزرگ» (اسپرادلی^۲، ۱۹۸۰) به جمع‌آوری داده از فضاهای شهری پرداخته شد و براساس آن تقسیم‌بندی کلی از آن فضاها انجام شد. درنهایت، سه فضای اصلی به‌شیوه‌ای انتخاب شدند که نماینده ویژگی‌های برجسته این فضاها و نماینده مناسبی از سه‌گانه‌های فضایی لوفور باشند:

-بازار بورس و اوراق بهادار: فضایی انتزاعی با حضور انواع متضادی از سرمایه و هم‌زمان اتحادی صوری که آن‌ها را به زبان واحدی ترجمه می‌کند. بخش بزرگی از آن را شرکت‌های انبوه‌ساز و صنایع ذی‌ربط تشکیل می‌دهند و از طرفی، خود واجد یک فضای فیزیکی (ساختمان بورس) نیز با نقشی نمادین است. علاوه بر این، سازوکار حاضر در این فضا، اشتراک‌هایی با اشکال جدید سرمایه (برای مثال کریپتوکارنسی‌ها) دارد که اشکال جدیدی از فضاهای اجتماعی را خلق می‌کند؛

1. Thomas

2. Spradley

-مجموعه دریاچه خلیج فارس، شهربازی و باملند: یک پروژه بزرگ نمادین، منحصربه‌فرد و زیبایی‌شناسانه، محل حضور خرده‌فرهنگ‌ها و بروز سن، جنسیت و طبقه. تجمع بزرگی از برندها، رستوران‌ها و مصرف فضا^۱، فضای زیسته، کیفی و سیال شامل نشانه‌هایی از حیات پنهان اجتماعی؛

-محله خلل‌زیر: فضای پیرامونی که حجم زیادی از سرمایه را بازیافت می‌کند و به چرخه تولید بازمی‌گرداند. فضای انضمامی کار و زیست روزمره گروه‌های فرودست. پرکتیس فضایی که رابطه‌ای نزدیک با واقعیت شهری برقرار می‌کند، اما ماهیت طردشده، پنهان و تلقی مجرمانه از آن، نسبتی قوی با فضای بازنمایی نیز برقرار می‌کند.

برای تحلیل از داده‌های چندگانه شامل مشاهده، عکس، مصاحبه‌های شخصی، داده‌های پژوهش‌های قبلی و مردم‌نگاری‌ها، مستندهای ویدیویی، اسناد سازمانی، گزارش‌های مطبوعاتی و پیمایش آنلاین درباره هر کدام از این سه فضا استفاده شد. در طرح مشاهده به فرم‌ها، رنگ‌ها، صداها، بوها، گروه‌های حاضر در فضا، تفاوت زبانی، ضرباهنگ خطی و چرخه‌ای امر مکانیکی و امر ارگانیکی، عقلانی و غیرعقلانی، کشف ضرباهنگ غالب، سلسله‌مراتب اجتماعی، تقسیم کار حاکم بر فضا، تنبیه و تشویق، کنترل و توقف، میزان مالکیت بر بدن، تفاوت فشار بر گروه‌های مختلف، قواعد رسمی و غیررسمی، مقاومت/هم‌نوایی، پرکتیس فضایی (بدن، حواس، پوشش، حرکات، ژست، لحن، ابزار، زنجیره کنش و مناسک)، فضای بازنمایی (دلالت‌ها و تداعی‌ها)، بازنمایی فضا (طراحی، دانش، تقسیم‌بندی‌ها، ممنوعیت‌ها و حصارها)، بازتولید معنا و معرفت‌شناسی و کارکردهای فضایی و تداعی احساسات پرداخته شد. در مرحله بعد، اسناد سازمانی، تاریخی و پژوهشی مربوط به هر فضا برای فهم پیشینه و فرایند شکل‌گیری مطالعه و اهداف اولیه مدیریت شهری و میزان تحقق آن بررسی شد. با بازگشت‌های مکرر به هر فضا، طرح مشاهده تکرار

۱. مصرف فضا در این پژوهش، هم به معنای بهره‌مندی از امکانات خرده‌نظام فراغت است که در سایر فضاهای شهری حضور ندارد؛ هم به معنای وسیع آن، استفاده ابزاری از روابط اجتماعی و نظم حاکم بر آن.

شد و مصاحبه‌هایی با زیست‌کنندگان هر فضا انجام شد. مصاحبه‌ها بر تاریخ غیررسمی فضا، تجربه روزمره، رابطه با دیگری و با فعالیت روزمره، ادراک از دیگری و از فضاهای شهری و فقدان‌های آن متمرکز شدند. در مجموع، ۱۸ مصاحبه عمیق در دریاچه، ۱۶ مصاحبه عمیق در خلایر و ۳۰ مصاحبه (حضور و پرسشنامه آنلاین) در بازار بورس جمع‌آوری شد.

بازدیدها در دوره یک‌ساله از شهریور ۱۳۹۹ تا شهریور ۱۴۰۰ با فاصله چند ماه از هم و در روزهای مختلف هفته در ساعاتی از صبح، بعدازظهر و شب انجام شد. راویان از میان گروه‌های مختلف سنی، جنسی، پوششی و رفتاری در بخش‌های مختلفی از هر فضا انتخاب شدند تا روایت گروه‌های مختلف اجتماعی شنیده شود. با استفاده از روش پیش‌رونده-پس‌رونده، نقطه آغاز، واقعیت موجود قرار گرفت و با حرکتی رفت‌وبرگشتی بین گذشته و حال، فرایند تولید فضا بررسی شد. مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شدند. داده‌های حاصل به شیوه تفسیری و استقرایی تحلیل، کدگذاری و مقوله‌بندی شدند و در تحلیل فرمی، کارکردی و ساختاری استفاده شد. مقوله‌ها توسط محققان آشنا با میدان، بازبینی و صحت‌سنجی شد و نتایج با داده‌های حاصل از گزارش‌ها و پژوهش‌های پیشین مقایسه شد و اعتبار آن‌ها تأیید شد. یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای نزدیک به فرم روایی نگاشته و جمع‌بندی شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. بیگانگی در مناسبات تولید چگونه تجربه می‌شود؟

تجربه بیگانگی در مناسبات تولید با سلب مالکیت در رابطه با کار، بدن، مکان و در گامی فراتر در حوزه آگاهی رابطه برقرار می‌کند. مارکس معتقد بود، تجربه بیگانگی با کار تجربه طبقه پرولتر است (مارکس، ۱۳۹۴)؛ تجربه مشترک بین زیست‌کنندگان فضای فرودست. خلایر یکی از این فضاهاست که سازمان اقتصادی مخصوص به خود را دارد. برخی سوله‌ها و مغازه‌های ضایعات آهن در تملک آذری زبان‌هایی است که از دهه‌های هفتاد یا هشتاد اینجا مشغول به کار شده‌اند. بقیه مستاجرانی هستند که مغازه‌های کوچکی را از این مالکان

یا از سازمان اوقاف اجاره کرده‌اند. در کوچه‌های فرعی، گاراژهای تفکیک زباله قرار دارد که در اجاره افغانستانی‌هاست و خریداران آن‌ها معمولاً افراد متفرقه هستند که به قیمت بیشتری از شهرداری زباله‌ها را می‌خرند. کارگران در سوله‌های ضایعات عموماً روزمزد هستند و در گاراژهای تفکیک ثابت‌اند. ایرانی‌ها و مهاجرانی که خانواده‌شان در ایران هستند، شب را در خانه‌هایشان در محله‌های اطراف می‌گذرانند و مجردها یا کارگران دور از خانواده شب را در کانکس‌هایی که در سوله‌ها و گاراژها مستقر شده می‌خوابند. در امتداد پستی ورزشگاه شهید کاظمی شیطان‌بازار خللازیر، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای فروش اجناس دست دوم و مسروقه قرار دارد. درآمد دست‌فروشان و ارزش اجناسشان از مقادیر قابل‌توجه تا مبلغی نزدیک به هیچ متغیر است. عقب‌تر، در کوره‌های آجرپزی، ۵۰ خانوار ایرانی و افغان زندگی می‌کنند و در بیابان‌های اطراف بی‌سرنه‌ها پرتاب می‌زنند. زیست‌کنندگان خللازیر تجربه‌شان از کار را این‌طور روایت می‌کنند:

«اسمش وسایل دزدیه، ولی چون تو دیوار کلاهبرداریه میارن اینجا، مثلاً همین دیشب یه زن و شوهر وسایل خونه‌شونو آوردن بفروشن بذارن رو پول پیش خونه ... اینجا از ناچاری یه چیزایی می‌فروشن. باورت نمیشه. معذرت می‌خوام لباس زیر دست دوم میارن ... من خودم فوتبال بازی می‌کنم. اسم و فامیلمو تو گوگل بزنی میاد، ولی می‌خوان اوجش ماهی شیش تومن بدن. من باید ده-یازده تومن کار کنم. باشگاهم می‌رم. نرم مریض می‌شم؛ چون سمه اینجا. همین آزادگان می‌دونی چقد آلودگی داره؟» (مرد جوان دست‌فروش که بعدها باز هم او را می‌بینیم. هر بار از بین جمعیت ما را می‌شناسد و به اسم بچه‌های تربیت‌مدرس صدا می‌زند).

«از کارمون راضی‌ایم؛ چون اومدیم برای کار. هم از جاهای دیگه با ماشین برامون میارن ایرانی‌ها، هم بچه‌ها با چرخ می‌رن تو ناحیه ۳ جمع می‌کنن میارن. بعضی وقتا تا ۱۱ شب یا یک کار می‌کنیم. شغل دیگه نداریم خب. کار می‌کنیم پول می‌فرستیم هرات ... بیشترمون باسوادیم. دیپلم و لیسانس دارن بچه‌ها. کار تو یه دفتری خوبه، ولی نمی‌شه. افغانستان که کار نیست مردم زیادن به بیست نفر یه دفتر نمی‌رسه ... اگه می‌شد یه کار تمیزتر خوب بود ...» (می‌پرسم ترجیح می‌دهید چه چیزی در شرایط زندگی تان تغییر کند) اینجا چی تغییر کنه؟ (می‌خندد) «هرچی تغییر کنه کار همونه. چه فرقی

می‌کنه!» (مرد جوان، مستأجر گاراژ تفکیک زباله. مدتی در حیاط منتظر ماندیم تا حاضر به گفت‌وگو شد).

«خیلی بده شرایط کار. بابام با سه تومن پر می‌کرد مغازه رو. کار می‌کرد ما با سیصد تومنم نمی‌تونیم... از مغازه‌ها، محله‌ها، از همه می‌خریم. دست‌به‌دست می‌کنیم... اینجا نباشیم چی کار کنیم! کارگری کنیم با روزی ۲۰۰ تومن؟ مجبوریم اینجا بمونیم. کارگری فشار روتنه، ولی این خرید و فروشه... آینده که برنامه‌ای ندارم. چند وقت پیش می‌خواستم ماشینمو بفروشم، سمبلانس بخرم. آنقدر ترسوندم پشیمون شدم» (دو برادر ضایعات فروش با دو سال اختلاف سن. به نظر می‌رسد بیشتر وقتشان را با هم می‌گذرانند).

کارگران افغان و پاکستانی در بنگاه‌های ضایعات آهن سیار و روزمزد هستند. کارشان به‌مراتب سنگین‌تر است و مهارت و خلاقیتی در کار تجربه نمی‌کنند. می‌گویند کاری که دوست دارند، کاری است که تمام وقت، با درآمد ثابت و کار خودشان باشد و کمتر فرسوده‌شان کند. تنها بخش موردعلاقه‌شان، غروب‌هاست؛ وقتی دستمزد می‌گیرند. کار برایشان به تله‌ای تبدیل می‌شود که از آن گریزی نیست؛ چراکه تمام کار برای «صاحب‌کار» است.

«فقط آرزو دارم از کارگری نجات پیدا کنم» (۳۵ ساله، کارگر افغان، بخشی از یک گفت‌وگوی گروهی).

صاحب کار، هم مالک کار و هم مالک بدن کارگران است. بدن در خلایق به همان معنایی «است» که آهن، پلاستیک و کاغذ وجود دارد؛ مصرف، تخریب، شکسته و فرسوده می‌شود. «اگه تو کار یه چیزی بخوره تو سرت باید جواب صابکارو بدی» (۳۰ ساله، کارگر افغان، بخشی از یک گفت‌وگوی گروهی).

اما با پیشرفت اقتصاد پولی، رواج دلالتی در برابر تولید و کنده‌شدن کار از مکان، تجربه بیگانگی با کار دیگر در تجربه فرودستان باقی نمی‌ماند. سرمایه‌گذاران موفق در بازار سرمایه، اطلاعات دقیقی از روند بازار، صنعت و رابطه آن با سیاست دارند، اما با تجربه کار در فرایند تولید در سطوح مختلف بیگانه‌اند: «در سرمایه‌گذاری مجبور به ماندن در هیچ کسب‌وکاری

نیستم. حتی ماندن در پنجاه تایشان. همه را نگاه می‌کنم و هر کدام را بخواهم برمی‌دارم» (کنهارت^۱ و کنهارت، ۲۰۱۷).

آنچه گروه‌های فرودست در مالکیت و کنترل خویش بر کار، بدن، زندگی روزمره و آینده خود از دست می‌دهند، به گروه‌های فرادست واگذار می‌کنند که گاه به اشتیاقی برای مالکیت بر افراد و اراده‌شان تبدیل شود: «وقتی مالک کوکاکولا باشی، یعنی مالک ذره‌ای از ذهن میلیاردها نفر در جهان هستی» (کنهارت و کنهارت، ۲۰۱۷).

در چنین نظام پاداش و تنبیه، موفقیت‌های مالی، خودپنداره افراد را شکل می‌دهند و تعهد اخلاقی افراد در قبال نهادی تعریف می‌شود که حقوقشان را پرداخت می‌کند: «اگر شما فردی خوددار با انفصالی معقول از حساب بانکی‌تان باشید و ناگهان چکی به مبلغ ده‌ها میلیون دلار دریافت کنید، احتمالاً به هوا می‌پرید، می‌خندید و به معجزه خوش‌شانسی‌تان فکر می‌کنید، اما اگر ارزش ذاتی‌تان را بیمارگونه، درهم‌تنیده در موفقیت مالی‌تان بدانید، احتمالاً اعتقاد می‌یابید که استحقاق هرآنچه را به دست می‌آورید دارید و آن را انعکاسی از ویژگی درونی خود می‌دانید» (لوئیس^۲، ۲۰۱۰).

از سویی رقابت برای کسب مالکیت، دیگری را به رقیبی بالقوه و همیشگی تبدیل می‌کند. در بازار سرمایه، دیگری فاقد بدن، جنسیت و هویت، کلیتی همگون و شخصیت‌زدایی شده است که بازار را به‌طور ناگهانی متلاطم می‌کند؛ چه آگاهانه از طرف شخصیت حقوقی و چه هیجانی از طرف توده سهامداران خرد.

«۹۵ درصد ما ایرانی‌قاتی داریم؛ یعنی تا اتوبوس وایساده ما نشستیم و عین خیالمون نیست. همین که راه افتاد، می‌دویم بهش برسیم؛ البته من که از خدام است (می‌خندد). اگه ۹۵ درصد اینجوری نباشن، پولی به من نمی‌رسه. مردم سواد ندارن. هجوم می‌برن شما فقط باید بشینی نگاه کنی» (مرد میانسالی که با تلفن همراهش مشغول بود و بارها او را در دریاچه و نیمکت همیشگی‌اش

1. Kunhardt
2. Lewis

دیده بودم. برای شنیدن روایتش از فضای دریاچه کنجکاو بودم. توضیح داد که درآمد اصلی اش از سرمایه گذاری است؛ بنابراین گفت وگو در چند جلسه ادامه یافت و از قضا بهترین روایت از بازار سرمایه در همین گفت وگو حاصل شد).

«به نظر من (در بازار بورس) هرکس از چهل مردم پول درمیاره، اون پول از شیر مادر برارش حلال تره» (مرد، ۵۰ ساله، سرمایه گذار).

در فضای فرودست نیز رقابت برای استفاده از فضا، مجالی برای برقراری پیوند قوی با دیگری نمی دهد. با اینکه دست فروش ها گاهی در برابر مأموران شهرداری و نیروی انتظامی با هم متحد می شوند، رابطه عمیقی بینشان شکل نمی گیرد.

«اون دوستم نیست، فقط همکاریم. کنار هم بساط می کنیم. چشم نداریم بساطی دیگه بفروشه. می خوایم سر به تنش نباشه (می خندد)» (فوتبالیست-دست فروشی که پیش تر شرح او رفت).

بخش دیگری از تجربه بیگانگی از رابطه مرکز-پیرامون برمی خیزد؛ حتی اختلالی روان شناختی مثل اختلال در دلبستگی به مکان نیز در حاشیه و در مرکز به شیوه های متفاوتی تجربه می شود. در حاشیه (در مقیاس شهری، ملی یا جهانی)، این ویرانی های پی در پی و کوچ های اجباری به خاطر فقر یا فقدان امنیت است که پیوند را سست می کند. مکان فیزیکی که در خاطرات جمعی همه حضور دارد و بخشی از هویت آنان را تشکیل دهد، در صورت وجود نیز بسیار کم رmq است (عالیزاد و باغبان مشیری، ۱۳۹۸). خلأ زیر یکی از این مکان هاست.

«من سی سالمه. اینجا به دنیا اومدم منطقه ۷، ولی اصالتم مال کاشانه. سر اشتهاب من خونمونو تو مرتضی گرد از دست دادیم. خانومم هم پاسوز من شد. بچه مو گذاشتم پیش پدر و مادرم. الآن دو ساله تو ماشین زندگی می کنیم. آرزوم فقط اینه یه سرپناه داشته باشم» (مرد جوانی که بدن خمیده اش را به ماشین تکیه داده است. به ماشین اشاره می کند که چرخ هایش پنچر است و رویش را خاک گرفته است. لحظه ای یک پای لاغر زنانه از میان بساط دست فروشی داخل آن دیده می شود)

«اهل هراتیم. شیش هفت ساله اینجایم. شیش ماه یک بار می ریم افغانستان. باز مجبوریم برمی گردیم. من پاسپورت دارم بقیه ندارن. یکی پنج ساله نرفته افغانستان ... چون مجرد میایم

سخت‌مونه. اگه می‌شد خانوادگی بیایم که خیلی بهتر بود ... می‌ریم بیرون خرید می‌کنیم، ولی تفریح نمی‌کنیم با کسی. من همیشه گاراژم. بچه‌ها می‌رن بیرون آشغال جمع می‌کنن میان. شبام همین‌جا می‌خوابیم. بخوایم بریم جای دیگه اینجا ول می‌شه و خرجشم زیاد میشه ...» (مستأجر گاراژ تفکیک زباله که پیش‌تر شرح او رفت).

«آرزو داشتم شهر خودم آرام بود، کار بود، دعوا نبود، وطنم بود» (۳۳ ساله، کارگر افغان سوله ضایعات آهن، بخشی از یک گفت‌وگوی گروهی).

«من آرزوم به زندگی خوب و رؤیاییه (می‌خندد)، ولی تو ایران رؤیایی نمیشه» این را یکی از دوستان پیرمردی گاراژدار می‌گوید. پسر جوان‌تری که معلوم می‌شود پسر گاراژدار است پاسخ می‌دهد: «چرا نمیشه؟ تو سعادت‌آباد هست».

پسر با شوخی به پدر گله می‌کند که دوست دارد در محله بهتری زندگی کنند. معلوم است که گفت‌وگویی قدیمی و بی‌نتیجه را ادامه می‌دهند. همان دوست پدر که قبلاً در مکالمه شرکت کرد، می‌گوید: «حاجیو این جوری نگاه نکن. هرجای تهران بخواد می‌تونه خونه بخره.» و با صدای بلند می‌خندد و درعین حال از افشاگری‌اش شرمند می‌شود. پدر که بین دوستانش ایستاده لبخند می‌زند و چیزی نمی‌گوید. شاید به این فکر می‌کند که توان خرید مسکن در محله‌های بهتر، برای زندگی در آن‌ها کافی نیست. در مرکز این مدرنیزاسیون، انباشت ثروت و شتاب در تغییرات فیزیکی است که تجربه زیست‌کنندگان را شکل می‌دهد:

«خاله مامانم جد اندر جد اندر زگو بودن. فقط چند وقت یک‌بار خونه رو بازسازی می‌کردن، اما کم‌کم اقتدر اونجا شلوغ شد، اونقدر شلوغ شد و آدمای عجیب‌غریب اومدن که عرصه بهشون تنگ شد. هم اینکه دیگه این محلی نبود که توش زندگی کرده بودن و فضای کافی برای زندگی نداشت هم اینکه وضع مالی و ظاهر معمولی داشتن. نمی‌تونستن اونقدر خرج ظاهرشون کنن. آدمای تازه‌وارد باهاشون تحقیرآمیز برخورد می‌کردن. هیچی دیگه آخر خونه و محل و هویتشونو ول کردن رفتن» (دختر گرافیست جوان که روایتش با علاقه و مملو از جزئیات است).

وقتی شهرنشینان در انتخاب مکان زندگی آزاد نباشند و نتوانند آن را به میل خود تغییر دهند یا اثری از خود بر آن به جای گذارند، رابطه‌ای ابزاری با آن برقرار می‌کنند؛ چه در فضای فرودست که نزاع بر سر مکان برای ادامه حیات و امرار معاش روی می‌دهد:

«البته باز که نشده. اینجاها رو بلوک می‌ذارن. بچه‌ها جمع می‌شن بیل و کلنگ میارن راه باز می‌کنن. باید ببینی. از اون ته می‌گوییم میایم ... الآن پولی نیست، ولی قدیم بسته به متر از ده-بیست تومن می‌گرفتن» (مرد دست‌فروش میانسال که صندوق عقب پیکانش باز است و کارتن‌هایی از برچسب‌های ماشین را روی زمین می‌چیند. بعدها باز هم او را می‌بینیم که همیشه سرش شلوغ است و هم‌زمان حواسش به چند مشتری است).

و چه در فضای فرادست:

«آخر هفته‌ها شاید العظیم می‌شه، افغانستان می‌ریزن اینجا. به ما کاری ندارن مهم نیست؛ چون مال ماست اینجا. همه می‌شناسنمون، اما اینا چون واکسن نمی‌زنن بهشون خطر داره» (مرد جوان راننده اسنپ که بیشتر برای ورزش به دریاچه می‌رود).

اشتیاق برای مالکیت بر فضا گروه‌های گوناگون را وامی‌دارد خود را مالکِ برحقِ فضا بدانند و حضور گروه‌های دیگر را تهدیدی برای خود تلقی کنند و گاه از ادبیات اقتدارگرایانه‌ای درباره آن‌ها استفاده کنند. زیست‌کنندگان فضای دریاچه می‌گویند:

«آدم غیراجتماعی هستیم. اگه اجتماعی بودم که نمی‌ومدم اینجا ... اینجا کسی مزاحم آدم نمی‌شه، ولی خیلی ببخشید نمی‌خوام بگم دهاتی، منتها کسانی که از شهرستان میان دریاچه گاهی خیلی مؤدب نیستن، ولی چون خیلی وسیعه، آدم کنار میاد» (مرد سرمایه‌گذار در دریاچه که پیش‌تر شرح او رفت).

«اینجا برا من نیست که فقط، ولی شلوغی اذیتم می‌کنه. از شهریارم میان مثلاً. کاش تو هر منطقه‌ای به‌دونه می‌زدن که مجبور نباشن بیان اینجا ... دروغ نگم، کارایی که دخترپسرا می‌کنن رو می‌بینم خوشم نمیاد یا مثلاً وقتی دوچرخه‌سوارا میان تو مسیر پیاده‌ها اذیت می‌شم، دوست ندارم» (زن شصت‌ساله خانه‌دار که همسرش را چندسال پیش از دست داده و هر هفته برای پیاده‌روی به دریاچه می‌آید. محتاط و مختصر پاسخ می‌دهد).

«تعاملات بین زوج‌ها توی فضای عمومی برای نوجوونا مناسب نیست. باید یه فضایی برای ارتقای جسمانی و تخلیه مثبت انرژی و کارای فرهنگی بذارن، برای برطرف کردن دغدغه بدون آسیب ... بعضی خانوما حتی با اینکه می‌بینن که ما چادری هستیم، جلوی روی ما روسری شون رو برمی‌دارن» (زن، ۳۲ ساله، معلم قرآن).

«دوچرخه رو نمی‌ذارن دور دریاچه بگردیم. ما میایم دور دریاچه دوچرخه سواری کنیم وگرنه که مثل سواری تو پارک ولایت، ولی مام اذیتشون می‌کنیم و گوش نمی‌دیم (می‌خندد)» (پسر جوانی که با خجالت می‌گوید هنوز سرباز است. حواسش است که در حال گفت‌وگو هستم و قبل از نزدیک شدن در صورتش می‌بینم که آماده صحبت است. در طول روایت می‌خندد، شوخی می‌کند و هیجان کودکانه‌اش را به من هم منتقل می‌کند).

و به‌ویژه وقتی پای طبیعت به میان کشیده شود:

«اصطبلش فقط برای عکسه. اگه می‌داشتن پیش حیوونا بریم سوار شیم بهتر بود. تماس با حیوونا خیلی آرامش‌بخشه» (زن خانه‌داری که پیش‌تر شرح او رفت).

ساکنین کوره‌های خلل‌زیر در کنار حیوانات زندگی می‌کنند. محله‌شان پر از سگ‌های ولگرد است و ممکن است در خانه گوسفند و بز نگهداری کنند. آن‌ها در محوطه‌های خاکی و کنار درختان زندگی می‌کنند و بعید است برای تفریح به پارک، باغ‌وحش یا فضایی شبیه به دریاچه بروند؛ به همین دلیل، رابطه مختل‌شده‌ای با طبیعت ندارند و برخلاف راویان دریاچه، استفاده لوکسی از آن نمی‌کنند. علاوه بر این، در مناسبات تولید نقش ندارند و بهره‌کشی از طبیعت برای بهره‌وری بیشتر برایشان تعریف نشده است.

فاصله فضاهای چندپاره شهری زیاد است و شهرنشینان در خیلی از مکان‌ها کنارگذاری، غریبگی و اضطراب را تجربه می‌کنند. مکان‌های «دیگر» تهدیدکننده‌اند و این تنها تجربه فرودستان در فضاهای فرادست نیست.

«هیچ‌وقت پایین شهر مسافر نمی‌گیرم. اصلاً دوست ندارم اون سمتی برم؛ خصوصاً تو کوچه‌های تنگش. حرف زدنشونم اصلاً مناسب نیست. دوس ندارم هم‌کلام بشم. بیشتر مسافر ارام رو از سعادت‌آباد می‌گیرم و همیشه هم راحت‌م» (راننده اسنپ که پیش‌تر شرح او رفت).

با ادغام جامعه ایرانی در اقتصاد جهانی، تجربه بیگانگی در مناسبات تولید به واسطه سلب مالکیت، رقابت و روابط مرکز-پیرامونی با تجربه افراد در نقاط دیگری از جهان نسبتی نزدیک برقرار می‌کند، اما بافت اجتماعی، اختلاط‌های فرهنگی، دینی و قومی و نظام سیاسی یا تمام آنچه در روبنای اجتماعی پرداخته می‌شود، تجربه‌ای مخصوص به زیست‌کنندگان این فضا را پدید می‌آورد. اگرچه تقسیم اجتماعی کار، مرزهای میان روبنا و زیربنا را در هم می‌آمیزد، اثرات ناشی از بخش اقتصاد را می‌توان تا اندازه‌ای از سیاست و دین و فرهنگ تفکیک کرد.

۲.۴. بیگانگی در ساختار فرهنگی و سیاسی چگونه تجربه می‌شود؟

عمیق‌ترین شکاف‌های اجتماعی که در فضاهای منتخب و در میان روایات دیده می‌شود، ناشی از تضادهای قومی و دینی است. فاصله‌ای که ملیت ایرانی و افغانستانی میان دست‌فروش‌های خلل‌زیر ایجاد می‌کند، عمیق‌تر از آن است که با اشتراکات صنفی جبران شود.

«کلاً شهر افغانستانیاس. روزی مال ماس اونا میان می‌برن ... بیان اینجا می‌گم برین اونور. اونام اجنبی‌ان. هیچ فرقی نداره ... جمعه نصف بساطیا افغانی‌ان. جوونای ما ول می‌گردن، افغانیا کلی می‌برن» (مرد جوان ابزارها را روی پارچه‌ای مقابلش پهن کرده است. در حالت ایستاده هم‌زمان به ما و مشتریانش پاسخ می‌دهد).

کارگران افغان هم روابط حمایتی قدرتمندی دارند. آن‌ها که مجرد یا دور از خانواده‌اند، شب را در گاراژ می‌خوابند و روزهای تعطیل کنار هم آهنگ گوش می‌دهند، فوتبال بازی می‌کنند، می‌رقصند، رقص محلی اتن‌ملی را اجرا می‌کنند، فیلم می‌بینند و اخبار ایران و افغانستان و جهان را گوش می‌دهند. شبکه‌های حمایتی از ضعیف‌ترها محافظت می‌کند.

«کارتن‌خوابا همه ایرانی‌ان. ما اگه کسی وضعش خوب نباشه، ده پونزده نفر جمع می‌شیم کمکش می‌کنیم» (۴۳ ساله، کارگر افغان، بخشی از یک گفت‌وگوی جمعی).

آن‌ها بر غیرخودی بودنشان آگاهی کاملی دارند و تجربه مهاجرت و کارگری را هم‌زمان زیست می‌کنند. رابطه مداومی بین افغان‌ها و ایرانیان شکل نمی‌گیرد. به‌رغم اینکه ایرانی‌ها انزجارشان را از پذیرفتن افغان‌ها پنهان نمی‌کنند، دسته دوم تأکید می‌کنند که از طرف ایرانی‌ها «هیچ بدی ندیده‌اند»، اما وقتی یکی از کارگران هنگام مصاحبه به همکاری می‌گوید: «بیا توام وایسا تورو خدا. می‌ترسیم بگیرنمون» و با خجالت و نگرانی می‌خندد، به گفته‌اش شک می‌کنم. زیست‌کنندگان خلایق از ملیت، قومیت، مذهب و گروه‌های اقتصادی مختلفی هستند که در مجاورت فیزیکی به‌سرمی‌برند، اما گاه منزوی هستند و گاه تنها پیوندهای درون‌گروهی برقرار می‌کنند.

شکاف عمیق دیگر به بی‌اعتمادی کهنه‌ای بازمی‌گردد که نهادها، سازمان‌ها، قوانین رسمی و سازوکارهای دولت را هدف قرار می‌دهد. بعد از تشویق مردم به سرمایه‌گذاری‌های مولد از سوی بدنه حکومت و دولت در سال ۱۳۹۸، کاهش سود سپرده‌های بانکی، افزایش ارزش سهام شرکت‌های دولتی و رشد پنج برابری شاخص‌ها، مشارکت در بورس از ۱۰ میلیون نفر کد فعال به ۲۱ میلیون کد و با واگذاری سهام عدالت شمار کدهای معاملاتی بازار به بیش از ۵۱ میلیون عدد رسید (صالحی، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۰)، اما آنچه همه انتظارش را می‌کشیدند و امیدوار بودند هرگز اتفاق نیفتد. سرانجام در مرداد ۱۳۹۹ روی داد و با سقوط شاخص کل به یک میلیون و دویست هزار واحد، میلیون‌ها نفر سرمایه‌شان را از دست دادند. همدستی دولت روحانی و حکومت، نهادهای مالی و سهام‌داران حقوقی در سناریویی از پیش تنظیم‌شده، تازه‌واردان به بازار بورس را از هستی ساقط کرد و سلسله مصوبات سازمان، استعفای رئیس سازمان، تجمعات، شعارهای «مرگ بر مفسد اقتصادی» و پرتاب تخم‌مرغ‌ها به سوی شرکت بورس، تغییری در اوضاع نداد. این رخداد در حافظه افراد، در امتداد تجربه‌های قبلی قرار گرفت که در آن دولت‌ها، بانک‌ها و حکومت مرکزی، در لحظه‌های بحرانی یک رکود اقتصادی یا انتخابات سیاسی، افکار عمومی را به سمتی سوق داده و پس از آشکارشدن ماجرا، معترضان را اقتدارطلبانه سرکوب کرده بودند. احساس ناامنی و

فریب خوردگی، سهام داران خرد را از بازار بیرون کرد یا به نوسان گیری و معامله های کوتاه مدت مجبور کرد.

«چون بازار بورس ایران دستوری است، هیچ ویژگی ای کارساز نیست. فعلاً هیچ کس حتی اساتید بورس هم نمی توانند تحلیلی از بازار بورس داشته باشند. دولت قصد چپاول سرمایه مردم را داشت و دارد و تاکنون موفق بوده» (مرد، ۳۲ ساله، طراح سیستم های اطلاعاتی، پرسشنامه آنلاین).
 «دستکاری های حکومت و دولت در بازار و تصمیمات خلق الساعه آنها، گروگان گیری سرمایه مردم توسط ایشان و حمله به اعتماد معامله گران و سرمایه گذاران با تصمیمات یک شبه به شدت برایم نامطلوب و ناراحت کننده است» (مرد، ۴۳ ساله، معامله گر، پرسشنامه آنلاین).
 «صد اوسیم در گمراه کردن مردم دروغ سیستماتیک می گوید» (مرد، ۳۷ ساله، پژوهشگر، پرسشنامه آنلاین).

«۹۵ درصد از کلاهبرداران توی بورسین؛ چون با رانت می تونن پولی دربیارن که جای دیگه نمی تونن» (مرد سرمایه گذار در دریاچه که پیش تر شرح او رفت).
 طبقه فرو دست و متوسط در اعتقاد به «نان بری» دولت و فساد ساختاری حکومت اتفاق نظر دارند، اما فرودستان، همه گروه های بالادست را در همدستی نانوشته ای با هم می بینند. خیلی از جمله هایشان با عبارت «بهشون بگید» شروع می شود که اشاره به گروه بزرگ، «مسئول» و گاه نامشخصی دارد و از ظلمی شکایت دارند که در زندگی روزمره تجربه می کنند.

«شما دانشجوید. اگه یه روز رفتید تو بیت بهشون بگید. بیست هزار خونوار اینجا نون می برن. شیش ماه پیش به بهانه کرونا جمع کردن، ولی نمی تونن جمع کنن جمعه بازارو. اینکه راه مملکت داری نیس. دیروزم نیرو انتظامی اومدن زدن وسایلو بردن؛ چون اکیشون عوض می شه هی. این ماشینای شهرداری ام باجشونو بگیرن نمی رن. هر روز میان. شهرداری ام مثل نیرو انتظامیه» (ابزار فروشی که پیش تر شرح او رفت).

«شهرداری خیلی میاد. پنجاه تومن می‌گیرن باسکولا رو چک می‌کنن که کلاهبرداری نکنن میزون باشه. اکبر گفت نمیدم پنجاه تومنو. باهاشون دعوا کرد یه هفته فشافویه بود. کارت خوانا رم جمع می‌کنن مالیات داره» (برادر کوچک‌تر ضایعات فروش که پیش‌تر شرح او رفت).

«شهرداری گیر می‌ده. یه مقدار پول بهشون می‌دیم میرن. قبلنا میومدن اذیت امسال نه زیاده. قبلاً در گاراژو می‌بستن و چرخامونو می‌گرفتن» (مستاجر گاراژ تفکیک زباله که پیش‌تر شرح او رفت).

۴.۳. در جست‌وجوی امکانی برای رهایی

آیا زیست‌کنندگان فضا در برابر قواعد بیگانه‌ساز آن مقاومت می‌کنند؟ سرمایه‌گذاران در بورس زمان افت ناگهانی شاخص‌ها و دستکاری دولت در بازار تجمع می‌کنند، شعار می‌دهند و نامه‌های سرگشاده می‌نویسند، زنان در دریاچه و باملند پوششی مغایر با قوانین رسمی را انتخاب می‌کنند، دست‌فروشان به‌رغم ممنوعیت‌ها بساطشان را باز در خلایق می‌گسترانند، سارقان در سطح شهر بخشی از اجناس آن‌ها را تأمین می‌کنند و بیغوله‌نشینان از برق شهری استفاده غیرقانونی می‌کنند. گروه‌های حمایتی، خرده‌فرهنگی یا براساس سبک‌های زندگی در هر فضا تشکیل می‌شود: گروه‌های مشورتی و آموزشی در بازار بورس، گروه‌های حمایتی نژادی و قومی در خلایق و گروه‌های ورزشی که با اسکیت‌بازی، دوچرخه‌سواری، فوتبال یا دوی دسته‌جمعی فضای دریاچه را به اختیار درمی‌آورند، اما آیا این تخصیص‌های موقت به معنای لوفوری آن، تفاوتی تولیدی ایجاد می‌کنند یا تفاوتی القایی؟

شرط نخست برای تلقی مومنت‌ها به‌مثابه تفاوت‌های تولیدی که احتمالاً لوفور به لحاظ بدهت به طرح آن نیاز نمی‌دید، جریان پایین به بالایی از اعمال اثر بود. بخش قدرتمند ساختار گاه در مدیریت شهری بخش‌هایی از شهر را به مجالی برای بروز تفاوت اختصاص می‌دهد؛ مثل کافه‌ها، سالن‌های تئاتر و سینما و مال‌ها و مجتمع‌های تجاری؛ البته چنین تخصیص‌هایی نتیجه فرایندی دوطرفه، مطالبات و تمرد از پایین‌دست و اعمال فشار از بالادست است که درنهایت به سازش و تعادلی موقتی منتهی می‌شود. آزادی‌های هنجاری در

مجموعه دریاچه و باملند هم از چنین تخصیص‌هایی است که تداوم آن در گروهی تصمیم‌های مدیریت شهری است. در فضایی مثل دریاچه بدن‌ها آزادترند. «متفاوت» بودن، داشتن هویتی مستقل و تمایز در لحظه تولید و فرایند کار رخ نمی‌دهد، در اجتماعات و فعالیت‌های جمعی ممکن نمی‌شود؛ بلکه تنها در لحظه مصرف است که اتفاق می‌افتد. همگن شدن آگاهی و هم‌سطح شدن رخداد‌های جهان، ملال زندگی روزمره و تلاش برای رهایی از آن را به دنبال دارد (یگی، ۱۳۹۵). مصرف فضا، مومنتی در روال عادی هرروزه با فقدان‌های فضایی‌اش بازی می‌کند.

«اینجا مردم میان که بتونن متفاوت باشن. جای دیگه نمی‌تونن» (دختر هجده‌ساله که ویزیتور محصولات زیبایی است، به قصد بازاریابی کنارم می‌نشیند و سر صحبت را باز می‌کند. بعد از فهمیدن قصد حضورم در دریاچه پیشنهاد می‌دهد که با او گفت‌وگو کنم). حتی غرق شدن در ریسک بازارهای مالی، به مومنت دنیای جدید تبدیل می‌شود. هوشیاری مداوم بر مخاطرات جهانی پرریسک، زیست‌کنندگان را از «احساس زیستن در خانه» (برگر و همکاران، ۱۳۸۱) محروم می‌کند.

«بنیادی رو تحقیق نمی‌کنم؛ چون تو ایران همه با هم میره بالا یا پایین. اگه جای دیگه بود، باید راجع به هر شرکتی جدا تحقیق می‌کردی، ولی برای اینکه بدونی کدوم صنعت و سهم رو بخری، باید سیاست خارجی بدونی. اقتصاد خرد و کلان بدونی. سیاست جهانی و منطقه رو بدونی. پدرم درمیا د بیست و چهار ساعته؛ چون همش تو فکرشم... اما وقتی اُردر می‌ذاری، یه آدرنالینی ترشح می‌شه... فوق‌العاده است» (مرد سرمایه‌گذار در دریاچه که پیش تر شرح او رفت).

رهایی بخشی، آمیخته با انضمام، بدن، طبیعت و زنانگی است. بدن زنان تا آنجا که نماد اغواگری و امر شهوانی تلقی شود، توسط نظم دینی و به‌واسطه ضرباهنگ چرخه‌ای و پیوندش با چرخه زندگی، توسط فضای انتزاعی سرکوب می‌شود. در بازارها (بازار بورس یا خلازیر) عاملیتی نزدیک به هیچ دارند و بدنشان در فضای دریاچه و باملند، توسط فضای انباشت استثمار، کالاسازی و مصرف می‌شود. اگر زنان، پوشش آزادانه‌شان در دریاچه را در

خیابان‌های شهر استفاده کنند و با مقاومت در برابر سرکوب حکومتی، درنهایت آن را وادار به لغو حجاب اجباری کنند، به شکلی فعال در سطح هنجاری شیوه رهایی‌بخشی را پیش گرفته‌اند، اما در سطح دیگری یعنی ادغام در کالایی‌شدن، مصرف و نمایش به‌منزله مسئله‌ای جهانی درگیر خواهند ماند؛ بنابراین مقاومت و رهایی‌بخشی در سطوح متفاوتی از واقعیت اجتماعی و بنا بر سقف تخیل کنشگران می‌تواند تغییر کند. فرایند تولید فضا، در مقیاس محلی و جهانی فرایندی مردانه است؛ حتی جریان‌های آکادمیک غالب در ضدیت با نولیبرالیسم، تلاش زنان برای برخورداری از حقوق برابر با مردان را در پیش‌پاافتاده‌ترین اشکال آن، به‌خاطر تبدیل‌شدن به «سوژه نولیبرال» و انقیاد در آزادی‌های شخصی نفی می‌کنند (اباذری، ۱۳۹۷). این گفتمان در ادبیاتی مشترک با اقتدارگرایی دینی، مبارزه زنان برای برخورداری از آزادی‌های مدنی را از «برهه حساس کنونی» به آینده نامشخصی حواله کرده و آن را انحرافی از مسیر اصلی معرفی می‌کند؛ با این وعده که در جامعه‌ای آزاد از نولیبرالیسم، حقوق برابر زن و مرد به شکلی خودبه‌خودی محقق خواهد شد. روی هم رفته، نقطه اشتراک گفتمان‌های رقیب، زمین مردانه‌ای است که بازی در آن اتفاق می‌افتد. حتی گروه‌های حاشیه‌ای مثل مهاجران افغان، تهدستان شهری و خرده‌فرهنگ‌های نوجوانان نیز بی‌اعتنا به برابری جنسیتی یا حتی در فضایی زن‌ستیزانه تنفس می‌کنند؛ در نتیجه، جریان‌های مقاومت در میان زنان، منزوی و ناکارآمد بوده است و در رابطه‌ای نزدیک‌تر با اقلیت‌های جنسیتی، تنها در نزدیکی با سرمایه‌داری متأخر امکان عمل می‌یابد.

روی هم رفته، در تخمین میدان اثر مومنت‌ها و عاملیت و مقاومت فرودستان باید احتیاط بیشتری کرد. اگر سخن از شورش دست‌فروشان و موتورسواران در میان باشد، به شیوه مشابهی می‌توان از شورش متکدیان، روسپیگران، سارقان و کارتن‌خواب‌ها نیز گفت که فضای مطلوب شهری در گفتمان رسمی را مخدوش می‌کنند، اما چرا حضور این گروه‌های اخیر با عنوان تخصیص‌گران فضا تشویق نمی‌شود؟ شاید یکی از دلایل این باشد که به‌طور ضمنی و برخلاف گروه‌های دیگر از شیوه‌های مشروع امرار معاش تلقی نمی‌شوند و مهم‌تر

آنکه ماهیت عریان استثمار عملی مثل روسپیگری به سادگی با استعاره‌های جامعه‌شناسانه بزرگ‌شدنی نیست. تلقی شیوه‌های فردی پیگیری منافع شخصی به مثابه «کشمکش‌های طبقاتی» و قراردادن آگاهی جمعی در مقوله انتزاعات «نوع‌دوستانه» یک «جامعه اتوپیایی» (صادقی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۳)، این تصور را به وجود می‌آورد که طبقات فرودست به خاطر نیاز به بقا، همواره و به شکلی طبیعی در حال مبارزه مؤثر طبقاتی‌اند؛ بنابراین این واقعیت مغفول می‌ماند که «شبکه‌سازی انفعالی» اساساً اهداف آنی را دنبال می‌کند و فاقد آگاهی سیاسی و امکان رهایی‌بخشی است. «رؤیای آینده بهتر» (بیات، ۱۳۹۳، ص. ۲۸۲) مانع از ادغام کنشگری معیشتی در نظم فرادست نمی‌شود.^۱ اگرچه تأکید بر موانع سازمان‌یابی تهیدستان، ناکامی تلاش‌هایشان و نقش «سیاست‌های خیابانی» به منزله اهرم فشار تأکید درستی است، تلقی خوش‌بینانه از تلاش فرودستان برای بقا پژوهشگر را وامی‌دارد که در نتیجه‌گیری عجولانه و خطرناک، تمرکز از اقتدار مدیریت شهری را «به شدت ضد اقتدارگرا» تعبیر کند (بیات، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۲) و بر تمایلات احتمالی اقتدارگرایانه در میان گروه‌های فرودست چشم ببوید. مسئله این نیست که روشنفکر اجتماعی در نقش پزشک، نسخه‌ای برای رهایی‌بخشی از آستین خارج کند، اما مسلم است که او به دنبال تعریف افقی فراتر از چشم‌انداز موجود، واقع‌بینی و زدودن توهم‌هاست. با پیش‌کشیدن «تجربه بیگانگی»، لزوم ادراک و سهیم‌شدن در تجربه دیگری، انتزاعات علمی به جهان انضمامی زندگی روزمره کشیده می‌شود و امکان شکل‌گیری تدریجی آگاهی‌های جمعی را به دست می‌دهد. راه‌های رهایی، پیوسته و از دل یکدیگر از میان همین خرد جمعی زاده خواهند شد.

۵. نتیجه‌گیری

درمجموع به نظر می‌رسد، فضا و فعالیت (کار یا غیر آن) برای زیست‌کنندگان خلأزیر ابزاری برای بقا، برای زیست‌کنندگان بازار بورس ابزاری برای مالکیت و کسب قدرت و

۱. برای مثال، بقای موتورسواران معیشتی در گروهی کارکردی است که برای طبقات و گروه‌های دیگر حاضر در فضا دارند.

برای زیست کنندگان دریاچه ابزاری برای لذت است. در خلایزیر راویان به واسطه احساس بی قدرتی بر سرنوشت خود و محیط بلافصل زندگی شان، بیگانگی را تجربه می کنند، در بازار سرمایه، به دلیل بی معنایی فرایند کار و محصول و مبادله در آن و در دریاچه به خاطر تجربه ملال آور و پناه بردن به مصرف برای گریز از آن. کارگران خلایزیر به راحتی جایگزین می شوند و از آنجاکه خیلی وقت ها بیکار هستند، کار به بخشی از هویت آنان تبدیل نمی شود. در برابر، بیگانگی سرمایه گذاران و به ویژه نوسان گیرها در بورس، از تخصصی شدن شدید و تجربه انتزاعی آن ها در کار ناشی می شود. هرگز مشارکتی انضمامی در تولید هیچ محصولی ندارند و تعاملی بین بدنشان با طبیعت و تغییر و تصرف در آن را تجربه نمی کنند. از این لحاظ، با دلالتی به شیوه سنتی آن تفاوت بارز دارند.

بدن ها در بازار سرمایه طرد شده، در خلایزیر استثمار شده و در دریاچه آزاد و مصرف می شوند. زیست کنندگان خلایزیر، آسان تر از بیماری، سالخوردگی و مرگ حرف می زنند، اما برای دیگران اضطراب آورتر و تابوتر است. زندگی روزمره زیست کنندگان بورس و دریاچه به معنای استعاری و زندگی روزمره زیست کنندگان خلایزیر به معنای غیراستعاری آن استثمار می شود. دولت اقتدارگرای دینی، برخلاف همتای خود در سرمایه داری های پیشرفته، بدن و به خصوص بدن زنان را با استفاده ابزاری و نمایش و تبدیل به ارزش مبادله به موضوع تجربه بیگانگی تبدیل نمی کند؛ بلکه با انقیاد و سرکوب و نفی آن، افراد را از تجربه بدن محروم می کنند. نهادهای اقتصادی و سیاسی در تمامیت خود، نهادهایی مردانه اند و زنان تجربه هایی توأم با ناکامی را در رابطه با آن ها توصیف می کنند و در کنار کودکان و سالمندان تنها در مکان های فراغت، به شکل محدود و در قالب های ازپیش تعیین شده امکان حضور دارند.

وقتی پای زندگی روزمره در میان باشد، صحبت از تجربه «فرادستان» و «فروودستان» در حد کلی گویی باقی می ماند. تجربه زندگی روزمره کارگران سیار، ثابت، ایرانی و مهاجر، دست فروش ها و بی سرپناهان متفاوت است و این تنوع گمراه کننده، تحقق آگاهی جمعی را دشوار می کند، اما راویان فضاهاى فرادست و فروودست شناخت همگنی از گروه دیگر دارند.

سرمایه‌گذاران بورس و نوسان‌گیرها از «بی‌سوادها» و «احمق‌ها»، زیست‌کنندگان دریاچه از «شهرستانی‌ها»، «غربتی‌ها» و «افغانی‌ها» و راویان خلایق از «بالایی‌ها»، «دانشجوها» و «مسئول‌ها» حرف می‌زنند و آن‌ها را در همدستی نانوشته‌ای با هم می‌بینند.

روی هم رفته، تجربه بیگانگی و بیگانگی‌زدایی در جریان تقسیم اجتماعی کار بازتولید می‌شود و تغییر می‌کند. تا آنجا که به مناسبات تولید، بازار رقابتی، کالایی‌شدن و رابطه مرکز با پیرامون مربوط باشد، بیگانگی با تجربه‌ای در مقیاس جهانی پیوند برقرار می‌کند. تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و دینی تجربه‌های متفاوتی از بیگانگی را خلق می‌کنند و در سازوکار اثرگذاری نظم‌های فضایی دخالت می‌کنند، اما چنین خاص‌بودگی‌هایی نباید تصویری از قرارگیری خارج از تقسیم کار جهانی و نظم کلی حاکم بر آن را پدید آورد. بار دیگر، شکل‌گیری مسئله به سطحی از واقعیت بازمی‌گردد که در کانون توجه قرار گرفته است.

درنهایت، تجربه بیگانگی اگرچه رنجی با خود به همراه دارد، رهایی از آن تجربه‌ای دردناک‌تر است. راندن «دیگری» از حوزه آگاهی آسان‌تر از سهیم‌شدن در حیات و رنج اوست یا آن‌طور که ساموئل جانسون می‌گوید: «کسی که از خود هیولایی بسازد، از رنج انسان‌بودن نجات می‌یابد» (به نقل از لوئیس، ۲۰۱۰). شاید به همین دلیل آدمی همواره در جایی میان رنج تنهایی و رنج جهان، سرگردان است.

کتابنامه

۱. اباذری، ی.، و ذاکری، آ. (۲۷ آذر، ۱۳۹۷). سخنرانی رویکردی جامعه‌شناختی به توسعه عادلانه. دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. بازیابی از <https://urlis.net/ky5pcdmx>
۲. امیری، م. (۱۳۹۷). بررسی تقابل فضاهای زور و مکان‌های قدرت در شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد). دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران.
۳. برگر، پ. و برگر، ب. و کلنر، ه. (۱۳۸۱). ذهن بی‌خانمان: نویز و آگاهی. (م. ساوجی، مترجم). تهران: نشر نی.

۴. بیات، آ. (۱۳۹۳). سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران. (س. ا. نبوی چاشمی، مترجم). تهران: پردیس دانش.
۵. شالچی، س. و شجاعی، م. و فرهنگی، ح. (۱۳۹۵). بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۱)، ۳۲-۱.
۶. شهرداری تهران؛ معاونت برنامه‌ریزی، توسعه شهری و امور شورا (۱۳۹۶). فرایند و شاخص‌های برنامه توسعه محله‌ای (اسناد پشتیبان برنامه سوم توسعه شهر تهران). بازیابی از <http://www.shoratehran.ir>
۷. صادقی، ع. (۱۳۹۷). زندگی روزمره تهیدستان شهری. تهران: آگاه.
۸. صالحی، و. (۶ اردیبهشت، ۱۴۰۰). ۴۶ میلیون ایرانی ۴۰ درصد سرمایه خود را در بورس از دست داده‌اند. بازیابی از <https://www.isna.ir/news/1400020603411>
۹. عالیزاد، ا. و باغبان مشیری، ن. (۱۳۹۸). در امتداد رنج دیرین: معنای زمین‌لرزه سرپل‌ذهاب در متن تجربه زیسته راویان آن. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۷)، ۲۹-۵۵.
۱۰. مارکس، ک. (۱۳۹۴). دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴. (ح. مرتضوی، مترجم). تهران: آشیان.
۱۱. محمدی، ن. و علیزاده، ت. و حاتمی‌طاهر، ف. (۲۰۱۷). عودلجان؛ روایت مرگ یک محله: مطالعه پیامدهای معنایی تغییرات فضایی، در محله عودلجان تهران. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۵(۴)، ۹۹-۱۲۱.
۱۲. مهدوی‌نژاد، م. و مولایی، م. (۱۳۹۲). مقایسه‌ی تطبیقی تهران با شهرهای اسلامی با ساختار مدرن. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران. بازیابی از <http://www.rpc.tehran.ir>
۱۳. یگی، ر. (۱۳۹۵). از خودبیگانگی، جهت‌گیری‌های جدید در نظریه انتقادی. (ا. تدین، مترجم). تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

14. Baykan, A., & Hatuka, T. (2010). Politics and culture in the making of public space: Taksim Square, 1 May 1977, Istanbul. *Planning perspectives*, 25(1), 49-68.
15. BBC (2013, April 17). *A Flamenco flash mob performance in a Spanish bank*. BBC world News. <https://www.bbc.com/news/av/magazine-22174456>

16. Brown, J. (2019). "The banks are our stages": Flo6x8 and Flamenco performance as protest in Southern Spain. *Popular Music and Society*, 42(2), 230-252.
17. Butler, C. (2012). *Henri lefebvre; Spatial politics, everyday life and the right to the city*. New York: Routledge.
18. Buyuk, H. F. (2020). *The accused faced charges of trying to overthrow the government during protests in defence of an Istanbul park that went nationwide*. BalkanInsight. Retrieved February 18, 2020, from <https://is.gd/oPDmqj>
19. Celik, S. (2013). *Taksim square: A spatial center of the political conflicts in Turkey*. Retrieved from <https://is.gd/pVY9Tv>
20. Crandall, R. (2009). *Sharjah, United Arab Emirates*. Shutterstock. Retrieved May 9, 2009, from <https://www.shutterstock.com/image-photo/sharjah-united-arab-emirates-south-asian-176332397>
21. Delpont, P. T., & Lephakga, T. (2016). Spaces of alienation: Dispossession and justice in South Africa. *HTS Theological Studies*, 72(1), 1-9.
22. Dugan, B. (2007). Loss of identity in disaster: How do you say goodbye to home?. *Perspectives in psychiatric care*, 43(1), 41-46.
23. Fraser, B. (2015). Urban railways in Buenos aires: Spatial and social alienation in the documentary Film El tren blanco. *Transfers*, 5(2), 5-22.
24. Geis, K. J., & Ross, C. E. (1998). A new look at urban alienation: The effect of neighborhood disorder on perceived powerlessness. *Social Psychology Quarterly*. 61 (3), 232-246.
25. Hannah, D. (2004). Architecture of alienation: The double bind and public space. *Idea Journal*, 5(1), 43-58.
26. Houston, C. (2014). Ankara, Tehran, Baghdad: Three varieties of Kemalist urbanism. *Thesis Eleven*, 121(1), 57-75.
27. <https://blog.ymtvacations.com/dubai-mall-burj-khalifa>
28. Ikalovic, V., & Radovic, D. (2018). Dating Tokyo: De-alienation of a metropolis through intimate spaces. *Urbanities*, 8(2), 23-41.
29. Kanna, A. (2011). *Dubai, the city as corporation*. Minnesota: University of Minnesota Press.
30. Kipfer, S., & Goonewardena, K. (2013). Urban Marxism and the Post-Colonial question: Henri Lebefvre and Colonisation. *Historical Materialism*, 21(2), 76-116.
31. Kunhardt, T., & Kunhardt, G. (producers). (2017). *Becoming Warren Buffett*. [Film; TV Documentary]. HBO.
32. Kuymulu, M. B. (2013). reclaimin the right to the city: Reflections on the urban uprisings in Turkey. *City*, 17(3), 274-278.

33. Lam-Knott, S. (2020). Contesting brandscapes in Hong Kong: Exploring youth activist experiences of the contemporary consumerist landscape. *Urban Studies*, 57(5), 1087-1104.
34. Lefebvre, H. (1971). *Everyday Life in the Modern World* (S. Rabinovitch, Trans). . New York: Harper & Row Publishers.
35. Lefebvre, H. (1991a). *Critique of everyday life* (Vol. I) (J. Moore, Trans). London: Verso.
36. Lefebvre, H. (1991b). *The production of space* (D. Nicholson-Smith, Trans). Oxford: Basil Blackwell Ltd.
37. Lefebvre, H. (2002). *Critique of everyday life* (Vol. II) (J. Moore, Trans). London: Verso.
38. Lewis, M. (2010). *Liar's poker*. New York: WW Norton & Company.
39. Nixon, D. V. (2014). Speeding capsules of alienation? Social (dis) connections amongst drivers, cyclists and pedestrians in Vancouver, BC. *Geoforum*, 54, 91-102.
40. Ross, C. E., & Mirowsky, J. (2009). Neighborhood disorder, subjective alienation, and distress. *Journal of Health and Social Behavior*, 50(1), 49-64.
41. Russell, W. (2012). 'I get such a feeling out of... those moments': playwork, passion, politics and space. *International Journal of Play*, 1(1), 51-63.
42. Salama, A. M., & Wiedmann, F. (2013). The production of urban qualities in the emerging city of Doha: urban space diversity as a case for investigating the 'lived space'. *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*, 7(2), 160-172.
43. Sayers, S. (2011). *Marx and Alienation: Essays on Hegelian themes*. London: Palgrave Macmillan.
44. Schmitt, R. (2018). *Alienation and freedom*. New York: Routledge.
45. Silver, D. (2019). Alienation in a four factor world. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 49(1), 84-105.
46. Skempton, S. (2010). *Alienation after Derrida*. New York: Bloomsbury Publishing.
47. Spradley, J. P. (1980). *Participant observation*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
48. Thomas, J. (1993). *Doing critical ethnography* (Vol. 26). California: Sage.
49. Travel Blog (2019). *Burj Khalifa: World's tallest building*. Travel Blog. December 4, Retrieve from
50. Wainwright, O. (2016, June 21). *How we made Tate modern*. The Guardian. Retrieved from <https://is.gd/G76du0>
51. Wiedmann, F., Salama, A. M., & Thierstein, A. (2012). Urban evolution of the city of Doha: An investigation into the impact of economic transformations on urban structures. *METU Journal of the Faculty of Architecture*, 29(2), 35-61.

52. Zamani, F., & Mehan, A. (2019). The abstract space and the alienation of political public space in the Middle East. *International Journal of Architectural Research*, 13(3), 483-497.
53. Zhelnina, A. (2012). *Public spaces as spaces of fear and alienation? Youth in public spaces in St. Petersburg, Russia*. Second ISA Forum of Sociology, Buenos Aires, Argentina. August 13, 2012.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

سنخ‌شناسی ذهنی بانوان درخصوص موانع حضور در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر با استفاده از روش کیو

هادی رازقی مله (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی/ بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول)

razeghi.hadi@gmail.com

محمد گنجی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

m.ganji@kashanu.ac.ir

سیده صباح متولیان (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی/ بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

sabah.motevalian@gmail.com

چکیده

هدف اصلی تحقیق حاضر، شناسایی ذهنیت‌ها و الگوهای ذهنی درخصوص موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر است که برای دستیابی به آن از روش کیو استفاده شد. برای تشکیل فضای گفتمانی کیو از مصاحبه (با ۶ متخصص و خبره در مسائل فرهنگی و اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی ورزش، مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی زنان و جنسیت و شانزده نفر از بانوان علاقه‌مند حضور در ورزشگاه‌ها) و بررسی اسناد و مدارک، اطلاعات تکمیلی درخصوص مسائل مرتبط با تحقیق استفاده شده است. پس از تنظیم کارت‌های کیو، به‌منظور مرتب کردن آن‌ها، ۱۱۵ بانوی علاقه‌مند به حضور در ورزشگاه با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا میزان موافقت یا مخالفت خود را با مرتب کردن ۵۱ جمله بازنویسی و دسته‌بندی کنند و در قالب نمودار کیو روی طیفی یازده‌درجه‌ای نمایش دهند. یافته‌های تحلیل عاملی کیو نشان داد، ذهنیت مشارکت‌کنندگان درخصوص موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۱ صص ۱۷۱-۲۰۰

تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

تماشاگر، به پنج گروه دسته‌بندی می‌شود؛ به عبارت دیگر، پنج دیدگاه یا الگوی ذهنی درمورد موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها وجود دارد. موانعی از قبیل موانع اجتماعی، موانع سیاسی، موانع ساختاری، موانع دینی و فرهنگی، موانع جنسیتی در کشور وجود دارد که مانعی برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: ذهنیت‌سنجی، موانع حضور بانوان در ورزشگاه، جامعه‌شناسی ورزش، روش کیو.

۱. مقدمه

حضور بانوان در ورزشگاه‌های ایران در سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ آزاد بود و بانوان ایرانی می‌توانستند بازی‌های ملی و باشگاهی را آزادانه تماشا کنند، اما در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در راستای سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی زن و مرد و دیدگاه‌های مراجع تقلید شیعه در این باره محدود شد. در سال‌های دهه‌های هفتاد و هشتاد، این موضوع با درخواست زنان برای دیدن بازی‌های ورزشی به‌ویژه فوتبال که محبوب‌ترین ورزش ایران است، جدی‌تر شد و فشار کنفدراسیون‌های ورزشی آسیایی و جهانی برای پایان دادن به این ممنوعیت ابعاد تازه‌تری به این موضوع داد؛ بنابراین یکی از مسائلی که در سال‌های گذشته بحث‌های مطبوعاتی فراوانی را دامن زده است، مسئله حضور زنان در ورزشگاه فوتبال به‌عنوان تماشاگر است. زنان ایرانی بعد از انقلاب اسلامی از این حق خود برای سه دهه محروم هستند و به‌دنبال آن از مزایای این حق از قبیل تخلیه هیجانی، اثبات هویت، اجتماعی شدن در ورزش و از طریق ورزش، بیداری و آگاهی جمعی محروم شده‌اند. از طرف دیگر با افزایش تحصیلات در بین دختران و زنان (هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی) به‌تدریج خواسته‌های متنوع و جدیدی در آن‌ها ایجاد شد. یکی از خواسته‌های زنان در سال‌های اخیر که در راستای حضور پررنگ و فعالیت‌های مدنی بیشتر زنان است، حضور آن‌ها در ورزشگاه‌ها و استادیوم فوتبال است، اما نگرشی که در رابطه با این موضوع وجود دارد این است که فوتبال ورزشی مردانه است و به‌علت وجود عامل

خشونت در آن، تماشای حضوری آن برای زنان توصیه نمی‌شود؛ بنابراین زنان از مشارکت در این ورزش به صورت تماشاگر محروم هستند، اما این محدودیت در ورزش‌های دیگر مثل بسکتبال، تنیس و... به چشم نمی‌خورد و توجیهی مناسب برای این امر وجود ندارد؛ البته ناگفته نماند که بیشتر مشکلاتی که درباره دلایل ممانعت از حضور زنان در ورزشگاه-های فوتبال و تماشای مسابقات وجود دارد، به شعارها، حرف‌ها و کلماتی مربوط می‌شود که تماشاگران مرد به زبان می‌آورند یا حرکاتی که در اوج و فرود مسابقات از خود نشان می‌دهند (مانند پرتاب نارنجک و...) که از نظر مسئولان، وجود چنین جوی ورزشگاه را به محیط نامناسبی برای زنان تبدیل می‌کند.

باین‌حال نمی‌توان این موضوع مهم را نادیده گرفت که مشارکت ورزشی زنان در امور ورزشی (ورزش کردن به صورت حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای، تماشای مسابقات و...) رابطه معناداری با صلاحیت و شایستگی‌های فیزیکی، جهت‌گیری نقش جنسیتی، مدیریت بدن، عزت نفس، بهبود کیفیت زندگی، سلامت جسم و روان، نشاط اجتماعی، کنترل اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی و گذران اوقات فراغت سلامت‌محور دارد (باتیستا^۱، ۱۹۹۰؛ بروستاد^۲، ۱۹۸۸؛ کات^۳، ۱۹۹۹؛ هولند^۴ و آندره^۵، ۱۹۹۴؛ اسکالن^۶ و لتوایت^۷، ۱۹۸۶؛ اشنایدر^۸ و اسپریتزر^۹، ۱۹۷۹).

ورزش در بسیاری از حوزه‌ها نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند و میلیون‌ها نفر از تماشاگران به دنبال آن هستند. هواداران ورزشی، ثروتی بزرگ برای تیم‌ها و ورزشکاران هستند (شافر^{۱۰}

1. Battista
2. Brustad
3. Cote
4. Holland
5. Andre
6. Scanlan
7. Lewthwaite
8. Snyder
9. Spreitzer
10. Shaffer

و ویتس^۱، ۲۰۰۶، ص. ۲۲۵). حضور تماشاگران اعم از مرد و زن در استادیوم‌های ورزشی و سودآوری‌های حاصل از آن، یکی از تجربیات جدید جهان ورزش است. بانوان بخش زیادی از هواداران ورزشکاران و تیم‌های ورزشی را تشکیل می‌دهند. حضور تماشاگران زن در ورزشگاه و سالن‌های ورزشی در بسیاری از کشورها، عادی تلقی می‌شود و از این نظر تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد، اما در جمهوری اسلامی ایران، در حضور زنان به‌عنوان تماشاچی در مسابقات مردان، تعریفی ارائه نشده است؛ باین‌حال، تاکنون گزارش‌هایی مبنی بر حضور غیرمجاز دختران با لباس پسرانه در ورزشگاه‌ها منتشر شده است. در سال‌های اخیر، فعالان حقوق زنان خواستار آزاد شدن حضور زنان برای تماشای مسابقات ورزشی مردان شده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به تلاش برای ورود به بازی فوتبال ایران آلمان در سال ۱۳۸۳ و همچنین کمپین «دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها» با شعار «حق زن، نیمی از آزادی» و کمپین «رو سری سفیدها» اشاره کرد.

معمولاً در بخش ورزش بانوان به ایدئولوژی مردانه اشاره می‌شود که در کنار موانع ساختاری، ورزش بانوان را با دشواری‌های جدی مواجه می‌کند. منظور از موانع ساختاری، وجود قوانین و قواعد رسمی و مصوبی است که مانع رشد ورزش بانوان می‌شود. علاوه بر قوانین رسمی، عوامل گسترده‌تر فرهنگی-اجتماعی نیز می‌توانند مانعی در این راستا باشند. مرور تاریخی بیشتر جوامع، بیان‌کننده نقش حاشیه‌ای زنان در ورزش است که احتمالاً بخشی از آن متأثر از ایدئولوژی جنسیتی حاکم بر تصمیم‌گیرندگان ورزش زنان است؛ برای مثال در یونان قدیم و المپیک باستانی، حضور فعال زنان در ورزش‌های رسمی ممنوع بود. هنوز هم کشورهای هستند که مخالف حضور ورزشکاران زن در مسابقات رسمی مانند المپیک هستند. در کشورهای اسلامی نیز به‌دلیل ویژگی‌های خاص فرهنگی، دینی و سیاسی، مشارکت ورزشی بانوان به‌صورت کلی و مشارکت ورزشی به‌عنوان تماشاگر به‌طور خاص، متفاوت از سایر

کشورهاست (پناهی و صداقت‌زادگان اصفهانی، ۱۳۹۱، ص. ۵). پایگاه زنان در ایران در سال‌های اخیر در حال بهبود است و به‌دنبال همان سیاست‌ها، هر سال شاهد افزایش حضور دختران در دانشگاه‌ها هستیم. همان‌گونه که شادی‌طلب (۱۳۸۰، ص. ۵۹) نشان داده است، دستیابی دختران به آموزش عالی می‌تواند در توانمند شدن جامعه زنان نقش درخور ملاحظه‌ای داشته باشد. در سال‌های اخیر شاهد زنانی هستیم که دوشادوش مردان در حوزه مشاغل و اجتماع کار می‌کنند و مشاغلی را به دست می‌آوردند که تا آن زمان به‌طور انحصاری به مردان متعلق بود. مطالبات زنان در دوره ریاست جمهوری کنونی بیش از پیش موضوعی سیاسی شده است؛ تا حدی که برخی مطالبات آن‌ها (مثل حضور در ورزشگاه فوتبال به‌عنوان تماشاگر) خلاف آموزه‌های اسلام خوانده می‌شود و با کاربرد چنین تعبیری همچنان آن‌ها را از حقوق مدنی‌شان محروم نگه داشته‌اند، اما هم اکنون زنان به‌طور گسترده‌ای خواستار حقوق خود (به‌عنوان مثال، مشارکت در ورزش فوتبال به‌عنوان تماشاگر) هستند و به‌دنبال آن خواستار حضور در ورزشگاه فوتبال هستند. مشکلاتی که این مسئله یعنی دوره گذار از حضور نداشتن تا حضور در ورزشگاه‌های داخل کشور و در حوزه بین‌الملل ایجاد کرده است، یکی از عواملی است که موجب انجام این پژوهش شده است.

شناخت ورزش به‌عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، مستلزم توصیف آن به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی است. امروزه بررسی و تحلیل مفاهیم اجتماعی و شناخت نگرش مردم به این مفاهیم از برنامه‌های اصولی جوامع است؛ زیرا از این طریق می‌توان به نیازها و خواسته‌های مردم و موضع‌گیری‌های هریک از قشرهای اجتماعی درباره برنامه‌ریزی و سیاست‌های حکومتی پی برد. درعین حال، هر جامعه‌ای براساس فرایند زندگی اجتماعی و تعامل با جوامع دیگر، فرهنگی را تولید کرده و با آن زندگی می‌کند. در هر فرهنگی برخی از عناصر حالت ویژه‌ای پیدا می‌کنند و به نمادی آشکار برای آن فرهنگ تبدیل می‌شوند. یکی از این نمادها در جامعه ایران، هنجار روابط بین زن و مرد است که با گذشت زمان و در شرایط مختلف نه تنها در شکل، بلکه در نگاه مردم دستخوش تغییر شده است. چنین تغییراتی به

توجه و شناخت عمیق ریشه‌های آن در میان مردم نیاز خواهد داشت؛ به‌ویژه تغییراتی که در قشر مهمی چون زنان روی می‌دهد. از آنجاکه بحث ورود زنان به سالن‌های ورزشی و ورزشگاه‌ها مطرح است، ولی هنوز برای این مسئله تدبیری جامع اندیشیده نشده است، بر آن شدیم تا در تحقیق حاضر با استفاده از روش کیو، نگرش بانوان به موانع حضور بانوان ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر را بررسی کنیم.

شایان ذکر است که ضرورت استفاده از روش کیو در این امر مهم نهفته است که این روش، به شناسایی تمام ابعاد ذهنیت‌ها و بررسی الگوهای ذهنی افراد درمورد موضوعی خاص مانند حضور بانوان در ورزشگاه‌ها می‌پردازد. لایه‌های پنهانی از ذهنیت‌های مختلف، با استفاده از رویکرد کیفی در روش کیو استخراج و شناسایی می‌شود و در ادامه با به‌کارگیری رویکرد کمی در روش کیو، ذهنیت‌های شناسایی شده دسته‌بندی می‌شود و الگوهای ذهنی شکل می‌گیرد. از آنجاکه هدف مقاله حاضر، شناسایی ذهنیت‌ها و الگوهای ذهنی درخصوص موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر است، از روش کیو استفاده شده که شامل دو مرحله کیفی و کمی است.

۲. روش تحقیق

برای شناسایی نگرش و ذهنیت بانوان درمورد موانع حضورشان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر، از روش کیو استفاده شده است. خاستگاه روش‌شناسی کیو را باید در منظری سازه-گرا^۱ جست‌وجو کرد. روش‌شناسی کیو با پذیرش اینکه انسان‌ها براساس تصاویری عمل می‌کنند که از واقعیت^۲ دارند نه براساس خود واقعیت، سازه‌گرایی معرفت‌شناسانه^۳ را برگزید. هنگامی که صحبت از شناسایی ذهنیت افراد درباره موضوع خاصی است، نمی‌توان چارچوب نظری مشخصی را بر وسیله سنجش تحمیل کرد؛ زیرا در این صورت، آنچه به

1. Constructive

2. Reality

3. Epistemological constructivism

کمک چنین وسیله‌ای سنجیده می‌شود، همان چیزی خواهد بود که چارچوب نظری مشخص کرده است، نه ذهنیت «ره‌ای» افراد درباره موضوع بررسی‌شده؛ از همین روست که مصاحبه‌های باز و درواقع رویکرد کیفی، برای بررسی ذهنیت‌ها بر پرسشنامه‌های ساختارمند برتری دارند. روش کیو، روشی برای شناسایی ذهنیت‌هاست که با رویکرد کیفی، از نظام-مندی روش‌های کمی نیز بهره می‌برد (براون^۱، ۱۹۹۶).

معمولاً روش کیو را پیوند بین روش‌های کیفی و کمی می‌دانند^۲؛ زیرا از یک سو انتخاب مشارکت‌کنندگان از طریق روش‌های نمونه‌گیری احتمالی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه نمونه افراد به‌طور هدفمند و با اندازه‌ای کوچک انتخاب می‌شود که آن را به روش کیفی نزدیک می‌کند و از سوی دیگر، یافته‌ها از طریق تحلیل عاملی و به‌صورت کاملاً کمی به دست می‌آیند. همچنین به دلیل شیوه گردآوری داده‌ها (مرتب‌سازی)، عمیق‌تر می‌توان از ذهنیت مشارکت‌کنندگان آگاه شد (مایکوت^۳ و مورس^۴، ۱۹۹۴). تفاوت اصلی روش کیو با سایر روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی این است که در روش‌شناسی کیو به‌جای متغیرها، افراد تحلیل می‌شوند (براون، ۱۹۹۶).

در پژوهش حاضر، روش کیو از پنج گام تشکیل شده است که عبارت‌اند از: در گام اول با مطالعات کتابخانه‌ای، ادبیات تحقیق بررسی می‌شود و پیش‌زمینه انجام گام‌های بعدی فراهم می‌آید. محقق با انجام گام اول به موضوع شناخت عمیقی می‌یابد؛

در گام دوم با استفاده از مصاحبه و بررسی اسناد و مدارک، اطلاعات تکمیلی درباره مسائل مرتبط با تحقیق به دست می‌آید. شایان ذکر است در گام دوم این تحقیق با شش متخصص و خبره در مسائل فرهنگی و اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی ورزش، مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی زنان و جنسیت و شانزده نفر از بانوان علاقه‌مند حضور در

1. Brown

۲. درواقع برای توصیف چنین روشی از واژه Qualiquantological استفاده می‌شود.

3. Maykut

4. Morehouse

ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاگر مصاحبه شد و از آنان خواسته شد تا نظرات خود را در مورد علل حضور نداشتن بانوان در ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاگر، در قالب جملات بیان کنند. با توجه به اینکه در روش کیو نمونه افراد از میان کسانی انتخاب می‌شوند که ارتباط خاصی با موضوع تحقیق دارند، در این تحقیق نیز نمونه از میان افرادی انتخاب شد که در این زمینه تحقیقاتی داشته‌اند. در این تحقیق طبق اصول مطرح شده در روش کیو، مصاحبه‌ها به روش تحلیل تم انجام شد. به طور ایده‌آل در مصاحبه با استفاده از تحلیل تم، به جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی ادامه می‌دهیم که به نقطه اشباع^۱ برسیم؛ جایی که داده‌های تازه جمع‌آوری شده با داده‌هایی که قبلاً جمع‌آوری کرده‌ایم، تفاوت نداشته باشد. لینکلن و گوبا^۲ اظهار می‌کنند که در یک مطالعه که با دقت هدایت شده است و در آن انتخاب نمونه به صورت تکاملی و تعاقبی بوده است، می‌توان با حدود ده شرکت‌کننده به نقطه اشباع رسید. کویل بیان می‌کند، در صورتی که هدف از مصاحبه، اکتشاف و توصیف عقاید و نگرش‌های مصاحبه شوندگان باشد، با توجه به زمان و منابع قابل دسترس، تعداد (10 ± 15) نمونه برای مصاحبه کافی خواهد بود (مک‌کئون^۳ و توماس^۴، ۱۹۸۸). در این مقاله، محققان پس از انجام ۲۲ مصاحبه به اشباع اطلاعاتی رسیدند. انجام این مرحله محقق را به توصیف جنبه‌های بی‌شماری از پدیده هدایت کرد. در گام‌های اول و دوم تعداد نسبتاً زیادی گزاره جمع‌آوری شد که فضای گفتمان^۵ کیو را تشکیل می‌دهد. فضای گفتمان دربرگیرنده آن چیزی است که در بین اعضای گروه مطالعه شده درباره موضوع تحقیق در جریان است؛

در گام سوم باید با ارزیابی و جمع‌بندی محتویات فضای گفتمان به آن سر و سامان داد و نمونه‌ای از عبارات^۶ را به عنوان نمونه کیو از میان آن‌ها انتخاب کرد. مک‌کئون و توماس بین

1. Saturation

2. Lincoln & Guba

3. McKeown

4. Thomas

5. Concourse

6. Statements

۳۰ تا ۱۰۰ عبارت را برای نمونه کیو پیشنهاد کرده‌اند (مایکوت و مورس، ۱۹۹۴)، ولی معمولاً بین ۵۰ تا ۷۰ عبارت انتخاب می‌شود. دانر^۱ معتقد است، تعداد مناسب عبارات برای آنکه یافته‌ها دارای اعتبار آماری باشند، بین ۲۰ تا ۶۰ عبارت است (دائر، ۲۰۰۱)؛ در گام چهارم، مشارکت‌کنندگان به مرتب‌سازی و دسته‌بندی کارت‌های دسته کیو^۲ می‌پردازند. درحقیقت، این مرحله، مرحله گردآوری داده‌هاست. مشارکت‌کنندگان در این مرحله از تحقیق، ۱۱۵ بانوی علاقه‌مند به حضور در ورزشگاه بودند که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا میزان موافقت یا مخالفت خود را با مرتب‌کردن ۵۱ جمله بازنویسی و دسته‌بندی‌شده در قالب نمودار کیو (شکل ۱) روی طیفی یازده‌درجه‌ای نمایش دهند. در این تحقیق تلاش شد تا جملات تا حد امکان نگاه‌ها، نگرش‌ها و ذهنیت‌های مختلف را از ابعاد گوناگون پوشش دهد تا بتوان ذهنیت بانوان درخصوص موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر را به شکلی شفاف شناسایی کرد. شایان ذکر است، افرادی که برای مرتب‌سازی عبارات انتخاب شدند، متفاوت از افرادی بودند که با آنان مصاحبه شد. همچنین تمام مشارکت‌کنندگان کاملاً داوطلبانه در این تحقیق شرکت کردند.

1. Donner
2. Q deck

[illegible]

شکل ۱. نمودار کیو با طیف یازده درجه‌ای با توزیع اختیاری

غالباً شیوه مرتب‌سازی در مطالعه کیو به این صورت است که از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شود با مقایسه محتوای جمله‌ها با یکدیگر، آن‌ها را به سه دسته تفکیک کنند: جمله‌هایی که با محتوای آن‌ها موافق هستند، جمله‌هایی که با محتوای آن‌ها مخالف هستند و جمله‌هایی که درباره آن نظر خاصی ندارند (نه موافق‌اند و نه مخالف). با توجه به نمودار کیو در شکل ۱، پاسخگو مجاز بود که ۲۲ جمله را در دسته موافق، ۲۲ جمله را در دسته مخالف و ۷ جمله را در دسته خنثی جای دهد. مرتب‌سازی در دسته‌های موافق و مخالف برحسب شدت موافقت یا مخالفت صورت می‌گیرد که در پنج طیف تنظیم شده‌اند؛

در گام آخر، به تحلیل داده‌های گردآوری‌شده با روش تحلیل عاملی کیو^۱ و تفسیر عامل‌های^۲ استخراج‌شده پرداخته می‌شود. پس از مرتب‌سازی جمله‌ها توسط تک‌تک مشارکت‌کنندگان، مرتب‌سازی هر فرد در «ستونی» از مجموعه داده‌ها وارد می‌شود تا پردازش آماری شوند. تحلیل عاملی کیو روشی است که برای تحلیل داده‌های حاصل از

1. Q-factor analysis
2. Factors

مرتب‌سازی مشارکت‌کنندگان، در مطالعه کیو به کار می‌رود. با این روش، مشارکت‌کنندگان به گروه‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که ذهنیت مشابه دارند. درواقع، اساس این روش محاسبه همبستگی بین افراد است؛ هرچه همبستگی بین دو مشارکت‌کننده بیشتر باشد، ذهنیت آن دو به هم نزدیک‌تر است؛ بنابراین انتظار داریم افرادی که در یک دسته قرار می‌گیرند، آنانی باشند که همبستگی‌های دو به دوی زیادی دارند. در ادامه امتیازهای عاملی محاسبه و براساس آن‌ها، آرایه‌های عاملی برای تفسیر تک‌تک ذهنیت‌های شناسایی‌شده به دست می‌آیند. درواقع، آرایه عاملی «برآیند» نظرات افراد مشابهی است که تحلیل عاملی در یک دسته جای داده است. در این تحقیق از نرم‌افزار SPSS25 برای اجرای تحلیل عاملی کیو و محاسبه امتیازهای عاملی استفاده شد.

لازم به ذکر است، در مطالعات کمی جامعه‌ای وجود دارد که نتایج مطالعه در آن سطح به کار می‌رود و دارای نمونه‌ای است که با روش تصادفی انتخاب می‌شود و عموماً نمونه معرف آن جامعه است. روش کیو فاقد چنین جامعه و نمونه‌ای است و معمولاً پژوهشگر، نمونه را از میان کسانی انتخاب می‌کند که یا ارتباط خاصی با موضوع تحقیق دارند یا دارای عقاید ویژه‌ای هستند (کر^۱، ۲۰۰۱). از سوی دیگر، مطالعه کیو اطلاعاتی درباره «توزیع» متغیرها به دست نمی‌دهد تا بتوان درباره تعمیم‌پذیری آن‌ها بحث کرد؛ بلکه درباره «وجود» ذهنیت‌های مختلف بحث می‌کند؛ درحالی‌که در مطالعات کمی مرسوم کل نمونه اهمیت دارد، در مطالعه کیو، مرتب‌سازی هر فرد کاملاً مهم و نوعی اطلاع قابل توجه قلمداد می‌شود؛ بنابراین برخلاف روش‌های کمی معمول که در آن‌ها تعداد اندکی سؤال از تعداد زیادی پاسخگو پرسیده می‌شود، در مطالعه کیو، تعداد زیادی سؤال از تعداد کمی پاسخگو پرسیده می‌شود. درواقع، مطالعات کمی بیش از همه بر توزیع‌ها تأکید دارند، ولی مطالعات کیو بر سؤال‌ها؛ بنابراین مفهوم تعمیم‌پذیری در مطالعه کیو کاملاً متفاوت است؛ زیرا این کیو تنها در پی آن است که

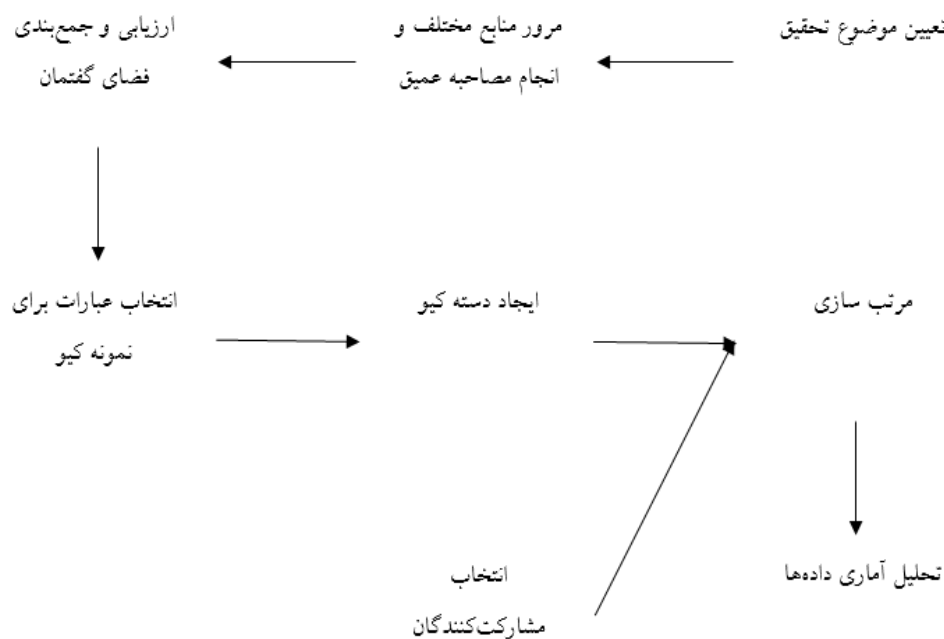
الگوهای ذهنی مختلف را کشف کند و برای کشف یک الگو وجود تنها یک فرد با آن الگوی خاص کافی است (خوشگویان فرد، ۱۳۸۶). در زمینه روایی روش کیو می‌توان بیان کرد، بررسی روایی هنگامی مطرح است که یک سازه یعنی خصوصیتی پنهان^۱، سنجش شود؛ زیرا در چنین حالتی پژوهشگر با این پرسش روبه‌روست که آیا مقیاس ساخته‌شده واقعاً همان چیزی را اندازه می‌گیرد که برای سنجش آن ساخته شده است؟ این در حالی است که مطالعه کیو در پی سنجش هیچ سازه‌ای نیست. آنچه می‌تواند درباره مطالعه کیو مطرح شود، جامعیت عبارات نمونه کیو است؛ به عبارت دیگر، پژوهشگر باید از خود بپرسد که آیا عبارات گردآوری‌شده از چنان جامعیت و وسعتی برخوردار است که بتواند ذهنیت‌های مختلف را نمایان کند یا خیر. از این نظر، روایی محتوا براساس رتبه‌ای که مشارکت‌کنندگان به عبارات عبارات مجاور آن می‌دهند، بررسی‌شدنی است. همچنین روایی صوری با بررسی میزان رضایت مشارکت‌کنندگان درباره ظرفیت و قابلیت عبارات برای نشان دادن ذهنیت آنان امکان‌پذیر است؛ یعنی آیا عبارات موجود به ابعاد مختلف موضوع بررسی‌شده پرداخته‌اند تا آن‌ها بتوانند از طریق مرتب‌سازی، ذهنیت خود را بیان کنند یا خیر؟ برای مرتب‌سازی کیو، پایایی نیز مطرح می‌شود؛ یعنی می‌توان پرسید که آیا یک مشارکت‌کننده یک دسته کارت را با دستورالعمل یکسان در تکرارهای مختلف به یک شکل مرتب می‌کند؟ باید توجه داشت که برحسب موضوع مطالعه کیو، درجات طیف و تعداد کارت‌ها می‌توان انتظار داشت که تکرار مرتب‌سازی به نتیجه کاملاً یکسان منجر نشود؛ با وجود این، دنیس^۲ بر پایایی زیاد داده‌های کیو تأکید دارد. شایان ذکر است، برای بررسی ضریب پایایی در این تحقیق، از آزمون آلفای کرونباخ^۳ استفاده شد و مقدار آین آماره ۰/۸۳۸ به دست آمد که نشان‌دهنده ضریب زیاد و قابل قبول است.

1. Latent

2. Dennis

3. Cronbach's alpha

در شکل ۲، فضای کلی مراحل انجام تحقیق با استفاده از روش کیو به صورت خلاصه ارائه شده است.



شکل ۲. مراحل انجام روش کیو

مأخذ: خوشگویان فرد، ۱۳۸۶، ص. ۲۲

۳. یافته‌های تحقیق

در این تحقیق، ۵۱ عبارت کیو شناسایی شده که در جدول ۱ به عنوان فضای گفتمان کیو مطالعه حاضر ارائه شده است.

جدول ۱. فضای گفتمان کیو درمورد موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر

ردیف	گزاره
۱	وقتی خانمی به ورزشگاه می‌رود و با مردانی که با لباس ورزشی و نیمه‌عریان مواجه می‌شود، گناه اتفاق می‌افتد؛ بنابراین حضور بانوان با توجه به برهنه بودن بخشی از بدن مردان حرام است.
۲	اگر مشکل حرف‌های زشت و فحاشی آقایون است، این‌ها رو داریم توی کوچه و خیابان و بازار و خونه می‌شنویم.
۳	مجاز بودن حضور زنان در ورزشگاه‌ها، یک حکم شرعی اجتماعی است.
۴	بانوان می‌توانند در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر در کنار مردان حاضر باشند.
۵	بعضی ورزش‌ها خشن بوده و دربردارنده صحنه‌هایی است که مشاهده آن‌ها بر روح و اعصاب بانوان تأثیر منفی می‌گذارد.
۶	مردها وقتی بدانند که خانم‌ها در استادیوم حضور دارند، حتماً رعایت می‌کنند.
۷	ورود به ورزشگاه برای بانوان جرم نیست.
۸	با ورود خانم‌ها به ورزشگاه‌ها می‌توان به آزادی‌های بیشتر امیدوار بود.
۹	همیشه از برابری بین زن و مرد حرف زده می‌شود، اما هیچ‌وقت و هیچ‌جا این حرف‌ها عملی نشده است.
۱۰	تماشای فوتبال در ورزشگاه آزادی حق همه افراد است.
۱۱	زنان ایرانی در جهان تنها زنانی هستند که فریاد شادی از برد تیم محبوبشان در حنجره‌شان حبس شد.
۱۲	در هر بازی کلی سیگار و فندک و گل و مواد مخدر وارد ورزشگاه می‌شود، اما خانم‌ها حق ورود به ورزشگاه‌ها را ندارند.
۱۳	جو حاکم در ورزشگاه‌ها برای حضور زنان مناسب نیست و شکی نیست که اختلاط جوانان و آزاد بودن آن‌ها سرچشمه مشکلات زیادی از نظر اخلاقی و اجتماعی است.
۱۴	در ورزش، مردان پوشش مناسب در برابر زنان ندارند؛ بنابراین لازم است از حضور در این برنامه‌ها خودداری کنند؛ به‌خصوص اینکه این برنامه‌ها را از رسانه‌ها می‌توانند ببینند و حضور آن‌ها در ورزشگاه‌ها ضرورت ندارد.
۱۵	اختلاط زن و مرد بیگانه و برنامه‌های زبان‌آوری که مخالف عفاف و حجاب بانوان و موجب تغییر شخصیت اسلامی جامعه است، حرام است.
۱۶	حضور زنان در ورزشگاه یکی از مصادیق گرایش به آداب غیراسلامی غربی است.
۱۷	مسئولان باید تدابیری بیندیشند که بانوان بدون هیچ دغدغه و استرسی به ورزشگاه‌ها بروند.
۱۸	چرا بانوان باید تاوان فحش‌های تماشاگران مرد را بدهند؟
۱۹	حضور زنان در ورزشگاه‌ها موجب بروز برخی مشکلات اخلاقی خواهد شد.

ردیف	گزاره
۲۰	حضور بانوان در ورزشگاه‌ها با توجه به اختلاط در جایگاه‌ها و رفت و آمد با مردها و اینکه نگاه‌ها احتمالاً به بدن-های نیمه‌عریان ورزشکاران می‌افتد و عواقب خوب اخلاقی ندارد، جایز نیست.
۲۱	حضور زنان در ورزشگاه آزادی یک آسیب است و هیچ توجیه شرعی ندارد.
۲۲	وقتی خانمی به ورزشگاه می‌رود و با مردانی که با لباس ورزشی و نیمه‌لخت مواجه می‌شود و آن‌ها را می‌بیند گناه می‌کند. برخی به دنبال این هستند که حریم‌ها را بشکنند.
۲۳	اگر زنان به ورزشگاه‌ها بروند و فحش بشنوند، این مسئله هیچ اشکالی ندارد؛ چون این مقوله به صورت روزمره در جامعه ما وجود دارد.
۲۴	حضور زنان در ورزشگاه‌ها می‌تواند آسیب‌ها و خشونت‌ها را کم کرده و حتی به رعایت ادب در ورزشگاه‌ها کمک کند.
۲۵	زنان به استادیوم‌ها بروند تا ناراحتی مردم از فساد رفع شود.
۲۶	تبعیض جنسیتی در خیلی از حوزه‌ها بیداد می‌کند؛ نمونه آن، همین حضور در ورزشگاه است.
۲۷	در چند بازی تعدادی خانم را آن هم به صورت گزینشی و فرمالیته وارد ورزشگاه کردند.
۲۸	حضور زنان در ورزشگاه حریم‌شکنی نیست.
۲۹	حضور زنان در ورزشگاه آزادی هیچ توجیه شرعی ندارد.
۳۰	ورزشکار را از تلویزیون دیدن با داخل استادیوم دیدن چه فرقی دارد؟ از تلویزیون به گناه نمی‌افتند؟
۳۱	حضور همین خانم‌ها در راهپیمایی‌ها و مراسم مختلط جشن‌های انقلاب نه تنها منع شرعی ندارد، بلکه ثواب هم دارد.
۳۲	حضور در ورزشگاه حق زنان است.
۳۳	در رابطه با برابری زنان و مردان در ورزشگاه باید اتفاق مثبتی رخ دهد و باید زنان اجازه حضور در ورزشگاه را به دست آورند.
۳۴	در این کشور از اینکه زن هستم، خیلی احساس نارضایتی دارم.
۳۵	اگر واقعاً لباس ورزشکارهای مرد مشکل دارد، لباس‌های ورزشی را طوری طراحی کنند که بانوان هم بتوانند وارد ورزشگاه شوند.
۳۶	بانوان ایرانی خیلی از مواقع به حق خود نرسیده‌اند؛ نمونه بارز آن، همین تماشای فوتبال در ورزشگاه آزادی است.
۳۷	همه دلایلی که مسئولان لیست می‌کنند که بانوان در ورزشگاه نباید حضور داشته باشند، غیرمنطقی هستند.
۳۸	یکی از حقوق اولیه و طبیعی آدمی، حق آزادی رفت و آمد و حضور در هر مکان دلخواه است.
۳۹	اگر این ممنوعیت برای رعایت شأن بانوان و امنیت بانوان در نظر گرفته شده است، باید فضای ورزشگاه‌ها را

ردیف	گزاره
	اصلاح کرد؛ نه اینکه بانوان را از حضور در استادیوم‌ها منع کرد.
۴۰	اینکه به دلیل رفتار نامناسب آقایان، خانم‌ها از رفتن به استادیوم محروم شوند، قابل قبول نیست و در این زمینه مردان ایرانی نیز باید اعتراض خود را بیان کنند.
۴۱	خیلی از مسئولان در بسیاری از حوزه‌ها نگاه ایدئولوژیک دارند.
۴۲	در ایران مردان جنس درجه یک و زنان جنس درجه دو محسوب می‌شوند.
۴۳	در ایران به خیلی از مسائل نگاه جنسیتی دارند.
۴۴	عموماً در ایران می‌خواهند جلوی شادی مردم را بگیرند. اگر بتوانند حتی جلوی ورود مردها به ورزشگاه‌ها را می‌گیرند.
۴۵	در کشورمان زن بودن جرم است و به همین خاطر خانم‌ها نمی‌توانند به ورزشگاه‌ها بروند. معلوم نیست زن بودن جرم است یا ورود به ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاچی.
۴۶	محیط جامعه از محیط ورزشگاه‌ها خیلی ناامن تر است. اگر واقعاً برای مسئولان امنیت خانم‌ها مهم است، وضعیت جامعه را باید اصلاح کنند؛ نه اینکه خانم‌ها را از برخی امور منع کنند.
۴۷	با جلوگیری از ورود خانم‌ها به ورزشگاه‌ها، شخصیت بانوی ایرانی را زیر سؤال می‌برند.
۴۸	اصل ۲۰ قانون اساسی، همه افراد انسانی اعم از زن و مرد را مشمول قانون و در حمایت آن قرار داده و برای آنان حقوق یکسان انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعیین کرده است.
۴۹	اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ بلکه با تشابه حقوق آن‌ها مخالف است.
۵۰	حضور بانوان در مکان‌های ورزشی مردان به هیچ وجه جایز نیست و از نظر فقهی روشن است که نظر زن به بدن مرد حتی بدون لذت جایز نیست.
۵۱	دیدن بدن تقریباً عریان کشتی‌گیران از تلویزیون حرام نیست، اما ورود به ورزشگاه و دیدن زانوی فوتبالیست‌ها از فاصله ۵۰ تا ۱۰۰ متری حرام است! مگر می‌شود؟

بنابراین، گام نخست در تحلیل کیو، تشخیص مناسب بودن داده‌ها و اطلاعات برای انجام تحلیل عاملی است که در این تحقیق از شاخص KMO^1 و آزمون کرویت بارتلت^۲ استفاده شده است. نتایج شاخص KMO و آزمون کرویت بارتلت در جدول ۲ ارائه شده است.

1. Kaiser-Mayer-Olkin

2. Bartlett Test of Sphericity

جدول ۲. آزمون KMO و بارتلت

آزمون کفایت نمونه (KMO)	۰,۸۲۶
آزمون بارتلت	آزمون خی دو تقریبی
	درجه آزادی
	مقدار معناداری
	۱۵۷۵,۲۵۷
	۵۰
	۰,۰۰۰

مقدار شاخص KMO بین صفر و یک در نوسان است و با نگاهی سخت‌گیرانه، مقدار این شاخص برای اطمینان از داده‌ها و اطلاعات برای تحلیل عاملی، حداقل باید ۰,۶ باشد. با توجه به اینکه مقدار شاخص در این تحقیق برابر با ۰,۸۲۶ بوده است، می‌توان بیان کرد که داده‌های تحقیق برای تحلیل عاملی کیو مناسب تشخیص داده شده‌اند؛ به عبارت دیگر، می‌توان داده‌ها و اطلاعات تحقیقی را به عامل‌هایی پنهانی و مکنون تقلیل داد. همچنین آزمون بارتلت نشان‌دهنده همبستگی و نبود همبستگی در بین متغیرهاست. یکی از شروط اصلی برای انجام تحلیل عاملی کیو این است که بین گویه‌های تشکیل دهنده یک عامل، همبستگی زیاد و بین گویه‌های تشکیل‌دهنده عامل‌های مختلف، همبستگی کم وجود داشته‌باشد. در این تحقیق با توجه به مقدار شاخص (۱۵۷۵,۲۵۷) و مقدار معناداری (۰,۰۰۰) می‌توان بیان کرد که اجرای تحلیل عاملی کیو تأیید می‌شود.

جدول ۳. جدول واریانس تبیین شده ذهنیت‌ها

عامل ^۱ (ذهنیت‌ها)	مقادیر ویژه اولیه ^۲			مجموع مجذورات بارهای عاملی استخراج شده ^۳			مجموع مجذورات بارهای عاملی چرخش یافته ^۴		
	مجموع	درصد واریانس	درصد تجمعی	مجموع	درصد واریانس	درصد تجمعی	مجموع	درصد واریانس	درصد تجمعی
عوامل اجتماعی	۴,۶۱۲	۲۷,۱۳۰	۲۷,۱۳۰	۴,۶۱۲	۲۷,۱۳۰	۲۷,۱۳۰	۲,۳۹۵	۱۴,۰۹۰	۱۴,۰۹۰
عوامل جنسیتی	۱,۹۷۹	۱۱,۶۳۹	۳۸,۷۶۸	۱,۹۷۹	۱۱,۶۳۹	۳۸,۷۶۸	۲,۳۵۶	۱۳,۸۶۰	۲۷,۹۴۹
عوامل دینی-فرهنگی	۱,۴۱۳	۸,۳۱۱	۴۷,۰۷۹	۱,۴۱۳	۸,۳۱۱	۴۷,۰۷۹	۲,۳۰۱	۱۳,۵۳۷	۴۱,۴۸۶
عوامل ساختاری	۱,۲۸۳	۷,۵۴۶	۵۴,۶۲۶	۱,۲۸۳	۷,۵۴۶	۵۴,۶۲۶	۱,۸۶۹	۱۰,۹۹۲	۵۲,۴۷۸
عوامل سیاسی	۱,۰۷۸	۶,۳۴۰	۶۰,۹۶۶	۱,۰۷۸	۶,۳۴۰	۶۰,۹۶۶	۱,۴۴۳	۸,۴۸۸	۶۰,۹۶۶

جدول ۳، مقدار کل واریانس تبیین شده ذهنیت‌ها را نشان می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد که با توجه به دیدگاه افراد نمونه، پنج عامل یا ذهنیت را می‌توان شناسایی کرد (با توجه به مقادیر ویژه بیشتر از یک). در مجموع، این پنج عامل ۶۰,۹۹۶ درصد از واریانس را تبیین می‌کنند. در این جدول بیشترین واریانس تبیین شده ۱۴,۰۹۰ است که به عامل اول مربوط است. واریانس عامل دوم ۱۳,۸۶۰ است. واریانس هریک از عامل‌های سوم تا پنجم نیز به ترتیب ۱۳,۵۳۷، ۱۰,۹۹۲ و ۸,۴۸۸ است.

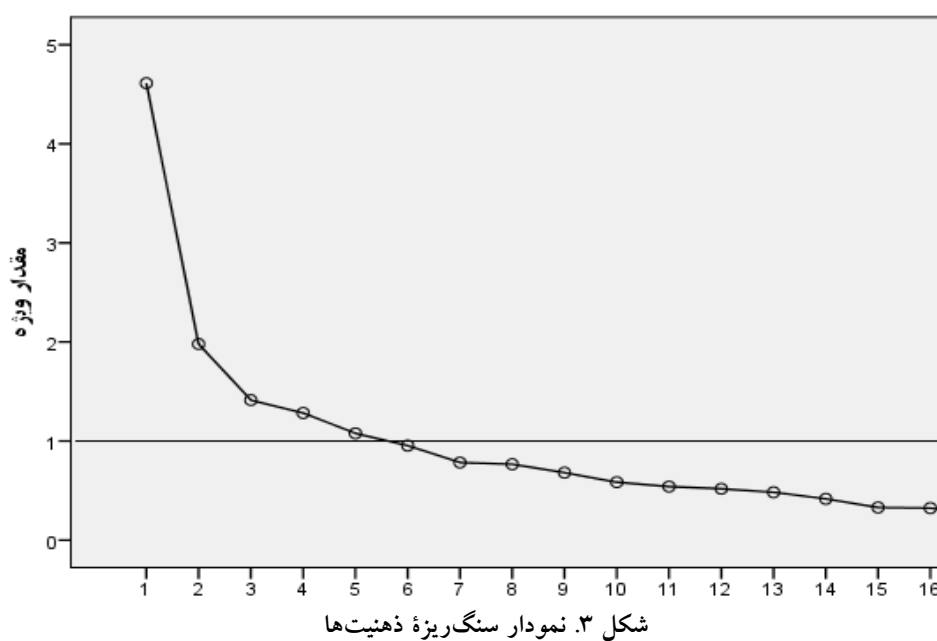
1. Factor

2. Initial Eigenvalues

3. Extraction Sums of Squared Loadings

4. Rotation Sums of Squared Loadings

در شکل ۳، نمودار سنگ‌ریزه^۱ ارائه شده است. این نمودار، عامل‌ها و ذهنیت‌های با مقدار ویژه بیشتر از یک را که نشان‌دهنده نگرش‌های موجود است، به صورت واضح نمایان می‌کند.



جدول ۴. ماتریس تبدیل ذهنیت‌ها (عامل‌ها)

ذهنیت‌ها	عوامل اجتماعی	عوامل جنسیتی	عوامل دینی-فرهنگی	عوامل ساختاری	عوامل سیاسی
عوامل اجتماعی	۰,۵۴۰	۰,۳۸۶	۰,۵۵۹	۰,۴۵۵	۰,۲۰۰
عوامل جنسیتی	-۰,۳۶۱	۰,۹۰۹	-۰,۱۵۲	-۰,۱۲۹	-۰,۰۶۲
عوامل دینی-فرهنگی	-۰,۶۳۸	-۰,۱۲۸	۰,۱۸۴	۰,۳۵۶	۰,۶۴۵
عوامل ساختاری	۰,۴۰۹	۰,۰۹۱	-۰,۶۵۷	-۰,۰۳۱	۰,۶۲۶
عوامل سیاسی	۰,۰۶۶	۰,۰۱۲	۰,۴۴۷	-۰,۸۰۵	۰,۳۸۴

ماتریس بالا برای محاسبه ماتریس عامل‌های چرخش یافته از ماتریس عامل اصلی و چرخش نیافته ارائه شده است. اعداد جدول ۴ هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده چرخش‌های کوچک است و درمقابل، هرچه اعداد به یک نزدیک‌تر باشد، چرخش بزرگ‌تری اتفاق افتاده است.

در جدول ۵، ۱۱۵ مشارکت‌کننده و امتیازهای عاملی به‌دست‌آمده برای هر نفر در الگوهای ذهنی مختلف ارائه شده است.

جدول ۵. امتیازهای اختصاص شده به هر مشارکت‌کننده در ذهنیت‌های مختلف

شماره مرتب‌کنندگان	عامل اجتماعی	عامل جنسیتی	عامل دینی-فرهنگی	عامل ساختاری	عامل سیاسی
۱P	۰.۵۰۸	۰.۱۵۰	-۰.۳۲۲	۰.۱۴۶	-۰.۳۲۰
۲P	۰.۶۰۶	۰.۰۶۷	-۰.۲۶۷	-۰.۰۲۰	-۰.۲۵۶
۳P	۰.۵۸۴	۰.۲۲۷	-۰.۱۰۰	۰.۰۴۵	-۰.۳۰۸
۴P	-۰.۱۶۷	۰.۰۳۲	۰.۱۷۲	۰.۰۵۷	۰.۳۱۷
۵P	۰.۶۲۷	۰.۱۲۲	-۰.۲۴۶	۰.۰۷۹	-۰.۲۴۰
۶P	۰.۵۸۹	۰.۰۹۴	-۰.۱۵۷	-۰.۰۹۵	-۰.۳۱۷
۷P	۰.۰۹۹	۰.۳۵۸	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۲۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۳۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۴۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۵۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۶۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۷۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۸۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۱P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۲P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۳P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۴P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۵P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۶P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۷P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۸P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۹۹P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸
۱۰۰P	-۰.۰۰۹	۰.۴۷۷	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸	۰.۳۵۸

عوامل سیاسی	۰٫۰۶۶	۰٫۱۶۶	۰٫۲۰۰	۰٫۱۵۰	۰٫۰۰۱	۰٫۱۵۰	۰٫۲۰۱	۰٫۰۶۱	۰٫۱۳۳	-۰٫۰۴۴
عوامل ساختاری	۰٫۲۹۰	-۰٫۰۷۵	۰٫۱۱۴	۰٫۰۳۷	-۰٫۰۲۷۰	-۰٫۰۳۳۴	-۰٫۰۳۴۴	-۰٫۰۸۷	-۰٫۰۷۰	۰٫۰۰۲
عوامل دینی-فرهنگی	-۰٫۱۱۸	۰٫۰۸۲	۰٫۰۸۵	-۰٫۰۳۱	۰٫۱۰۵	۰٫۰۹۱	۰٫۱۶۶	۰٫۰۹۴	۰٫۰۳۸	۰٫۰۹۰
عوامل جنسیتی	-۰٫۱۹۶	۰٫۴۶۲	۰٫۴۷۵	۰٫۳۳۵	۰٫۴۱۴	۰٫۴۹۴	۰٫۴۹۶	۰٫۴۴۷	۰٫۳۲۱	۰٫۰۱۴
عوامل اجتماعی	-۰٫۱۱۰	۰٫۱۵۴	۰٫۳۰۵	۰٫۲۴۹	۰٫۳۱۶	۰٫۲۱۴	۰٫۲۷۹	۰٫۳۰۸	۰٫۳۶۳	۰٫۳۳۷
شماره مرتب کنندگان	۶۵P	۶۶P	۶۷P	۶۸P	۶۹P	۷۰P	۷۱P	۷۲P	۷۳P	۷۴P
عوامل سیاسی	-۰٫۳۵۵	۰٫۱۳۸	-۰٫۲۷۲	-۰٫۰۲۱۰	-۰٫۰۳۹۷	-۰٫۰۳۳۳	۰٫۰۰۰	۰٫۳۶۳	۰٫۳۴۷	۰٫۰۰۰
عوامل ساختاری	۰٫۰۶۰	۰٫۰۶۲	۰٫۲۲۵	۰٫۱۵۴	۰٫۲۱۸	۰٫۱۱۶	۰٫۰۵۱	-۰٫۰۹۲	۰٫۰۶۲	۰٫۳۳۴
عوامل دینی-فرهنگی	-۰٫۲۸۳	۰٫۱۶۶	-۰٫۲۳۶	-۰٫۰۳۹	-۰٫۲۸۲	-۰٫۰۴۹	-۰٫۰۴۰	۰٫۲۶۲	-۰٫۱۷۷	-۰٫۲۷۰
عوامل جنسیتی	۰٫۰۶۵	۰٫۰۳۶	-۰٫۰۰۹	۰٫۱۵۱	۰٫۱۳۴	۰٫۲۶۰	-۰٫۰۶۴	-۰٫۰۰۰	۰٫۰۶۹	۰٫۱۶۱
عوامل اجتماعی	۰٫۴۳۱	-۰٫۱۹۴	۰٫۲۳۳	۰٫۴۱۶	۰٫۳۱۶	۰٫۳۲۵	۰٫۳۰۴	۰٫۵۱۰	۰٫۳۱۰	۰٫۳۹۰
شماره مرتب کنندگان	۷P	۸P	۹P	۱۰P	۱۱P	۱۲P	۱۳P	۱۴P	۱۵P	۱۶P

عوامل سیاسی	۰,۰۴۷	۰,۱۲۳	۰,۰۶۵	-۰,۰۷۶	۰,۰۳۳	-۰,۰۷۵	۰,۰۱۸	۰,۰۶۰	-۰,۰۳۳	۰,۰۷۶
عوامل ساختاری	-۰,۰۸۳	-۰,۰۱۲۷	-۰,۰۳۶	-۰,۰۰۸	۰,۰۲۸	-۰,۰۶۸	۰,۰۳۸	-۰,۰۱۰	-۰,۰۳۰	۰,۰۱۰
عوامل دینی-فرهنگی	۰,۰۱۸۴	۰,۰۱۳۳	۱۱,۰۱۰	-۰,۰۰۴	۰,۰۴۰	۰,۰۶۰	۰,۰۲۴	۰,۰۴۰	۰,۰۶۰	۰,۰۲۴
عوامل جنسیتی	۰,۰۳۴۱	۰,۰۳۰۲	۰,۰۰۵	-۰,۰۱۷۴	-۰,۰۲۹۲	۰,۰۱۷۰	-۰,۰۰۰	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵
عوامل اجتماعی	۰,۰۱۴۸	۰,۰۱۲۴	۰,۰۳۹۴	۰,۰۵۰۶	۰,۰۳۵۰	۰,۰۳۲۷	۰,۰۴۲۰	۰,۰۳۸۰	۰,۰۲۸۰	۰,۰۲۸۰
شماره مرتب کنندگان	۷۵P	۷۶P	۷۷P	۷۸P	۷۹P	۸۰P	۸۱P	۸۲P	۸۳P	۸۴P
عوامل سیاسی	۰,۰۲۱۵	۰,۰۳۸۰	۱۴,۰۰۰	۰,۰۲۰	۰,۰۴۵	۰,۰۲۰	۰,۰۶۵	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵
عوامل ساختاری	-۰,۰۴۰۳	-۰,۰۲۷۶	-۰,۰۳۴۲	۰,۰۱۹	۰,۰۴۵	۰,۰۱۵	۰,۰۷۱	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵	۰,۰۲۵
عوامل دینی-فرهنگی	۰,۰۲۳۰	۰,۰۲۳۹	۰,۰۲۰۵	-۰,۰۲۰۲	-۰,۰۳۰۵	۰,۰۸۰	۰,۰۱۵	۰,۰۳۰	۰,۰۳۰	۰,۰۳۰
عوامل جنسیتی	۰,۰۰۹۰	-۰,۰۱۱۲	۰,۰۲۵۰	-۰,۰۱۳۱	۰,۰۴۰	۰,۰۲۵	۰,۰۱۰	۰,۰۳۰	۰,۰۳۰	۰,۰۳۰
عوامل اجتماعی	۰,۰۲۹۹	۰,۰۵۰	۰,۰۳۴	۰,۰۴۰	۰,۰۵۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰	۰,۰۴۰
شماره مرتب کنندگان	۱۷P	۱۸P	۱۹P	۲۰P	۲۱P	۲۲P	۲۳P	۲۴P	۲۵P	۲۶P

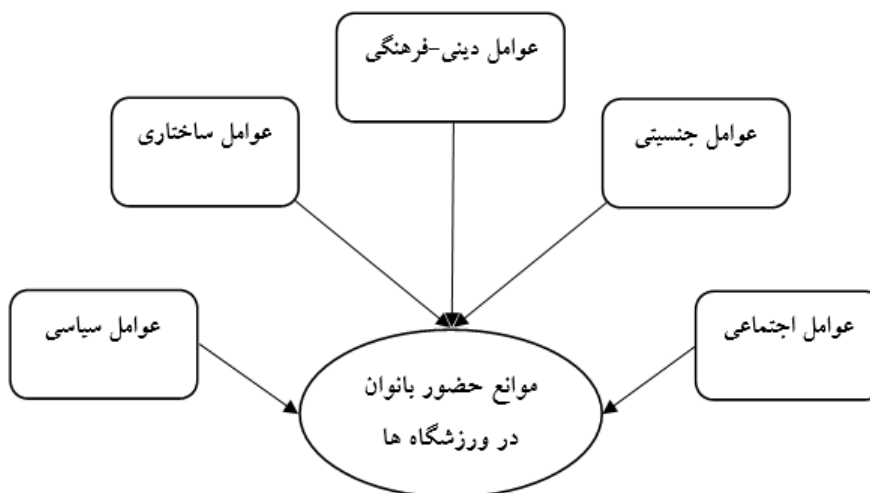
عوامل سیاسی	۰,۱۱۳	۰,۲۰۱	۰,۳۹۲	۰,۱۹۶	-۰,۱۷۵	۰,۱۰۳	-۰,۲۱۵	-۰,۰۲۷	-۰,۰۱۹	۰,۱۹۱
عوامل ساختاری	۰,۰۵۷	-۰,۲۵۶	۰,۲۱۱	-۰,۲۳۶	۰,۴۲۱	۰,۱۳۲	-۰,۳۹۲	-۰,۳۳۹	۰,۱۷۸	۰,۲۶۱
عوامل دینی-فرهنگی	۰,۲۹۲	-۰,۰۱۰	۰,۱۲۴	۰,۲۲۲	۰,۷۵۸	۰,۰۸۰	۰,۳۷۲	۷۱,۰۱۰	-۰,۱۰۱	-۰,۲۵۴
عوامل جنسیتی	-۰,۰۹۹	-۰,۰۷۸	-۰,۲۳۰	-۰,۰۷۲	۰,۱۷۸	-۰,۲۳۳	-۰,۴۱۲	-۰,۳۱۴	-۰,۳۳۸	-۰,۰۲۷
عوامل اجتماعی	۰,۴۱۰	۰,۲۵۵	۰,۲۰۸	۰,۴۵۰	۰,۳۸۱	۰,۴۵۴	۰,۴۴۷	۰,۳۷۳	۰,۳۲۵	۰,۵۰۷
شماره مرتب کنندگان	۸۵P	۸۶P	۸۷P	۸۸P	۸۹P	۹۰P	۹۱P	۹۲P	۹۳P	۹۴P
عوامل سیاسی	۰,۰۰۰	-۰,۱۱۲	۰,۰۲۰	۰,۱۹۵	۰,۲۲۵	-۰,۰۸۸	-۰,۱۸۴	-۰,۲۴۵	-۰,۲۳۰	۰,۰۲۵
عوامل ساختاری	۰,۱۵۲	-۰,۰۶۹	-۰,۱۴۲	-۰,۰۲۵	۰,۱۱۳	-۰,۱۵۳	-۰,۲۰۰	-۰,۲۰۶	-۰,۰۵۸	-۰,۱۰۷
عوامل دینی-فرهنگی	-۰,۱۴۲	-۰,۰۷۵	-۰,۱۵۰	-۰,۲۱۸	-۰,۲۵۱	-۰,۲۶۱	۰,۰۲۸	۰,۰۱۵	-۰,۰۹۶	-۰,۲۹۴
عوامل جنسیتی	۰,۰۴۹	۰,۱۶۸	-۰,۰۵۱	۰,۰۳۶	۰,۱۹۸	-۰,۱۰۷	-۰,۰۵۴	-۰,۰۲۸	-۰,۱۰۱	-۰,۲۰۵
عوامل اجتماعی	۰,۲۹۳	۰,۴۶۲	۰,۴۴۰	۰,۴۱۱	۰,۴۹۰	۰,۳۲۱	۰,۳۷۰	۰,۳۰۱	۰,۳۷۸	۱,۱۰۱
شماره مرتب کنندگان	۲۷P	۲۸P	۲۹P	۳۰P	۳۱P	۳۲P	۳۳P	۳۴P	۳۵P	۳۶P

شماره مرتب کنندگان	۳۷P	۳۸P	۳۹P	۴۰P	۴۱P	۴۲P	۴۳P	۴۴P	۴۵P	۴۶P
عوامل اجتماعی	۰٫۲۵۱	۰٫۴۷۶	۰٫۳۷۰	۰٫۴۵۳	۰٫۳۶۰	۰٫۵۷۵	۰٫۵۲۰	۰٫۶۲۰	۰٫۷۳۴	۰٫۵۴۵
عوامل جنسیتی	۰٫۲۵۴	۰٫۱۱۲	۰٫۰۱۵	۰٫۰۷۳	۰٫۱۵۵	۰٫۰۸۰	۰٫۱۱۰	۰٫۰۱۰	۰٫۰۱۰	۰٫۰۳۰
عوامل دینی-فرهنگی	۰٫۲۵۸	۰٫۱۱۱	-۰٫۱۱۸	-۰٫۱۵۰	-۰٫۱۶۵	-۰٫۲۵۵	-۰٫۱۷۰	-۰٫۲۱۳	۰٫۱۳۱	-۰٫۲۰۰
عوامل ساختاری	۰٫۱۴۴	۰٫۱۲۱	۰٫۱۷۳	-۰٫۰۳۷	۰٫۱۷۷	۰٫۲۲۰	۰٫۱۰۰	۰٫۵۰۰	۰٫۵۰۰	۰٫۳۱۰
عوامل سیاسی	۰٫۳۴۸	۰٫۲۲۵	۰٫۱۷۵	-۰٫۰۰۰	۰٫۱۰۰	۰٫۱۰۰	۰٫۲۰۰	۰٫۳۰۰	۰٫۴۰۰	۰٫۵۰۰
شماره مرتب کنندگان	۹۵P	۹۶P	۹۷P	۹۸P	۹۹P	۱۰۰P	۱۰۱P	۱۰۲P	۱۰۳P	۱۰۴P
عوامل اجتماعی	۰٫۵۰۱	۰٫۴۰۴	۰٫۲۷۰	۰٫۳۵۷	۰٫۲۶۶	۰٫۲۴۶	-۰٫۱۲۰	۰٫۳۲۴	۰٫۲۲۰	۰٫۱۴۰
عوامل جنسیتی	-۰٫۰۴۸	۰٫۲۳۱	۰٫۳۳۷	۰٫۱۶۱	۰٫۴۳۹	۰٫۴۶۰	-۰٫۲۰۰	۰٫۱۰۰	۰٫۰۵۰	۰٫۰۲۰
عوامل دینی-فرهنگی	۰٫۰۷۶	-۰٫۱۱۲	-۰٫۱۸۹	-۰٫۳۴۴	-۰٫۱۴۴	-۰٫۳۳۳	-۰٫۱۲۲	۰٫۱۶۰	۰٫۰۷۰	۰٫۰۲۰
عوامل ساختاری	-۰٫۰۰۴	۰٫۲۵۶	۰٫۰۷۰	۰٫۱۹۹	-۰٫۰۷۰	۰٫۰۱۴	۰٫۳۰۱	۰٫۰۷۰	۰٫۰۲۰	۰٫۰۲۰
عوامل سیاسی	-۰٫۰۴۲	-۰٫۰۷۸	-۰٫۱۱۷	-۰٫۰۴۳	-۰٫۱۵۶	-۰٫۰۷۰	۰٫۰۸۶	۰٫۰۴۵	۰٫۱۵۰	۰٫۳۰۰

شماره مرتب کنندگان	۴۷P	۴۸P	۴۹P	۵۰P	۵۱P	۵۲P	۵۳P	۵۴P	۵۵P	۵۶P
عوامل اجتماعی	۰٫۴۹۹	۱٫۴۱۹	۶٫۴۴۰	۸٫۰۶۰	۰٫۳۷۵	۷۵٫۳۵۰	۳٫۳۴۰	۸۱٫۳۱۰	۳۳٫۳۰۰	۳۳٫۳۰۰
عوامل جنسیتی	-۰٫۰۷۲	۰٫۱۱۹	۷۰٫۱۰۰	-۰٫۰۷۰	-۰٫۱۰۳	۸۱٫۰۰۰	۳۱٫۰۰۰	۲۰٫۱۰۰	۶۶٫۰۰۰	۷۶٫۰۰۰
عوامل دینی-فرهنگی	-۰٫۲۴۱	-۰٫۳۲۲	-۰٫۱۸۳	۰٫۰۷۹	۰٫۰۹۷	۶۵٫۱۰۰	۶۸٫۱۰۰	۵۱٫۰۲۵	۳۳٫۰۰۰	۲۷٫۱۰۰
عوامل ساختاری	۰٫۱۵۶	۰٫۲۶۶	۰٫۳۰۲	۰٫۲۰۶	-۰٫۰۷۹	۷۰٫۱۰۰	-۰٫۰۰۰	۳۰٫۱۰۰	۱۵۱٫۰۰۰	۵۶٫۰۰۰
عوامل سیاسی	۰٫۰۳۱	۰٫۰۷۱	۰٫۰۲۰	۱٫۱۲۱	۰٫۱۰۴	۰٫۴۶۰	۷۷٫۶۰۰	۳۸٫۰۰۰	۸۳٫۰۰۰	۶۶٫۰۰۰
شماره مرتب کنندگان	۱۰۵P	۱۰۶P	۱۰۷P	۱۰۸P	۱۰۹P	۱۱۰P	۱۱۱P	۱۱۲P	۱۱۳P	۱۱۴P
عوامل اجتماعی	۰٫۴۳۶	۰٫۶۱۰	۰٫۳۴۵	۰٫۴۵۱	۰٫۲۵۶	۰٫۴۷۲	۰٫۳۲۶	۰٫۱۷۴	۰٫۳۹۵	۰٫۳۲۵
عوامل جنسیتی	۰٫۱۷۲	-۰٫۱۷۴	۰٫۲۷۳	۰٫۱۰۳	-۰٫۰۱۸	۰٫۱۷۸	۰٫۱۵۶	۰٫۴۸۲	۰٫۶۶۰	۰٫۴۹۵
عوامل دینی-فرهنگی	-۰٫۰۵۴	-۰٫۲۲۱	-۰٫۰۶۵	-۰٫۳۰۳	-۰٫۲۵۶	-۰٫۰۹۵	-۰٫۳۰۲	۲۰٫۱۰۰	۶۶٫۰۰۰	۶۰٫۱۰۰
عوامل ساختاری	۰٫۱۷۴	-۰٫۱۸۵	۰٫۱۲۹	۰٫۰۸۶	۰٫۲۴۵	۶۷٫۰۰۰	۰٫۲۲۸	-۰٫۰۹۵	-۰٫۱۷۵	۳۱٫۱۰۰
عوامل سیاسی	-۰٫۲۲۶	۰٫۰۶۸	-۰٫۲۸۶	-۰٫۳۷۵	-۰٫۳۰۲	-۰٫۲۲۳	-۰٫۴۰۴	۰٫۱۸۹	۰٫۰۰۵	۰٫۲۲۵

عوامل سیاسی	عوامل ساختاری	عوامل دینی-فرهنگی	عوامل جنسیتی	عوامل اجتماعی	شماره مرتب کنندگان	عوامل سیاسی	عوامل ساختاری	عوامل دینی-فرهنگی	عوامل جنسیتی	عوامل اجتماعی	شماره مرتب کنندگان
۰,۲۸۴	-۰,۱۲۱	۰,۲۸۳	-۰,۱۰۹	-۰,۲۱۹	۱۱۵P	۰,۲۹۵	-۰,۱۴۳	۰,۰۹۸	۰,۴۰۳	۰,۳۶۲	۵۷P
						۰,۰۷۱	۰,۰۱۶	۰,۲۵۳	۰,۱۹۸	۰,۴۷۴	۵۸P

در نهایت باید اشاره کرد که در تحقیق حاضر، پنج عامل به عنوان موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاگر شناسایی شده است (شکل ۴).



شکل ۴. دسته‌بندی نگرش‌های بانوان از موانع حضور در ورزشگاه‌ها

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

سال‌هاست که بحث ورود بانوان به ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر مطرح است، اما تاکنون برای این مسأله تدبیری جامع اندیشیده نشده است. از طرفی تا به امروز تحقیقات بسیار اندکی درمورد علل مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه انجام شده است؛ بنابراین این پژوهش در راستای شناسایی نگرش بانوان به موانع حضور در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر، با نگرش‌سنجی از صاحب‌نظران و کارشناسان متخصص و همچنین بانوان علاقه‌مند به حضور در ورزشگاه‌ها انجام شده. در این تحقیق قصد تأیید یا تکذیب نتایج نبوده و تنها به شناسایی و گروه‌بندی نگرش‌ها و افکار موجود درمورد موانع حضور زنان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر پرداخته شده است.

استفاده از روش کیو در این تحقیق پژوهشگر را قادر ساخت تا اول اینکه ادراکات و عقاید فردی را شناسایی و طبقه‌بندی کند و دوم اینکه به دسته‌بندی گروه‌های افراد براساس ادراکاتشان بپردازد. هدف اصلی این فن، آشکار کردن الگوهای مختلف تفکر است. در تحقیق حاضر یافته‌های حاصل از تحلیل عاملی کیو نشان داد، ذهنیت مشارکت‌کنندگان درخصوص موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر، به پنج عامل یا گروه دسته‌بندی می‌شود؛ به عبارت دیگر، پنج دیدگاه یا الگوی ذهنی درمورد موانع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر وجود دارد. موانعی ازقبیل موانع اجتماعی، موانع سیاسی، موانع ساختاری، موانع دینی و فرهنگی، موانع جنسیتی در کشور ایران وجود دارد که مانعی برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر به شمار می‌روند. در واریانس تبیین‌شده عامل‌ها و ذهنیت‌ها و همچنین در نمودار سنگریزه نشان داده شده است که عوامل اجتماعی، عوامل جنسیتی، عوامل دینی-فرهنگی، عوامل ساختاری و عوامل سیاسی، به‌ترتیب مهم‌ترین الگوهای ذهنی شناسایی شده به‌عنوان مانعی برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر مطرح‌اند.

با توجه به مصاحبه‌های گرفته‌شده از متخصصان و همچنین بانوان علاقه‌مند به حضور در ورزشگاه، ناهماهنگی نهادی مهمی درخصوص ورود بانوان به ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر وجود دارد. یکی از مهم‌ترین ناهماهنگی‌ها، بین وزارت ورزش و جوانان و نهادهای دینی و مذهبی است. همچنین یکی از مهم‌ترین یافته‌های کیفی تحقیق حاضر این است که یکی از مهم‌ترین دلایل یا موانع موجود بر سر راه ورود بانوان در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر، شرایط و جو غیرمناسب حاکم در ورزشگاه‌هاست، اما در کنار این مسئله، نهادهای دینی و مراجع دینی با همت گماردن به این مهم، این موضوع را به مسئله‌ای دینی-فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده‌اند.

نکته مهم این است که می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مانع حضور بانوان در ورزشگاه را یعنی شرایط و جو غیرمناسب حاکم در ورزشگاه‌ها، با تدابیری مدون و برنامه‌ریزی‌شده مدیریت کرد. همچنین با نگاهی گذرا به مسابقات مردان که امکان حضور زنان در آن‌ها فراهم بوده است، به نظر می‌رسد در هر مکانی که بانوان به‌عنوان تماشاگر حضور داشته‌اند، نزاکت و انضباط بیشتری در میان ورزشکاران و هواداران حاکم بوده است (قراخانلو و نیسیان، ۱۳۸۶، ص. ۳۴).

منع ورود بانوان در ورزشگاه‌ها را می‌توان نمونه‌ای از خشونت‌های ساختاری تحمیل‌شده بر زنان دانست. در اینجا می‌توان به ساختار جامعه درخصوص روابط زن و مرد در خانواده اشاره کرد. بازتولید این روابط خرد در خانواده، شکل‌دهنده روابط ساختاری و خشونت‌های ساختاری علیه زنان در سطوح بالاتر (فضاهای نیمه عمومی و عمومی) می‌شود. همچنین نابرابری در دسترسی به قدرت در بین زنان و مردان به شکل خشونت ظاهر می‌شود؛ البته شایان ذکر است که بخشی از وجود خشونت علیه زنان به نابرابری قدرت برمی‌گردد؛ بنابراین نابرابری در قدرت و همچنین نوع روابط زن و مرد در سطوح مختلف (خرد، میانه و کلان) می‌تواند به شکل‌گیری خشونت علیه زنان منجر شود که نمود بارز آن منع زنان از ورزشگاه‌هاست.

- براساس یافته‌های پژوهش می‌توان برای محققان بعدی پیشنهادهایی را ارائه کرد:
- ارائه الگویی کاربردی برای فرهنگ‌سازی و آماده کردن ساختاری ورزشگاه‌ها برای حضور بانوان در آن‌ها؛
 - تغییر رویکردها و دیدگاه‌های جنسیتی و استقرار رویکرد مبتنی بر برابری جنسیتی در بین مسئولان؛
 - سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی در راستای کنترل درونی تماشاگران مرد؛
 - آموزش و ارتقای نگاه برابری جنسیتی و احترام به حقوق جنس مخالف؛
 - ایمن‌سازی محیط‌های ورزشی از راه جلوگیری از رفتارهای پرخاشگرانه، خشونت‌آمیز و وندالیستی؛
 - ایجاد رفتارهای اجتماعی و تربیتی منطبق با اصول و سنت‌های پسندیده اسلامی و ملی و فرهنگ‌سازی در ورزشگاه‌ها؛
 - تمرکز اقدامات فرهنگی و اجتماعی و تبلیغاتی بر نگرش به هنجارهای جنسیتی مساوات‌طلبانه؛
 - تأکید بر نقش آموزش و پرورش در شکل دادن به باورهای مبتنی بر برابری جنسیتی و اینکه بانوان همچون مردان می‌توانند با رعایت ارزش‌های فرهنگی جامعه، در عرصه ورزش فعالیت کنند.

کتابنامه

۱. پناهی، م. ح.، و صداقت زادگان اصفهانی، ش. (۱۳۹۱). منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان. زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۱)، ۲۲-۵.
۲. خوشگویان‌فرد، ع. (۱۳۸۶). روش‌شناسی کیفی. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۳. شادی طلب، ژ. (۱۳۸۰). زنان ایران مطالبات و انتظارات. نامه علوم/اجتماعی، ۱۸(۱)، ۶۲-۳۱.
۴. قراخلو، ر.، و نیسیان، ف. (۱۳۸۶). بررسی نگرش اقشار مختلف درباره حضور تماشاچیان زن در میدان‌ها و رقابت‌های ورزشی مردان. پژوهش در علوم ورزشی، ۵(۱۷)، ۵۰-۳۳.

5. Battista, R. R. (1990). Personal meaning: Attraction to sports participation. *Perceptual and Motor Skills*, 70(3), 1003–1009.
6. Brown, S. R. (1996). Q methodology and qualitative research. *Qualitative Health Research*, 6(4), 561-567.
7. Brustad, R. J. (1988). Affective outcomes in competitive youth sport: The influence of intrapersonal and socialization factors. *Journal of Sport and Exercise Psychology*, 10(3), 307–321.
8. Corr, S. (2001). An introduction to Q Methodology: A research technique. *British Journal of Occupational Therapy*, 4(6), 293-297.
9. Cote, J. (1999). The influence of family in the development of talent in sport. *The Sport Psychologist*, 13(4), 395–417.
10. Donner, J. (2001). Using Q-sort in participatory processes: An introduction to the methodology. *Social Development Paper*, 36(4), 24-49.
11. Holland, A., & Andre, T. (1994). Athletic participation and the social status of adolescent males and females. *Youth & Society*, 25(3), 388–407.
12. Maykut, P., & Morehouse, R. (1994). *Beginning qualitative research: A Philosophic and practical guide*. London: The Falmer Press.
13. McKeown, B. F., & Thomas, D. (1988). *Q methodology*. Sage Publication, Inc.
14. Scanlan, T. K., & Lewthwaite, R. (1986). Social psychological aspects of competition for male youth sport participants IV: Predictors of enjoyment. *Journal of Sport Psychology*, 8(1), 25–35.
15. Shaffer, D. R., & Wittes, E. (2006). Women's precollege sports participation, enjoyment of sports, and self-esteem. *Sex Roles*, 55(3), 225-232.
16. Snyder, E. E., & Spreitzer, E. (1979). Orientations toward sport: Intrinsic, normative, and extrinsic. *Journal of Sport Psychology*, 1(2), 170–175.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

منابع طبیعی و توسعه: تحلیل پانلی شناسایی کانال‌های اجتماعی انتقالی

علی سالار (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران)

a.salar@neyshabur.ac.ir

چکیده

اثر تسهیل‌کنندگی/تضییق‌کنندگی منابع طبیعی نظیر نفت و گاز بر توسعه جوامع، از کانال‌های میانجی گوناگونی صورت می‌گیرد، اما با توجه به خلأ تحقیقاتی در حوزه مکانیسم‌های اجتماعی واسطه، هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی نقش مکانیسم‌های اجتماعی واسطه در انتقال تأثیرات علی منابع طبیعی بر توسعه جوامع و نیز تعیین سهم نسبی هریک از این کانال‌های مذکور بود. تحقیق حاضر با روش تحلیل پانلی داده‌های مربوط به ۱۳۳ کشور در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۳، صورت گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد، لحاظ کانال‌های میانجی واسطه، اثر مستقیم منابع طبیعی بر توسعه را ناپدید می‌کند. مدلول نکته مذکور این است که منابع طبیعی عمده‌تاً به صورت غیرمستقیم‌اند که نقش علی دارند. همچنین یافته‌ها نشان داد، منابع طبیعی از طریق کانال‌های اجتماعی سرمایه انسانی، کیفیت نهادی و نیز سطح ثبات اجتماعی بر سطح توسعه جوامع تأثیر می‌گذارند. یکی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق حاضر که بدنه دانش شکل گرفته در این حوزه را به پیش می‌راند، این است که سرمایه انسانی، مهم‌ترین کانال اجتماعی تأثیر منابع طبیعی بر توسعه جوامع است. پیامدهای توسعه‌ای منفی جوامع برخوردار یا وابسته به منابع طبیعی نفت، عمده‌تاً از طریق تضعیف ساختار سرمایه انسانی روی می‌دهد؛ پیامدی که البته با سیاست‌گذاری مناسب امری اجتناب‌ناپذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: منابع طبیعی، توسعه، کانال‌های اجتماعی، سرمایه انسانی، ثبات.

۱. مقدمه

یکی از محورهای اساسی در ادبیات توسعه، چه به تلویح و چه به تصریح، توجه به «منابع طبیعی»^۱ و پیامدهای بالقوه آن برای توسعه و رشد جوامع بوده و است. شواهد برآمده از ادبیات حوزه مزبور حاکی از این است که منابع طبیعی، نظیر نفت و دیگر انواع آن، یکی از پرمایمترین واقعیت‌های موجود در جهان‌اند که بر ابعاد گسترده‌ای از حیات جوامع، از حیات فرهنگی، اجتماعی گرفته تا حیات سیاسی و اقتصادی آن‌ها تأثیر می‌گذارند. در برخی از مهم‌ترین درگیری‌ها و نزاع‌ها، منابع طبیعی و نفت نقش داشته‌اند. همچنین ابتدای برخی از اقتصادها نظیر اقتصاد ایران بر منابع طبیعی و به‌طور مشخص نفت، از دیرباز مسائلی را ایجاد کرده است و به‌صورت انباشتی، وزن بیشتری در ایجاد و ابقای مسائل اقتصادی و اجتماعی یافته است.

منابع طبیعی در ادبیات حوزه توسعه، تعریف نسبتاً روشنی دارد؛ دارایی‌های^۲ نظیر نفت، گاز، منابع معدنی و... که در طبیعت وجود دارند و حائز پیامدهایی برای حوزه اقتصادی یک جامعه هستند. منابع مزبور، استخراج‌شدنی‌اند و نه تولیدی؛ ازاین‌رو خارج از چارچوب فرایندهای تولیدی بنگاهی هستند و فاقد پیامدهای اشتغال‌زایی به معنای متعارف کلمه هستند. نفت و گاز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و گران‌ترین منابع طبیعی کنونی در جهان، در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی، نرخ اشتغال‌زایی اندکی را برای جوامع به ارمغان می‌آورند (کارل، ۲۰۰۷)؛ به همین دلیل است که بیشتر، به دارایی و نه منبع درآمد از آن یاد می‌شود (بادیب و همکاران، ۲۰۱۷).

۱.۱. بیان مسئله

نکته ذکرشدنی و برآمده از ادبیات حوزه توسعه این است که گویا، منابع طبیعی دو پیامد بالقوه متضاد برای جوامع دارند: از یک سو، برخی از تحقیقات حوزه منابع طبیعی (نظیر

1. Natural resources
2. Assets

هاباکوک، ۱۹۶۲؛ دیویس، ۱۹۹۵؛ لیت و ویدمن، ۱۹۹۹؛ سالای مارتین و سابرامانین، ۲۰۱۳؛ هادیان و میرهاشمی، ۱۳۹۷؛ شهباز و همکاران، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰؛ اولایونگبو، ۲۰۱۹؛ وو و همکاران، ۲۰۱۸؛ زاگزینا، ۲۰۱۴؛ مشیری و حیاتی، ۲۰۱۷؛ ژو و جک، ۲۰۱۴؛ فرهادی و همکاران، ۲۰۱۵؛ آلکوت و کنیستون، ۲۰۱۸؛ کولژینا و آلمیدا، ۲۰۱۴؛ آپرجیس و پاین، ۲۰۱۴؛ حسین و همکاران، ۲۰۲۱) نشان داده‌اند که منابع طبیعی، واجد پیامدهای مثبت برای رشد و توسعه اقتصادی جوامع بوده‌اند و نقشی تسهیل‌کننده را ایفا کرده‌اند. به‌زعم کاربونیر و همکاران (۲۰۱۱)، تاریخ اقتصادی جهان نشان می‌دهد که کشورهای دارای منابع طبیعی به توسعه دست‌یافته‌اند. به نظر می‌رسد که منابع طبیعی، به‌طور بالقوه حائز پیامدهای توسعه‌ای مثبت برای جوامع باشند. عواید ناشی از استخراج منابع طبیعی را می‌توان برای تأمین مالی کالاهای عمومی و زیرساخت‌ها و ترفیع مصرف خصوصی و عمومی در جهت افزایش سطح استانداردهای زندگی به کار بست (بادیب و همکاران، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، اما شواهد چیز دیگری را نیز نشان می‌دهند؛ تحقیقاتی (نظیر ویلدر، ۱۹۸۴؛ برگ و همکاران، ۱۹۹۴؛ دی-لانگ و ویلیامسون، ۱۹۹۴؛ آپرجیس و پاین، ۲۰۱۴؛ آرژکی و ون‌درپلوگ، ۲۰۱۱؛ احمد و همکاران، ۲۰۱۶؛ ماوروتاس و تورس، ۲۰۱۱؛ آوتی و فورلانگ، ۲۰۱۹؛ آتکینسون و همیلتون، ۲۰۰۳؛ دینگ و فیلد، ۲۰۰۵؛ کیم و لین، ۲۰۱۶؛ گرلما و کوتانی، ۲۰۱۶؛ نوت، ۲۰۱۷؛ سالای مارتین و سابرامانین، ۲۰۱۳؛ مهلوم و همکاران، ۲۰۰۶؛ یائو و دانگ، ۲۰۱۹؛ الکسیو و کانورد، ۲۰۰۹؛ درگاهی، ۱۳۸۷؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴؛ قذدر و هاوسن، ۲۰۱۹؛ ون درپلوگ، ۲۰۱۱؛ یآوری و سلمانی، ۱۳۸۴؛ یآوری و همکاران، ۱۳۹۰؛ اوبا، ۲۰۱۶) نشان داده‌اند که منابع طبیعی، پیامدهای توسعه‌ای منفی برای جوامع به بار می‌آورد و حاوی نقشی تضییق‌کننده هستند. تحقیقات مذکور، گاهی از حیث نوع منابع طبیعی مدنظر و جوامع تحلیل‌شده تفاوت‌هایی باهم دارند، اما به‌طور کلی، فضای حاکم بر ادبیات این حوزه را نشان می‌دهند.

بنابراین نمی‌توان به صورت یک قاعده کلی اظهار کرد که منابع طبیعی، دارای پیامدهای منفی یا مثبت برای توسعه هستند؛ بلکه بسته به زمینه و مکانیسم‌های دست‌اندرکار، منابع طبیعی می‌توانند نتایج متفاوتی را به بار آورند. منابع طبیعی نظیر نفت، به خودی خود تسهیل‌کننده یا تضییق‌کننده توسعه نیستند؛ بنابراین رابطه مستقیم میان این دو وجود ندارد (کارل، ۲۰۰۷: ۶۶۳-۶۶۵)؛ به همین دلیل، صرف نشان دادن رابطه میان منابع طبیعی و توسعه، کفایت نمی‌کند، بلکه باید به مکانیسم‌های واسط میان این دو نیز توجه کرد (بادیب و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۲۵-۱۲۷). تحقیقات نشان داده‌اند که منابع طبیعی به عنوان پدیده‌ای چندبعدی، صرفاً از کانال‌های اقتصادی واجد تأثیرات علی بر توسعه نیستند؛ بلکه مکانیسم‌های اجتماعی نیز به همان اندازه ایفای نقش می‌کنند. به همین دلیل، تحقیق حاضر در پی بررسی کانال‌های اجتماعی تأثیرگذاری منابع طبیعی بر توسعه و تعیین سهم نسبی هریک از کانال‌های مزبور است. جست‌وجوی محقق در ادبیات این حوزه تحقیقی را نشان نداده است که به طور مشخص بر کانال‌های اجتماعی واسط این رابطه و وزن علی هریک از کانال‌های مذکور پردازد.

۲. مبانی نظری

۱.۲. پیشینه تجربی

مرور ادبیات تجربی این حوزه نشان می‌دهد که در نگاهی کلی می‌توان تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه پیامدهای توسعه‌ای منابع طبیعی را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای از تحقیقات به تأثیر مستقیم منابع طبیعی بر توسعه و رشد اقتصادی جوامع تمرکز کرده‌اند؛ هرچند به طور ضمنی و نظری به کانال‌های میانجی نیز توجه کرده‌اند (نظیر آوتی و فورلانگ، ۲۰۱۹؛ یائو و دانگ، ۲۰۱۹) و دسته‌ای از تحقیقات، به صراحت به بررسی کانال‌های میانجی تأثیر منابع طبیعی بر توسعه یا رشد پرداخته‌اند (نظیر آریف و همکاران، ۲۰۲۱، لینک؛ دنلی و همکاران، ۲۰۱۹؛ آراجی، ۲۰۱۴؛ رابینسون، توروک و ردبر، ۲۰۰۶؛ بالت و همکاران، ۲۰۰۴؛

پگ، ۲۰۱۰؛ شارما و کومار میشر، ۲۰۲۲). تحقیقات دسته دوم را نیز می‌توان از حیث نوع کانال میانجی به دسته‌هایی تقسیم کرد. با توجه به اهداف تحقیق حاضر می‌توان کانال‌های میانجی را در مجموع به دو دسته کانال‌های اقتصادی (کانال‌های حائز وجوه سخت) و کانال‌های غیراقتصادی (کانال‌های حائز وجوه نرم تقسیم کرد)^۱ (کورتز و بروکس، ۲۰۱۱: ۷۴۸؛ بادیب و همکاران، ۲۰۱۷). برخی از تحقیقات (نظیر گیل‌فاسون و زوئگا، ۲۰۰۶؛ بلانکو و گریر، ۲۰۱۲؛ هنریکس و سادورسکی، ۲۰۱۱؛ مینگوی، ۲۰۱۱) به‌طور مشخص به بررسی کانال‌های اقتصادی تأثیر منابع طبیعی بر عملکرد توسعه‌ای جوامع توجه کرده‌اند و دسته‌ای از تحقیقات (نظیر لیندرز و سوفاکیاناکید، ۲۰۰۳؛ کونارد و همکاران، ۲۰۱۹؛ هوشمند و همکاران، ۲۰۱۳؛ فای‌سا و نیسا، ۲۰۱۳) نیز کانال‌های میانجی غیراقتصادی میان منابع طبیعی و توسعه جوامع را مدنظر قرار داده‌اند.

توضیح بیشتر آنکه، با الهام از دسته‌بندی چلبی (۱۳۹۵) از امر اجتماعی و با توجه به اهداف اصلی تحقیق، می‌توان تحقیقات این حوزه را از حیث نوع کانال‌های مدنظر دسته‌بندی و بررسی کرد: دسته‌ای از تحقیقات که تمرکزشان بر کانال‌های اقتصادی تأثیر منابع طبیعی بر توسعه و رشد اقتصادی جوامع بوده است، بر عواملی نظیر پس‌انداز و انباشت سرمایه فیزیکی تمرکز کرده‌اند (گیلفاسون و زوئگا، ۲۰۰۶؛ ون‌دیک، ۲۰۱۳؛ آراجی، ۲۰۱۴؛ چارلز، ۲۰۰۷؛ بلانکو و گریر، ۲۰۱۲). مدعای اصلی کانال علی‌مذکور این است که ثروت بادآورده منابع طبیعی، تمایل خانوار به پس‌انداز و بنگاه به انباشت سرمایه را کاهش می‌دهد و همین امر در درازمدت، سرمایه‌گذاری در این نوع از اقتصادها را با چالش مواجه می‌کند (پاپیراکیس و گلارگ، ۲۰۰۷: ۱۰۲۳-۱۰۲۰). دسته‌ای دیگر از تحقیقات به کانال اقتصادی توسعه مالی (نظیر دومفور و نتو گیمیفی، ۲۰۱۸؛ مارگوس و همکاران، ۲۰۱۶؛ کورونن، ۲۰۱۵؛ تز و همکاران، ۲۰۱۵؛ باتاچاریا و هودلر، ۲۰۱۴؛ اسدی و همکاران، ۱۳۹۲؛ رامز و

۱. برای تمیز امر اجتماعی به دو وجه نرم و سخت، ر.ک. چلبی، ۱۳۷۵

همکاران، ۲۰۱۶)، نابرابری اقتصادی (مطالعات گوین و هاوسمن، ۱۹۹۸؛ لیمر و همکاران، ۱۹۹۹؛ راس، ۲۰۰۷؛ آوتی، ۲۰۰۱؛ هاوی و آتخانووا، ۲۰۱۴؛ گیلفاسون و زوئگا، ۲۰۰۶؛ پارکرو و پاپیراکیس، ۲۰۱۶؛ استیونس، ۲۰۰۳؛ بوکلیتو و میکویکز، ۲۰۰۹؛ شوبرت، ۲۰۰۶؛ گودریس و مالون، ۲۰۱۱)، و نوسانات قیمتی (مطالعات سلیم و رفیق، ۲۰۱۱؛ گوو و کلیسن، ۲۰۰۵؛ مسیح و همکاران، ۲۰۱۱؛ هنریکس و سادورسکی، ۲۰۱۱؛ آنتوتاکاکیس و همکاران، ۲۰۱۸) توجه نشان داده‌اند و برخی از تحقیقات این حوزه نیز به بیماری هلندی (نظیر رحمانی و گلستانی، ۲۰۰۹؛ مینگوی، ۲۰۱۱؛ توروویک، ۲۰۰۱؛ براوو ارتگا و گریگوریو، ۲۰۰۵؛ پگ، ۲۰۱۰) توجه کرده‌اند که از نظر لیمی (۲۰۰۷)، مهم‌ترین کانال اقتصادی تأثیر منابع طبیعی بر عملکرد توسعه‌ای جوامع است. تأثیر علی کانال مذکور که برای اولین بار کردن و نیری (۱۹۸۲)، کردن (۱۹۸۴) و وان و یجنبرگن (۱۹۸۴) تدوین کردند، بدین‌صورت است که رشد عواید ناشی از فروش منابع طبیعی سبب افزایش درآمد داخلی، فشار تقاضا و در نتیجه تورم و افزایش نرخ بهره حقیقی می‌شود که از طریق افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرمنبعی^۱ و کاهش سطح رقابت‌پذیری آن‌ها، جذابیت سرمایه‌گذاری در آن‌ها را کاهش می‌دهد (اثر هزینه‌ای)^۲. مسیر دیگر تأثیر علی مذکور به این صورت است که نهاده‌های داخلی تولید نظیر نیروی کار و مواد اولیه به سمت منابع طبیعی می‌روند؛ در نتیجه قیمت تولید در سایر بخش‌های غیر منبعی (نظیر صنایع تولیدی کارخانه‌ای و کشاورزی) افزایش می‌یابد و به تضعیف آن‌ها منجر می‌شود (اثر کششی)^۳ (جیمز و آدلند، ۲۰۱۱؛ اورهارت، ۲۰۱۰).

دسته‌ای از تحقیقات که به‌صراحت و نه به‌طور تلویحی به بررسی کانال‌های غیراقتصادی تأثیر منابع طبیعی بر توسعه و رشد اقتصادی توجه کرده‌اند، به نقش میانجی‌گر سرمایه انسانی توجه کرده‌اند (نظیر بالت و همکاران، ۲۰۰۴؛ گیلفاسون، ۲۰۰۱؛ لیدرمن و مالونی، ۲۰۰۷؛ بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸؛ پیندا و رودریگز، ۲۰۱۱؛ محمودی، ۱۳۸۶؛ دیویس و کوبنلیوان،

1. Non-resource commodities

2. Spending effect

3. Pull effect

۲۰۰۶؛ رانیز، ۲۰۰۴؛ صفاریان و همکاران، ۱۳۹۰؛ برای مثال، گلیفاسون (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که کشورهای واجد منابع طبیعی بیشتر، در اقتصادشان نیاز کمتری به مهارت‌های قوی دارند؛ بنابراین بین میزان منابع طبیعی و نرخ ثبت‌نام در تمامی سطوح، رابطه منفی و معنادار وجود دارد.

شاخه دیگری از تحقیقات این حوزه، ساختار نهادی را به‌عنوان کانال میانجی انتقال تأثیر علی منابع طبیعی بر عملکرد توسعه‌ای جوامع در نظر گرفته است. در تحقیقات گوناگون، ساختار نهادی با مضامین متفاوتی در نظر گرفته شده است؛ برای مثال، برخی از تحقیقات به نقش میانجی کیفیت نهادی و حاکمیت قانون (نظیر هوشمند و همکاران، ۲۰۱۳؛ شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳؛ سالای مارتین و سوبرامانیان، ۲۰۱۳؛ ایشام و همکاران، ۲۰۰۵؛ لایت و ویدمن، ۱۹۹۹؛ عبادی و نیکو نسب، ۱۳۹۱؛ دانیل، ۲۰۱۱؛ مینگوی، ۲۰۱۱؛ مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷؛ ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸؛ وینسته، ۲۰۱۰؛ ویلیامز، ۲۰۱۱؛ بالت و همکاران، ۲۰۰۴؛ بهبودی و همکاران، ۱۳۹۱؛ پورجوان و همکاران، ۱۳۹۳) توجه داشته‌اند و عمدتاً بر تأثیر منفی منابع طبیعی بر کیفیت نهادی و حاکمیت قانون و مقررات دست یافته‌اند. دسته‌ای دیگر از تحقیقات به نقش میانجی شیوه حکمرانی، پاسخگویی و ویژگی‌های دموکراتیک توجه داشته‌اند و پیامدهای منفی و فور یا وابستگی به منابع طبیعی را در این حوزه نشان داده‌اند (نظیر راس، ۲۰۰۱؛ اسلکسن، ۲۰۰۹؛ تی‌سویی، ۲۰۱۱؛ معینی‌فرد و مهرآرا، ۱۳۹۴؛ مک‌دونالد و گری، ۲۰۰۳؛ وانتچکن، ۲۰۰۲؛ دی‌جان، ۲۰۰۷؛ مهلوم و همکاران، ۲۰۰۶؛ دانیله، ۲۰۱۱؛ واگنر، ۲۰۰۴). برخی از تحقیقات نیز بر عواقب فسادزا و رانت‌زای منابع طبیعی توجه کرده‌اند (لین و تامل، ۱۹۹۹؛ محمدزاده و کندی، ۱۳۸۸؛ بلاند و فرانکوئیز، ۲۰۰۰؛ توروک، ۲۰۰۲؛ هولدر، ۲۰۰۶؛ گوئل و کورونن، ۲۰۰۹؛ لیندرز و سوفاکیاناکید، ۲۰۰۳؛ پندرگاست، کلارک و ون‌کوتن، ۲۰۱۳؛ رابینسون، توروک و ردیر، ۲۰۰۶). اکثر تحقیقات این شاخه نشان داده‌اند که منابع طبیعی، پیامدهایی منفی بر ساختار نهادی جوامع اعمال می‌کنند، اما تحقیقاتی نیز بوده‌اند که خلاف جریان غالب را نشان داده‌اند که منابع

طبیعی در کنار ساختار حکمرانی خوب، اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد (نظیر جلیلی و سلمانی، ۱۳۹۷؛ بهاتاچریا و هولدر، ۲۰۱۰؛ آرزکی و گیلغاسون، ۲۰۱۱).

شاخه دیگری از تحقیقاتی که به کانال‌های اجتماعی میانجی‌گر تأثیر منابع طبیعی بر عملکرد اقتصادی جوامع توجه کرده‌اند، تأثیر منابع طبیعی بر بی‌ثباتی و جنگ داخلی را مدنظر قرار داده‌اند (مور، ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۶؛ دی‌جان، ۲۰۰۷؛ لندرز و سوفاکیاناکید، ۲۰۰۳؛ دسویسا، ۲۰۰۳؛ فیرون و لایتین، ۲۰۰۳؛ کارل، ۱۹۹۷؛ سینی و همکاران، ۲۰۲۱؛ کونارد و همکاران، ۲۰۱۹؛ تیسن، ۲۰۱۲؛ سورنز، ۲۰۱۱؛ لوجالا، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰؛ تیس، ۲۰۱۰؛ بلوز و میگوئل، ۲۰۰۹؛ باسدائو و لی، ۲۰۰۹؛ لوجالا و همکاران، ۲۰۰۵؛ آدواریو و همکاران، ۲۰۱۸؛ اوردال، ۲۰۰۸؛ دنلی و همکاران، ۲۰۱۹، و سکو و همکاران، ۲۰۲۰؛ کریستنسن، ۲۰۱۹؛ هومفیز، ۲۰۰۵؛ آریف و همکاران، ۲۰۲۱؛ ولج، ۲۰۰۸؛ کولیر و هوفلر، ۲۰۰۴؛ کولیر و هوفلر، ۱۹۹۸). طبق این دسته از تحقیقات، کشورهای واجد دارایی منابع طبیعی نظیر نفت، پتانسیل زیادی برای وقوع تضاد و بی‌ثباتی دارند و از این طریق، توسعه و رشد اقتصادی آن جوامع تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

مرور ادبیات ذکر شده نشان می‌دهد که در غالب تحقیقات در این حوزه، منابع طبیعی از طریق تأثیرگذاری بر کانال‌های اجتماعی و غیراقتصادی، بیشتر تضییق‌کننده فرایند توسعه-یافتگی و رشد اقتصادی در جوامع‌اند تا تسهیل‌کننده، اما با قطعیت نمی‌توان در باب تسهیل یا تضییق‌کنندگی کانال‌های مزبور موضع گرفت و همچنین میزان اهمیت علی^۱ یا قدرت علی^۲ کانال‌های مذکور چندان مدنظر نبوده است؛ نکته‌ای که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آن است.

1. Causal importance
2. Causal power

۲.۲. پیشینه نظری

اولین بار، هاباکنوک (۱۹۶۳) بود که به پیامدهای توسعه‌ای مثبت منابع طبیعی بر رشد اقتصادی توجه کرد، اما پژوهش‌های تجربی آلان گلب (۱۹۸۸) و ریچارد آوتی (۱۹۸۸) است که نقطه آغاز ادبیات این حوزه شناخته می‌شود. آوتی در مجموعه‌ای از آثار خود که در ابتدا به صورت مطالعه موردی بودند (۱۹۸۸، ۱۹۹۱ الف، ۱۹۹۱ ب، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) پیامدهای منفی فروش نفت را برای کشورهای صادرکننده نفت نشان داد. وی در کتاب خود با عنوان توسعه پایدار در اقتصادهای معدنی: تز شومی منابع^۱ (۱۹۹۳)، اصطلاح «شومی یا نفرین منابع» را ابداع کرد (بادیب و همکاران، ۲۰۱۷)؛ موضوعی که برای اولین بار در آفریقا و آمریکای لاتین مشاهده شد (پارلی، ۲۰۱۵، ص. ۴۲۷). مدعای اصلی تز شومی منابع به زبان ساده این است که «داشتن زیاد چیز خوب می‌تواند بد باشد» (لیو، ۲۰۱۴، ص. ۴۰۴). طبق این مدعا، کشورهای برخوردار از منابع طبیعی نفت و گاز در مقایسه با کشورهای فاقد این منابع یا کشورهای دارای منابع طبیعی کمتر، عملکرد توسعه‌ای ضعیف‌تری را از خود نشان می‌دهند (فریمن، ۲۰۰۹؛ کارل، ۲۰۰۷؛ پارلی، ۲۰۱۵). تحقیق ساکس و وارنر (۱۹۹۵) نیز که به صورت عرضی-مقطعی، برخی از کشورهای واجد منابع طبیعی را در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ بررسی کرده بود، یکی از آثار تجربی و پیشران این حوزه شناخته می‌شود. نتایج تحقیق وی نشان داد، وابستگی به منابع طبیعی، رابطه‌ای منفی با رشد اقتصادی دارد.

در تقریبی به واقع، می‌توان ادبیات نظری محتوایی حول تأثیرات علی منابع طبیعی بر عملکرد اقتصادی جوامع را به دو دسته کلی تفکیک کرد: دسته‌ای از نظریات این حوزه بر نقش تسهیل‌کنندگی منابع طبیعی تکیه کرده‌اند. این دسته از نظریات که به رویکرد کلاسیک مشهور است و به آدام اسمیت و دیوید ریکاردو برمی‌گردد، مدعی‌اند که منابع طبیعی می‌تواند نقش پیشران توسعه صنعتی را ایفا کند (بلسا، ۱۹۸۰؛ دریک، ۱۹۷۰؛ آتکینسون و همیلتون، ۲۰۰۳، ص. ۱۸۰۴؛ پاپیراکیس و گرلاک، ۲۰۰۴، ص. ۱۸۲). رویکرد نظری فوق تا

1. Sustaining development in mineral economies: the resource curse thesis

اوایل دهه ۱۹۸۰ غالب بود و بعد از وقوع پدیده بیماری هلندی، نقش تضییق‌کنندگی آن پررنگ شد (آتکینسون و همیلتون، ۲۰۰۳). ادبیات تجربی بررسی‌شده هم مؤید این ایده است که عمده تحقیقات، تأثیرات منفی منابع طبیعی را بر عملکرد اقتصادی جوامع نشان داده‌اند. با توجه به اینکه هدف تحقیق حاضر، بررسی کانال‌های اجتماعی تأثیرگذاری منابع طبیعی بر عملکرد توسعه‌ای جوامع است، در ادامه به نظریات محتوایی شکل‌گرفته حول هریک از کانال‌های مزبور پرداخته خواهد شد.

ساختار نهادی و منابع طبیعی

در ادبیات شکل‌گرفته در حوزه شومی منابع، اختلاف نظری در بین دانشمندان از حیث ایفا یا ایفانشدن نقش میانجی ساختار نهادی در رابطه میان منابع طبیعی و عملکرد اقتصادی جوامع وجود دارد. برخی معتقدند که وضعیت منابع طبیعی موجود در جامعه (اعم از وابستگی یا وفور منابع طبیعی) ارتباطی با ساختار نهادی جامعه‌ی مزبور ندارد و عده‌ای همخوان با یافته‌های بسیاری از تحقیقات این حوزه معتقدند که منابع طبیعی از کانال وضعیت نهادی جوامع بر عملکرد اقتصادی جوامع تأثیر می‌گذارد و عمده تأثیر از جنس تضییق‌کنندگی است تا تسهیل‌کنندگی (بادیب و همکاران، ۲۰۱۷).

نظریات متنوعی در باب تأثیر پیامدهای توسعه‌ای ساختار نهادی جوامع شکل گرفته است. دانشمندانی نظیر لاپورتا و همکاران (۱۹۹۸، ۱۹۹۷)، عجم اغلو و همکاران (۲۰۰۱) و نورث و همکاران (۲۰۱۳) به تشریح رابطه نهاد-توسعه پرداخته‌اند. از نظر لاپورتا، سیستم قانونی و حقوقی کشورها، رفتارهای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این طریق بر عملکرد اقتصادی جوامع تأثیر می‌گذارد. به زعم وی، سیستم قانونی انگلیسی، دارای پیامدهای توسعه‌ای مثبت و سیستم قانون مدنی فرانسوی، فاقد چنین پیامدهای مثبتی برای توسعه است. عجم اغلو نیز در آرای خود اظهار می‌دارد که وجود نهادهای بهره‌کش به سرکوب انگیزه‌های کنشگران، به‌خصوص کنشگران اقتصادی می‌انجامد و با ایجاد چرخه رذیلت، مانع توسعه مالی و اقتصادی می‌شود، اما نهادهای فراگیر به‌صورت

موهبت، پیامدهای مثبت برای توسعه جوامع دارند. داگلاس نورث نیز در تقریر خود از ارتباط میان ساختار نهادی و موفقیت کشورها معتقد است که کشورهای واجد نظام‌های با دسترسی محدود به قانون، به موفقیت اقتصادی نائل نمی‌شوند و کشورهای برخوردار از نظام‌های با دسترسی باز به قانون و حقوق مالکیت، موفق عمل می‌کنند.

مدلول دیگر تأثیر منابع طبیعی بر ساختار نهادی جوامع، در قالب رویکرد بیماری هلندی سیاسی یا همان جست‌وجوی رانت مطرح شده است (لام و وانچکون، ۲۰۰۳) که طبق آن، وفور منابع طبیعی در یک کشور، دولت‌هایی رانتی ایجاد می‌کند که به وابستگی اقتصادی و فساد در روابط دولت و جامعه می‌انجامد (کورتز و بروکس، ۲۰۱۱، ص. ۷۴۸). رانت مربوط به منابع طبیعی، مانع نضج نهادهای دموکراتیک می‌شود؛ چراکه همین دارایی بر قدرت رهبران اقتدارطلب می‌افزاید و به علت تأکید بر درآمدهای مبتنی بر منابع طبیعی و نه درآمدهای مالیاتی، موجب تضعیف تقاضاهای عمومی برای پاسخگویی دموکراتیک می‌شود (راس، ۲۰۰۱؛ مک‌فرسون، ۲۰۱۰).

بنابراین به نظر می‌رسد، وضعیت منابع طبیعی بر کیفیت نهادی جوامع تأثیرگذار است و از این طریق در عملکرد اقتصادی جوامع نقش علی ایفا می‌کند (فرضیه اول).

سرمایه انسانی و منابع طبیعی

ایده اساسی و تقریباً پذیرفته‌شده در ادبیات توسعه این است که سرمایه انسانی اثر مثبت بر توسعه و رشد اقتصادی دارد (برای مثال ر.ک. دیویس و کوینلیوان، ۲۰۰۶؛ رانیز، ۲۰۰۴)، اما مطالعات نشان می‌دهند که در اقتصادهای منبع‌محور به علت انقباض بخش‌های تولیدی و وقوع پدیده بیماری هلندی و تمایل به کالاهای منبع‌محور، نیاز به نیروی کار ماهر کم می‌شود؛ بنابراین سطح سرمایه‌گذاری انسانی کاهش می‌یابد (اثر پس‌زدگی^۱)؛ چراکه سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی در چنین وضعیتی هیچ درآمد موردانتظاری ندارد. گیل‌فاسون (۲۰۰۱) با استفاده از داده‌های عرضی مقطعی دریافت که سرمایه طبیعی، رابطه منفی با

1. Crowding out effect

هزینه‌های عمومی تحصیلی دارد. همچنین پی برد که سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی را پس می‌زند و رشد را تضعیف می‌کند. بهبودی و همکاران (۱۳۹۱) این یافته را با استفاده از شواهدی در بررسی تطبیقی بر رابطه منفی فراوانی منابع و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی در تایلند، ژاپن و کره جنوبی اثبات کردند، اما در طرف دیگر نیز مدعیاتی مطرح است که طبق آن، اثر پس‌زدگی اجتناب‌ناپذیر نیست و می‌توان سطوح بالایی از سرمایه‌گذاری انسانی را در اقتصادهای مبتنی بر منابع طبیعی رقم زد (نظیر لیدرمن و مالونی، ۲۰۰۷؛ گیل‌فاسون، ۲۰۰۱؛ لیدرمن و ملونی، ۲۰۰۸؛ ون‌دیک، ۲۰۱۳). در همین راستا، استیجنز (۲۰۰۶) مدعی است که اثر منفی شومی منابع بر کاهش سرمایه انسانی چندان محکم نیست. پیندا و رودریگز (۲۰۱۱) نیز در پژوهش‌هایشان نشان داده‌اند که برخلاف نظریه شومی منابع، منابع طبیعی باعث افزایش سطح توسعه انسانی (به‌خصوص مؤلفه‌های غیراقتصادی آن) می‌شود. براوو ارتگا و دگرگوریو (۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین ملاک‌های موفقیت کشورهای اسکاندیناوی برای فرار از شومی منابع، گسترش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی بوده است؛ چراکه سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه انسانی توانست اثر منفی انفجار منابع را متعادل کند یا حتی از بین ببرد؛ بنابراین، هر دو سوی رابطه منابع طبیعی و سرمایه انسانی مطرح است؛ بنابراین در مقام گمانه‌زنی و در قالب فرضیه‌ای غیرجهت‌دار می‌توان گفت که به نظر می‌رسد منابع طبیعی، سطح سرمایه انسانی موجود در جوامع را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و بدین طریق بر توسعه جوامع مؤثر است (فرضیه دوم).

ثبات/تضاد و منابع طبیعی

به‌طورکلی، در ادبیات حوزه تضاد و بی‌ثباتی می‌توان دو رگه را شناسایی کرد. در رگه‌ی نخست، نقش عوامل اجتماعی اقتصادی نظیر فقر، بیکاری، و جمعیت را در تعارض و تضاد برجسته می‌کنند (نظیر وادل‌امانتی، ۲۰۱۱؛ اوردال، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸). اما در رگه‌ی دیگر که کانون تمرکز مطالعه‌ی حاضر است، بر نقش نظریه شومی منابع در تضاد و بی‌ثباتی تأکید می‌شود. یکی از مدعیات نظریه شومی منابع این است که وفور منابع در کشورها، به افزایش

سطح تضاد و بی‌ثباتی می‌انجامد. طبق این رویکرد که در تحقیقات متنوعی به اثبات رسیده است (نظیر آدواریو و همکاران، ۲۰۱۸؛ بلوز و میگوئل، ۲۰۰۹، برای تحقیقات بیشتر ر.ک. ادبیات تجربی ذکر شده). وفور منابع طبیعی از طریق ایجاد بیماری هلندی، افزایش سطح فساد و یا توزیع نابرابر عواید منابع طبیعی باعث افزایش سطح نارضایتی، تحریک و سپس درگیری می‌شود (گارفینکل و اسکاپرداس، ۲۰۰۰). تیس (۲۰۱۰ الف، ۲۰۱۰ ب) در مطالعه خود نشان می‌دهد که سطح بالای صادرات نفت، میزان درگیری و بی‌ثباتی در کشور را افزایش می‌دهد، اما گیزلیس و وودن (۲۰۱۰) با همان داده‌ها نشان دادند که منابع طبیعی، منجر به افزایش تضاد نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان چنین گمانه‌زنی کرد که منابع طبیعی قادر به تأثیرگذاری بر سطح بی‌ثباتی جوامع است و از این طریق بر سطح توسعه جوامع اثرگذار است (فرضیه سوم)، اما اینکه جهت تأثیر منابع طبیعی بر بی‌ثباتی، براساس بیشتر تحقیقات این حوزه منفی است یا خیر، سؤالی است که در این تحقیق می‌توان به آن پاسخ گفت.

در مقام جمع‌بندی و از دیدگاه رویکرد رئالیستی در تبیین، بررسی روابط میان پدیده‌ها مستلزم توجه به مکانیسم‌های واسطه است که قدرت علی علت را به معلول منتقل می‌کند؛ به عبارتی، در این رویکرد، سؤال این است که چه سازوکاری موجب ترتب تجربی مدنظر میان پدیده‌های مطالعه‌شده می‌شود (چلبی، ۱۳۸۵؛ پاسون، ۲۰۰۰)؛ بر همین اساس، کانون توجه مطالعه حاضر نیز این است که آیا منابع طبیعی بر وضعیت توسعه جوامع تأثیرگذار است؟ اگر تأثیر گذار است، سازوکارهای اجتماعی چنین تأثیری چیست و در چه جهتی است؟ تحقیق حاضر همچنین درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که وزن علی سازوکارهای مذکور در مقایسه با یکدیگر به چه میزان است؟

۳. روش تحقیق

به منظور بررسی نقش میانجیگر کانال‌های اجتماعی در انتقال تأثیرات علی از منابع طبیعی بر سطح توسعه جوامع، از روش‌شناسی مو (۲۰۰۰، ۲۰۰۱) و پاپیراکیس و گلارگ (۲۰۰۴)،

(۲۰۰۷) استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها، رگرسیون مبتنی بر مدل‌های خطی برای داده‌های پانل است. توضیح اینکه داده‌های تحقیق حاضر به‌طور هم‌زمان دارای صفات داده-های مقطعی و داده‌های مبتنی بر سری زمانی هستند که به داده‌های پانل یا تلفیقی معروف‌اند، اما به علت تفاوت تعداد مشاهدات (در اینجا یعنی کشور) در بازه زمانی مدنظر ساختاری نامتوازن دارد (گاجاراتی، ۲۰۰۴: ۲۸). آزمون F لیمر نیز نشان می‌دهد که داده‌ها از ساختاری پانل برخوردارند^۱ و بنابراین می‌توان از روش‌های پانلی برای تخمین مدل بهره برد. همچنین نتایج آزمون هاسمن نشان داده است که در تخمین می‌توان از الگوی اثرات ثابت بهره بود.^۲ داده‌های مذکور که از جنس داده‌های ثانویه (داده‌های موجود) هستند و از پایگاه-های معتبر متفاوت تهیه شده‌اند، شامل ۱۳۳ مشاهده (کشور) و بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هستند. به‌منظور انجام تحلیل مذکور، از نرم‌افزار STATA V.17 استفاده شده است.

برای سنجش سطح توسعه جوامع، از شاخص تولید ناخالص داخلی مبتنی بر برابری قدرت خرید، براساس دلار بین‌المللی (یا همان دلار آمریکا)^۳ استفاده شده است. این شاخص اقتصادی که بر مبنای برابری قدرت خرید محاسبه شده است، امکان مقایسه میان کشورها را فراهم می‌کند. شاخص مزبور از پایگاه معرف‌های بانک جهانی^۴ گرفته شده است و شکل لگاریتمی آن در تخمین به کار رفته است. با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی حال حاضر در کشورها، نفت است، به‌منظور سنجش سطح منابع طبیعی کشورها از داده‌های راس و مهدوی (۲۰۱۵) در باب شاخص ارزش خالص صادرات نفت، بر مبنای قیمت ثابت دلار در سال ۲۰۰۰ استفاده شده است. به‌منظور سنجش سطح کیفیت نهادی جوامع از شاخص کنترل فساد^۵ که در پایگاه داده حاکمیت جهان، مربوط به گروه بانک جهانی است، استفاده شده است. در شاخص مذکور که کافمن و همکاران (۲۰۱۰)، ساخته‌اند، اطلاعات

1. $F(119,909) = 1392.18$ Sig= 0.000

2. $\chi^2 = 21.64$ Sig= 0.000

3. GDP, PPP (current international dollar)

4. WDI (World Development Indicators)

5. Control of corruption

لازم از ۳۴ پایگاه داده گردآوری شده است.^۱ نمرات زیاد در شاخص کنترل فساد، به معنای کیفیت نهادی بالاتر جوامع و نمرات کم به معنای کیفیت نهادی پایین تر است. به منظور سنجش وضعیت بی ثباتی جوامع نیز از پایگاه داده‌ی حاکمیت جهان، در زمینه سطح ثبات سیاسی و نبود خشونت/تروریسم استفاده شده است (کافمن و همکاران، ۲۰۱۰). مقادیر زیاد شاخص به معنای ثبات بیشتر و مقادیر کم به معنای ثبات کمتر است. شایان ذکر است که شکل لگاریتمی دو متغیر مذکور در تخمین به کار گرفته شده‌اند. با هدف سنجش سطح سرمایه انسانی از شاخص سرمایه انسانی^۲ در مجموعه داده‌های جدول جهانی پن^۳، نسخه ۹ استفاده شده است (فینسترا و همکاران، ۲۰۱۵). این شاخص براساس میانگین سال‌های تحصیل و بازگشت به تحصیل (داده‌های بارو لی، ۲۰۱۳) محاسبه شده است (نمرات بیشتر به معنای سرمایه انسانی بیشتر است).

با هدف تقلیل یا حذف اثر عوامل برون‌زای، متغیرهای کنترل نیز در نظر گرفته شده‌اند. مروری بر ادبیات توسعه نشان می‌دهد که عواملی نظیر سطح درآمد اولیه جوامع (چورچیل و همکاران، ۲۰۱۷، آلسینا و رودریک، ۱۹۹۴؛ آدس و گلیزر، ۱۹۹۹؛ دورالوف و جانسون، ۱۹۹۵؛ بوو و الینا، ۲۰۱۷؛ پاپیراکیس و همکاران، ۲۰۱۴)، وضعیت زیرساخت‌ها (آسچائر، ۱۹۹۰؛ دمورگر، ۲۰۰۱؛ فلیشر و چن، ۱۹۹۷؛ فن و ژانگ، ۲۰۰۹) و وضعیت صنعتی (دمورگر، ۲۰۰۱) جوامع که برگرفته از نظریات رشد درون‌زاست (ر.ک. وندنبوش و همکاران، ۲۰۰۶) بر سطح رشد و توسعه جوامع تأثیرگذار است. در همین راستا، برای سنجش درآمد اولیه جوامع، از شاخص تولید ناخالص داخلی مبتنی بر برابری قدرت خرید، براساس دلار بین‌المللی در سال ۲۰۱۰ استفاده شده است. برای سنجش سطح زیرساخت،

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. <https://info.worldbank.org/governance/wgi>

2. Human Capital Index

3. Penn World Table

۴. منظور عواملی است که در مطالعه حاضر برای آن‌ها شأن تبیینی در نظر گرفته نشده است و خارج از چارچوب این تحقیق‌اند.

ترکیب دو معرف درصد جمعیت برخوردار از منبع آب آشامیدنی بهبودیافته^۱ و میزان اشتراک تلفن همراه به ازای هر صد نفر جمعیت^۲ به کار رفته است. به منظور سنجش وضعیت صنعتی جوامع نیز از درصد اشتغال در بخش صنعت استفاده شده است. داده‌های مربوط به این متغیرهای کنترل، از پایگاه داده معرف‌های توسعه جهانی استخراج شده است و دو متغیر اخیر، به صورت لگاریتمی در مدل تخمینی به کار گرفته شده‌اند.

۴. یافته‌های تحقیق

نخست، متغیرهای کنترل، منابع طبیعی نفت و نیز کانال‌های اجتماعی واسطه به تدریج و بسته به سطح اهمیت علی‌شان برحسب میزان همبستگی نیمه تفکیکی وارد مدل شدند تا تأثیر مستقل هریک از آن‌ها بر سطح توسعه جوامع برآورد شود. فرمول معادله گام اول رگرسیون با الگوی اثرات ثابت به صورت زیر است:

$$D^i = \alpha_0 + \alpha_1 y_0^i + \alpha_2 S^i + \alpha_3 I^i + \alpha_4 O^i + \alpha_5 Z^i + \varepsilon^i \quad (1)$$

که در آن، i معادل هر کشور در نمونه، D معادل توسعه اقتصادی (متغیر وابسته)، α_0 برابر با عدد ثابت و α_1 ، α_2 ، α_3 ، α_4 و α_5 به ترتیب معادل میزان تغییرات پیش‌بینی شده در متغیر وابسته به ازای تغییر در سطح توسعه اقتصادی اولیه (یا همان y_0)، سطح زیرساخت جوامع (S)، سطح صنعتی شدن جوامع (I)، سطح منابع طبیعی نفت (O) و کانال‌های اجتماعی واسطه (Z) یا به عبارتی کیفیت نهادی (Q)، ثبات (ST) و سرمایه انسانی (C) است. در گام اول، متغیرهای کنترل به ترتیب وارد معادله شدند و در گام دوم، متغیر منابع طبیعی و در گام سوم، متغیرهای مربوط به کانال‌های اجتماعی واسطه وارد معادله شدند. جدول ۱، یافته‌های مربوط به این معادله را نشان می‌دهد.

1. Improved drinking water source

2. Mobile cellular subscriptions (per 100 people)

جدول ۱. نتایج رگرسیون معادله (۱) با الگوی اثرات ثابت

متغیر وابسته : توسعه اقتصادی (D)	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)
عدد ثابت (α_0)	۱۰,۲ ***	۱۷ ***	۱۹,۹ ***	۱۹,۷ ***	۲۴,۶ ***	۲۵,۳ ***	۲۴,۹ ***
سطح توسعه اقتصادی اولیه (Y_0)	۹,۱۷ ***	۲,۲۴	۲,۶۲ ***	۳,۴۷	-۱,۶۹ *	-۱,۵۹	-۱,۴۱
زیرساخت (S)		۰,۷۸ ***	۱,۰۳ ***	۱,۰۳ ***	۰,۷۴ ***	۰,۵۵ ***	۰,۵۱ ***
سطح صنعتی بودن (I)			-۰,۰۸ ***	-۱,۰۲ ***	۰,۰۱	۰,۰۳	۰,۰۳ *
سطح منابع طبیعی نفت (O)				-۱,۰۲ ***	-۷,۶۷ ***	-۳,۴۷ *	-۳,۱۸
سرمایه انسانی (C)					۰,۹۵ ***	۰,۷۲ ***	۰,۶۸ ***
کیفیت نهادی (Q)						۰,۲۶ ***	۰,۱۴ ***
ثبات (ST)							۰,۲۱ ***
ضریب تعیین	۰,۲۲	۰,۲۳	۰,۳۳	۰,۳۶	۰,۳۴	۰,۳۴	۰,۳۴
تعداد کشور	۱۸۶	۱۸۶	۱۴۴	۱۳۲	۱۲۱	۱۲۰	۱۲۰
تعداد مشاهدات	۲۵۴۹	۲۵۴۹	۱۲۷۱	۱۱۷۱	۱۱۲۱	۱۰۳۶	۱۰۳۶

نکته: * و ** و *** به ترتیب معادل سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ است.

یافته‌های مربوط به گام‌های اول تا سوم به ورود متغیرهای کنترل تحقیق مربوط است. یافته‌های گام سوم نشان می‌دهد که هر سه متغیر کنترل یعنی سطح توسعه اولیه، وضعیت زیرساخت‌ها و سطح صنعتی شدن جوامع تأثیر معناداری بر سطح توسعه جوامع ایفا می‌کند. در گام چهارم که متغیر سطح منابع طبیعی نفت وارد معامله شده است، یافته‌ها نشان می‌دهد که مستقل از تأثیرات متغیرهای کنترل تحقیق، منابع طبیعی تأثیر منفی و معناداری بر سطح توسعه جوامع دارد ($\alpha = -1.02, Sig = 0.00$). گام‌های پنجم تا ششم مدل مذکور به ورود کانال‌های اجتماعی میانجی رابطه میان منابع طبیعی و توسعه در جوامع مربوط است. یافته‌های مربوط به گام پنجم نشان می‌دهد که متغیر سرمایه انسانی مستقل از تأثیرات متغیرهای کنترل و منابع طبیعی جوامع، دارای تأثیر مثبت و معنادار بر توسعه‌یافتگی جوامع

است ($\alpha = 0.95, Sig = 0.00$). تحقیقات این حوزه نیز نشان داده‌اند که سرمایه انسانی به‌عنوان پیشران توسعه و رشد در جوامع عمل می‌کند (نظیر دیویس و کوینلیوان، ۲۰۰۶؛ رانیز، ۲۰۰۴). در گام شش و پس از ورود متغیر کیفیت نهادی، یافته‌ها نشان داده‌اند که سطح کیفیت نهادی، تأثیر مستقل مثبت و معناداری بر سطح توسعه جوامع دارد ($\alpha = 0.26, Sig = 0.00$). همچنین توجه به این نکته اهمیت دارد که پس از واردکردن این متغیر به مدل، اهمیت علی منابع طبیعی در تبیین توسعه‌یافتگی تقریباً نصف می‌شود (از ۷,۶۷ به ۳,۴۷-) و سطح صنعتی شدن جوامع و سطح توسعه اولیه جوامع، تأثیر معنادار خود بر توسعه‌یافتگی جوامع را از دست می‌دهد. در گام نهایی و پس از واردکردن متغیر سطح ثبات، یافته‌ها نشان می‌دهد که منابع طبیعی فاقد تأثیرگذاری مستقیم بر سطح توسعه جوامع است، اما سطح ثبات به‌طور مثبت و معناداری بر میزان توسعه جوامع اثر دارد ($\alpha = 0.21, Sig = 0.00$).

درمجموع، یافته‌های جدول ۱ نشان داده است که هر سه کانال اجتماعی مزبور به‌طور مثبت و معناداری بر سطح توسعه‌یافتگی جوامع تأثیر دارد و سطح منابع طبیعی جوامع در کنار این کانال‌ها، فاقد پیامدهای توسعه‌ای معنادار برای جوامع است. در قدم دوم و به‌منظور بررسی تأثیر منابع طبیعی بر هریک از کانال‌های اجتماعی میانجی، با الهام از الگوی مو (۲۰۰۰، ۲۰۰۱) و پاپیراکیس و گلارگ (۲۰۰۴، ۲۰۰۷)، معادله زیر صورت‌بندی شد:

$$Z^i = \beta_0 + \beta_1 Y_0^i + \beta_2 S^i + \beta_3 I^i + \beta_4 O^i + \varepsilon^i \quad (2)$$

که در آن، i معادل هر کشور در نمونه، Z معادل کانال‌های اجتماعی واسطه (یا به عبارتی کیفیت نهادی (Q)، ثبات (ST) و سرمایه انسانی (C)، β_0 برابر با عدد ثابت و $\beta_1, \beta_2, \beta_3$ و β_4 به ترتیب معادل میزان تغییرات پیش‌بینی‌شده در هریک از کانال‌های میانجی به ازای

تغییر در سطح توسعه اقتصادی اولیه (یا همان y_0)، سطح زیرساخت جوامع (S)، سطح صنعتی شدن جوامع (I) و نیز سطح منابع طبیعی نفت (O) است. با توجه به اینکه کانال‌های میانجی در این تحقیق شامل سه متغیر است، ابرمعادله مذکور را می‌توان برای هریک از این کانال‌های اجتماعی به تفکیک صورت‌بندی کرد که در آن، تأثیر منابع طبیعی و متغیرهای کنترل بر هریک از این کانال‌ها برآورد می‌شود. جدول ۲، خلاصه سه معادله رگرسیون مذکور است.

جدول ۲. نتایج رگرسیون معادله (۲) با الگوی اثرات ثابت

	(۸)	(۹)	(۱۰)
	سرمایه انسانی	کیفیت نهادی	ثبات
عدد ثابت (α_0)	-۵,۴۵ ***	-۴,۴۸ ***	-۲,۰۰ ***
سطح توسعه اقتصادی اولیه (y_0)	۲,۲۸ ***	۸,۶۷	۸,۹۸
زیرساخت (S)	۰,۲۹ ***	۰,۹۱ ***	۰,۷۸ ***
سطح صنعتی بودن (I)	-۰,۰۹ ***	-۰,۱۷ ***	-۰,۱۳ ***
سطح منابع طبیعی نفت (O)	-۴,۱۳ ***	-۱,۹۱ ***	-۱,۳۲ ***
تعداد کشور	۱۲۱	۱۳۱	۱۳۱
تعداد مشاهدات	۱۱۲۱	۱۰۸۳	۱۰۸۳
نکته: *، ** و *** به ترتیب معادل سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ است.			

در گام هشتم جدول ۲، تأثیر منابع طبیعی نفت بر سطح سرمایه انسانی جوامع در کنار متغیرهای کنترل تحقیق برآورد شده است. همخوان با تحقیقات این حوزه (نظیر گیل‌فاسون، ۲۰۰۱؛ بالت و همکاران، ۲۰۰۴؛ پیندا و رودریگز، ۲۰۱۱؛ لیدرمن و مالونی، ۲۰۰۷) یافته مذکور نشان می‌دهد که سطح منابع طبیعی جوامع به‌طور مستقل دارای تأثیر منفی و معناداری بر سطح سرمایه انسانی است ($\beta = -4.13, Sig = 0.00$). یک واحد انحراف معیار افزایش در سطح منابع طبیعی جوامع (سنجیده شده توسط ارزش صادرات نفت)، باعث ۴

واحد کاهش در شاخص سرمایه انسانی جوامع می‌شود. رگرسیون کیفیت نهادی بر سطح منابع طبیعی در گام نهم نشان می‌دهد که یک واحد انحراف معیار افزایش در سطح منابع طبیعی جوامع، باعث افت ۱٫۹۱ واحدی کیفیت نهادی (یعنی کاهش سطح کنترل فساد) جوامع به‌طور معناداری می‌شود ($\beta = -1.91, Sig = 0.00$). تحقیقات (نظیر سالای مارتین و سوبرامانیان، ۲۰۱۳؛ دانیل، ۲۰۱۱؛ مینگوی، ۲۰۱۱؛ وینسته، ۲۰۱۰، ۷؛ ویلیامز، ۲۰۱۱) نیز نشان داده‌اند که منابع طبیعی، سطح فساد در جوامع را افزایش می‌دهد، حاکمیت قانون را کاهش می‌دهد و در نتیجه بر کیفیت نهادی جوامع تأثیر منفی می‌گذارد. بررسی یافته مربوط به گام دهم جدول ۲ نیز نشان می‌دهد که به موازات افزایش سطح منابع طبیعی در جوامع، احتمال بی‌ثباتی در جوامع مزبور نیز افزایش می‌یابد. به موازات یک واحد انحراف معیار افزایش در سطح منابع طبیعی جوامع، سطح ثبات موجود در جوامع به میزان ۱٫۳۲ واحد کاهش می‌یابد. تحقیقات این حوزه (نظیر آریف و همکاران، ۲۰۲۱؛ وسکو و همکاران، ۲۰۲۰؛ کونارد و همکاران، ۲۰۱۹؛ دی‌جان، ۲۰۰۷؛ لیندرز و سوفاکیاناکید، ۲۰۰۳) نیز نشان داده‌اند که خطر بی‌ثباتی و جنگ داخلی، بیشتر جوامع برخوردار از منابع طبیعی را تهدید می‌کند. در گام بعد و به‌منظور بررسی میزان تأثیرات غیرمستقیم منابع طبیعی بر سطح توسعه جوامع، ضرایب تأثیر مربوط به هریک از کانال‌های میانجی از معادله دوم استخراج شده و در ضرایب مربوطه از معادله اول ضرب شدند. جدول ۳، میزان تأثیر هریک از کانال‌های اجتماعی مزبور را نشان می‌دهد.

جدول ۳. سهم نسبی کانال‌های اجتماعی تأثیر منابع طبیعی بر توسعه جوامع

کانال‌های میانجی	α_5 جدول ۱	β_4 جدول ۲	$\alpha_4 + \alpha_5\beta_4$ جدول ۳	سهم نسبی
منابع طبیعی نفت			-۳٫۱۸	٪۴۹
سرمایه انسانی	۰٫۶۸ ***	-۴٫۱۳ ***	-۲٫۸۰	٪۴۳
کیفیت نهادی	۰٫۱۴ ***	-۱٫۹۱ ***	-۰٫۲۶	٪۴

کانال‌های میانجی	α_5 جدول ۱	β_4 جدول ۲	$\alpha_4 + \alpha_5\beta_4$ جدول ۳	سهم نسبی
ثبات	۰,۲۱ ***	-۱,۳۲ ***	-۰,۲۷	٪۴
جمع			-۶,۵۱	۱۰۰

طبق جدول ۳، مجموع تأثیرات کل (مستقیم و غیرمستقیم) منابع طبیعی بر توسعه جوامع معادل -۶,۵۱ است. تقریباً نیمی از میزان تأثیرات کل به تأثیر خارج از کانال‌های اجتماعی مدنظر در این تحقیق مربوط است؛ به عبارتی، ۴۹ درصد از تأثیرات منابع طبیعی بر توسعه جوامع یا به صورت مستقیم است (که در این تحقیق تأثیر معنادار نداشته است) یا به تأثیر غیرمستقیم از کانال‌های غیراجتماعی نظیر کانال بیماری‌های هندی، کانال پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و دیگر کانال‌های اقتصادی مربوط است.

اما یکی از یافته‌های محوری تحقیق حاضر این است که تقریباً ۵۰ درصد از تأثیرات منابع طبیعی بر توسعه صنعتی بر جوامع، از طریق مکانیسم‌های اجتماعی منتقل می‌شود؛ مکانیسم‌هایی که به طور معناداری در این تأثیرگذاری دخیل هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که از میان سه کانال اجتماعی مذکور، کانال سرمایه‌انسانی قوی‌ترین کانالی است که منابع طبیعی از طریق آن بر سطح توسعه جوامع تأثیر می‌گذارد. ۴۳ درصد از تأثیرات کل منابع طبیعی بر توسعه جوامع به کانال سرمایه‌انسانی مربوط است. همخوان با یافته‌های تحقیقات این حوزه، جوامع واجد منابع طبیعی، به واسطه اثر پس‌زدگی و اثر کششی، سرمایه‌گذاری ناچیزی در سرمایه‌انسانی خود انجام می‌دهند و در بلندمدت، پیامدهای توسعه‌ای منفی را برای جوامع خود خلق می‌کنند.

یافته‌های مربوط به تعیین سهم نسبی دو کانال اجتماعی دیگر، یعنی سطح ثبات و کیفیت نهادی نشان می‌دهد که هر دو به یک اندازه در انتقال تأثیر علی منابع طبیعی بر توسعه جوامع نقش دارند. از میان کل تأثیرات، در مجموع ۸ درصد از این تأثیرات از کانال دو میانجی سطح ثبات و ساختار نهادی جوامع منتقل می‌شود.

درمجموع می‌توان گفت که مکانیسم‌های اجتماعی دخیل در رابطه میان سطح برخورداری جوامع از منابع طبیعی و میزان توسعه‌یافتگی جوامع، نقش علی مهم و معناداری دارند و از میان آن‌ها، ساختار سرمایه انسانی جوامع مهم‌ترین مکانیسمی است که می‌توان اثر مخرب منابع طبیعی را بر توسعه‌ی جوامع حک کند.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی کانال‌های اجتماعی تأثیر منابع طبیعی، به‌طور مشخص دارایی نفتی بر توسعه جوامع و نیز تعیین سهم نسبی هریک از کانال‌های مزبور انجام شد. برای بررسی این دو موضوع، با استفاده از داده‌های پانلی موجود در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ برای ۱۳۳ کشور، از تکنیک رگرسیون مبتنی بر مدل‌های خطی برای داده‌های پانل به روش اثرات ثابت بهره گرفته شده است. در ادبیات شکل گرفته در حوزه پیامدهای توسعه‌ای منابع طبیعی، کانال‌ها یا مکانیسم‌های چندگانه‌ای شناسایی شده‌اند که از منظر تحلیلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته کانال‌های اجتماعی و کانال‌های غیراجتماعی تقسیم کرد. مروری بر ادبیات تجربی این حوزه نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی به بررسی مسیرهای اجتماعی تأثیر منابع طبیعی نفتی بر وضعیت توسعه‌ای جوامع نپرداخته است. از سوی دیگر، تعیین سهم نسبی هریک از مسیرهای اجتماعی میانجیگر رابطه میان منابع طبیعی و توسعه، نکته مغفول‌مانده‌ای در ادبیات این حوزه بوده است.

این تحقیق در قالب تحلیل پانلی داده‌های ثانویه موجود برای جوامع، نشان می‌دهد که قبل از واردکردن متغیرهای اجتماعی برای برآورد سطح توسعه جوامع، منابع طبیعی نفتی به‌طور مستقیم دارای تأثیر علی منفی و معناداری بر سطح توسعه است؛ نکته‌ای که در

۱. یکی از جدی‌ترین محدودیت‌های تحلیل بین‌کشوری، فقدان داده معتبر و به‌روز است. در این تحقیق نیز به فراخور متغیرهای اصلی تحقیق، داده‌های معتبر و با کمترین سطح بی‌پاسخی حداکثر تا سال ۲۰۱۳ وجود داشت و همین امر سبب شده است که تحلیل مزبور، به بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۳ محدود شود.

تحقیقات نسل دوم حوزه منابع طبیعی که با مطالعات آوتی (۱۹۸۸، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) شروع شده و گلب (۱۹۸۸) نیز به آن اشاره کرده است. اما پس از لحاظ کانال‌های اجتماعی، یافته‌ها نشان می‌دهد که منابع طبیعی دیگر تأثیر مستقیم و معنادار خود را از دست داده است. مدلول نکته مذکور این است که منابع طبیعی به‌خودی‌خود نقشی در توسعه‌یافتگی یا نبود توسعه‌یافتگی جوامع ندارد و از منظر رویکرد رئالیستی (نظیر پاسون، ۲۰۰۰) صرفاً از طریق مکانیسم‌های متصدی است که حامل تأثیرات علی مثبت/منفی است.

بررسی تجربی کانال‌های اجتماعی تأثیرگذاری منابع طبیعی نفتی بر توسعه جوامع نشان می‌دهد که هر سه مسیر سرمایه انسانی، ساختار نهادی جوامع و وضعیت ثبات اجتماعی جوامع، نقش میانجیگری معناداری را ایفا می‌کنند. توضیح بیشتر آنکه، براساس عمده تحقیقات در ادبیات مربوط به کانال اجتماعی سرمایه انسانی (نظیر پیندا و رودریگز، ۲۰۱۱؛ لیدرمن و مالونی، ۲۰۰۷؛ دیویس و کوبنلیوان، ۲۰۰۶؛ بالت و همکاران، ۲۰۰۴ و...) در جوامعی که از منابع طبیعی وافر برخوردارند یا به لحاظ اقتصادی به منابع طبیعی وابستگی دارند، به‌علت انقباض بخش‌های تولیدی و وقوع پدیده بیماری هلندی (به‌عنوان مهم‌ترین کانال اقتصادی) و تمایل به سمت کالاهای منبع‌محور، نیاز به نیروی انسانی متخصص و ماهر کم می‌شود؛ بنابراین خانوارها در سطح خرد، انتظار درآمدی چندانی از سرمایه‌گذاری انسانی نخواهند داشت. نتیجه اتخاذ چنین تصمیمی از سوی اغلب خانوار موجب تضعیف وضعیت سرمایه انسانی در جوامع به‌عنوان پیشران توسعه اقتصادی در جوامع می‌شود.

همخوان با یافته‌های بیشتر تحقیقات در زمینه کانال اجتماعی ساختار نهادی (نظیر سالای مارتین و سوبرامانیان، ۲۰۱۳؛ کلارک و ون کوتن، ۲۰۱۳؛ هوشمند و همکاران، ۲۰۱۳؛ دانیل، ۲۰۱۱؛ وینسته، ۲۰۱۰ و...) جوامع وابسته یا برخوردار از منابع طبیعی با مسئله جست‌وجوی رانت، فساد در دستیابی به دارایی بادآورده و افت کیفیت نهادی مواجه‌اند. در چنین جوامعی، گروه‌های متخلف بسته به قدرت چانه‌زنی و نفوذ خود درصدد کسب سهم بیشتری از رانت منابع طبیعی هستند و همین مسئله زمینه را برای افول نهادی جوامع مزبور فراهم می‌کند. به

موازات کاهش سطح کیفیت نهادی جوامع و افزایش سطح فساد سیستماتیک، تمایل فعالان اقتصادی به کنش‌های اقتصادی مولد نظیر پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و... کمتر می‌شود؛ در نتیجه پیامدهای منفی توسعه‌ای برای چنین جوامعی دور از انتظار نخواهد بود.

از دیدگاه نظری، جوامع برخوردار از منابع طبیعی به علت رواج پدیده بیماری هلندی سیاسی یا همان رفتار جست‌وجوی رانت، بیشتر در معرض تضاد و بی‌ثباتی هستند؛ چراکه گروه‌های متفاوت در تلاش‌اند سهم بیشتری از دارایی منابع طبیعی داشته باشند. یافته این تحقیق نیز که با یافته‌های سایر محققان این حوزه (نظیر کونارد و همکاران، ۲۰۱۹؛ تیسن، ۲۰۱۲؛ آدواریو و همکاران، ۲۰۱۸؛ آریف و همکاران، ۲۰۲۱ و...) همخوان است، نشان می‌دهد که جوامعی که واجد سطوح بالاتری از منابع طبیعی نفتی هستند، سطح بی‌ثباتی بیشتری را تجربه می‌کنند و سطح بی‌ثباتی نیز به عنوان یک مانع اجتماعی، تحدیدکننده جوامع در دستیابی به توسعه اقتصادی است. بدون تردید، بین این کانال‌های اجتماعی مزبور و نیز میان کانال‌های اجتماعی و کانال‌های غیراجتماعی، تأثیرات رفت‌وبرگشتی یا حلقوی نیز برقرار است؛ برای مثال، مکانیسم سرمایه انسانی عمدتاً در پیوند با مکانیسم بیماری هلندی عمل می‌کند؛ چراکه جوامع برخوردار از منابع طبیعی، به سمت اقتصاد منبع‌محور و غیر صنعتی پیش می‌روند و بخش صنعتی اقتصاد که نیازمند نیروی انسانی متخصص و کارآمد است، تضعیف می‌شود و در بلندمدت نیاز به سرمایه انسانی کمتر احساس می‌شود. از طرفی دیگر، واضح است که میان ساختار نهادی و وضع بی‌ثباتی جوامع نیز روابط مستحکمی برخوردار است.

نکته‌ای که در مطالعه حاضر می‌تواند به عنوان گامی پیشرو در جهت انباشت دانش در حوزه مطالعات منابع طبیعی و توسعه تلقی شود، تعیین سهم نسبی کانال‌های اجتماعی میانجیگر میان منابع طبیعی و توسعه است. با الهام از لیمی (۲۰۰۷) که مکانیسم بیماری هلندی را مهم‌ترین مکانیسم اقتصادی واسط میان منابع طبیعی و توسعه معرفی کرده است، می‌توان سرمایه انسانی را مهم‌ترین مکانیسم اجتماعی واسط میان منابع طبیعی نفت و توسعه

جوامع تلقی کرد. یافته‌های تحقیق نشان داده‌اند که مکانیسم سرمایه انسانی نزدیک به نیمی از تأثیرات کل (اعم از تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم منابع طبیعی بر توسعه) را به تنهایی پوشش می‌دهد و دو مسیر ساختار نهادی و ثبات، روی هم رفته کمتر از ده درصد از این تأثیرات کل را به خود اختصاص می‌دهند؛ بنابراین دست کم از لحاظ تجربی و در چارچوب مطالعه حاضر می‌توان ادعا کرد که وابستگی به منابع طبیعی یا وفور منابع طبیعی در جوامع، بیش از همه از طریق تضعیف سرمایه گذاری در سرمایه انسانی است که می‌تواند بر توسعه جوامع تأثیرگذار باشد. توافق تقریباً کاملی بر سر این موضوع شکل گرفته است که سرمایه انسانی یکی از مهم ترین پیش نیازهای توسعه در جوامع است. دلالت‌های عملی و سیاست-گذارانه تحقیق حاضر این است که با فرض محدودیت منابع در سیاست گذاری صحیح برای دستیابی به توسعه در جوامع متکی به منابع طبیعی، به ویژه منابع طبیعی نفت (نظیر جامعه ایران)، اولویت اول می‌تواند سرمایه گذاری بر سرمایه انسانی باشد تا مهم ترین کانال تأثیرگذاری منفی منابع طبیعی خنثی شود. ادبیات این حوزه (نظیر کار براو و ارتگا و دگرگوریو، ۲۰۰۵) نیز نشان داده است که با سرمایه گذاری انسانی می‌توان تأثیرات منفی شومی منابع را تضعیف یا در بهترین حالت خنثی کرد.

کتابنامه

۱. ابراهیمی، محسن و سالاریان، محمد (۱۳۸۸). بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن. فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۴، شماره ۱، ۷۷-۱۰۰.
۲. اسدی، زیور؛ بهرامی، جاوید و طالبلو، رضا (۱۳۹۲). تأثیر پدیده نفرین منابع بر توسعه مالی و رشد اقتصادی در قالب الگوی پانل پویا، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۳(۱۰): ۲۶-۹.
۳. بهبودی، داود، اصغر پور، حسین و ممی پور، سیاب (۱۳۸۸). فراوانی منابع طبیعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت"، پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۴۰، صص ۱۲۵-۱۴۸.

۴. بهبودی، داود؛ اصغر پور، حسین و محمد لو، نویده (۱۳۹۱). نقش کیفیت نهادی بر رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۰(۶۲): ۹۵-۱۱۶.
۵. پور جوان، عبدالله؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل، قربان نژاد، مجتبی، امیری، حسین (۱۳۹۳). تأثیر وفور منابع طبیعی بر عملکرد حکمرانی کشورهای برگزیده نفتی و توسعه‌یافته: رویکرد پانل GMM، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۴(۱۶)، ۱-۳۲.
۶. جلیلی، زهرا و سلیمانی بیشک، محمدرضا (۱۳۹۷). مطالعه رابطه وفور منابع حکمرانی-رشد اقتصادی با تأکید بر نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۵(۳) پیاپی ۱۸: ۱۳۷-۱۶۴.
۷. چلبی، م. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
۸. چلبی، م. (۱۳۸۵). تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
۹. درگاهی، ح. (۱۳۸۷). "رونق نفتی و چالش‌های توسعه اقتصادی (با تأکید بر ساختار تجارت و کاهش رقابت‌پذیری ایران"، تحقیقات اقتصادی، (۸۴)، ۷۱-۹۲.
۱۰. رحمانی، ت. و گلستانی، م. (۱۳۸۸). "تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیر"، تحقیقات اقتصادی، ۴۴(۸۹)، ۵۷-۸۶.
۱۱. رضایی، م.، یآوری، ک.، عزتی، م. و اعتصامی، م. (۱۳۹۴). بررسی اثر وفور منابع طبیعی (نفت و گاز) بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط‌زیست و انرژی)، ۴(۱۴)، ۸۹-۱۲۲.
۱۲. صفاریان، ن. (۱۳۹۰). کانال‌های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی ایران از دیدگاه بلای منابع، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.
۱۳. عبادی، ج.؛ نیکو نسب، ع. (۱۳۹۱). منابع طبیعی، نهادها، رشد اقتصادی، مجله برنامه‌ریزی و بودجه، (۴)، ۱۴۴-۱۲۷.
۱۴. محمد زاده، م.؛ کندی، ی. (۱۳۸۸). بررسی فرضیه بلای منابع و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه مورد کشورهای صادرکننده نفت با تأکید بر کشور ایران)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

۱۵. محمودی، و. (۱۳۸۶)، "رابطه رشد اقتصادی و توسعه انسانی"، *مجله سیاسی/اقتصادی*، (۲۵۱)-۲۵۲، ۱۵۰-۱۵۷.
۱۶. معینی فرد، م.؛ مهر آرا، م. (۱۳۹۴). تأثیر وفور منابع طبیعی بر کیفیت حکمرانی کشورهای درحال توسعه، *فصلنامه سیاست گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء*، سال سوم (۹)، ۳۲-۹.
۱۷. مهر آرا، م.، کیخا، ع. (۱۳۸۷). نهاد، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دور (۱۹۷۵-۲۰۰۵): روش پانل هم انباشتگی، *فصلنامه اقتصاد مقداری*، ۵ (۴)، ۷۹-۵۵.
۱۸. هادیان، ا.، میر هاشمی، س. (۱۳۹۷). منابع طبیعی و رشد اقتصادی؛ آزمون نظریه فشار بزرگ در کشورهای درحال توسعه، *فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی*، (۲۱)، ۲۱۰-۱۸۳.
۱۹. یاورى، ک.، رضا قلی زاده، م.، آقایی، م. (۱۳۹۰). بررسی رشد اقتصادی در کشورهای وابسته به منابع طبیعی (با تأکید بر منابع نفتی)، *فصلنامه مدل سازی اقتصادی*، ۵ (۳)، ۴۶-۲۵.
۲۰. یاورى، ک.، سلمانی، ب. (۱۳۸۴). رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی: مورد کشورهای صادرکننده نفت، *پژوهشنامه بازرگانی*، ۱۰ (۳۷): ۲۴-۱.

21. Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American economic review*, 91(5), 1369-1401.
22. Ades, A. F., & Glaeser, E. L. (1999). Evidence on growth, increasing returns, and the extent of the market. *The Quarterly Journal of Economics*, 114(3), 1025-1045.
23. Adhvaryu, A., Fenske, J. E., Khanna, G., & Nyshadham, A. (2018). *Resources, conflict, and economic development in Africa* (No. w24309). National Bureau of Economic Research.
24. Ahmed, K., Mahalik, M. K., & Shahbaz, M. (2016). Dynamics between economic growth, labor, capital and natural resource abundance in Iran: An application of the combined cointegration approach. *Resources Policy*, 49, 213-221.
25. Alesina, A., & Rodrik, D. (1994). Distributive politics and economic growth. *The quarterly journal of economics*, 109(2), 465-490.
26. Alexeev, M., & Conrad, R. (2009). The elusive curse of oil. *The review of Economics and Statistics*, 91(3), 586-598.
27. Allcott, H., & Keniston, D. (2018). Dutch disease or agglomeration? The local economic effects of natural resource booms in modern America. *The Review of Economic Studies*, 85(2), 695-731.

28. Antonakakis, N., Cunado, J., Filis, G., Gabauer, D., & De Gracia, F. P. (2018). Oil volatility, oil and gas firms and portfolio diversification. *Energy Economics*, 70, 499-515.
29. Apergis, N., & Payne, J. E. (2014). The oil curse, institutional quality, and growth in MENA countries: Evidence from time-varying cointegration. *Energy Economics*, 46, 1-9.
30. Araj, S. M. (2014). *Essays on the macroeconomic effect of natural resource rents* (Doctoral dissertation). The University of Wisconsin-Milwaukee, Milwaukee, United States.
31. Arezki, R., & Gylfason, T. (2011). Commodity Price Volatility, Democracy, and Economic Growth. In *Economic Growth and Development* (Vol. 11, pp. 9-24). Emerald Group Publishing Limited.
32. Arezki, R., & Van der Ploeg, F. (2011). Do natural resources depress income per capita?. *Review of Development Economics*, 15(3), 504-521.
33. Arif, U., Usman, M., & Khan, F. N. (2021). Natural resource rents and internal conflict: the role of institutional quality. *The Singapore Economic Review*, 1-21.
34. Aslaksen, S. (2007). Corruption and oil: Evidence from panel data. *Unpublished Manuscript*. Available at: <http://folk.uio.no/siljeas/Corruption.pdf>. Accessed 28 December 2010.
35. Atkinson, G., & Hamilton, K. (2003). Savings, growth and the resource curse hypothesis. *World development*, 31(11), 1793-1807.
36. Auty, R. M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: the resource curse thesis*. Routledge.
37. Auty, R. M. (1988). Oil-exporters' disappointing diversification into resource-based industry: The external causes. *Energy policy*, 16(3), 230-242.
38. Auty, R. M. (1991a). Mismanaged mineral dependence: Zambia 1970-90. *Resources Policy*, 17(3), 170-183.
39. Auty, R. M. (1991b). Resource-based industry in boom, downswing and liberalization: Mexico. *Energy policy*, 19(1), 13-23.
40. Auty, R. M. (2001). Transition reform in the mineral-rich Caspian region countries. *Resources Policy*, 27(1), 25-32.
41. Auty, R. M. (2003). Third time lucky for Algeria? Integrating an industrializing oil-rich country into the global economy. *Resources Policy*, 29(1-2), 37-47.
42. Auty, R. M., & Furlonge, H. I. (2019). *The rent curse: Natural resources, policy choice, and economic development*. Oxford University Press, USA.
43. Badeeb, R. A., Lean, H. H., & Clark, J. (2017). The evolution of the natural resource curse thesis: A critical literature survey. *Resources Policy*, 51, 123-134.

44. Badeeb, R. A., Lean, H. H., & Smyth, R. (2016). Oil curse and finance–growth nexus in Malaysia: The role of investment. *Energy Economics*, 57, 154-165.
45. Baland, J. M., & Francois, P. (2000). Rent seeking and Resource booms, *Journal of Development Economics*, 61, 527-42.
46. Balassa, B. A. (1980). *The process of industrial development and alternative development strategies* (Vol. 141). Washington, DC: World Bank.
47. Barro, R. J., & Lee, J. W. (2013). A new data set of educational attainment in the world, 1950–2010. *Journal of development economics*, 104, 184-198.
48. Basedau, M., & Lay, J. (2009). Resource curse or rentier peace? The ambiguous effects of oil wealth and oil dependence on violent conflict. *Journal of peace research*, 46(6), 757-776.
49. Bellows, J., & Miguel, E. (2009). War and local collective action in Sierra Leone. *Journal of public Economics*, 93(11-12), 1144-1157.
50. Berge, K. et al. (1994); "Trade and Development Strategy Options for the Poorest Countries: A Preliminary Investigation", *Institute of Development Studies*, Working Paper, 12.
51. Bhattacharyya, S., & Hodler, R. (2010). Natural resources, democracy and corruption. *European Economic Review*, 54(4), 608-621.
52. Bhattacharyya, S., & Hodler, R. (2014). Do natural resource revenues hinder financial development? The role of political institutions. *World Development*, 57, 101-113.
53. Blanco, L., & Grier, R. (2012). Natural resource dependence and the accumulation of physical and human capital in Latin America. *Resources Policy*, 37(3), 281-295.
54. Bove, V., & Elia, L. (2017). Migration, diversity, and economic growth. *World Development*, 89, 227-239.
55. Bravo-Ortega, C., & De Gregorio, J. (2007). The relative richness of the poor? Natural resources, human capital, and economic growth. *Lederman and Maloney*, 71-103.
56. Buccellato, T., & Mickiewicz, T. (2009). Oil and gas: a blessing for the few. Hydrocarbons and inequality within regions in Russia. *Europe-Asia Studies*, 61(3), 385-407.
57. Bulte, E. H., Damania, R., & Deacon, R. T. (2004). *Resource abundance, poverty and development* (No. 854-2016-56192).
58. Carbonnier, G., & Wagner, N. (2011). Oil, Gas and Minerals: The Impact of Resource-Dependence and Governance on Sustainable Development. *ISS Staff Group 1: Economics of Sustainable Development*. Retrieved from <http://hdl.handle.net/1765/34807>

59. Charles, A. (2007). Linking Natural Capital and Physical Capital: A Review of Renewable Resource Investment Models, *Advances in Fisheries Economics*, Edited by Trond Bjorndal, Daniel V. Gordon and Rangar Arnason et al., Blackwell Publishing Ltd, pp.119-136.
60. Christensen, D. (2019). Concession stands: How mining investments incite protest in Africa. *International organization*, 73(1), 65-101.
61. Churchill, S. A., & Smyth, R. (2017). Ethnic diversity and poverty. *World Development*, 95, 285-302.
62. Collier, P. Anke Hoeffler. (1998). On economic causes of civil war. *Oxford economic papers*, 50(4), 563-573
63. Collier, P., & Hoeffler, A. (2004). Greed and grievance in civil war. *Oxford economic papers*, 56(4), 563-595.
64. Conrad, J. M., Greene, K. T., Walsh, J. I., & Whitaker, B. E. (2019). Rebel natural resource exploitation and conflict duration. *Journal of Conflict Resolution*, 63(3), 591-616.
65. Corden, W. M. (1984). Booming sector and Dutch disease economics: survey and consolidation. *oxford economic Papers*, 36(3), 359-380.
66. Corden, W. M., & Neary, J. P. (1982). Booming sector and de-industrialisation in a small open economy. *The economic journal*, 92(368), 825-848.
67. Damodar, N. (2004). *Basic econometrics: Student solutions manual for use with Basic econometrics.-4th*. McGraw-Hill.
68. Daniele, V. (2011). Natural resources and the 'quality' of economic development. *the Journal of Development studies*, 47(4), 545-573.
69. David Alan Aschauer, 1990. "Why is infrastructure important?" Conference Series ; [Proceedings], Federal Reserve Bank of Boston, vol. 34, pages 21-68.
70. Davies, A., & Quinlivan, G. (2006). A panel data analysis of the impact of trade on human development. *The Journal of Socio-Economics*, 35(5), 868-876.
71. Davis, G. A. (1995). Learning to love the Dutch disease: Evidence from the mineral economies. *World development*, 23(10), 1765-1779.
72. De Long, J.B., J.G. Williamson, (1994). Natural Resources and Convergence. In: The Nineteenth and Twentieth Centuries. *Unpublished paper*, Harvard University
73. De Soysa, I. (2000). IThe Resource Curse: are civil wars driven by rapacity or paucity. *Greed and Grievance: economic agendas in civil wars*, London: Lynne Rienner publishers Inc.
74. Démurger, S. (2001). Infrastructure development and economic growth: an explanation for regional disparities in China?. *Journal of Comparative economics*, 29(1), 95-117.

75. Denly, M., Findley, M., Hall, J., Stravers, A., & Walsh, J. I. (2019). Natural Resources and Civil Conflict: Evidence From a New, Georeferenced Dataset. *University of Texas at Austin, Innovations for Peace and Development*.
76. Di John, J. (2007). Oil abundance and violent political conflict: A critical assessment. *The Journal of Development Studies*, 43(6), 961-986.
77. Ding, N., & Field, B. C. (2005). Natural resource abundance and economic growths. *Land Economics*, 81(4), 496-502.
78. Drake, P. J. (1972). Natural resources versus foreign borrowing in economic development. *The Economic Journal*, 82(327), 951-962.
79. Durlauf, S. N., & Johnson, P. A. (1995). Multiple regimes and cross-country growth behaviour. *Journal of applied econometrics*, 10(4), 365-384.
80. Dwumfour, R. A., & Ntow-Gyamfi, M. (2018). Natural resources, financial development and institutional quality in Africa: is there a resource curse?. *Resources Policy*, 59, 411-426.
81. Everhart, S. S. (2010). The resource curse and private investment: a theoretical model of the impact of corruption. *Education, Business and Society: Contemporary Middle Eastern Issues*, 3(2), 117-135.
82. Fan, S., & Zhang, X. (2009). Infrastructure and regional economic development in rural China. In *Regional Inequality in China* (pp. 177-189). Routledge.
83. Farhadi, M., Islam, M. R., & Moslehi, S. (2015). Economic freedom and productivity growth in resource-rich economies. *World Development*, 72, 109-126.
84. Fayissa, B., & Nsiah, C. (2013). The impact of governance on economic growth in Africa. *The Journal of Developing Areas*, 91-108.
85. Fearon, J. D., & Laitin, D. D. (2003). Ethnicity, insurgency, and civil war. *American political science review*, 97(1), 75-90.
86. Feenstra, R. C., Inklaar, R., & Timmer, M. P. (2015). The next generation of the Penn World Table. *American economic review*, 105(10), 3150-3182.
87. Fleisher, B. M., & Chen, J. (1997). The coast-noncoast income gap, productivity, and regional economic policy in China. *Journal of comparative economics*, 25(2), 220-236.
88. Freeman, D. G. (2009). The 'Resource Curse' and regional US development. *Applied Economics Letters*, 16(5), 527-530.
89. Garfinkel, M. R., & Skaperdas, S. (2000). Conflict without misperceptions or incomplete information: how the future matters. *Journal of conflict resolution*, 44(6), 793-807.
90. Gavin, M., & Hausmann, R. (1998). Nature, development and distribution in Latin America: evidence on the role of geography, climate and natural resources. *IADB, Research Department Working Paper*, (378).

91. Gazdar, K., Hassan, M. K., Safa, M. F., & Grassa, R. (2019). Oil price volatility, Islamic financial development and economic growth in Gulf Cooperation Council (GCC) countries. *Borsa Istanbul Review*, 19(3), 197-206.
92. Gelb, A. H. (1988). *Oil windfalls: Blessing or curse?*. Oxford university press.
93. Gerelmaa, L., & Kotani, K. (2016). Further investigation of natural resources and economic growth: do natural resources depress economic growth?. *Resources Policy*, 50, 312-321.
94. Gizelis, T. I., & Wooden, A. E. (2010). Water resources, institutions, & intrastate conflict. *Political Geography*, 29(8), 444-453.
95. Goderis, B., & Malone, S. W. (2011). Natural resource booms and inequality: theory and evidence. *Scandinavian Journal of Economics*, 113(2), 388-417.
96. Goel, R. K., & Korhonen, I. (2009). Composition of exports and cross-country corruption. BOFIT Discussion Paper No. 5/2009, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1427807>
97. Guo, H., & Kliesen, K. L. (2005). Oil price volatility and US macroeconomic activity. *Review-Federal Reserve Bank of Saint Louis*, 87(6), 669.
98. Gylfason, T. (2001). Natural resources, education, and economic development. *European economic review*, 45(4-6), 847-859.
99. Gylfason, T., & Zoega, G. (2006). Natural resources and economic growth: The role of investment. *World Economy*, 29(8), 1091-1115.
100. Habakkuk, H. J. (1962). *American and British technology in the nineteenth century: the search for labour saving inventions*. Cambridge University Press.
101. Henriques, I., & Sadorsky, P. (2011). The effect of oil price volatility on strategic investment. *Energy Economics*, 33(1), 79-87.
102. Higgins, B. (1968). *Economic Development: Problems, Principles and Policies*. Rev. Ed. WW Norton.
103. Hodler, R. (2006). The curse of natural resources in fractionalized countries. *European Economic Review*, 50(6), 1367-1386.
104. Hooshmand, M., SM, S. A. H., & Rajabzadeh Moghani, N. (2013). Oil rents, institutions and financial development: Case study of selected oil exporting countries. *Research Journal of Recent Sciences ISSN*, 2277, 2502.
105. Howie, P., & Atakhanova, Z. (2014). Resource boom and inequality: Kazakhstan as a case study. *Resources policy*, 39, 71-79.
106. Humphreys, M. (2005). Natural resources, conflict, and conflict resolution: Uncovering the mechanisms. *Journal of conflict resolution*, 49(4), 508-537.
107. Hussain, M., Ye, Z., Bashir, A., Chaudhry, N. I., & Zhao, Y. (2021). A nexus of natural resource rents, institutional quality, human capital, and financial development in resource-rich high-income economies. *Resources Policy*, 74, 102259.

108. Iimi, A. (2007). Escaping from the Resource Curse: Evidence from Botswana and the Rest of the World. *IMF Staff Papers*, 54(4), 663-699.
109. Isham, J., Woolcock, M., Pritchett, L., & Busby, G. (2005). The varieties of resource experience: natural resource export structures and the political economy of economic growth. *The World Bank Economic Review*, 19(2), 141-174.
110. James, A., & Aadland, D. (2011). The curse of natural resources: An empirical investigation of US counties. *Resource and Energy Economics*, 33(2), 440-453.
111. Karl, T. L. (1997). *The paradox of plenty: Oil booms and petro-states* (Vol. 26). Berkeley, Univ of California Press.
112. Karl, T. L. (2007). Oil-led development: social, political, and economic consequences. *Encyclopedia of energy*, 4(8), 661-672.
113. Kaufmann, Daniel; Kraay, Aart; Mastruzzi, Massimo .(2010). *The worldwide governance indicators : methodology and analytical issues (English)*. Policy Research working paper ; no. WPS 5430 Washington, D.C.
114. Kim, D. H., Lin, S. C., & Suen, Y. B. (2016). Trade, growth and growth volatility: New panel evidence. *International Review of Economics & Finance*, 45, 384-399.
115. Konte, M. (2013). A curse or a blessing? Natural resources in a multiple growth regimes analysis. *Applied Economics*, 45(26), 3760-3769.
116. Kurronen, S. (2015). Financial sector in resource-dependent economies. *Emerging Markets Review*, 23, 208-229.
117. Kurtz, M. J., & Brooks, S. M. (2011). Conditioning the “resource curse”: globalization, human capital, and growth in oil-rich nations. *comparative political studies*, 44(6), 747-770.
118. La Porta, R. Lopez-de-Silanes, F. Shleifer, A. & Vishny, R. W. (1998). Law and finance. *Journal of Political Economy*, 106(6), 1113-1155.
119. La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1997). Legal determinants of external finance. *The journal of finance*, 52(3), 1131-1150.
120. Lam, R., & Wantchekon, L. (2003). Political dutch disease. Manuscript. New York: Department of Politics, New York University.
121. Leamer, E. E., Maul, H., Rodriguez, S., & Schott, P. K. (1999). Does natural resource abundance increase Latin American income inequality?. *Journal of development Economics*, 59(1), 3-42.
122. Lederman, D., & Maloney, W. F. (2007). Neither curse nor destiny: Introduction to natural resources and development. *Natural resources: Neither curse nor destiny*, 1-14.

123. Lederman, D., Maloney, W. (2007). *Natural Resources: Neither Curse nor Destiny*. Washington DC, Stanford University Press.
124. Leenders, R., & Sfakianakis, J. (2003). Middle East and North Africa. Transparency International, *Global Corruption Report*, 2003, 203-14.
125. Leite, M. C., & Weidmann, J. (1999). *Does mother nature corrupt? Natural resources, corruption, and economic growth*. International Monetary Fund.
126. Liu, Y. (2014). Is the natural resource production a blessing or curse for China's urbanization? Evidence from a space-time panel data model. *Economic Modelling*, 38, 404-416.
127. Lujala, P. (2009). Deadly combat over natural resources: Gems, petroleum, drugs, and the severity of armed civil conflict. *Journal of Conflict Resolution*, 53(1), 50-71.
128. Lujala, P. (2010). The spoils of nature: Armed civil conflict and rebel access to natural resources. *Journal of peace research*, 47(1), 15-28.
129. Lujala, P., Gleditsch, N. P., & Gilmore, E. (2005). A diamond curse? Civil war and a lootable resource. *Journal of Conflict Resolution*, 49(4), 538-562.
130. Mainguy, C. (2011). Natural resources and development: The gold sector in Mali. *Resources Policy*, 36(2), 123-131.
131. Marques, A.C.; Fuinhas, J.A. and Gaspar, J.S. (2016). On the Nexus of Energy Use - Economic Development: A Panel Approach. *Energy Procedia*, 106: 225-234.
132. Masih, R., Peters, S., & De Mello, L. (2011). Oil price volatility and stock price fluctuations in an emerging market: Evidence from South Korea. *Energy Economics*, 33(5), 975-986.
133. Mavrotas, G., Murshed, S. M., & Torres, S. (2011). Natural resource dependence and economic performance in the 1970–2000 period. *Review of Development Economics*, 15(1), 124-138.
134. McDonald, and Gary, I. (2003). Integrated approaches to peacebuilding in africa's Petro-states, *trocaire development review*, Dublin: 87-103.
135. McFerson, H. M. (2010). Extractive industries and African democracy: can the "resource curse" be exorcised?. *International Studies Perspectives*, 11(4), 335-353.
136. Mehlum, H., Moene, K., Torvik, R. (2006). Institutions and the resource curse, *Economic Journal*, 116(508), 1-20.
137. Mo, P. H. (2000). Income inequality and economic growth. *Kyklos*, 53(3), 293-315.
138. Mo, P. H. (2001). Corruption and economic growth. *Journal of comparative economics*, 29(1), 66-79.
139. Moore, Mick. (1998). *Death without Taxes: Democracy, State Capacity, and Aid Dependence in the Fourth World*, in Mark Robinson and Gordon White

- (eds.), *The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design*, Oxford University Press.
140. Moshiri, S., & Hayati, S. (2017). Natural resources, institutions quality, and economic growth; a cross-country analysis. *Iranian Economic Review*, 21(3), 661-693.
 141. North, D. C., Wallis, J. J., Webb, S. B., & Weingast, B. R. (Eds.). (2013). *In the shadow of violence: Politics, economics, and the problems of development*. Cambridge University Press.
 142. Olayungbo, D. O. (2019). Effects of global oil price on exchange rate, trade balance, and reserves in Nigeria: A frequency domain causality approach. *Journal of Risk and Financial Management*, 12(1), 43.
 143. Ouoba, Y. (2016). Natural resources: Funds and economic performance of resource-rich countries. *Resources Policy*, 50, 108-116.
 144. Papyrakis, E., & Gerlagh, R. (2004). The resource curse hypothesis and its transmission channels. *Journal of Comparative Economics*, 32(1), 181-193.
 145. Papyrakis, E., & Gerlagh, R. (2007). Resource abundance and economic growth in the United States. *European Economic Review*, 51(4), 1011-1039.
 146. Papyrakis, E., & Mo, P. H. (2014). Fractionalization, polarization, and economic growth: identifying the transmission channels. *Economic Inquiry*, 52(3), 1204-1218.
 147. Parco, O. J., & Papyrakis, E. (2016). Income inequality and the oil resource curse. *Resource and Energy Economics*, 45, 159-177.
 148. Parlee, B. L. (2015). Avoiding the resource curse: indigenous communities and Canada's oil sands. *World Development*, 74, 425-436.
 149. Pawson, R. (2000). Middle-range realism. *European Journal of Sociology/Archives Européennes de Sociologie*, 41(2), 283-325.
 150. Pegg, S. (2010). Is there a Dutch disease in Botswana?. *Resources Policy*, 35(1), 14-19.
 151. Pendergast, S. M., Clarke, J. A., & Van Kooten, G. C. (2011). Corruption, development and the curse of natural resources. *Canadian Journal of Political Science/Revue canadienne de science politique*, 44(2), 411-437.
 152. Pineda, J. G., & Rodríguez, F. (2011). Curse or blessing? Natural resources and human development.
 153. Ploeg, F. V. D. (2011). Natural resources: curse or blessing?. *Journal of Economic literature*, 49(2), 366-420.
 154. Quixina, Y., & Almeida, A. (2014). Financial development and economic growth in a natural resource based economy: Evidence from Angola. *FEP-UP, School of Economics and Management, University of Porto*.
 155. Ranis, G. (2004). Human development and economic growth. Available at SSRN 551662.

156. Robinson, J. A., Torvik, R., & Verdier, T. (2006). Political foundations of the resource curse. *Journal of development Economics*, 79(2), 447-468.
157. Ross, M. L. (2001). Does oil hinder democracy?. *World politics*, 53(3), 325-361.
158. Ross, M. L. (2007). How mineral-rich states can reduce inequality. *Escaping the resource curse*, 23775, 237-55.
159. Ross, M., & Mahdavi, P. (2015). Oil and gas data, 1932-2014. <https://doi.org/10.7910/DVN/ZTPW0Y>
160. Sachs, J. D., & Warner, A. (1995). Natural resource abundance and economic growth.
161. Sala-i-Martin, X., & Subramanian, A. (2013). Addressing the natural resource curse: An illustration from Nigeria. *Journal of African Economies*, 22(4), 570-615.
162. Salim, R., & Rafiq, S. (2011). The impact of crude oil price volatility on selected Asian emerging economies. In *Proceedings of global business and social science research conference* (pp. 1-33). World Business Institute Australia.
163. Schubert, S. R. (2006). Revisiting the oil curse: are oil rich nations really doomed to autocracy and inequality?.
164. Shahbaz, M., Destek, M. A., Okumus, I., & Sinha, A. (2019). An empirical note on comparison between resource abundance and resource dependence in resource abundant countries. *Resources Policy*, 60, 47-55.
165. Sharma, C., & Mishra, R. K. (2022). On the good and bad of natural resource, corruption, and economic growth nexus. *Environmental and Resource Economics*, 82(4), 889-922.
166. Sini, S., Abdul-Rahim, A. S., & Sulaiman, C. (2021). Does natural resource influence conflict in Africa? Evidence from panel nonlinear relationship. *Resources Policy*, 74, 102268.
167. Smith, B. (2006). The wrong kind of crisis: why oil booms and busts rarely lead to authoritarian breakdown. *Studies in Comparative International Development*, 40, 55-76.
168. Sorens, J. (2011). Mineral production, territory, and ethnic rebellion: The role of rebel constituencies. *Journal of Peace Research*, 48(5), 571-585.
169. Stevens, P. (2003). Resource impact: curse or blessing? A literature survey. *Journal of Energy Literature*, 9(1), 3-42.
170. Theisen, O. M. (2012). Climate clashes? Weather variability, land pressure, and organized violence in Kenya, 1989–2004. *Journal of peace research*, 49(1), 81-96.
171. Thies, C. G. (2010a). Of rulers, rebels, and revenue: State capacity, civil war onset, and primary commodities. *Journal of peace research*, 47(3), 321-332.

172. Thies, C. G. (2010b). Of rulers, rebels, and revenue: State capacity, civil war onset, and primary commodities. *Journal of peace research*, 47(3), 321-332.
173. Tornell, A., & Lane, P. R. (1999). The voracity effect. *American economic review*, 89(1), 22-46.
174. Torvik, R. (2001). Learning by doing and the Dutch disease. *European economic review*, 45(2), 285-306.
175. Torvik, R. (2002). Natural resources, rent seeking and welfare. *Journal of development economics*, 67(2), 455-470.
176. Tsui, K. (2011). More oil, less democracy: Evidence from worldwide crude oil discoveries. *Economic Journal*, 121(551), 89-115.
177. Urdal, H. (2005). People vs. Malthus: Population pressure, environmental degradation, and armed conflict revisited. *Journal of Peace Research*, 42(4), 417-434.
178. Urdal, H. (2008). Population, Resources, and Political Violence: A Subnational Study of India, 1956–2002. *Journal of Conflict Resolution*, 52(4), 590–617.
179. Vadlamannati, K. C. (2011). Why Indian men rebel? Explaining armed rebellion in the northeastern states of India, 1970–2007. *Journal of Peace Research*, 48(5), 605-619.
180. Vandenbussche, J., Aghion, P., & Meghir, C. (2006). Growth, distance to frontier and composition of human capital. *Journal of economic growth*, 11, 97-127.
181. Vandycke, N. (2013). Natural resources, physical capital and institutions: evidence from Eurasia. *World Bank Policy Research Working Paper*, (6586), pp.1-27.
182. Vesco, P., Dasgupta, S., De Cian, E., & Carraro, C. (2020). Natural resources and conflict: A meta-analysis of the empirical literature. *Ecological Economics*, 172, 106633.
183. Vicente, P. C. (2010). Does oil corrupt? Evidence from a natural experiment in West Africa. *Journal of development Economics*, 92(1), 28-38.
184. Wagener, H. J. (2004). Good governance, welfare, and transformation. *The European Journal of Comparative Economics*, 1(1), 127.
185. Wantchekon, L. (2002). Why do resource dependent countries have authoritarian governments?. *Journal of African Finance and Economic Development*, 5(2), 57-77.
186. Welsch, H. (2008). Resource abundance and internal armed conflict: Types of natural resources and the incidence of 'new wars'. *Ecological Economics*, 67(3), 503-513.
187. Wheeler, D. (1984). Sources of stagnation in sub-Saharan Africa. *World development*, 12(1), 1-23.

188. Wijnbergen, S. V. (1984). The Dutch Disease': a disease after all?. *The economic journal*, 94(373), 41-55.
189. Williams, A. (2011). Shining a light on the resource curse: An empirical analysis of the relationship between natural resources, transparency, and economic growth. *World Development*, 39(4); 490–505
190. Williams, A. (2011). Shining a light on the resource curse: An empirical analysis of the relationship between natural resources, transparency, and economic growth. *World Development*, 39(4), 490-505.
191. Yao, X.J., Dang, J., 2019. Research on the impact of natural resources on economic growth from the perspective of industrial structure. *Journal of Xi'an Shiyou University (Social Science Edition)*, 28(6), 21–29.
192. Zagozina, M. (2014). The Resource Curse Paradox: natural resources and economic development in the former Soviet countries.
193. Zuo, N., & Jack, S. (2014). *Are resources a curse? An investigation of Chinese provinces* (No. 1374-2016-109295).



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی

فرزانه غریبی (دکتری برنامه‌ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، نویسنده مسئول)

gharibiedu@gmail.com

ساره فضلی (کارشناسی ارشد روان‌شناسی، آموزگار آموزش و پرورش استان مرکزی، آموزش و پرورش شازند، اراک، ایران)

sargol.fazli@gmail.com

عطیه غریبی (کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، آموزگار آموزش و پرورش استان مرکزی، آموزش و پرورش ناحیه ۲ اراک، اراک، ایران)

b.gharibi62@gmail.com

چکیده

اشتیاق تحصیلی نوعی سرمایه‌گذاری روان‌شناختی و تلاش مستقیم برای یادگیری، فهمیدن و تسلط بر دانش و مهارت‌های موردنیاز است و می‌تواند عاملی برای تبیین افت و شکست تحصیلی باشد؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر، پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود. روش تحقیق توصیفی و همبستگی و از پژوهش‌های کاربردی بود. جامعه آماری این تحقیق همه دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شازند بودند که با روش نمونه‌گیری تصادفی و با استفاده از جدول کرجسی و مورگان، ۲۳۲ نفر از آنان انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های اشتیاق تحصیلی (شوفر، ۲۰۰۲)، تاب‌آوری تحصیلی (ساموئلز، ۲۰۰۴) و پرسشنامه عملکرد خانواده (اپشتاین و همکاران، ۱۹۸۳)

استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان تحلیل شدند. نتایج نشان داد، بین تاب‌آوری با اشتیاق تحصیلی رابطه معنادار مستقیم وجود دارد. همچنین در عملکرد خانواده، بین مؤلفه همراهی عاطفی و ارتباط با اشتیاق تحصیلی رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون دو متغیر عملکرد خانواده و تاب‌آوری نشان داد، مؤلفه ارتباط از متغیر عملکرد خانواده و تاب‌آوری قدرت تبیین اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان را دارند. از آنجاکه اشتیاق تحصیلی را می‌توان از عملکرد خانواده و تاب‌آوری که از تأثیر مستقیم رفتارهای والدین در دانش‌آموزان شکل می‌گیرد پیش‌بینی کرد، با آموزش خانواده‌ها می‌توان در افزایش این سازه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر مؤثر بر موفقیت دانش‌آموزان گام مؤثری برداشت.

کلیدواژه‌ها: اشتیاق تحصیلی، تاب‌آوری، عملکرد خانواده، دانش‌آموزان ابتدایی.

۱. مقدمه

پیشرفت تحصیلی یکی از شاخص‌های موفقیت در نظام آموزش و پرورش هر کشور بوده و هر کسی بر آن است تا عوامل مرتبط با آن را بیابد و زمینه پیشرفت دانش‌آموزان را فراهم آورد. در این راستا، می‌توان از اشتیاق تحصیلی به‌عنوان یکی از عوامل مرتبط با پیشرفت تحصیلی اشاره کرد. اشتیاق تحصیلی سازه‌ای است که اولین بار برای درک و تبیین افت و شکست تحصیلی مطرح شد و به‌عنوان پایه‌ای برای تلاش‌های اصلاح‌گرایانه در حوزه تعلیم و تربیت مدنظر قرار گرفت (فردریکز بلونمان و پریس^۱، ۲۰۰۴).

اشتیاق تحصیلی دربرگیرنده ابعاد رفتاری، شناختی و انگیزشی است. بعد رفتاری به رفتارهای مشاهده‌شدنی تحصیلی نظیر تلاش و پایداری در هنگام مواجه شدن با مشکل در حین انجام تکالیف درسی و تقاضای کمک از اساتید یا همسالان به‌منظور یادگیری و درک مطالب درسی اشاره دارد (فینالی، ۲۰۱۶). بعد عاطفی به واکنش‌های عاطفی و هیجانی

دانش‌آموز در کلاس و مدرسه اشاره دارد. درواقع، اشتیاق تحصیلی شامل علاقه‌مندی درونی به مطالب و تکالیف درسی، ارزش‌دهی به مطالب، وجود عاطفه مثبت و فقدان عاطفه منفی نظیر ناامیدی، اضطراب و خشم هنگام انجام تکالیف درسی و یادگیری است (معماریان، ۱۳۸۹). اشتیاق تحصیلی شناختی شامل انواع فرایندهای پردازش است که دانش‌آموزان برای یادگیری به کار می‌برند و متشکل از راهبردهای شناختی و راهبردهای فراشناختی است (صابر و شریفی، ۱۳۹۳). راهبردهای شناختی اقداماتی هستند که به کمک آن‌ها اطلاعات تازه برای پیوند دادن و ترکیب کردن با اطلاعات ازپیش‌آموخته‌شده و ذخیره‌سازی آن‌ها در حافظه دراز مدت آماده می‌شوند و شامل سه دسته کلی مرور، بسط یا گسترش و سازمان‌دهی می‌شوند. راهبردهای فراشناختی شکلی از شناخت هستند که بر فرایندهای شناختی اعمال نظارت می‌کنند (کوکاک و باییک^۱، ۲۰۱۰). در این راستا، به‌تازگی بعد دیگری به نام عاملیت به مفهوم اشتیاق تحصیلی اضافه شده است که مراد از آن، مشارکت سازنده یادگیرنده در جریان آموزشی است که دریافت می‌کند. در این نوع درگیری تأکید بر فرایندی است که طی آن، یادگیرندگان به‌قصد و تاحدودی فعالانه تلاش می‌کنند تا چیزی را که یاد می‌گیرند و نیز شرایط و موقعیت‌های یادگیری را شخصی و پربار کنند (ریوی و تسنگ^۲، ۲۰۱۱).

یکی از متغیرهایی که به نظر می‌رسد با اشتیاق تحصیلی در ارتباط باشد، تاب‌آوری تحصیلی است. تاب‌آوری فرایند توانایی یا پیامد سازگاری موفق با شرایط تهدیدکننده است و نقش مهمی در عملکرد تحصیلی دارد. تاب‌آوری تحصیلی، انعطاف‌پذیری فراگیر در مقابل مشکلات، استرس‌ها، ویژگی‌ها و شرایط چالش‌برانگیز دوران تحصیل است و سبب دستیابی به موفقیت و بهبود عملکرد تحصیلی می‌شود. تاب‌آوری تحصیلی دربرگیرنده شایستگی‌هایی از قبیل اعتماد، بهزیستی، انگیزش، جهت‌گیری، ارتباط و مدیریت تنش است. شاخص‌های

-
1. Kocak & Boyaci
 2. Reeve & Tseng

روان‌سنجی تاب‌آوری تحصیلی با عنوان «مهارت‌های ارتباطی، جهت‌گیری آینده و مسئله‌محور و مثبت‌نگری» شناسایی شده‌اند (کلوز و سولبرگ^۱، ۲۰۰۷). مارتین و مارش^۲ (۲۰۰۶) معتقدند، تاب‌آوری تحصیلی به همه دانش‌آموزان مربوط است؛ چراکه در برخی موارد همه دانش‌آموزان ممکن است سطوحی از عملکرد ضعیف، سختی، چالش یا فشار را تجربه کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری تاب‌آوری دانش‌آموزان، محیط خانوادگی است. والدین با رفتارهای خود، آفریننده موقعیت‌هایی هستند که رفتارهای خاص را در فرزندان برمی‌انگیزانند، سرمشق‌هایی را برای الگوسازی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و به تشویق دسته خاصی از رفتارها می‌پردازند. خانواده علاوه بر الگودهی، به شکل‌های دیگر می‌تواند بر رفتار فرزندان تأثیر بگذارد که یکی از آن‌ها، وضعیت سلامت روان و ویژگی شخصیتی فرزندان است (کاستا و مک‌کری^۳، ۱۹۹۲).

خانواده و فرهنگ دو عامل مؤثر در پرورش نوع تفکر، ارزش‌های اخلاقی و رفتار فرزندان هستند. بسیاری از ویژگی‌های شناختی، مهارتی و عاطفی فرزندان تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله عوامل تربیتی و الگوبرداری از رفتار و برخورد انتظارات والدین است. نگرش‌ها، باورها، اعتقادات و رفتار پدر و مادر، عامل مهم و مؤثری در شکل‌گیری صفات شناختی و شخصیتی فرزندان محسوب می‌شوند. یکی از مفاهیم مهمی که در تجارب خانوادگی شکل می‌گیرد، نوع تعامل والد-فرزند است که تأثیر عمیق و دیرپایی بر نحوه برقراری رابطه با دیگران دارد و عموماً خود را دوره نوجوانی نشان می‌دهد (گنجی، ۱۳۷۸). خانواده، عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت در همه فرهنگ‌هاست. جو عاطفی خانواده می‌تواند بر عملکرد تحصیلی، رشد هیجانی و عاطفی دانش‌آموزان تأثیر قرار بگذارد.

-
1. Close & Solberg
 2. Martin & Marsh
 3. Costa & McCrae

اشتیاق تحصیلی از عوامل ثمربخش و موفقیت آمیز در زندگی تحصیلی یادگیرندگان است؛ ازاین‌رو آشنایی با عوامل پیش‌بینی‌کننده آن برای اندرکاران تعلیم و تربیت اعم از خانواده‌ها و نهادهای آموزشی حائز اهمیت است تا شاید زمینه‌های ارتقا برای دانش‌آموزان فراهم شود؛ بنابراین پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی انجام شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

فرهادی و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی ابعاد اشتیاق تحصیلی براساس مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی دانشجویان» انجام دادند. نتایج نشان داد، خودکارآمدی، امیدواری و خوش‌بینی از مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی توانایی پیش‌بینی اشتیاق شناختی و انگیزشی دانشجویان را دارند. با توجه به یافته‌های پژوهش، باید در جهت افزایش میزان اشتیاق تحصیلی دانشجویان برنامه‌ریزی مدون و منظمی در طول سال تحصیلی طراحی و اجرا کرد؛ ازجمله ارائه کارگاه‌های آموزش سرمایه روان‌شناختی برای تقویت و ارتقای اشتیاق تحصیلی دانشجویان ضروری است. صفوت و فروتن جهرمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و احساس کفایت در دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان داراب پرداختند. براساس یافته‌های این پژوهش، الگوهای ارتباطی خانواده با احساس کفایت کلی، احساس کفایت تحصیلی، احساس کفایت جسمانی و احساس کفایت خانواده همبستگی مثبت و معناداری دارد. درعین‌حال، الگوی گفت و شنود با احساس کفایت کلی، احساس کفایت تحصیلی، احساس کفایت جسمانی، احساس کفایت خانواده و احساس کفایت اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری دارد، ولی الگوی هم‌نوایی تنها با احساس کفایت خانواده و احساس کفایت اجتماعی همبستگی منفی و معناداری دارد. همچنین جهت‌گیری گفت و شنود در درجه اول اهمیت و بعد از آن جهت‌گیری هم‌نوایی

خانواده از نظر پیش‌بینی احساس کفایت دانش‌آموزان قرار گرفته است. در تحقیقی که نجار (۱۳۹۳) با عنوان «رابطه بین عملکرد خانواده و خودکارآمدی با خودپنداره دانش‌آموزان» انجام داد، نتایج نشان داد که بین عملکرد خانواده با میزان خودکارآمدی دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین عملکرد خانواده با میزان خودپنداره دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین خودکارآمدی با میزان خودپنداره دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین میزان عملکرد خانواده دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود ندارد. بین میزان خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود ندارد و بین میزان خودپنداره دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود ندارد. در تحقیقی که ترکزاد (۱۳۹۳) با عنوان «رابطه جو عاطفی خانواده با عملکرد تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر متوسطه» انجام داد، نتایج نشان داد که بین عملکرد تحصیلی و پیشرفت تحصیلی با جو عاطفی خانواده رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بین ابعاد تأیید کردن، تشویق کردن، هدیه دادن، تجارب مشترک، اعتمادکردن و احساس امنیت با عملکرد تحصیلی رابطه مستقیم و معنادار مشاهده شد. همچنین رابطه بین ابعاد هدیه دادن، تشویق کردن، اعتمادکردن، محبت کردن، تأیید کردن و احساس امنیت با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مستقیم و معنادار بود. نتایج تحلیل رگرسیون نیز حاکی از قدرت پیش‌بینی جو عاطفی خانواده (نمره کل) برای عملکرد و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بود و ابعاد تأیید کردن و محبت با عملکرد تحصیلی و دو بعد هدیه دادن و اعتماد کردن نیز با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان رابطه خطی معناداری را نشان دادند. اسدیان و پیری (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی رابطه بین عملکرد خانواده و کفایت (شایستگی) اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس پرداختند. یافته‌ها نشان داد، بین عملکرد کلی خانواده با کفایت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. بین نگرش مثبت در باره نقش‌های محوله و کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد. بین آمیزش عاطفی در خانواده و کفایت اجتماعی رابطه وجود دارد. بین همراهی عاطفی در خانواده و کفایت

اجتماعی رابطه وجود دارد. می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگر بتوانیم عملکرد خانواده را بهبود بخشیم، به تبع آن کفایت اجتماعی و مؤلفه‌های آن نیز افزایش خواهد یافت. شریف‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ویژگی‌های خانواده و شایستگی اجتماعی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان نقده» به این نتیجه رسیدند که بین شایستگی اجتماعی دانش‌آموزان و فشار روانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد، اما بین ویژگی‌های خانواده و عملکرد تحصیلی رابطه معناداری نیست.

کانگ^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین مشارکت والدین در دوران کودکی و هیجانات در اوایل بزرگسالی» نشان دادند، دانش‌آموزانی که ظرفیت و توان به‌کارگیری راهبردهای مقابله‌ای مؤثر را ندارند، انعطاف‌پذیری شناختی کم و خودکنترلی ضعیف دارند و در کنترل هیجانات خود قادر نیستند. همچنین توان دنبال کردن اهداف آموزشی و تقاضاهای محیطی را ندارند، موفقیت تحصیلی کمی داشته و اختلالات یادگیری دارند. کوکورا^۲ (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان «هیجان‌های تحصیلی مرتبط با یادگیری و عملکرد تحصیلی در میان دانشجویان دانشگاه» به این نتیجه دست یافت که هیجان‌های لذت، امید و افتخار رابطه مثبت و معناداری با عملکرد تحصیلی دارد و هیجان‌های ناامیدی و خستگی رابطه منفی و معناداری با عملکرد دارد. سایر هیجان‌های (اضطراب، شرم) رابطه‌ای با عملکرد تحصیلی ندارند. لیانوس^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «پدر و مادر و شایستگی اجتماعی در مدرسه: نقش صفات شخصیتی پیش‌نوجوانی» نقش صفات شخصیتی پنج‌گانه (روان‌رنجوری، وجدان، باز بودن به تجربه، توافق و برون‌گرایی در رابطه ابعاد فرزندپروری، حمایت زیاد گرمی-عاطفی، رد پرورش اضطراب) و شایستگی اجتماعی در مدرسه بررسی شد. پژوهش اثرات اصلی وجدان و باز بودن به تجربه و شواهد محدود اعتدال و برخی حمایت از پدر و مادر خاص جنسیتی را مشخص کرد. نتایج نشان داد، توافق و برون‌گرایی

1. Cong

2. Cocorada

3. Lianos

با حمایت زیاد پدری و روان‌رنجوری با طرد مادری و پدری در پیش‌بینی شایستگی اجتماعی تعامل دارند. همچنین ارتباط بین اثرات زیست‌محیطی (مانند پدر و مادر در دوران بلوغ زودرس) و سازگاری اجتماعی در مدرسه از نظر شکل‌پذیری و انعطاف‌پذیری ویژگی‌های شخصیتی پیش نوجوانی مشخص شد. هارنیش^۱ (۲۰۱۴) در پژوهش خود با عنوان «تاب‌آوری دانش‌آموزان و عملکرد تحصیلی» به این نتیجه رسید که آموزش تاب‌آوری می‌تواند باعث بهبود تاب‌آوری در دانش‌آموزان شود که خود در افزایش عملکرد تحصیلی آن‌ها مؤثر است. سالما و ناتانن^۲ (۲۰۰۸) به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده فرسودگی تحصیلی و درگیری و مشغولیت تحصیلی پرداختند و دریافتند که استرس و خودکارآمدی کلی با فرسودگی و درگیری (اشتیاق عاطفی شناختی) تحصیلی رابطه دارند. همچنین فرسودگی تحصیلی اثر منفی و معنادار بر پیشرفت تحصیلی می‌گذارد. دوران^۳ و همکاران (۲۰۰۶) به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده فرسودگی تحصیلی و درگیری و مشغولیت تحصیلی پرداختند و دریافتند که استرس و خودکارآمدی کلی با فرسودگی و درگیری تحصیلی رابطه دارند. همچنین با کنترل این دو متغیر، مشخص شد که هوش هیجانی می‌تواند به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده فرسودگی تحصیلی به کار رود (به نقل از موسوی و شکری، ۱۳۹۴).

مرور مبانی نظری و پژوهش‌ها حاکی از اهمیت و نقش اشتیاق تحصیلی در عملکرد و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان است و نشان می‌دهد عملکرد خانواده بر ابعاد مختلف آن و تاب‌آوری در حیطه‌های گوناگون شناختی و هیجانی کودکان تأثیرگذار است. همچنین پژوهش‌های اندک درباره رابطه عملکرد خانواده و تاب‌آوری با اشتیاق تحصیلی بسیار اندک انجام شده و تاکنون مطالعه جامعی انجام نشده است که این متغیرها را کنار هم بررسی کرده باشد و سهم هرکدام را در تبیین اشتیاق تحصیلی مشخص کرده باشد؛ بنابراین مسئله اصلی

1. Harnish

2. Salmela & Natanen

3. Duran

این پژوهش، پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی بود.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

۲.۲.۱. عملکرد خانواده

خانواده، یک واحد اجتماعی است که با رشته وظایف تکاملی^۱ روبه‌روست. سیف (۱۳۶۸) معتقد است، خانواده فقط از سلسله نقش‌ها، وضعیت‌ها و ارتباطات پیچیده‌ای تشکیل نشده، بلکه خود یک نظام است. ساروخانی (۱۳۷۲) معتقد است، خانواده درزمره عمومی‌ترین سازمان‌های اجتماعی است و براساس ازدواج بین دست‌کم دوجنس مخالف شکل می‌گیرد و در آن مناسبات خونی واقعی یا اسنادیافته مشاهده می‌شود. به باور ستیر^۲ (۱۳۷۳)، خانواده تنها محلی است که همه ما می‌توانیم انتظارداشته باشیم بالندگی در آن صورت پذیرد. به‌طور قطع، خانواده محل آموختن این بالندگی و رشد است. برای دست یافتن به چنین هدفی و زنده‌دل بودن واقعی همواره باید در خانواده مشاهده، تغییر و تجدید شکل وجود داشته باشد. خانواده از مهم‌ترین گروه‌های نخستین است؛ زیرا درون آن روابط غیررسمی، عاطفی، چهره به چهره است و اعضای آن به‌دلیل اهداف رسمی با هم درارتباط نیستند؛ بلکه برای مقاصد عاطفی با یکدیگر مرتبط‌اند. خانواده، گروهی کوچک در میان سایر گروه‌های اجتماعی است، ولی اساس تمام نهادهای اجتماعی دیگر چون نهاد اقتصاد، نهاد آموزش و پرورش، نهاد مذهب و حتی نهاد حکومت نیز در خانواده گذاشته می‌شود. در هر جامعه، همواره ارتباطی فشرده و آشکار میان خانواده و همه این نهادها وجود دارد. در یک خانوار ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند. در این حالت، هر خانواده یک خانواده هسته‌ای محسوب می‌شود. تمام خانوارها هم‌خانواده نیستند. مطابق تعاریف، یک خانواده

1. Developmental
2. Setir

یک نفره خانواده به حساب نمی آید. همچنین خانوارهایی که از افراد غیرمنسوب تشکیل شده اند، خانواده شناخته نمی شوند.

لیدز^۱ (۱۹۸۰) به طور ویژه عملکرد خانواده را در پنج مورد بیان می کند: ۱- حفظ گروه، ۲- به حساب آمدن عضوی از گروه، ۳- تنظیم و رشد جنسی، ۴- فراهم کردن حمایت های هیجانی برای اعضای گروه و ۵- یاد دادن ارزش ها، منفعت ها و مهارت ها که درمجموع فرهنگ پذیرکردن نام دارد. قبل از قرن بیستم در آمریکا، جامعه شناسانی مانند اسمیت و پیرسون^۲ (۱۹۷۷) نیز عملکرد خانواده را هفت مورد ذکر کردند: ۱- اقتصادی، ۲- زاد و ولد، ۳- تنظیم فعالیت های جنسی، ۴- جامعه پذیری به طور ویژه و انتقال فرهنگ ها به کودکان، ۵- افزایش شأن و منزلت، ۶- فراهم کردن عاطفه و مصاحبت و ۷- پرورش کودک (جان و همکاران، ۲۰۰۲).

فرد و خانواده اثرات چندسویه ای دارند؛ یعنی بین آن ها اثرات چندسویه، تراجعی و مستمری وجود دارد؛ بنابراین مدل های سنجش عملکرد خانواده نیز بر همین پیش فرض استوار هستند (ابیت^۳، ۱۹۹۴، به نقل از پیکرستان، ۱۳۸۰). با ورود نظریه سیستم ها به حوزه خانواده و طرح نظریه سیستم های خانواده توسط آکرمن (۱۹۳۰)، زمینه مناسبی برای رواج نگرش سیستمی به خانواده و تحقیقات مبتنی بر مفاهیم نظری تفکر سیستمی فراهم شد و ساخت، عملکرد و الگوهای تعاملی اعضای خانواده مدنظر قرار گرفت و با توجه به پیچیدگی سنجش مفاهیم سیستم ها، برخی محققان بر ساخت و طراحی ابزارهایی برای سنجش عملکرد خانواده همچنان اصرار ورزیدند (تامپلسون، ۱۳۸۳).

1. Lidz

2. Smit & Pirson

3. Abate

۲.۲.۲. تاب‌آوری تحصیلی^۱

تاب‌آوری سازه‌ای چندبعدی بوده و دارای جنبه‌های مختلف تحصیلی، هیجانی، رفتاری و... است که در میان جنبه‌های ذکرشده، تاب‌آوری تحصیلی از اهمیت بسزایی برخوردار است. تاب‌آوری تحصیلی به معنای داشتن رشد موفقیت‌آمیز تحصیلی به‌رغم خطرهای پیش‌آمدهای ناگوار زندگی است (اقدامی، ۱۳۹۷). بررسی تحقیقات مرتبط با تاب‌آوری تحصیلی نشان می‌دهد، دانش‌آموزان تاب‌آور با وجود وقوع و تکرار رویدادها و شرایط فشارزایی که برای آنان اتفاق می‌افتد، به سطوح بالای موفقیت انگیزشی و عملکردی دست می‌یابند. در تحقیقات درباره عوامل مؤثر بر ایجاد و ارتقای تاب‌آوری تحصیلی، عمدتاً دو دسته عوامل حفاظتی درونی و بیرونی تشخیص داده شده است. عوامل حفاظتی بیرونی عبارت‌اند از: فرصت‌ها و حمایت‌های اجتماعی محیطی در دسترس در خانه، مدرسه، اجتماع و گروه‌های همسالان. عوامل حفاظتی درونی نیز کیفیت‌های فردی و شخصیتی مانند مهارت‌ها، نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های مرتبط با پیامدهای توسعه‌یافته مثبت هستند (فاستر^۲، ۲۰۱۳). دانش‌آموزان با سطح تاب‌آوری تحصیلی پایین، آسیب‌پذیرند، فاقد جسارت، انگیزه و راهبردهای لازم برای تغییر شرایط تنش‌زا به فرصت‌ها هستند، همیشه درگیر مشغله‌های ذهنی‌اند، مشکلات خود را به شکل مبالغه‌آمیزی بزرگ می‌کنند، خود را قربانی حوادث می‌دانند و از شرایط موجود شکوه دارند. آن‌ها خود را کم‌توان و ضعیف جلوه می‌دهند و از تلاش برای حل مشکلات تنش‌زا پرهیز می‌کنند. روش برخورد آن‌ها خشک و انعطاف‌ناپذیر است و درباره آینده احساس نگرانی می‌کنند که به‌مرور این نگرانی‌ها به ترس تبدیل می‌شود (داگال^۳ و همکاران، ۲۰۲۱).

عوامل و فرایندهای مؤثر بر تاب‌آوری تحصیلی را می‌توان به صورت‌های فردی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی گروه‌بندی کرد. عوامل فردی شامل اعتماد به خود و تلاش

1. Academic resilience

2. Faster

3. Doğulu

نگیزه، عوامل خانوادگی و تحصیلی شامل سه عنصر اصلی حمایت عاطفی، حمایت مادی یا اقتصادی و الگوی نقش تاب‌آوری در خانواده و رابطه دانش آموز با معلم در مدرسه می‌شوند. عوامل مربوط به جامعه نیز شامل مشوق‌های محیطی و امکانات اجتماعی است (اقدامی، ۱۳۹۷).

۲.۲.۳. اشتیاق تحصیلی

اشتیاق تحصیلی سازه‌ای است که برای اولین بار برای درک و تبیین افت و شکست تحصیلی مطرح شد و به کیفیت تلاشی اشاره دارد که دانش‌آموزان صرف فعالیت‌های هدفمند می‌کنند تا به صورت مستقیم به نتایج مطلوب دست یابند. اشتیاق تحصیلی با شناسایی و شرکت فعال در مدرسه تعیین می‌شود. مشارکت بیشتر در فعالیت‌های یادگیری باعث ارتباط بیشتر و احساس تعلق بیشتر به مدرسه می‌شود (امینی، ۱۳۹۱)؛ به بیان بهتر، این مفهوم عبارت است از مشارکت خودآغازگرانه و هدفمند در فعالیت‌های تحصیلی که نشان‌دهنده نوعی سرمایه‌گذاری روان‌شناختی پایدار و تسهیل‌کننده یادگیری همراه با حالات هیجانی مثبت، در میزان کوشش‌های فردی است. (اسکینر^۱ و همکاران، ۲۰۰۹).

سازه اشتیاق تحصیلی عملکرد تحصیلی را به طور مثبت پیش‌بینی می‌کند؛ چراکه دارای ساختار انگیزشی است که منعکس‌کننده تعهد یادگیرنده به تحصیل (ساکلوفسکه^۲، ۲۰۱۲) و پیش‌بینی‌کننده موفقیت‌های علمی و شخصی است (کلوسن و بوتیلیر^۳، ۲۰۱۷). دانش‌آموزان برخوردار از اشتیاق تحصیلی در انجام امور تحصیلی‌شان توجه بیشتری نشان می‌دهند، سخت‌کوش‌تر هستند، از انجام امور تحصیلی‌شان لذت بیشتری می‌برند (شیم و همکاران، ۲۰۱۶)، به قوانین محل تحصیل تعهد بیشتری نشان می‌دهند، از انجام رفتارهای ناسازگارانه و نامطلوب اجتناب می‌کنند و در آزمون‌ها عملکرد بهتری دارند (ژانگ^۴ و همکاران، ۲۰۱۸)؛

1. Skinner

2. Saklofske

3. Closson, & Boutilier

4. Jang

کلوسن و بوتیلی، ۲۰۱۷). اشتیاق تحصیلی به رشد اجتماعی، شناختی و پیشرفت تحصیلی منجر می‌شود. دانشجویان مشتاق بیشتر مطالعه می‌کنند، رضایت تحصیلی بیشتری دارند و بیشتر فارغ التحصیل می‌شوند؛ بنابراین مفهوم اشتیاق تحصیلی نه تنها به خاطر ارزش خودش به عنوان یک هدف آموزشی، بلکه به دلیل ارتباط منطقی آن با پیامدهای آموزشی، بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است (ژانگ و همکاران، ۲۰۱۸).

شواهد پژوهشی نشان می‌دهد، افرادی که از حمایت والدین برخوردارند، اشتیاق تحصیلی بیشتری دارند (اسمیت^۱ و همکاران، ۲۰۲۰). گذشته از نقش خانواده در پرورش کودک وظایف متعددی مانند افزایش اشتیاق تحصیلی آنان بر عهده خانواده است. والدین ناآگاه و بی‌توجه به اهمیت رفتار گرم در پرورش کودک، با ایجاد محیطی ناخوشایند در خانه، فرزندان ناسازگار خواهند داشت؛ بنابراین طبیعی است که عملکرد ضعیف خانواده بر زمینه‌های شکوفایی اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان، به طور عمیق صدمه خواهد زد (عسگری و همکاران، ۱۳۹۰).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد، اشتیاق تحصیلی تحت تأثیر شرایط تنش‌زایی است که دانش‌آموزان در مدرسه با آن مواجه‌اند و اگر تاب‌آوری و توانایی مقابله با مشکلات تحصیلی نداشته باشند (دی فیتز^۲ و همکاران، ۲۰۲۰)، این مشکلات به کاهش پیشرفت تحصیلی و شکست دانش‌آموزان منجر می‌شود (ساتلر و گرشوف^۳، ۲۰۱۹)؛ در نتیجه دانش‌آموزان فرصت‌های آموزشی را از دست می‌دهند یا آن‌ها را نادیده می‌گیرند و در پی آن، به صورت نظام‌مند از مسیر تحصیل خارج می‌شوند (بخشی و فولادچنگ، ۱۳۹۷).

براساس آنچه گفته شد و با توجه به اینکه اشتیاق تحصیلی در طول دوران تحصیلی و تأثیر آن بر نتایج تحصیلی، به موضوعی مهم و مدنظر پژوهشگران در سال‌های اخیر تبدیل

1. Smith

2. De Feyter

3. Sattler & Gershoff

شده است، ضرورت دارد به بررسی نقش تاب‌آوری و عملکرد خانواده در پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی پرداخته شد.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این تحقیق همه دانش‌آموزان دختر شهرستان شازند پایه پنجم ابتدایی شازند به تعداد ۵۵۷ نفر بود. براساس روش نمونه‌گیری تصادفی، ۲۳۲ از دانش‌آموزان ابتدایی دختر کلاس پنجم شهرستان شازند براساس جدول کرجسی و مورگان به‌عنوان نمونه انتخاب شدند.

برای گردآوری داده‌ها از این پرسشنامه‌ها استفاده شد:

- پرسشنامه استاندارد اشتیاق تحصیلی شافلی و همکاران (۲۰۰۲): شافلی^۱ و همکاران در سال ۲۰۰۲ پرسشنامه اشتیاق تحصیلی را به‌منظور سنجش اشتیاق تحصیلی در دانش‌آموزان طراحی و تدوین کردند. این پرسشنامه حاوی ۱۷ سؤال و شامل سه مؤلفه نیرومندی، وقف خود و جذب است و براساس طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت با سؤال‌هایی مانند (هنگامی که مطالعه می‌کنم هر چیز دیگری را فراموش می‌کنم)، به سنجش اشتیاق تحصیلی می‌پردازد. این پرسشنامه با درجه‌بندی پنج‌گانه لیکرت از هرگز تا همیشه به ترتیب ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود.

- پرسشنامه تاب‌آوری تحصیلی (ARI): ساموئلز^۲ در سال ۲۰۰۴ این پرسشنامه را ساخت و در دو مطالعه مناسب بودن آن تأیید شد. سپس با توسعه مقیاس تاب‌آوری تحصیلی در سال ۲۰۰۹ با همکاری وو به چاپ رسید. نسخه اصلی این پرسشنامه حاوی ۴۰ سؤال است. در ایران، سلطانی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۳) این پرسشنامه را هنجاریابی کردند. در هنجاریابی تعداد سؤال‌های این پرسشنامه به ۲۹ سؤال کاهش یافت. در پژوهش آن‌ها برای این

1. Shuffley
2. Samuels

پرسشنامه سه عامل مهارت‌های ارتباطی، جهت‌گیری آینده و همچنین مسئله‌محور/مثبت‌نگر تأیید شد.

پرسشنامه عملکرد خانواده (FAD): پرسشنامه ۶۰ سؤالی است که برای سنجیدن عملکرد خانواده بر مبنای الگوی مک‌مستر تدوین شد. اپشتاین، بالدوین و بیشاب این ابزار را در سال ۱۹۸۳ با هدف توصیف ویژگی‌های سازمانی و ساختاری خانواده تهیه کردند که توانایی خانواده را در سازش با حوزه وظایف خانوادگی با مقیاس خودگزارش‌دهی سنجش و ارزیابی می‌کند (صیادی، ۱۳۸۱). در ایران، نجاریان (۱۳۷۴) برای اولین بار پرسشنامه عملکرد خانواده را ترجمه، هنجاریابی و میزان‌سازی کرد. وی در پژوهشی با عنوان «بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی ابزار سنجش خانواده» که روی نمونه‌ای با حجم ۵۰۱ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران انجام داد، ضمن تأیید اعتبار نسخه فارسی این ابزار که ۴۵ سؤال دارد، اعتبار کل پرسشنامه را برابر با ۰/۹۳ به دست آورد که در سطح $P \leq 0/001$ معنادار بود. وی با استفاده از روش تحلیل عاملی توانست سه سازه یا عامل را شناسایی و نام‌گذاری کند. این سازه‌ها عبارت‌اند از: ۱- نقش‌های خانوادگی، ۲- حل مسئله و ۳- همراهی عاطفی. در ایران علاوه بر FAD-I نسخه‌های دیگری از این پرسشنامه هنجاریابی و تحلیل عاملی شده است. این نسخه‌ها ۴۱، ۴۳، ۵۳ و ۶۰ سؤالی هستند. در تحلیل عاملی این نسخه‌ها هفت عامل به دست آمد که پیش‌تر ذکر شد. در این پژوهش از نسخه ۶۰ سؤالی FAD استفاده شد. FAD شش بعد دارد: برای نمره‌گذاری پرسشنامه به هر سؤال یک تا چهار نمره با استفاده از این کلیدواژه‌ها داده می‌شود: کاملاً موافقم: ۱، موافق: ۲، مخالف: ۳ و کاملاً مخالف: ۴. به سؤالات (یا عباراتی) که توصیف عملکرد ناسالم‌اند، یعنی سؤالات ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸ نمره معکوس داده می‌شود. در مرحله بعد برای به دست آوردن نمرات هر کدام از خرده‌مقیاس‌ها، نمره‌های سؤال‌های مربوط به هر کدام از آن‌ها با هم جمع شده و سپس میانگین گرفته می‌شود. نمرات به دست آمده بیانگر نمره هر فرد در هر کدام از

خرده‌مقیاس‌هاست. در این پرسشنامه نمرات کمتر بیانگر عملکرد سالم‌تر فرد است (ثنایی، ۱۳۷۹).

۴. یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل اطلاعات در سطح آمار توصیفی با استفاده از شاخص‌های فراوانی، میانگین و انحراف معیار انجام شد. در سطح آمار استنباطی برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از تحلیل رگرسیون برای فرضیه کلی پژوهش و ضریب همبستگی پیرسون برای فرضیه‌های فرعی پژوهش استفاده شد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون متغیر تاب‌آوری، عملکرد خانواده و مؤلفه‌های آن با اشتیاق تحصیلی

متغیر	مؤلفه‌ها	اشتیاق تحصیلی	
		ضریب همبستگی	مقدار معناداری
تاب‌آوری	_____	۰,۳۷	۰,۰۰۱
عملکرد خانواده	ارتباط	۰,۴۹	۰,۰۰۱
	همراهی عاطفی	۰,۴۷	۰,۰۰۱
	نقش‌ها	-۰,۱۳	۰,۱۷۵
	حل مشکل	۰,۰۸	۰,۴۰۳
	آمیزش رفتاری	-۰,۳۵	۰,۱۰۰
	کنترل رفتار	۰,۱۴	۰,۱۳۴
	عملکرد کلی	۰,۱۳	۰,۱۸۱

جدول ۲. خلاصه نتایج ضرایب رگرسیون برای پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس تاب‌آوری اجتماعی و عملکرد خانواده

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	F	R	R2	B	β	t	p
		اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی	اشتیاق تحصیلی
ارتباط		۳۳,۶۷	۰,۴۹	۰,۲۴	۰,۹۳	۰,۴۹	۵,۸۰	۰,۰۰۱
همراهی عاطفی		۳۰,۶۶	۰,۴۷	۰,۲۲	۱,۴۱	۰,۴۷	۵,۵۳	۰,۰۰۱
نقش‌ها		۱,۶۴	-۰,۱۳	۰,۰۱	-۰,۳۰	-۰,۱۳	-۱,۲۸	۰,۲۰
حل مشکل		۰,۷۶	۰,۰۸	۰,۰۰۷	۰,۱۹	۰,۰۸	۰,۸۷	۰,۳۸
آمیزش رفتاری		۱۵,۲۰	-۰,۳۵	۰,۱۲	-۰,۵۳	-۰,۳۵	-۰,۳۸۹	۰,۰۹
کنترل رفتار		۲,۲۵	۰,۱۴	۰,۰۲	۰,۳۶	۰,۱۴	۰,۱۳	۰,۱۳
عملکرد کلی		۱,۹۹	۰,۱۳	۰,۰۱	۰,۳۵	۰,۲۵	۱,۴۱	۰,۱۶
تاب‌آوری		۱۶,۸۴	۰,۳۷	۰,۱۳	۰,۸۶	۰,۳۷	۴,۱۰	۰,۰۰۱

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی انجام گرفت. نتایج نشان داد، بین تاب‌آوری با اشتیاق تحصیلی رابطه معنادار و مستقیم وجود داشت. نتایج با یافته‌های پژوهش قاسمی، مکتبی و حاجی یخچالی (۱۳۹۹) همسوست. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت، تاب‌آوری تحصیلی را به‌عنوان ظرفیت دانش‌آموزان در غلبه بر خطرات حاد و مزمن که تهدیدهای بزرگ در فرایند تحصیلی به شمار می‌آیند، تعریف می‌کنند و آن را در دانش‌آموزانی که با چالش‌ها، شکست‌ها و فشارها روبه‌رو هستند، به‌عنوان بخشی از زندگی تحصیلی‌شان می‌دانند. براساس مدل اشتیاق تحصیلی فریدریکسون^۱ (۲۰۰۴)، اشتیاق تحصیلی با تاب‌آوری تحصیلی و عوامل مرتبط با آن ازجمله پایداری در حین انجام تکالیف، رفتارهای مطالعه، شرکت منظم در کلاس درس، شرکت در بحث‌های کلاسی، توجه به تکلیف، راهبردهای یادگیری و

1. Frederickson

شناختی، تسلط و تبحر در تکلیف، ترجیح تکالیف چالش‌انگیز، خستگی ذهنی و روانی، انگیزش و ارزش‌دهی به تکلیف، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در عملکرد تحصیلی داشته باشد (به نقل از معماریان، ۱۳۸۹).

در این راستا، در مطالعه آرشام بالت^۱ و همکاران (۲۰۰۹) نشان داده شد، اشتیاق کلی به مدرسه به‌طور منفی افت تحصیلی را پیش‌بینی کرده است. همچنین اشتیاق روان‌شناختی با رفتارهای مرتبط با سازگاری مدرسه‌ای از جمله ثبات روی تکالیف، مشارکت و حضور در کلاس به‌دلیل ارتباطی که بین دانش‌آموزان وجود دارد، مرتبط بوده است (گودینوو^۲، ۱۹۹۳، به نقل از آزرنگ، ۱۳۹۱). لذا افرادی با تاب‌آوری بیشتر، بهتر می‌توانند شرایط تنش‌زا را تحمل کرده و بیشتر خود را درگیر حل مسئله و کاوش کنند.

دیگر نتایج پژوهش نشان داد، در رابطه بین عملکرد خانواده و مؤلفه‌های آن با اشتیاق تحصیلی، تنها بین مؤلفه همراهی عاطفی و ارتباط با اشتیاق تحصیلی رابطه معنادار و مستقیم مشاهده شد. این یافته با نتایج پژوهش محمدی‌فر، کاظمی و زارعی مته‌کلایی (۱۳۹۵)، اسدیان و پیری (۱۳۹۰)، مظفری و شریف‌زاده (۱۳۸۹) و سالما، آرو^۳ و ساوولانن^۴ (۲۰۰۸) همسوست.

جو عاطفی خانواده عبارت است از مجموع روابط و تعاملات عاطفی که بین اعضای یک خانواده وجود دارد؛ همانند بیان احساسات و علایق، نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد با یکدیگر (قائم، ۱۳۹۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، خانواده نقش مهمی در تعامل دانش‌آموز با مدرسه دارد. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که خانواده مشکلات

-
1. Archamobault
 2. Goodenow
 3. Salmela Aro
 4. Savolainen

زمینه‌ای داشته باشد. در ادبیات پژوهشی بر نقش گروه همسالان تأکید شده است، اما هنوز پژوهش‌های بسیاری به نقش بزرگسالان پرداخته است (ویگا^۱، ۲۰۱۶).

یافته دیگر پژوهش نشان داد، مؤلفه ارتباط و همراهی عاطفی از عملکرد خانواده و تاب‌آوری در مدل معنادار شد؛ بنابراین مؤلفه ارتباط و همراهی عاطفی از عملکرد خانواده و تاب‌آوری تحصیلی قدرت پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی را دارد. در تبیین این نتایج می‌توان گفت، عملکرد خانواده از ساختی نظام‌دار برخوردار است. صورت‌های پیچیده‌ای از پیام‌رسانی‌های آشکار و نهان را به وجود می‌آورد و روش‌های مذاکره و مسئله‌گشایی مفصلی را در اختیار افراد قرار می‌دهد. این امر مهم در سایه ارتباط مؤثر و مفید والدین با کودک تسهیل می‌شود. از آنجاکه کودکان تأثیر مستقیم از رفتارهای والدین خود می‌گیرند و به‌ویژه الگوهای تنظیم هیجان و به تبع آن تاب‌آوری در نظام خانواده شکل می‌گیرد، می‌توان گفت تاب‌آوری با ارتباط در خانواده، به‌واسطه یادگیری رفتار موفق در جهت سازگاری با محیط و شرایط تقویت می‌شود. کودکان برای حفظ اشتیاق در کارهای روزانه به حمایت و همراهی خانواده نیاز دارند؛ زیرا اجرای طرح‌های بدون علاقه و اشتیاق به موفقیت منجر نمی‌شود؛ از این‌رو همراهی عاطفی خانواده می‌تواند نقشی مثبت در جلوگیری از بروز ناکامی‌های داشته باشد. ایجاد انگیزه و رشد اشتیاق کودکان در سایه پشتیبانی مکرر خانواده و ایجاد محیطی سرشار از محبت و همدلی فراهم می‌شود (سماوی، ابراهیمی و جاهدان (۱۳۹۵)؛ بنابراین مؤلفه ارتباط و همراهی عاطفی در عملکرد خانواده و تاب‌آوری، بیشترین نقش را در اشتیاق تحصیلی دارد؛ زیرا الگوهای رفتاری اولیه بر الگوهای بعدی رفتاری در مدرسه و در ارتباط با همسالان و محیط کلاس و معلم تأثیر می‌گذارد و به افزایش اشتیاق تحصیلی در آنان منجر می‌شود.

براساس نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود، مدارس به‌منظور بالابردن سطح تاب‌آوری تحصیلی و اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان، برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌های گروهی ارائه

دهند. همچنین با توجه به نقش خانواده‌ها در اشتیاق و تاب‌آوری تحصیلی فرزندان، زمینه‌های آموزش فرزندپروری برای خانواده با مشارکت آموزش و پرورش فراهم شود.

کتابنامه

۱. ابولمعالی، خ.، هاشمیان، کی.، و اناری، ف. (۱۳۹۰). تعیین سهم مولفه‌های ادراک محیط - کلاس درس در پیش بینی درگیری تحصیلی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسط شهر تهران. *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، ۳(۷)، ۳۳-۱۹.
۲. اسدیان، س.، و پیری، م. (۱۳۹۰). رابطه بین عملکرد خانواده و کفایت اجتماعی دانشجوین دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس، *مجله علوم رفتاری*، ۳(۹)، ۴۱-۲۵.
۳. اقدامی، ز. (۱۳۹۷). نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری. مقاله ارائه شده در ششمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران، تهران.
۴. امینی، ب. (۱۳۹۱). *اثر بخشی آموزش خودکارآمدی بندورا بر انگیزش تحصیلی و اشتیاق تحصیلی دانش‌گاه تهران* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۵. بخشی، ن.، و فوالدچنگ، م. (۱۳۹۷). رابطه جو مدرسه و تاب‌آوری تحصیلی: نقش واسطه‌ای سرزندگی تحصیلی. *مجله مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۱۵(۳۰)، ۵۱-۸۰.
۶. تامپلسون، ب. (۱۳۸۳). *راهنمای سنجش خانواده* (بهاری، مترجم). تهران: انتشارات تزکیه.
۷. ترکزاد، م. (۱۳۹۳). *رابطه جو عاطفی خانواده با عملکرد تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر متوسطه* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، شیراز، ایران.
۸. سماوی، س.ع.، ابراهیمی، ک.، و جاودان، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه درگیری‌های تحصیلی، خودکارآمدی و انگیزش تحصیلی با پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستانی شهر بندرعباس، *راهبردهای شناختی در یادگیری*، ۴(۷)، ۷۱-۹۲.

۹. سوری، م. (۱۳۹۳). *اثر بخشی مشاوره گروهی با رویکرد شناختی- رفتاری با تاب‌آوری و درگیری تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستان پایه دوم* (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۱۰. شریف‌زاده، م. (۱۳۹۳). *بررسی رابطه شایستگی اجتماعی با ویژگی‌های خانواده در دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان نقده*. مقاله ارائه شده در اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران.
۱۱. صابر، س.، و شریفی، ح. پ. (۱۳۹۳). *پیش‌بینی ابعاد درگیری تحصیلی براساس سبک‌های هویت در دانش‌آموزان دختر پایه اول دبیرستانهای دولتی تهران*. پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۳۸، ۸۵-۷۲.
۱۲. صفوت، م. ب.، و فروتن جهرمی، م. ب. (۱۳۹۴). *بررسی رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و احساس کفایت و دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان داراب*. مقاله ارائه شده در کنفرانس جهانی افق‌های نوین در علوم انسانی آینده پژوهی و توانمند سازی شیراز، گروه پژوهش شرکت ایده بازار صنعت سبز، شیراز، ایران.
۱۳. عسگری، پ. ب.، صفرزاده، س.، و قاسمی مفرد، م. (۱۳۹۰). *رابطه جو عاطفی خانواده و جهت‌گیری مذهبی با گرایش به اعتیاد*. مطالعات اسلام و روانشناسی، ۵(۸)، ۷-۲۶.
۱۴. فرهادی، ع.، ساکی، ک.، قدم‌پور، ع.، خلیلی، ز.، و چهری، پ. (۱۳۹۵). *پیش‌بینی ابعاد درگیری تحصیلی براساس مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی دانشجویان*. راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۲(۹)، ۱۳۳-۱۲۸.
۱۵. قاسمی، ز.، مکتبی، غ. ح.، و حاجی یخچالی، ع. (۱۳۹۶). *رابطه انسجام خانواده، حمایت تحصیلی و تاب‌آوری تحصیلی با پیوند با مدرسه و مؤلفه‌های آن*. روانشناسی خانواده، ۲(۴)، ۱۰۸-۱۰۲.
۱۶. گنجی، ح. (۱۳۷۸). *بهداشت روانی*. تهران: ارسباران.
۱۷. محمدی‌فر، م. ع.، کاظمی، س.، و زارعی مته، ک. (۱۳۹۵). *نقش عملکرد خانواده و خودکارآمدی در سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان*، مجله روانشناسی مدرسه، ۵(۴)، ۱۳۱-۱۱۷.

۱۸. معماریان، آ. (۱۳۸۹). اثر بخشی مداخلات چند بعدی مارتین بر انگیزه و درگیری تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی شهر اصفهان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.
۱۹. نجار، ز. (۱۳۹۳). رابطه بین عملکرد خانواده و خودکارآمدی با خودپنداره دانش‌آموزان. مقاله ارائه‌شده در کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری، تهران، ایران.
20. Archambault, I., Janosz, M., Fallu, J. S., & Pagani, L. S. (2009). Student engagement and its relationship with early high school dropout. *Journal of Adolescence*, 32(3), 651-670.
21. Close, W., & Solberg, S. (2008). Predicting achievement, distress, and retention among lower-income Latino youth. *Journal of Vocational Behavior*, 72(1), 31-42.
22. Closson, L. M., & Boutilier, R. R. (2017). Perfectionism, academic engagement, and procrastination among undergraduates: The moderating role of honors student status. *Learning and Individual Differences*, 57, 157-162.
23. Cocorada, E. (2016). Achievement emotions and performance among university students. *Bulletin of the Transilvania University of Brasov Series VII: Social Sciences Law*, 9(2), 119-28.
24. Cong, X., Hosler, A. S., Tracy, M., & Appleton, A. A. (2020). The relationship between parental involvement in childhood and depression in early adulthood. *Journal of Affective Disorders*, 273, 173-182.
25. Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). The five-factor model of personality and its relevance to personality disorders. *Journal of Personality Disorders*, 6, 343-359.
26. De Feyter, J. J., Parada, M. D., Hartman, S. C., Curby, T. W., & Winsler, A. (2020). The early academic resilience of children from low-income, immigrant families. *Early Childhood Research Quarterly*, 51, 446-461.
27. Doğulu, C., İkizer, G., & Karanci, A. N. (2021). A psychosocial perspective on community resilience and preparedness in the context of earthquakes in Turkey. *Geological Society, London, Special Publications*, 501(1), 405-423.
28. Durán, A., Extremera, N., Rey, L., Fernández-Berrocá, P., & Montalbán, F. M. (2006). Predicting academic burnout and engagement in educational settings: Assessing the incremental validity of perceived emotional intelligence beyond perceived stress and general self-efficacy. *Psicothema*, 158-164.

29. Foster, T. A. (2013). *An exploration of academic resilience among rural students living in poverty* (Unpublished doctoral dissertation). School of Education, Piedmont College, Demorest, America.
30. Fredricks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris, A. H. (2004). School engagement: potential of the concept, state of the evidence. *Review of Educational Research*, 74(1), 59-109.
31. Harnish, R. (2014). Student resilience and academic performance. *Recruitment & Retention Higher Education*, 11, 19.
32. Kocak, R., & Boyaci, M. (2010). The predictive role of basic ability levels and meta cognitive strategies of students on their academic success. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2, 769-72.
33. Lee, J., & Shute, V. J. (2010). Personal and social-contextual factors in K–12 academic performance: An integrative perspective on student learning. *Educational Psychologist*, 45(3), 185-202.
34. Lianos, P. G. (2015). Parenting and social competence in school: The role of preadolescents' personality traits. *Journal of Adolescence*, 41, 109-120.
35. Martin, A. J., & Marsh, H. W. (2006). Academic resilience and its psychological and educational correlates: A construct validity approach. *Psychology in the Schools*, 43(3), 267-281.
36. Reeve, J., & Tseng, C. (2011). Agency as a forth aspect of student engagement during activities. *Continuing Education Psychology*; 36, 257-67.
37. Saklofske, D. H., Austin, E. J., Mastoras, S. M., Beaton, L., & Osborne, S. E. (2012). Relationships of personality, affect, emotional intelligence and coping with student stress and academic success: Different patterns of association for stress and success. *Learning and Individual Differences*, 22(2), 251-257.
38. Sattler, K., & Gershoff, E. (2019). Thresholds of resilience and within-and cross-domain academic achievement among children in poverty. *Early childhood research quarterly*, 46, 87-96
39. Shim, S. S., Rubenstein, L. D., & Drapeau, C. W. (2016). When perfectionism is coupled with low achievement: The effects on academic engagement and help seeking in middle school. *Learning and Individual Differences*, 45, 237–244.
40. Skinner, E. A., Kinderman, T. A., & Furrer, C. (2009). A motivational perspective on engagement and disaffection: Conceptualization and assessment of children's behavioral and emotional participation in academic activities in the classroom. *Educational and Psychological Measurement*, 69, 493-525.
41. Smith, N. A., Brown, J. L., Tran, T., & Suárez-Orozco, C. (2020). Parents, friends and immigrant youths' academic engagement: A mediation analysis. *International Journal of Psychology*, 55(5), 743-753.

-
42. Veiga, F. H. (2016). Assessing student En-gagement in School: Development and vali-dation of a four-dimensional scale. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 217, 813 –819
 43. Zhang Y., Qin X. & Ren P., (2018). Adolescents' academic engagement mediates the association between Internet addiction and academic achievement: The moderating effect of classroom achievement norm. *Computers in Human Behavior*, 89, 299-3.

Prediction of Academic Enthusiasm based on Families' Performance and Academic Resilience among Primary School Students

Farzaneh Gharibi ¹

*PhD in Curriculum Planning, Department of Educational Sciences and Psychology,
Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran*

Sareh Fazli

MA in Psychology, Teacher in Education Organization of Shazand, Arak, Iran

Atiyeh Gharibi

MA in Clinical Psychology, Teacher in Education Organization of Arak, Arak, Iran

Received: 30 December 2022

Accepted: 25 January 2023

Abstract

Academic enthusiasm is a kind of psychological investment and direct effort to learn and master the required knowledge and skills. It can also explain the reason of academic failure. Therefore, this study aimed to predict academic enthusiasm based on family performance and academic resilience in primary school students in the academic year 2022-2023. The statistical population of the descriptive and correlational study included all fifth-grade students of Shazand, 232 of them were selected by random sampling method and using Morgan's Karjesi table. To collect data, Shofer's (2002) academic enthusiasm questionnaires, and Samuels' academic resilience and family functioning questionnaire (FAD) was used. The data were analyzed using the statistical methods of the Pearson correlation test and multiple regression analysis simultaneously. The results showed that there is a positive significant relationship between resilience and academic enthusiasm. Moreover, regarding the role of families, there is a significant and direct relationship between academic enthusiasm and the component emotional companionship and relationship. The results of the regression analysis of the two variables of family role and resilience showed that the relationship component of the variable of family role and resilience can explain students' academic enthusiasm. Since academic enthusiasm can be predicted from family performance and resilience, which is formed by the direct impact of parents' behavior on students, through educating families we can strengthen this structure as one of the most important and influencing component for students' success.

Keywords: Academic Enthusiasm, Resilience, Family Performance, Elementary Students

1. Corresponding author. Email: gharibiedu@gmail.com

Natural Resources and Development: A Panel Analysis Identifying the Transmission Channels

*Ali Salar*¹

*Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities,
University of Neyshabur, Neyshabur, Iran*

Received: 13 December 2022

Accepted: 18 January 2023

Abstract

Natural resources like oil have an enabling or constraining impact on how societies develop through a variety of mediating pathways. The goal of the study was to investigate the role of mediating social mechanisms in the transmission of the causal effects of natural resources on the development of societies and to ascertain the relative contribution of each of these channels in light of the research gap in the field of mediating social mechanisms. This study was carried out using the panel analysis method with data from 133 countries from 2000 to 2013. The results show that the direct impact of natural resources on development is eliminated by the introduction of transmission channels. This means that natural resources mainly play their causal role indirectly. The results also demonstrated that natural resources affect the development level of societies via the social channels of human capital, institutional quality, and the level of social stability. The most significant social channel through which natural resources influence the development of countries is human capital. The deterioration of the human capital structure is the most significant channel of the unfavorable developmental consequences of the countries that are endowed with or dependent upon natural resources; consequences that can be averted with appropriate policies.

Keywords: Natural Resources, Development, Social Channels, Human Capital, Stability

1. Corresponding author. Email: a.salar@neyshabur.ac.ir

The Mental Typology of Women Regarding Barriers to Their Presence in Stadiums as Spectators Using the Q Method

Hadi Razeghi Maleh ¹

PhD Candidate in Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran

Mohammad Ganji

Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran

Seyedeh Sabah Motevalian

PhD Candidate in Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran

Received: 22 November 2022

Accepted: 11 January 2023

Abstract

The main purpose of this study was to identify mental models and patterns regarding the presence of women in stadiums as spectators. To this end, the Q method was used. To develop a Q discourse, six experts of sport sociology, social issues, and the sociology of women and gender were interviewed. Moreover, 16 women interested in their presence in stadiums were also interviewed. Then, documents and additional information regarding issues related to the research were investigated. After setting the Q cards in order to sort them, 115 ladies interested in their presence in stadiums were selected using purposeful sampling. The participants were asked to show their agreement or disagreement by arranging the 51 sentences, the rewrite, and the category in the form of a Q chart on an eleven-degree range. The results of the Q-factor analysis showed that the participants' mental typologies regarding barriers to the presence of women in stadiums as spectators were grouped into five categories. In other words, there were five perspectives or mental patterns about the barriers to female presence in the stadiums, including social barriers, political barriers, structural barriers, religious and cultural barriers, and gender barriers in Iran.

Keywords: Mental Typology, Barriers to the Presence of Women in Stadiums, Sociology of Sport, Q Method, Subjectivity

1. Corresponding author. Email: razeghi.hadi@gmail.com

Alienation in Everyday Life: Case Study of Urban Space in Tehran ¹

Niloufar Baghban Moshiri ²

PhD in Cultural Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abbas Varij Kazemi

Associate Professor in Sociology, Department of Cultural Studies, Cultural and Social Studies Institute, Tehran, Iran

Kamran Rabiei

Assistant Professor, Department of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Zahra Ahmadipour

Professor, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 20 August 2022

Accepted: 11 January 2023

Abstract

Such issues as authoritative space design, unproductivity of urban management, and the inability of urban space to facilitate the emergence of differences and transfer of meaning lead to the experience of alienation in the daily life of the residents of Tehran. Taking an anthropological and critical approach and applying Henri Lefebvre's theory of production of space, this research compared class experience of alienation among the residents of Tehran. Alienation was defined as an instrumental relationship against a relationship for its own sake and appropriation against ownership. Space of stock market, Khalij Fars Lake and Khalazir neighborhood were selected as representatives of abstract and concrete spaces as well as Lefebvre's trialectics of space. Multiple data were collected through observation, photos, personal interviews, previous studies and ethnographies, documentaries, organizational documents, press reports and online survey about every space. The data was coded, categorized, and analyzed interpretatively and inductively through formal, functional, and structural analysis. The study showed that alienation with others, self, labor, urban space, and everyday life, is a common experience between all classes and is related to the spatial order of the city, but it finds different meanings in the center and the periphery and is integrated in the everyday consciousness in a different way. Alienation in relation of production is experienced in the meaningless work, competitive market, and commodification are common experiences on a global scale, while political and cultural alienations depend on the specific characteristics of Tehran. The moments may be liberating at a level of social reality and remain fruitless at a higher level. The diverse manifestations of daily life, along with prohibitions, fears, and gaps, prevent the formation of collective consciousness and, as a result, a collective effort to de-alienation.

Keywords: Alienation, Production of Space, Everyday Life, Urban Space

1. Extracted from PhD dissertation, defended in Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Corresponding author. Email: n.b.moshiri@gmail.com

Exploring Social Determinants of Life Satisfaction among Citizens

Fatemeh Golabi¹

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Science, Founding Member of the Scientific Center of Health Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Kamal Koohi

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Fatemeh Hajimohammadi

MA in Social Sciences Research, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Received: 16 August 2022

Accepted: 11 January 2023

Abstract

The purpose of this study was to investigate the social determinants of life satisfaction among citizens. A questionnaire was used to collect the data. The statistical population includes all citizens over 18 in Khoy city, and the sample size is 398 people according to Cochran's formula. To explain the problem, the perspectives of psychology, social psychology, and sociology were used, and SPSS software was used to analyze the data. A standard questionnaire was used to measure the variables. Anomie is examined in 5 dimensions and sense of security in 3 dimensions. According to the descriptive findings of the research, the average life satisfaction of citizens is 50.94 (between 20 and 84), anomie is 74.37 (between 32 and 152), social security is 66.14 (between 25 and 111), and hope for the future is 34/43 (between 15 and 59). According to the inferential findings, there is a negative relationship between anomie and life satisfaction ($r=-0.623$), and there is a positive and significant relationship between hope for the future ($r=0.645$) and social security ($r=0.676$) and life satisfaction. Among the dimensions of anomie, the political anomie and among the dimensions of the sense of security, psychological security have the strongest relationship with life satisfaction. The regression results showed that the variables of hope for the future, social security and anomie explain 0.692% of the variance of life satisfaction. The results of the path analysis indicate that the anomie variable with an influence coefficient of 0.617 is the most important and strongest predictor of changes in life satisfaction. This shows that the anomie conditions in the society in its various dimensions can affect citizens' satisfaction with their living conditions and their sense of security and hope for the future in the society.

Keywords: Life Satisfaction, Social Security, Hope for the Future, Anomie

1. Corresponding author. Email: f.golabi@tabrizu.ac.ir

Identifying the Underlying Cultural Factors Affecting Iranian-Islamic Lifestyle

Omid Ghanbari

PhD Candidate in Cultural Administration and Planning, Department of Cultural Administration, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran

Siamak Korang Beheshti ¹

Assistant Professor, Department of Cultural Administration, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran

Ali Rashidpour

Associate Professor, Department of Cultural Administration, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran

Received: 13 August 2021

Accepted: 14 December 2022

Abstract

Iranian current consumption pattern is far away from the optimal pattern from the point of view of Islamic values. Considering the problems, this study was conducted to identify the underlying cultural factors of Islamic-Iranian lifestyle. Taking a qualitative method and thematic analysis, and conducting semi-structured interview, the study used the ideas of 17 experts of management and planning of cultural affairs and communication sciences (mainly) from Isfahan province. Purposeful sampling and snowball method were used simultaneously to have a desired sample. Theoretical saturation criterion was the decision-making criterion for determining the number of participants. The results determined eight main themes as the most cultural factors affecting Islamic-Iranian lifestyle: 1) cultural assets; 2) interactive factors; 3) family-based examples; 4) religion-based examples; 5) environmental factors; 6) individual factors; 7) cultural examples; and 8) socio-ethical examples. Each of the main themes has some sub-themes. Iranian lifestyle in so many cases is affected by non-Islamic customs and traditions; therefore it seems necessary that policymakers and cultural planners focus on Islamic lifestyle, especially on the issues related to children.

Keywords: Consumption Pattern, Islamic-Iranian Lifestyle, Culture

1. Corresponding author. Email: sk.beheshti@khuif.ac.ir

Socio-Economic Determinants Affecting Therapeutic Behaviors in Patients Suffering Cancer ¹

Hamideh Saeedi

PhD Candidate in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Hossein Akbari ²

Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Majid Fouladian

Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Fatemeh Warshoi

Oncologist, Reza Oncology Clinic, Mashhad, Iran

Received: 31 March 2022

Accepted: 1 June 2022

Abstract

Non-compliance with treatment guidelines is one of the causes of increased mortality in cancer patients. In Iran, few research have examined therapeutic behaviors in these patients. This research aims to understand the socio-economic factors that influence treatment adherence. The study was compiled using a qualitative method and narrative interviews, and it was analyzed using grounded theory and three-stage coding. The statistical sample of the study consists of 21 patients suffering from breast cancer, purposefully chosen using snowball sampling method. After in-depth interviews and multi-stage coding, 36 open-source codes were categorized into 13 core codes, and the selective code “commercialized restrictive structure” was obtained. The findings revealed that patients with an early diagnosis had complete adherence to treatment. Due to metastasis and the rapidity with which the disease progresses, late diagnosis exposes the patient to structural conditions that have a deterrent impact on adherence to treatment. The results showed that a set of socio-economic conditions, in conjunction with medical system conditions, influence the therapeutic behaviors of women suffering breast cancer.

Keywords: Therapeutic Behaviors, Cancer, Determinants, Adherence to Treatment

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

2. Corresponding author. Email: h-akbari@um.ac.ir

Factors Affecting Adherence to Safety Behaviors in the Initial Exposure to Covid-19

Mahmood Saeedy Rezvani ¹

Associate Professor, Department of Curriculum and Education Studies, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Fatemeh Gholami

MA in Educational Management, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mahbubeh Zohurian

PhD Candidate in Curriculum Studies and Education, University of Birjand, Birjand, Iran

Received: 28 March 2022

Accepted: 28 June 2022

Abstract

The widespread outbreak of coronavirus caused several behavioral reactions regarding the observance of health instructions and safety behaviors. Doing a survey, this study tried to discover the causes of these reactions. The statistical population included all people over 15. Using convenience sampling 939 people were selected. Data analysis was performed using SPSS and Emus software at levels of descriptive and inferential statistics. Exploratory and confirmatory factor analysis were run to obtain and specify components. In order to validate the pattern of causal relationships between variables, the structural equation model and path analysis were used. The results showed that gender in favor of women, education in lower levels, psychological adjustment in favor of people with less psychological adjustment, and social positivity in favor of positive thinkers, affect directly on the level of adherence to safe behaviors. Moreover, increasing age was effective on adherence to safety behaviors through influencing psychological adjustment, positive attitude towards government performance, and social positivity. Marital status, positive attitude towards the performance of the government and one's birth state have also an indirect effect on the observance of safety behaviors through the influence on spiritual positivity (due to the influence of the aforementioned variable on social positivity).

Keywords: Covid-19, Safety Behaviors, Initial Exposure, Behavioral Reactions

1. Corresponding author. Email: saeedy@um.ac.ir

Table of Contents

▪ Factors Affecting Adherence to Safety Behaviors in the Initial Exposure to Covid-19	1
Mahmood Saeedy Rezvani, Fatemeh Gholami, Mahbubeh Zohurian	
▪ Socio-Economic Determinants Affecting Therapeutic Behaviors in Patients Suffering Cancer	2
Hamideh Saeedi, Hossein Akbari, Majid Fouladian, Fatemeh Warshoi	
▪ Identifying the Underlying Cultural Factors Affecting Iranian-Islamic Lifestyle	3
Omid Ghanbari, Siamak Korang Beheshti, Ali Rashidpour	
▪ Exploring Social Determinants of Life Satisfaction among Citizens	4
Fatemeh Golabi, Kamal Koohi, Fatemeh Hajimohammadi	
▪ Alienation in Everyday Life: Case Study of Urban Space in Tehran	5
Niloufar Baghban Moshiri, Abbas Varij Kazemi, Kamran Rabiei, Zahra Ahmadipour	
▪ The Mental Typology of Women Regarding Barriers to Their Presence in Stadiums as Spectators Using the Q Method	6
Hadi Razeghi Maleh, Mohammad Ganji, Seyedeh Sabah Motevalian	
▪ Natural Resources and Development: A Panel Analysis Identifying the Transmission Channels	7
Ali Salar	
▪ Prediction of Academic Enthusiasm based on Families' Performance and Academic Resilience among Primary School Students	8
Farzaneh Gharibi, Sareh Fazli, Atiyeh Gharibi	

ABSTRACTS

In the Name of God



Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University of Mashhad
Journal of Social Sciences
Quarterly, research-based journal

Vol. 19, No. 3, Fall 2022, Serial Number 41

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyede Maryam Fazaeli

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir

Website: <https://social.um.ac.ir>



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences

Quarterly, research-based journal

Vol. 19, No. 3, Fall 2022, Serial Number 41

ISSN: 2008-1383

- | | |
|---|----------|
| Factors Affecting Adherence to Safety Behaviors in the Initial Exposure to Covid-19
Mahmood Saeedy Rezvani, Fatemeh Gholami, Mahbubeh Zohurian | 1 |
| Socio-Economic Determinants Affecting Therapeutic Behaviors in Patients Suffering Cancer
Hamideh Saeedi, Hossein Akbari, Majid Fouladian, Fatemeh Warshoi | 2 |
| Identifying the Underlying Cultural Factors Affecting Iranian-Islamic Lifestyle
Omid Ghanbari, Siamak Korang Beheshti, Ali Rashidpour | 3 |
| Exploring Social Determinants of Life Satisfaction among Citizens
Fatemeh Golabi, Kamal Koohi, Fatemeh Hajimohammadi | 4 |
| Alienation in Everyday Life: Case Study of Urban Space in Tehran
Niloufar Baghban Moshiri, Abbas Varij Kazemi, Kamran Rabiei, Zahra Ahmadipour | 5 |
| The Mental Typology of Women Regarding Barriers to Their Presence in Stadiums as Spectators Using the Q Method
Hadi Razeghi Maleh, Mohammad Ganji, Seyedeh Sabah Motevalian | 6 |
| Natural Resources and Development: A Panel Analysis Identifying the Transmission Channels
Ali Salar | 7 |
| Prediction of Academic Enthusiasm based on Families' Performance and Academic Resilience among Primary School Students
Farzaneh Gharibi, Sareh Fazli, Atiyeh Gharibi | 8 |